

گسترش يك آيين ايراني در اروپا



نكارش پروفيسور المارشورتهايم
ترجمه مهندس نادرقلي درخشانى



گسترش یک آیین ایرانی در اروپا

نکارش پروفیسور المارشورتھایم

ترجمہ: مهندس نادر قلی درخشانی

با پیوستہائی از :

ابوالقاسم پرتو اعظم
رکن الدین ہما یونفرخ
اکرم امیر افشاری
منوچہر جمالی

چاپ نخست : فروردین ۱۳۷۱ (مارس ۱۹۹۲)
کلیہ حقوق برای مترجم محفوظ است .

MEHR VERLAG
Blaubach 24
5000 Köln 1
Tel. 0221/219090
Fax 0221/2401689



گسترش یک آئین ایرانی در اروپا
نگارش : پروفیسور المار شورتهایم
ترجمه : مهندس نادر قلی درخشانی
ناشر : انتشارات مهر (کلن - آلمان)
چاپ نخست : فروردین ۱۳۷۱ (مارس ۱۹۹۲)
کلیه حقوق برای مترجم محفوظ است .

به یاد خواهرم:

« فخر عظمیٰ » ،

که مهر خویش را هیچگاه از من نگست

فهرست گفتارها

رویه	گفتار
الف	سخنی در باره‌ی نویسنده
ب	پیشگفتار برگرداننده
۱	پیشگفتار نویسنده
۷	خاستگاه دین مهری (ایران و هند)
۲۵	ستایش مهر در آسیای کوچک و کماژن
۳۹	گسترش آئین در امپراطوری روم
۶۰	افسانه‌های مهر
۸۰	قربانی‌گا و
۹۶	مهر و سل
۱۰۴	مهر و دیگر خدایان
۱۱۳	مهرابه
۱۲۸	جشن‌های آیینی
۱۳۹	مهریان (گروندگان)
۱۴۴	تعمید
۱۶۲	مهر و مسیحیت
۱۶۸	افزار آئینی مهرابه‌ی شهر ریگل
۱۷۳	چهار نوشتار از چهار پژوهشگر
۱۷۵	آئین مهر: نوشتاری از ابوالقاسم پرتو اعظم حافظ شیراز و آب‌حیات: دکتر رکن‌الدین هما یونفرخ
۲۱۱	
۲۳۹	مهر: منوچهر جمالی
۲۴۹	قربانیان بی‌گناه: اکرم امیرافشاری
۲۶۶	فهرست واژه‌ها

سخنی در باره‌ی نویسنده



این کتاب متن پژوهشی است از پروفسور دکتر المار شورتهایم Elmar Schwertheim که در شماره‌ی ویژه سال ۱۹۷۹ نشریه‌ی جهان کهن « Antike Welt » چاپ سویس انتشار یافته است .

شورتهایم در سال ۱۹۴۳ در مونستر از شهرهای آلمان با ختری زاده شد و در همانجا تحصیلات

ابتدائی و متوسطه را به پایان برد. در سال ۱۹۶۵ به مدت سه ماه در کاوش‌های ارزمیا (ترکیه) که توسط پروفسور دورنر Dörner انجام می‌گرفت، شرکت نمود .

در سال ۱۹۷۰ نخستین پژوهش پیکره شناسی خود را پیرامون کماژن و بیتینییه منتشر نمود. سال ۱۹۷۳ به دریافت درجه‌ی دکترا نائل آمد و تا سال ۱۹۷۴ در سمینار تاریخ کهن دانشگاه مونستر معاونت نمود. در سال ۱۹۷۵ کاوشگری مهربه‌ی شهر ریگل در کایزراشتول را به همراهی دکتر کمرر B.Cämmerer به انجام رسانید .

از سال ۱۹۷۶ پروژه‌ی پیکره شناسی و نقشه برداری میسیه در ترکیه را با کمک مالی جامعه تحقیقاتی آلمان بر عهده گرفته است .

میان سال های ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۴ سفرهای علمی بسیاری به کشور ترکیه داشته است . در سال ۱۹۸۳ به پایگاه پروفسوری رسید . به‌مراهی س . شاهین نشریه Epigraphica Anatolica را سرپرستی می‌کند . از یاری‌های بی‌دریغ او و همچنین آسیستان کنونی اش دکتر انگلبرت وینتر Engelbert winter سپاسگزارم .

پیشگفتار گزارنده

در گوشه‌یی از موزه‌ی ایالتی شهر بن ، پایتخت آلمان باختری ، یک مهراب و دو پیکره‌ی سنگی نهاده شده است . این هر سه آثاری از «آیین مهر» را بدست می‌دهند که در سده‌های پیش و پس از مسیح در این دیار گسترده بوده است . لیکن بن تنها شهر اروپائی نیست که شهروندانش به آنان که کسوت «ایرانی» (۱) داشتند ، مهر و ارادت می‌ورزیدند . فرهیختگان اروپا در بسیاری از سرزمین‌های خود مهرابه‌های بی‌شمار یافته‌اند و از چندی پیش جنب و جوش در پژوهش‌های این آیین بالا گرفت و بخشی از تلاش آنان به زبان پارسی در آمد .

پژوهندگان ایرانی نیز با توجه به یافته‌های اروپائیان بسره سروده‌های شاعران بلند پایه‌ی ایرانی همچو حکیم فردوسی و توسی و خواجه حافظ روی نهادند و در این زمینه بر رونق کار افزودند . از آنجا که هنوز بسیاری از جزئیات آیین مهر در پس پرده‌ی ابهام مانده است ، می‌توان از یافته‌های اروپائیان در پژوهش‌های این آیین یاری جست و این خود انگیزه برگرداندن این کتاب است .

دیگر آنکه مهرپرستی تنها پدیده‌ی ایرانی است که بر سراسر جهان آن روزگار از آسیای کوچک و یونان گرفته تا قلب اروپا و مرزهای اسکاتلند و سرتاسر نوار شمالی افریقا چیره گشته و بویژه در دره‌های پیرامون راین و دانوب به اوج شکوفائی خود رسیده است . این چنین گسترشی از آیین زرتشت به همه‌ی بالندگی‌اش سرزده است . چه دین زرتشت نه تنها از مرزهای ایرانی فراتر رفت ، بل در خود ایران پهناور نیز هیچگاه همگانی نگردید .

آیین مهر گرچه در نمایه بدست زرتشت سرکوب و مسخ شد و به اروپا رخت بر بست ، اما آنچنان در دل مردم ایران ریشه کرده بود که ایرانی یکی از درجات تعمیم در میترائیسم بوده است . بنگرید به متن کتاب

درپوشش اندیشه‌ورزی های دیگر فرو خزید .

باید دانست که آیین مهر در راه هجرت خود از ایران به اروپا دستخوش آمیختگی‌هایی با باورهای بیگانه شده و دگرگون گردید و برای اینکه خوانندگان گرامی اعتقادات «میترائیسم» را با «آیین مهر» در هم نیامیزند و دچار سرگردانی نگردند، پس چهار نوشتار از چهار پژوهنده‌ی ایرانی را در پایان کتاب می‌افزایم . چون پژوهش‌های علمی در باره‌ی «مهر» تازه است ، نگرگاه‌های پژوهندگان همسان و برابر نیست . فراهم آوردن اندیشه‌ی یکدست و مدون از آیین مهر هنوز کاری دشوار و پیچیده است . من نه تنها گمان دارم که این چهار نوشتار با همه نا همانندی‌ها بسیار سودمندند بلکه خواندن آن‌ها را حتی پیش از خواندن متن کتاب پیشنهاد می‌کنم تا از پیش‌تصویری کلی و تجسمی ذهنی از آیین مهر بدست آمده باشد .

گمان راسخ دارم که اگر این برگردان ، کوچکترین پرتوی برزمینه‌ی پژوهش دین مهری بیفکند ، پاداش رنجهای خویش را جسته‌ام . فراموش نکنم که از خانم آنی داوید Annie David که در برگردان واژه‌های لاتین و یونانی مرا «مهربانانه» یاری داده است ، سپاس فراوان به جای آورم .

در این دفتر می‌بینیم که چگونه آیین مهر به سرزمین‌های بیگانه راه یافته و در تسخیر دل مردمان آن دیار کامیاب گشته است و اینکه چگونه با آفتاب‌انگارش و باورداشتهای خود بر دین‌های زرتشتی، یهودی و بویژه مسیحی و اسلامی پرتو افکنده است . پس از گذشت هزاره‌ها هنوز مهر از نو زاده می‌شود و از نو می‌درخشد بلی: مهر همواره زنده است ، مهر در تکاپوست ، مهر نگران همه سرزمین‌ها و خانمان‌های آریایی است (اوستا) .

نام بنیادین این کتاب " گسترش آیین مهر در امپراتوری روم بوده است .

پیشگفتار نویسنده

امروزه دانشمندان ناگزیر بر آن اند که هرچه بیشتر خود را با ایزد مهر سرگرم دارند. زیرا همواره روشن تر می‌گردد که دریافت و شناخت زندگی سیاسی و اجتماعی زمان سزارهای روم بی آنکه تاثیر شرق را پی در پی در همه‌ی زمینه‌ها پیگیری کنیم، ممکن نخواهد بود. فراوانی نام‌های خدایان مصری، سریانی، آسیای صغیر و ایرانی یکی از ویژگی‌های نمایان این تاثیر در قلمرو دینی مردم است. هر شهروند امپراطوری روم خدایانی مثل ایزیس (۱)، ژوپیتردولیکنوس (۲)، سیبل (۳)، و یا میتراز (۴) را هر چند که نمی‌پرستید و یا از آن تصویری کم رنگ در ذهن خود داشت، می‌شناخت.

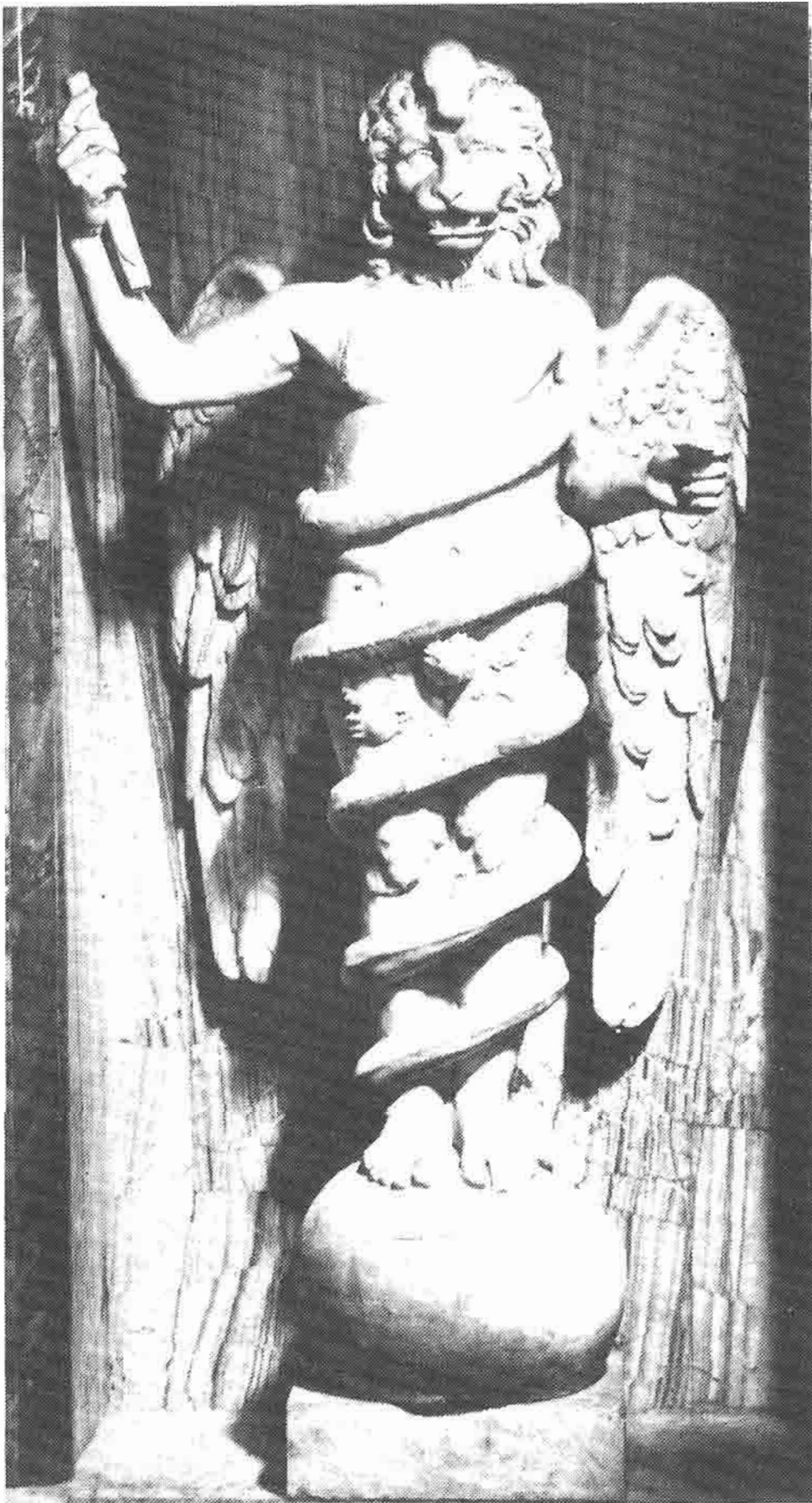
این تجسم مبهم ناشی از آن بود که بسیاری از رسوم قربانی برای خدایان، پنهان انجام میگرفت و تنها پذیرفتگان رسمی و آنان که غسل تعمید یافته بودند مجاز به شرکت در چنین انجمنی بودند. از درون پرستشگاه‌ها و از سوی «پیروان» چیزی به بیرون درز نمیکرد و گذشته از آن کمتر چیزی در این مورد نوشته و پراکنده می‌شد.

در چنین احوالی بود که در آغاز کار حتی ترسایان بویژه در رنج بودند، چه رومیان آنان را پیرو یکی از ایزدان بی شمار شرقی می‌پنداشتند. از همان اوان عیسی مسیح نیز در نظر آنان جزو ایشان بود. رومیان به آنان بدگمان بودند، زیرا کسی نمیدانست که در انجمن آنان چه میگردد.

پلینیوس (۵)، در پی یک اعلام جرم که به وی محول شده بود، برای نخستین بار دستور داد تا در مورد تشکیل گروه پنهانی سیاسی بوسیله‌ی " این مسیحیان " بررسی شود. پلینیوس برای یافتن حقیقت حتی دست به شکنجه دو تن از زنان مسیحی زد تا آنان را

۱- Isis	۴- Mithras
۲- Jupiter Dolichenus	۵- Plinius شهردار سلطنتی
۳- Kybele	بیتینیة Bithynien در

سال ۱۱۳ پس از مسیح بود.



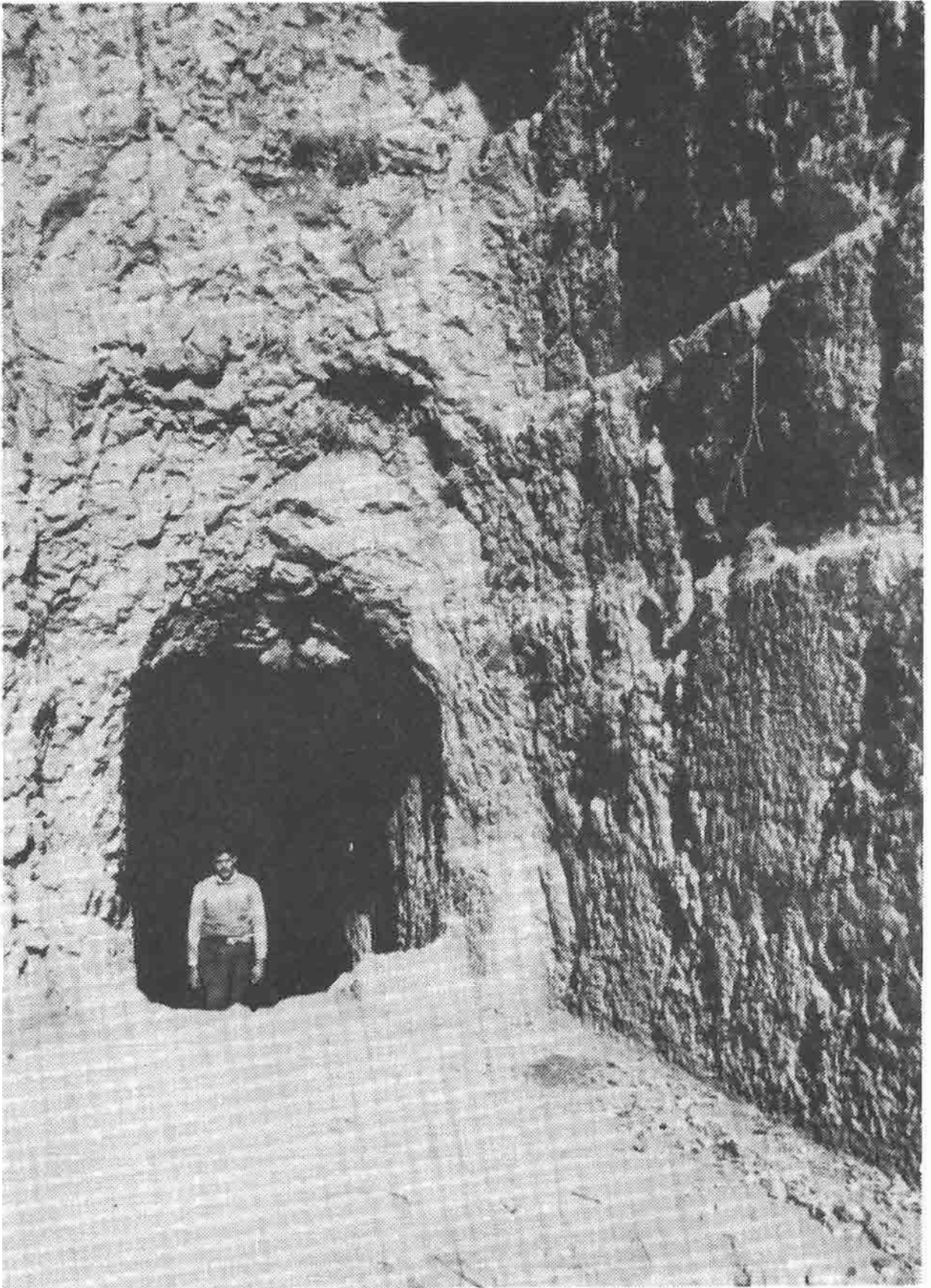
شکل ۱-
آیون باسر
شیر
کتابخانه
واتیکان
رم، ایتالیا

به گفتار او دارد. اما چندی نگذشت که شهروندان خردمند رومی با دسترسی به انتشارات موعظات انجیل و یا نوشته‌های پدران کلیسایی، توانستند در باره‌ی مسیحیت آگاهی یابند. تفاسوت فاحش‌کیش‌ترسایان با آیین مهرپرستی در همین جا نهفته است. ما نیز امروزه از این آیین بیشتر از یک شهروند عامی رومی کهن چیزی نمیدانیم، چه از سده‌های نخستین میلادی که دوران شکوفائی مهرپرستی است، تقریباً "سندی برجای نمانده است. تنها منابع باستان‌شناسی هستند که می‌توانند ما را در حوزه‌ی گسترده‌تری با این ایزد و داستانها و پرستش‌ها آشنا سازند. فرانکس کومون (۱)، مهرشناس بزرگ می‌گوید: هرگاه ما تنها تورات و کلیساهای جامع (۲) سده‌های میانی را در دست می‌داشتیم در باره‌ی آیین مسیحیت نیز بیش از مهرپرستی چیزی نمی‌دانستیم. تنها منابع دانش‌ستایش‌خدایان که از دوران سزارهای روم برجای مانده‌اند، عملاً "پرستشگاه‌ها و هدایای نذری‌اند و در چنین وضع تنها می‌توان متن‌های فرهنگی کهن هند و ایران را با تورات برابر نهاد.

اما دانش باستان‌شناسی هر بار چیزهای تازه‌تری در پرسمان‌های آیین مهر می‌یابد و این خود انگیزه دیگر آن است که فرزندگان ما دیگر بار و هر چه بیشتر به این ایزد ایرانی روی می‌آورند. آنان یافته‌های نو را در آثار پیشین در رده‌ی خود جای می‌دهند و یا آنچه را که موجود است با تازه یافته‌ها بر می‌آزمایند. کوشش‌های دو تن از کاوشگران این زمان روش‌بررسی و تنظیم و رده‌بندی را هموار ساخته است. فرانکس کومون نخستین کسی است که آثار ادبی و اسناد شمایل‌پردازی (۳) و کتیبه‌شناسی (۴) را گردآوری کرده است. این کار در پایان سده‌ی پیش‌انجام شد.

۱- Franz Cumont در سال ۱۹۴۷ وفات نمود.

۲- کاتدرال ۳- Ikonographie ۴- Epigraphie



شکل ۲- غار سنگی در ارزما ، کنار رودخانه سیمفایوس

پس از او فرما زرن (۱) بی درنگ به صورت برداری اقدام نمود و در سال ۱۹۶۵ میلادی مجموعه‌ی تازه‌یی از آثار بدست داد که شماره‌ی آنها بالغ بر دو برابر تعداد پیشین بود. اما این گردآوری تازه نیز بر پژوهش‌های آثار آیین مهر سودی نبخشید.

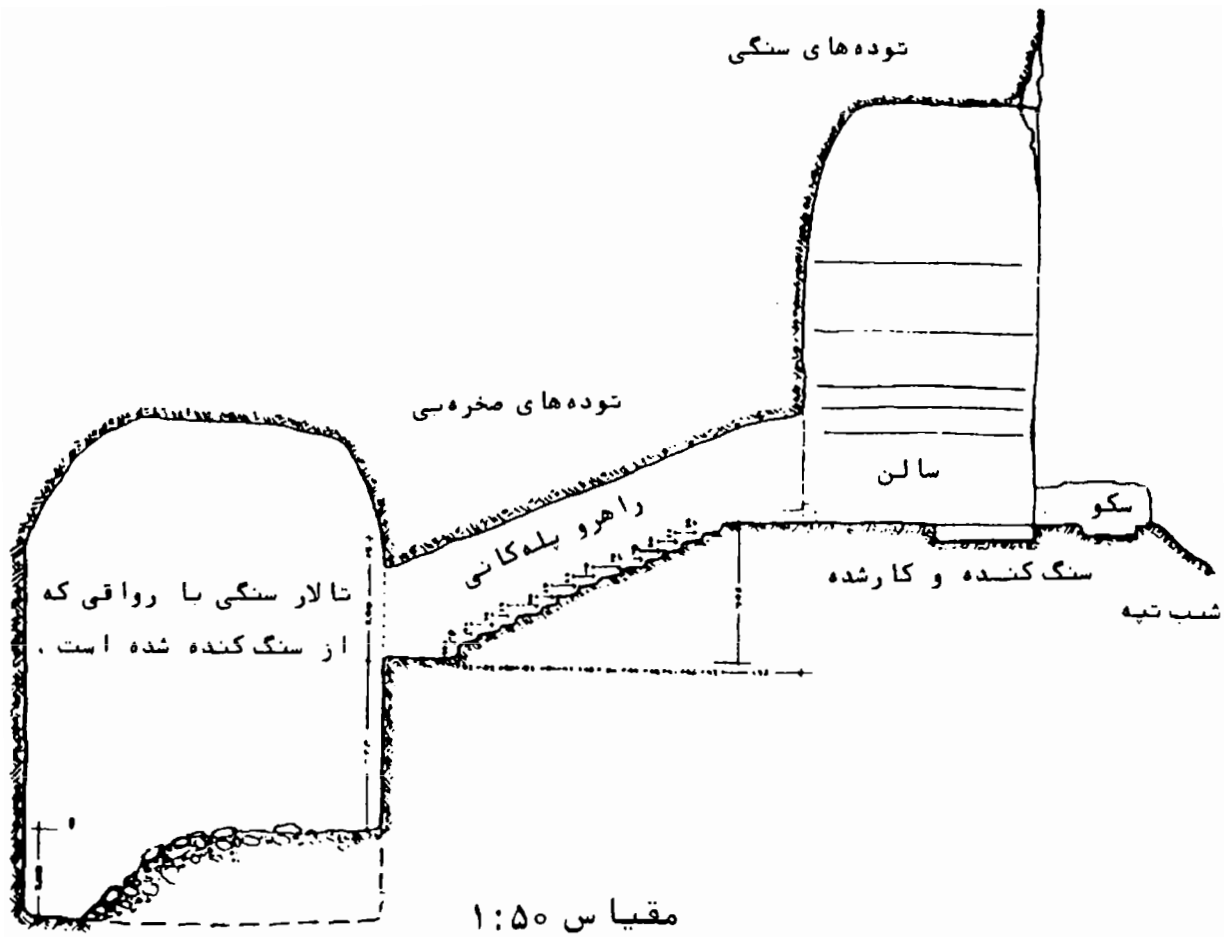
افزون و مهمتر از همه سری انتشارات فرما زرن بنام پژوهش‌های مقدماتی مذاهب شرقی در امپراتوری روم می باشد که هم اکنون بیش از هفتاد جلد را شامل شده است (۲) و تازه‌ترین پی‌آیندهای پژوهشی در باره‌ی ادیان شرقی بویژه در آیین مهرپرستی را در دسترس جهان این دانش می‌گذارد.

در بررسی این جنگ بی درنگ به چشم می‌خورد که افزون بر ایتالیا در استان های دانوب و راین امپراطوری روم آثار فراوان دیگری از مهر و آیین او یافت شده است.

ارائهی دلایل یافتن فزاینده‌ی این آثار و رده‌بندی آنها در کل جهان هستی مهر نظر بنیادین این کتاب است. برای این منظور نخست باید پایگاه‌های مکانی و زمانی ستایش مهر را یاد کنیم. اما یقین دارم که این پژوهش‌گهگاه و آنهم برپاره‌یی از شناخته‌ها و نیز بر بسیاری که از بخت بد هنوز پژوهش نشده و همچنان در ستایش آیین مهر در پس پرده‌ی ابهام باقی مانده‌اند، اندک روشنی خواهد بخشید.

۱- Maarten J. Vermaseren

۲- Etudes Préliminaires aux religions orientales dans l'Empire Romain (EPRO)



شکل ۳- برش سرداب سنگی ارزمیا در کنار رودخانه نیمفایوس

خاستگاه دین مهری (هند و ایران)

آغاز ستایش مهر در تیرگی تاریخ مانده و هنوز هم بدرستی نمی‌توان گفت که مهرآیین خود را از کدامین مکان در جهان کهن فراگسترده است. یک کاهن رومی مهرپرست که در پایان سده چهارم میلادی میزیسته است، می‌نویسد که به گمان او بایستی میهن ایزدش در نواحی دور دست بابل باشد. اما هرودوت و گزنفون جایگاه آغازین مهر را ایران می‌انگارند. تصویر دیگر را کتاب‌های مقدس هندوان و ایرانیان بنام اوستا و ودا بدست داده‌اند و هر دو به یک ایزد اشاره می‌کنند. از این روی باید زادگاه بنیادین ایزد را باز بیشتر به سوی خاور جابجا کنیم.

از دیدگاه تاریخی این خدا نخستین بار در سال ۱۴۰۰ پیش از میلاد برای ما تحقق می‌یابد. از این زمان یک پیمان که میان امپراتوری‌های میتانی و هیتی بسته شده و در سال ۱۹۰۷ میلادی در خاکبرداری بغازکوی (۱) پایتخت کهن هیتی‌ها که در آن زمان هاتوشا (۲) نامیده می‌شد (در خاک آسیای صغیر = ترکیه) بدست آمد. در این پیمان پادشاه هیتی‌ها بنام شوپیلولیوما (۳) با پادشاه میتانی بنام ساتتی‌وازا (۴) که به او پناهنده شده بود، عهد می‌کند که وی را به تخت خود باز نشاند و برای تضمین این وعده دخترش را به زنی به وی می‌دهد. نام‌های یک سلسله از ایزدان از جمله نام میترا (= مهر) بصورت گواه پیمان آورده شده‌اند. البته مهر یک خدای هیتی نیست بلکه پایگاه او به یقین از هند و از راه آسیای کوچک به حوزه دینی اقوام میتانی راه یافته است. از کتاب کهن و مقدس ودا در می‌یابیم که مهر در هند ستایش می‌شده است. در این کتاب مهر در کنار ورونا (که او

Hattuša - ۲

Boğazköy - ۱

Sattiwaza - ۴

Šuppiluliuma - ۳



شکل ۴- مهر در چهره‌ی کشنده گا و. ر. م، واتیکان

نیز در پیمان ذکر شده) و ایندرا، «پادشاه خدایان» آمده است. این قرارداد از نظر کاربرد واژه‌ها بسیار جالب است زیرا اسم عام هندی کهن بصورت میترا م (۱) به معنی «پیمان» و یا «دوستی» است در حالیکه در حالت مذکر به گونه‌ی میتراه (۲) معنی «طرف قرارداد» و همچنین «دوست» را می‌دهد. از این روی است که این واژه در قرارداد هاتوشا بصورت میترا (۳) نوشته شده است.

این مهم است که برای دوام ستایش‌ایزد مهر در کتاب ودا اغلب از یک جفت‌ایزد وارونا-میترا سخن آمده است. وارونا ایزد راستی، نظم و داد است در حالیکه این نظام را هر بار که انسان بر هم زند و یا از میان بردارد مهر از نو بر پا می‌کند. این خود اشاره‌ی مهمی است از تاثیر و کارکرد مهر که بعدها به صورت میانجی میان ایزدان و آدمیان جای می‌گیرد. تنها یک سروده‌ی ودائی است که منحصرًا "به مهر هدیه گردیده است. این سرودها همچنانکه در زیر می‌بینیم او را در چهره‌ی یک "دوست آدمی" جلوه‌گر می‌سازند:

- ۱- "آنکه خود را مهر (دوست) می‌نامد، مردمان را
 "گردهم می‌آورد. مهرنگاهبان زمین و آسمان
 "و پاسدار سرزمین‌هاست، بی آنکه چشم فرو
 "بندد. برای مهر پیشکش‌های پر روغن آورید.
 ۲- "ای مهر! آنکه در پرتگاه نیستی است و
 "[برای تو] خوراک نیروبخش پیشکش می‌کند
 "باید برگزیده تر باشد. آنکه ترا، ای پسر
 "آدیتی (۴)، با یک پیمان می‌ستاید، از سوی تو
 "نگهبانی می‌شود، او زخم نخواهد خورد، آنچه
 "از اوست ربوده نخواهد شد و هیچ گزندی از

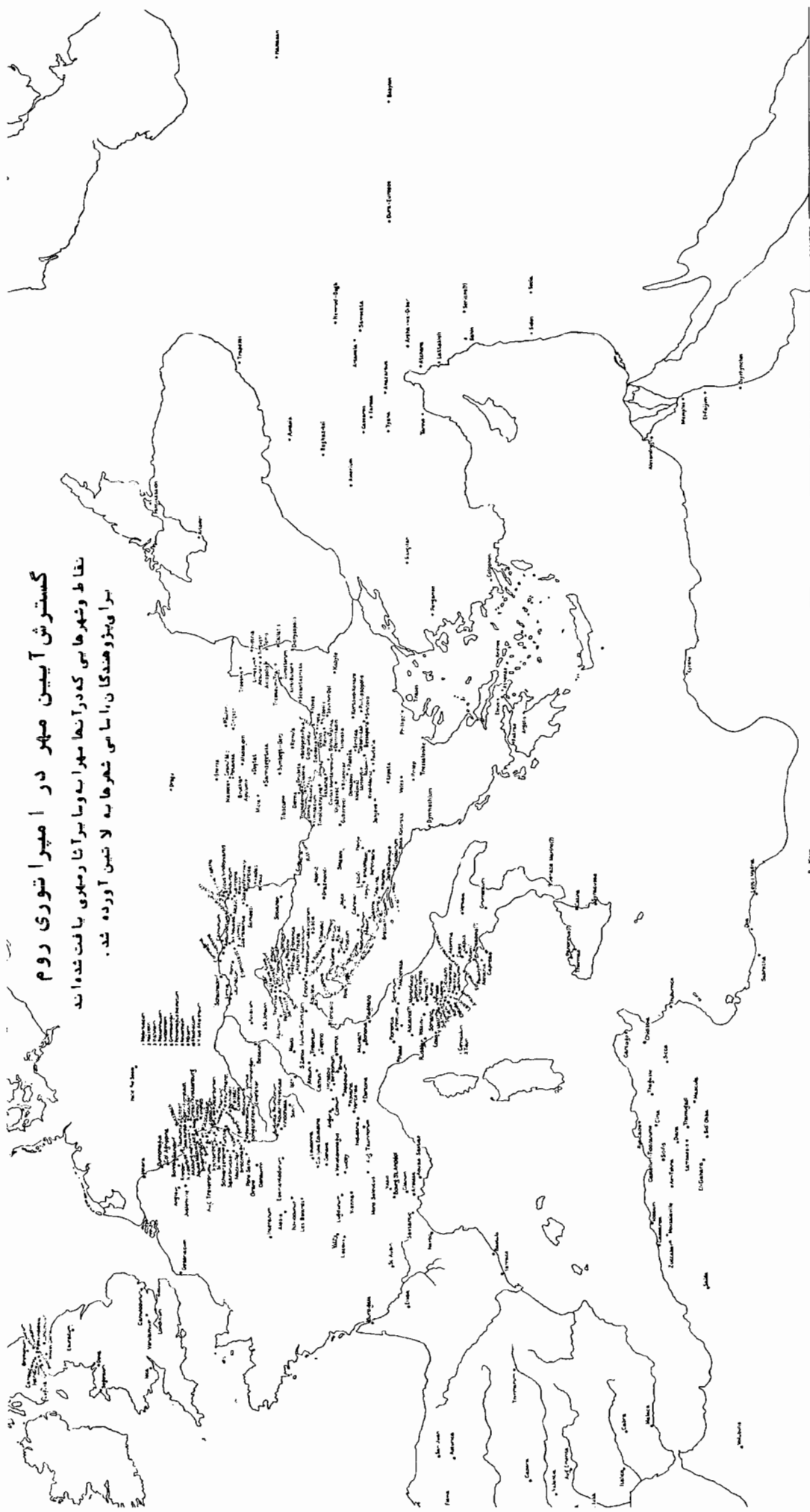
۱- Mitram ۲- Mitrah
 ۳- Mitra ۴- Aditi بنگرید به فهرست پایان کتاب

- « دور و نزدیک به او نخواهد رسید. »
- ۴- « این مهر شایسته‌ی ستایش و نیک منش، همچو »
 « یک سرور به جهان آمده است، از این دست- »
 « گیری شایسته‌ی نیایش، از این نیک اندیشی »
 « سود بخش، می‌خواهیم بهره مند شویم. »
- ۶- « دستگیری مهر، که نگاهبان سرزمین هاست، »
 « سودبخش است، « فرّ » او و نام نیک او »
 « پاینده است. »
- ۷- « مهر که آشنائی اش فراگسترده است، با »
 « سروری اش بر آسمان و با نیکنامی اش بر »
 « جهان خاکی شهریار است، پنج سرزمین- »
 « فرمانبردار مهرانند، که نیروی او برتر »
 « است. او یاور همه خدایان است. »

این پاره‌های حماسی نشانگر چندگانگی کارهای مهر در آسمان ایزدان ودائی می‌باشد. او دوست، نگاهبان، پادشاه و فرمانروای نیک و پاسدار سرزمین هاست که نیروی او بر آسمان و زمین فرمان می‌راند و این‌ها همه مفهوم آن را دارد که مهر لقب بزرگترین ایزد آسمان را داشته و با او برابر است. و اگر او چشمان خود را نمی‌بندد، مفهوم دیگری نمی‌تواند داشته باشد جز آنکه او هرگز نیروی جان بخش آفتاب را پایان نمی‌دهد و از این روی او خدای آفتاب نیز می‌باشد (۱). این صفت او در اوستا کتاب مقدس ایرانیان نیز آمده است که در آن خورشید چشم اهورامزدا بالاترین ایزد است. جایگاه مهر در هر دو کتاب مقدس (ودا و اوستا) با وجود سیستم‌های معنوی گوناگون چندان تفاوتی ندارد. همانند ودا که سرودهایی ویژه‌ی مهر دارد، اوستا نیز یک بخش

۱- این تعبیر با مفاهیم ایرانی مهر یکی نیست، بنگرید به نوشتار آقای ابوالقاسم پرتو اعظم در پایان کتاب

کسترش آیین مهر در امپراتوری روم
 نفاط و شهرهای که در آنجا مهر با سایر آیین رومی بافت شده اند
 برای پژوهشگران آیین رومی آورده شد.



را به مهر ویژه کرده است. این سروده معروف دهمین سرود قربانی است که تنها به مهر اختصاص یافته و بازآوری آن در این جا حدود بیست رویه را در برخواهد گرفت. برای آگاهی بیشتر باید دانست چنین اوستائی که امروزه در دست ماست، پیش از ساسانیان وجود نداشته است. این کتاب دارای شانزده گاشا (ابیات ثنائی) است که ظاهراً " زرتشت خود سروده و با یکی از گویش های کهن و بومی ایران شرقی مدون شده است. یک بخش تازه تر مربوط به سرودهای ثنائی است بنام یشت ها که برای هر یک از ایزدان و امشاسپندان آورده شده است و در این یشت ها ست که قطعه‌ی حماسی مهر قرار دارد. این سرودهای تازه بویژه دربرگیرنده‌ی کهن ترین درون مایه‌ی باورهای ایرانی است. چرا که می‌توان پذیرفت با اینکه بعدها تدوین شده، از موعظت خود زرتشت کهن تر است. زرتشت تلاش کرد تا چند خدائی را در ایران بصورت یک نظام دوگانه خوب-بد، نور-تاریکی و راستی-دروغ درآورد. این نظام بدست اهورامزدا ی دانا و بزرگترین ایزد و آفریننده و نگهبان همه‌ی چیزها و همچنین اهریمن که روان پلیداست، برپا شده است. در آسمان این خدایان، جایگاهی برای مهر نبود. جایگاه مهر را پلوتارک در رساله‌ی خود پیرامون ایزیس (۱) و اوزیریس (۲) در باب دین ایرانی چنین آورده است:

« برخی معتقدند که دو خدا وجود دارد که ضد هم عمل می‌کنند، یکی آفریننده‌ی نیکی‌ها و دیگری سازنده‌ی بدی‌هاست. بعضی نیز نیکوتر را ایزد و دیگری را دیو می‌نامند. این کار را زرتشت یعنی همان مغی که پنجهزار سال پیش از جنگ تروا می‌زیسته کرده است، او یکی را اورمزد (۳) و دیگری را اهرمن می‌نامد و می‌افزاید که اورمزد در میان چیزهای محسوس بیشتر مانند روشنائی بوده و اهرمن، برعکس»

۱- Isis -۲ Osiris -۳ Oromazdes



شکل ۶- تندیس دو مهربان، پیداشده در اوستیا . رم، موزه لاترانو
-۱۴-

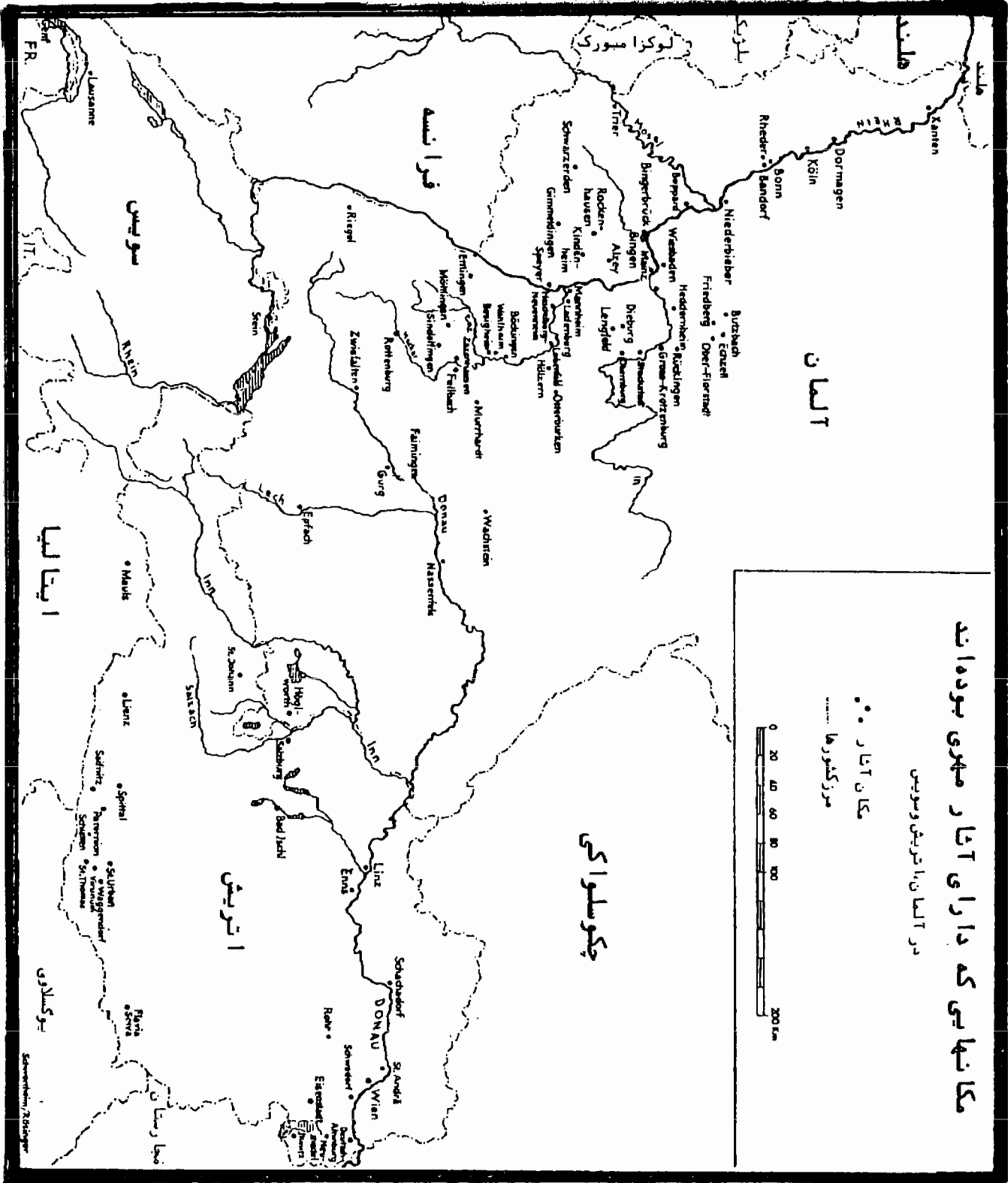
مکانهایی که دارای آنا ر مهوری بوده اند

در آلمان، اتریش و سوئیس

مکان آنا ر . . .
موزه‌ها -----



چکسلواکی





شکل ۸- مهرگا و را در یک غار می‌کشد. پیدا شده در رم. موزه لوور پاریس

« به تاریکی و نادانی می‌ماند. در میان این دو مهر »
« قرار دارد و از این رهگذر است که ایرانیان به »
« مهر لقب میانجی داده‌اند. »

اما اینکه پلوتارک زمان زندگی زرتشت را پنجهزار سال کهنه‌تر از جنگ‌تروا می‌داند، خود ناآگاهی او را نشان می‌دهد. شاید آگاهی از مهر را از همان زمان خود بر گرفته و گردآورده است، چه در گاشاهای زرتشت‌اثری از مهر نیست.

دردوره‌ی هخامنشیان، اعتقاد به دستورهای زرتشت (۱) و نیز پرستش‌اهورا مزدا بعنوان برترین ایزد، از زمان داریوش اول (۵۲۲ - ۴۸۶ پیش از میلاد) آغاز شد. او در سنگنبشته‌هایش چنین فرمان می‌راند :

« خدای بزرگ است اهورا مزدا ، »
« که این زمین را آفریده ، »
« که آن آسمان را آفریده ، »
« که آدمیان را آفریده ، »
« که نیکبختی را برای آدمیان »
« آفریده است »

پسرش خشایار شاه (۴۸۶ - ۴۶۵ پیش از میلاد) نیز اندیشه‌های دینی او را دنبال کرد و حتی آنچنان پیش رفت که پرستش‌خدایان کهن (از جمله مهر) را ممنوع ساخته و برای این کردار سزایی سنگین نهاد. در واقع این خود نشانه‌ی آن است که کیش زرتشتی به سختی در میان مردم رواج می‌یافته تا بدانجا که پادشاهان خود را در برابر مردم موظف دانسته و نخستین بار در متن سنگنبشته اردشیر دوم (۴۰۴ - ۳۵۹ پیش از میلاد)، مهر از نوپدیدار گردید و نام او در سنگنبشته‌های شوش و همدان به‌مراه نام اهورا مزدا و آناهیتا (ناهید) فراخوانده شد.

۱- پرستش‌اهورا مزدا الزاما " زرتشتیگری نیست . م .

نخستین آگاهی از این زمان را در باره‌ی ایزد مهرد را امپراتوری ایران، نوشته‌های یونانی بدست می‌دهند. گزنفون از فراخوانی این ایزد به عنوان ایزد سوگند آگاهی می‌دهد و سپس پلوتارک می‌نویسد که گویا اردشیر دوم (منمون ۱) به مردی که برایش یک انار بسیار درشت آورده بود، چنین گفته است:

« سوگند به مهر، که اگر به این مرد شهرکی

« سپرده شده بود، به زودی آن شهر را فزونی

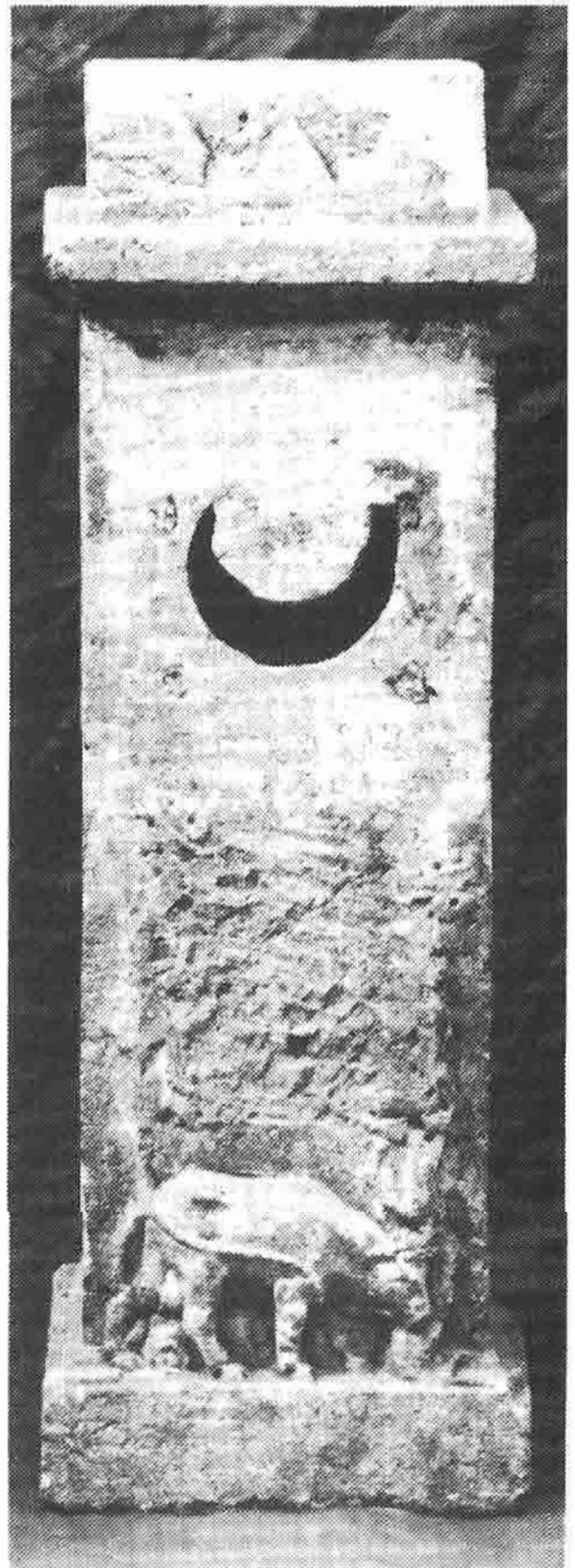
« می‌بخشید.

از یکی از گفته‌های هرودوت که مهر را با ایزد - بانوی افرودیت همسان می‌داند، پیداست که در سده‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد، مردم (۲) پندار روشنی از این ایزد ایرانی نداشته‌اند. او آورده‌است که: آشوری‌ها افرودیت را میلیتا (۳) و تازیان آللیات (۴) و ایرانیان میثرا می‌نامند. لیکن از آنجا که میثرا تنها ایزد ایرانی است که در نوشته‌های آن زمان یاد شده، میتوان به پایگاه برترش در میان ایرانیان پی برد. تنها فراخوانی و استمداد پادشاهان نیست که گویای این نکته‌اند. بسیاری از نام‌های کهن، نام مهر را در خود متجلی می‌کنند که مشهورترین آن‌ها مهرداد (۵) و یا مهربندک (۶) اند. بسیاری از بزرگان ایرانی نام خود را با پیوند این نام می‌آراستند. اما شناخت رسمی مهر از این‌ها نیز در می‌گذرد، چنانکه این نام به هفتمین ماه سال و شانزدهمین روز هر ماه ویژه گردیده است. هرگاه گفتار کتزیاس (۷)، پزشک ویژه و شایعه‌پرداز دربار اردشیر دوم درست باشد، پادشاه باید در چنین روزهای فرخنده برای ستایش مهر رقص‌هایی بپوشد و نذری‌های آشامیدنی پخش کند و حتی اجازه داشته که خود سرمست گردد. اگر ما آنچه را که نویسندگان دوره‌ی

۱- Mnemon ۲- منظور مردم یونان تا روم آن زمان است. م.

۳- Mylitta ۴- Alilat ۵- Mithradates ۶- Mithrabandakes

۷- Ktesias



شکل ۹- یک مهرباب از شهر بن
(پایتخت کنونی آلمان غربی) با
کمان ماه که از درون روشن
می‌شده است . موزه ایالتی راین ،
بن .

ساسانی در کرده‌ی یکم مهریشت نگاشته‌اند، در نظر آوریم، بزرگی و حشمت مهر را در آن می‌یابیم. اهورامزدا در این نبشته به زرتشت چنین می‌گوید :

« اهورامزدا به سپیتمان زرتشت گفت: »
« ای « سپیتمان » ! »
« من « مهر « دارنده‌ی دشتهای »
« فراخ را بهنگام آفرینش درشایستگی»
« ستایش و برازندگی نیایش ، برابر »
« خود که اهورامزدا [هستم] »
« بیافریدم (۱) »

پس مهر در اینجا برابر آفریننده‌اش اهورامزدا آورده شده است. در سرودهای زیر مهر در چهره‌های گوناگون جلوه‌گر است و برای کارهای نیک و بسیارشستوده شده است. مهم این است که اغلب می‌توان به سرشت‌های گوناگون مهر که برای دوام پرستش درودها و همچنین دریشت‌اوستا بارها تکرار شده‌اند، پی برد :

۱- مهر در واژه‌ی خود مفهوم « پاسدار پیمان و میثاق » ودوستی را می‌دهد.

۲- مهر خدای خورشید است ، چنانکه در کرده ۱۴۲ گفته می‌شود :

« مهر را می‌ستائیم ، آن ایزد سترک نیک کفش که »
« چون به هنگام بامداد [آشکار شود] و پیک »
« همچون ماه درخشان خویش را نمایان سازد ، »
« نموده‌ای گوناگون « سپند مینو » را پدیدار »
« گرداند . (۲) »

۱- این بیت‌ها عیناً " از کتاب اوستای آقای جلیل دوستخواه رویه ۱۹۳ برگرفته شد . م .

۲- آنچه را شبدر پرده‌ی تاریکی فرو پیچیده است «مهر» به هنگام بامداد نمایان می‌سازد .



شکل ۱۰- سنگ نگاره‌ی آیینی شهر اوستربورکن، موزه ایالتی‌بادن،
شهر کارلسروهه (آلمان غربی)



شکل ۱۱- نقش برجسته آیینی های دلبرگ - نوینهایم. موزه ایالتی
بادن. کارلسروهه (آلمان غربی)

۳- او یک خدای رزمنده است. بطوریکه در کرده‌ی ۱۴۱ اوستا آمده است:

« او یک رزم افزار خوش ساخت و پیروزی آور با »
« خود دارد، او در تاریکی بیدار و فریفته »
« نشدنی است [آن که] زورمندترین زورمندان »
« است [آن که] دلیرترین دلیران است »
« [آن که] داناترین خدایان است. پیروز- »
« مندی که » فره « ایزدی از آن اوست. »
« [آن که] هزار گوش و ده هزار چشم و »
« قهرمان ده هزار دیدبان است. آن [مهر] »
« دانای دانایان و فریفته نگشتنی. »

اینکه اهمیت مهر به یاری متن های مقدس روشن گردیده و زمان ستایش او در ایران کهن تا حدودی معین شده است، می توان پرسید که چرا تنها او در زمان های پسین بدین پایه ی بلند می رسد و نه با او دیگر خدایان؟

در این مورد یقیناً " مغان که همان کاهنان کیش ایرانی بوده اند، نقشی بسزا داشته اند، چه ایشان در زمان پادشاهان بزرگ ایران، بعنوان کاهن مملکت از اهمیت بسیار برخوردار بوده اند.

چنانکه سیسرو (۱) بعدها می نویسد: هیچکس نمی توانست بدون آموزش پیشین در نزد مغان پادشاه ایرانیان گردد. این آموزش را نباید تنها یک امر اسرار آمیز دانست. واژه ی مغ را ایران شناسان برای کسی بکار می گیرند که در نذورات سهمیم است یعنی از مکتب اهورامزدا بهره مند است. در حالیکه هرودوت مغان را گروهی از طوایف مادی می داند که از میان آنان کاهنان برگزیده می شوند. یونان شناسان جدید چنین می پندارند که این واژه با واژه ی یونانی ماگیا (۲) بستگی دارد و معنایی شبیه

مراسم مذهبی و یا مجلس ذکر را می‌دهد. سوفوکلس (۱) واژه‌ی ماگوس (۲) را بیشتر به معنی جادوگر و ساحر می‌آورد. در هر حال مغان در تاریخ هخامنشیان بسیار کارساز بوده‌اند. به یقین همین مغها بوده‌اند که با گسترش سیاسی امپراتوری ایران، کیش ایرانی را به آسیای کوچک آوردند. از یکی از سنگ‌نگاره‌های کاپادوکیه (در آسیای کوچک) پیداست که مغها مهر را ستایش می‌کرده‌اند. مضمون این کتیبه چنین است:

ساگاریوس (۳) پسر ماگافارنس؟ (۴)، فرمانده لشکریان آریارمنه (۵) مغ مهر گردید و یا مجلس جشنی برای میترا برپا کرد. از یک سنگ‌نگاره مربوط به سده‌ی پنجم پیش از میلاد که در داسکیلیون (۶) - شمال غربی آسیای کوچک - قرار دارد، می‌توان چگونگی جشن‌ها و یا مراسم دینی برپا شده از سوی مغان را شناسائی نمود. (ش ۱۵).

شرح این تصویر را می‌توان با خاطری آسوده بدست‌استرابون (۷)، سپرد زیرا او در سده‌ی نخست پیش از میلاد (یعنی چهارصد سال پس از آن) یک چنین مراسم قربانی از سوی مغان را با چشم خویش دیده و آورده است که:

« آنان ترجیح می‌دهند که برای آتش و آب قربانی
« کنند. برای آتش، در حالیکه چوب‌های خشکی را
« که پوست‌کنده و چرب نموده‌اند روی آتش نهاده
« و روی آن روغن می‌ریزند و خرمن هیـمـم را
« می‌افروزند، بی آنکه هوا بدمند بلکه باد
« می‌زنند. هر کس که آتش را بدمد (فوت کند) و یا
« چیزی مرده و یا فضله و سرگین روی آتشش
« بیفکند او را می‌کشند... سپس مغان گوشت را

۱- Sophokles ۲- Magos ۳- Sagarios ۴- Magapharnes

۵- Ariaramneia ۶- Daskyleion ۷- Strabon

« روی مورد (۱) یا شاخه‌های درخت غار (۲) »
 « می‌گذارند و در حالیکه سرودهای جادوگرانه »
 « می‌خوانند آن را با چوب کبریت‌های نازک »
 « لمس می‌کنند و روغنی را که با شیر و عسل »
 « آمیخته‌اند، می‌ریزند، اما نه در آتش و نه در »
 « آب بلکه بر روی زمین، سپس زمانی دراز در »
 « حالیکه ترکه‌های درخت‌گز (۳) در دست دارند، »
 « سرودهای سحرانگیز می‌خوانند. »

ستایش مهر در آسیای کوچک و کماژن

مسیر تاریخی - دینی شرق به غرب و مرکز امپراتوری روم از آسیای کوچک می‌گذرد و از این لحاظ از اهمیتی ویژه برخوردار است زیرا از این پل است که مهر توانسته راه خود را از شرق به غرب بپیمايد. از بخت بد این بخش از تاریخ مهر به سبب شواهد تاریخی بسیار اندک، هنوز در تیرگی مانده است.

اما آسیای کوچک باید به پرسمان ما در باره‌ی خاستگاه شیوه‌ی پرستش مهر پاسخ گوید. ما از زمان سزارها بویژه از غرب روم در می‌یابیم که چگونه، چه هنگام، کجا و بدست چه کسانی ستایش مهر به مهرپرستی مرموز و پنهانی دگرگون گشته است. هرچند که آسیای کوچک پاسخ قطعی نمی‌دهد اما شاید بتواند آن را کمی روشن سازد. یکی از کهن‌ترین شواهد کیش ایرانی در آسیای کوچک همان سنگ نگاره‌ی ذکر شده از سده‌ی پنجم پیش از میلاد در

۱- Myrte، آس ۲- (Lorbeer) درختی است تناور و همیشه سبز، دو نوع عادی و هندی است. برگهای عادی را شعرا و هندی را نظامیان به نشانه پیروزی به سرشان می‌زدند.

۳- (Tamaris) درختی است تنومند، برگهایش مانند برگ سرو، چوب آن را می‌سوزانند. از آن گزانگبین می‌گیرند.

داسکیلیون است. اگرچه نقش آن ظاهراً " بدست یک هنرمند یونانی ساخته شده اما جنبه‌ی ناب‌تصور ایرانی را در بردارد و هیچگونه اثری از تحول در آن دیده نمی‌شود. زیست‌نگار اسکندر کبیر به نام کورتیوس روفوس (۱) در سده‌ی چهارم پیش از میلاد گزارش داده است که داریوش سوم پیش از پیکار نهائی بر ضد اسکندر از مهر و سل (۲) یاری خواسته است. ردپایی که اسکندر در مسیر کشور گشائی‌های خود در سراسر آسیا بر جای نهاده است چیزی از مهر بدست نمی‌دهد. در یک زندگی نامه از اسکندر که گمنام مانده است در می‌یابیم که در پسین روزهای دوران باستان بر سرجای گور او میان مقدونیان و ایرانیان جدال در گرفته است. ایرانیان می‌خواستند که پادشاه را به سرزمین خود برده و در آنجا همچو ایزد مهر ستایش کنند. اما مقدونیان خواستار بردن جسد او به میهن خویش بودند. در این میان پتولمه (۳) پیروز گردید و اسکندر را در مصر به خاک سپرد. چه این گزارش را بپذیریم و یا چنین فرض کنیم که این گزارش را سد سال بعد برای شهرت اسکندر ساخته‌اند، همواره یک پرسش مورد بحث و حتی جدل قرار می‌گیرد. چه جای تردید نیست که در این زمان و در سرزمین‌های ایرانی اسکندر، مهر (شاید هم به سبب مغان) دارای اهمیت ویژه بوده است.

کورتیوس روفوس که در پیش از او یاد شد، در جایی که پیروزی اسکندر بر بابل را شرح می‌دهد، از اهمیت مغان در آن دیار و زمان سخن می‌گوید.

با این وصف می‌بایستی بابل ایستگاه ارزنده‌ای بر سر راه مهر به سوی باختر بوده باشد. اگر چه اسناد بر جای مانده خبر و آگاهی چندانی در این باره نمی‌دهند اما تنها از داده‌ها و پیکره‌های زمان‌های پسین می‌توان چنین بدست داد که در اینجا گونه‌ی

آمیختگی میان کیش ودا - اوستائی و باورهای ستاره پرستی (۱) کلدانیان روی داده که نشانه‌های آن را در هر یک از آثار بررسی خواهیم نمود.

گفتیم که در آسیای کوچک‌گونه‌یی مهر پرستی رواج یافت که بسا رسوخ عناصر کوکبی نوعی دگرگونی یافته و با مهر پرستی نساب ایرانی یکسان نبود. اگر از اسکندر مقدونی چیزی در باره‌ی این آیین نمی‌یابیم قطعا " بدین سبب است که او با آداب و سنن یونانی تربیت یافته بود، سنتی که کمترین همسانی با آیین ایرانی نداشت و او این یکی را تا واپسین دوران زندگی خود رد می نمود. اما در زمان جانشینان او ویا آنها که در آسیای کوچک داعیه‌ی جانشینی او را داشتند، وضع دیگری نهاده شد. سلسله‌هایی که به ایشان تعلق داشتند در ارمنستان و پونت (۲) مستقر بودند و پادشاهان ایشان اغلب خود را مهرداد (۳) نام می‌نهادند.

از همه مهمتر سلسله‌ی کماژن است که ما به صورت نمونه آن را از نزدیک بررسی می‌کنیم.

کماژن دشتی است بر فراز رود فرات که مکان برخورد اقوام و دسته‌های بسیاری بوده و همانند یک صفحه‌ی گردنده میان آسیای کوچک، سوریه و ایران جای دارد. و اهمیت آن این است که بر عمده راه‌های عبور از فرات مسلط است. در همه‌ی دوران‌ها، سپاهیان از آن رفت و آمد کرده‌اند. اما نه تنها آنان، بلکه موج‌های فرهنگی و دینی نیز از همین راه گذشته‌اند. از سده‌ی یکم پیش تا سده‌ی یکم پس از میلاد، پادشاهانی بر این پهنه حکمرانی کرده‌اند. بزرگترین آنان آنتیوخوس یکم (۴)، بر دیوارهای سنگی و نیز در پشت لوحه‌ها عظیم ترین اسناد مکتوب را از سده‌ی

۱- Astrologie این مطلب درست نیست، باورهای مهری بر بنیاد پیوند آدمیان با ستارگان استوار است بنگرید به نوشتار مهرازا بوالقاسم پرتوا عظم در پایان کتاب

۲- Pontos ۳- Mithradates ۴- Antiochos I.

نخستین پیش از میلاد برای آیندگان حجاری نموده و بر جای نهاده است. این آثار تاکنون باقی مانده‌اند. این پیکره‌ها و نگاره‌ها اسناد و شواهد آیندگان را سرشار ساخته و اساس کلی هدف‌های سیاسی - و مهمتر از آن دینی - پادشاهان را بازگو می‌کنند. در اینجا ظاهراً " مهر نقشی سترک داشته و ما می‌کوشیم که اهمیت او را مدلل سازیم .

در سنگنبشته‌های میخی که در نقاط پراکنده کماژن برپا شده‌اند، نام مهر آورده شده است. او یکی از چهار ایزد بنیادین شاهان کماژن است. این ایزدان با نام‌های ایرانی و یا هلنی - یونانی باز آمده‌اند :

زئوس - اورمزد (۱)، آرتاگنس - هراکلس - آرس (۲)، و میترا - آپولون هلیوس - هرمس (۳). نام ایزد بانو هرا - تلپا (۴)، تنها و بدون آمیختگی با نام ایزد ایرانی و چنانکه از سنگنبشته‌های دیگر پیداست، گاه به جای آن نام کماژن آمده است .

افزون بر این سندهای نبشته، پیکره‌هایی از دوران مقدم دوره‌ی هلنی نیز در باره ستایش مهر بدست آمده که از آن کهن‌تر تاکنون یافت نشده است. همچنین در صفه‌ی شرقی و غربی کوه مقدس نمرود داغ (۵)، سرهای بزرگ ایزدان منظره‌ی جالبی را از شادابی جوانی ارائه می‌دهند. همان شادابی که مهرباید در آن دیده شود. نگاره‌های بسیاری نشان می‌دهند که مهر دست خود را به سوی پادشاه برمی‌آورد و این همان نشانه‌ی ویژه‌ی سنت ایرانی این ایزد است. او با تیارا، کلاه ویژه‌ی پادشاهان ایران که نوک آن به جلو خم شده و سایه بان آن تا روی شانه‌ها را پوشانیده، مجسم شده

۱- Zeus-Oromasdes - ۲ Artagnes-Herakles-Ares

۳- Mithras-Apollon-Helios-Hermes - ۴ Hera-Teleia

۵- نمرود داغ تپه‌ای است در محل کلاه پایتخت قدیم آشور در چهار میلی ویرانه‌های نینوا و به مساحت پنجاه هکتار از موصل کنونی قرار دارد. م.



شکل ۱۲- لوحه بانگاره‌ی «زادن
از سنگ» از شهر هدرنهایم (آلمان
غربی)، موزه‌ی پیش از تاریخ و
تاریخ کهن، فرانکفورت (آلمان
باختری)



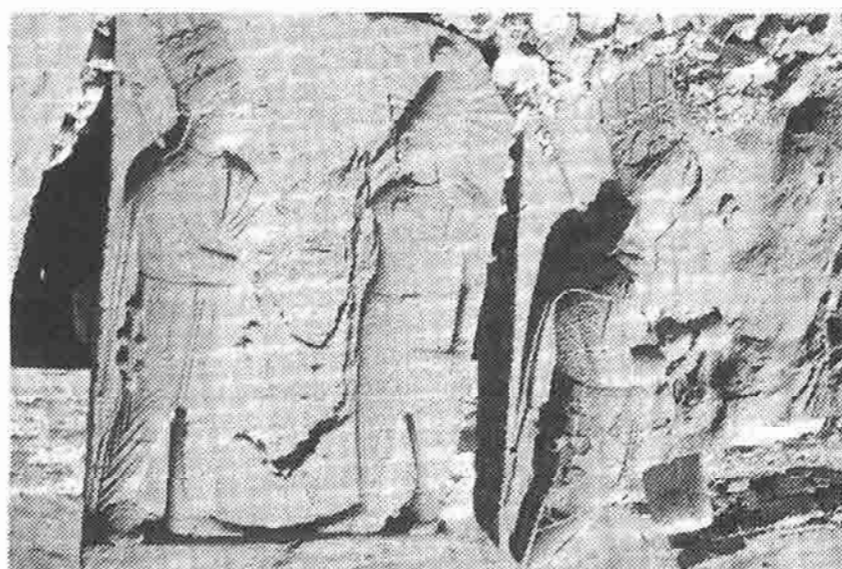
شکل ۱۳- مهر از سنگ زاده شده است
موزه‌ی ژرمن-رومی، شهر کلن
(آلمان باختری)



شکل ۱۴- صفا شرقی نمروودداغ، برداشته شده با هلیکوپتر



شکل ۱۵- سنگ نگاره
با پیکره‌ی مغان، از
شهر داسکیلیون، موزه
باستان‌شناسی استانبول



شکل ۱۶- سنگ نگاره‌ی نمروودداغ. آپولون-
میتراز به سوی آنتیوخوس یکم دست برمی‌آورد.

است . پیرامون سرش را تاجی نورانی فرا گرفته است . کسوت او ایرانی است و همانند مغان در نقش برجسته داسکیلئون یک برسیم (۱) در دست چپ گرفته است که نشانه‌ی الوهیت اوست . (ش ۱۶) .

ف . دورنر (۲) در ارزماکنار نهر نیمفایوس (۳) که مقر حکمرانی پادشاهان کماژن بوده است ، یک سنگ نگاره یافت که سنگنبشته‌ی پشت آن آگاهی مهمی را بدست می‌دهد . زیرا در اینجا بر حسب سنن و قوانین ، پادشاهان برای میتراز- هلیوس- آپولون - هرمس یک مغ می‌گمارده‌اند . این تنها سند از کماژن است که در آن یک مغ به تنهایی ویژه‌ی یک ایزد می‌گردد و این خود گواه آن است که ایزد چهار اسمی ما ، دست کم در جای برپایی سنگ نگاره از اهمیت بی‌سزا برخوردار بوده است . البته امکان دارد که در جاهای دیگر نیز چنین بوده باشد . دیگر اینکه این ایزد « چهارنامه » بر خلاف دیگر خدایان پرستشگاه همواره در کسوت ایرانی منقوش گردیده است و از اینجا نیز منشاء ایزد مهر آشکارتر می‌شود .

اینک می‌دانیم که مهر همواره با سه خدای دیگر در کماژن ستایش می‌شده است . چگونگی این کار و اینکه برای او مراسمی ویژه و جداگانه و چگونه انجام می‌شده ، آگاهی دقیقی در دست نیست .

امروزه می‌توان از یک اثر که به تازگی پیدا شده است ، زمان رواج آیین مهر را تعیین نمود و آن در عصر سلطنت آنتیوخوس یکم بوده است .

در سال ۱۹۷۴ میلادی ، واگنر (۴) در یکی از دهکده‌های کماژن در سوزرازگوی (۵) یک سنگ نگاره یافت . در نقش این سنگ نگاره یک ایزد با سایه‌بانی تا روی شانه‌ها دیده می‌شود که موهای سرش آراسته به تاج برگ درخت غار است و پیرامون سرش را شعاعی درخشنده فراگرفته است . این ایزد که در پشت لوحه تنها عنوان آپولون را دارد ، دست خود را در دست آنتیوخوس یکم گذارده

۱- Baresman ۲- F.K.Dörner ۳- Nymphaios ۴- J.Wagner

۵- Sofraz Köy

است. به همراه نام آپولون، نام آرتمیس (۱) با پسوند دیکتینا (۲) آمده است که چنین ضمیمه‌ی وصفی را فقط در جزیره‌ی کرت (۳)، آنجا که با عنوان ایزد وحوش ستایش می‌شده است، دیده‌ایم.

این سنگ‌نگاره کهن‌ترین و شاید نخستین پیکره‌ی آنتیوخوس یکم است که او در کماژن بدست سنگتراشان سپرده و پرداخته است. در اینجا هنوز از هماهنگ‌سازی و برابر نهادن خدایان ایرانی و یونانی اثری نیست. پرستشگاهی که آنتیوخوس پس از آن ساخته است (با آرایش چشمگیر) نمرود داغ است که خدایان یونانی و ایرانی همراه با آنتیوخوس در آن ذکر گردیده‌اند. پس از بنای نمرود - داغ ایزد مهر در نیایشگاه ارزمیا نقشی بزرگ را بر عهده می‌گیرد. به سخن دیگر آنتیوخوس در دوران پادشاهی خود از زمانی معین، یعنی با احداث نمرود داغ، خدایان ایرانی را در پانتئون خود جای داده و آسمان ایزدان ایرانی را (دست‌کم در آغاز بنای آثار ارزمیا) بار دیگر با جلوه‌گر ساختن بیشتر مهر متحول نموده است. اگر چنین فرضی درست باشد این پرسش پیش می‌آید که دلیل آن چه بوده است؟ چه کسی و یا چه چیزی پادشاه را بر آن داشته تا ایزد ایرانی را در معبد خویش جای دهد؟ هیچ‌یک از کتیبه‌های کماژنی در این مورد اشاره‌ای نمی‌کنند.

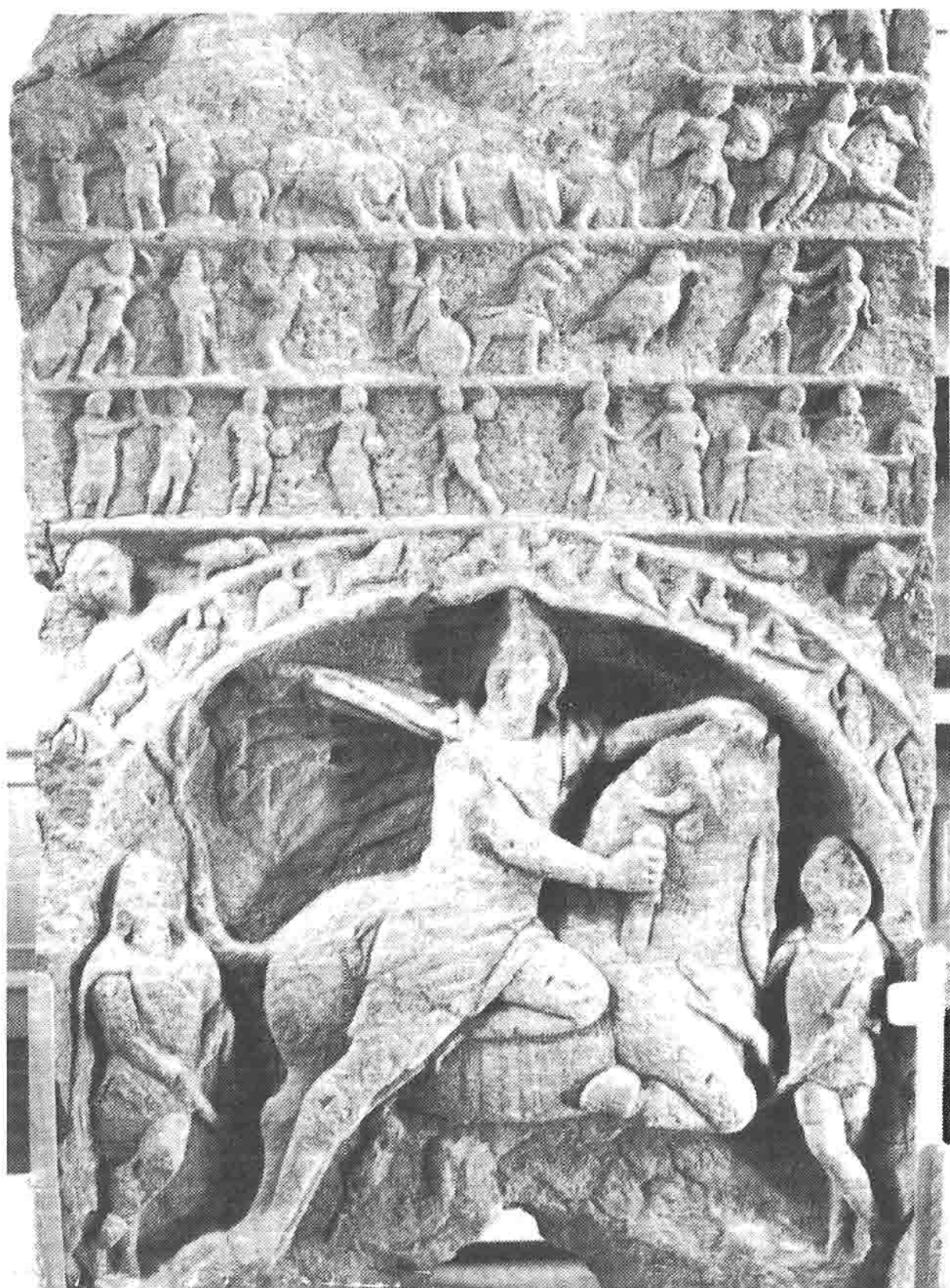
اما آنتیوخوس با ایجاد نمرود داغ به صورت معبد دولتی و مرکزی، طرح و بنای پیکره‌های سلسله انساب و پدران خود را نیز به پایان برد. او نسب‌پدري خود را به پادشاه بزرگ ایران، داریوش و ازسوی مادری به اسکندر کبیر می‌رسانید و از این روی برای رواج پرستش این نیاکان ناچار بوده که در کنار ایزدان یونانی - مقدونی، خدایان ایرانی را نیز جای دهد. بیهوده نبود که او در صفه شرقی نمرود داغ آتشکده‌یی برپا ساخت که مسلماً " حکمت‌الهی ایرانی

۱- Artemis الهه یونانی شکار و وحوش و دیانای رومی

۲- Diktynna ایزدبانوی کرتی که گاهی با آرتمیس مشابه می‌شده است.

۳- Kreta

نقشی بزرگ در آن داشت .
آنتیوخوس خود را در میان پیکره‌های تاریخی خدایان جای داد ،
کاری که در سنت یونانی ناشناخته بوده و آن را باید در تاریخ
ایران و باورهای دینی که از آنجا سرچشمه می‌گیرد جستجو نمود .
پیوند پادشاه با ایزد مهر آنگاه آشکار می‌شود که او خود را در
رده خدایان می‌گذارد زیرا می‌خواهد میان ساکنان سرزمین‌هایش
که نمایندگی آنان را داراست و خدایان، میانجی‌باشد . این
وظیفه همانطور که در پیش‌دیدیم از عملکردهای ویژه‌ی مهر است
که پادشاهان ایران نیز آن را انجام می‌داده‌اند . افزون
بر انگیزه‌های شخصی و مذهبی که آنتیوخوس را وادار می‌نمود تا
خدایان ترکیبی و از جمله ایرانی را تا پایگاه ایزدان رسمی
بالا ببرد ، قطعاً " دلایل واقعی سیاسی نیز بوده است ، چه او به
خوبی می‌دانست که کشور کوچک او میان دو قطب نیرومند یعنی رومی‌ها
از یکسو و پارت‌ها از سوی دیگر قرار گرفته و او بایستی با
چنین امپراتوری‌های نیرومند طرح دوستی می‌افکند . پس او هم
خدایان هلنی رومی‌ها و هم ایزد پارت‌ها را به عنوان گواهِ
وفاداری و بیطرفی در برابر هر دو قدرت بایستی می‌پذیرفت . ایزد
پارت‌ها و همچنین ایزد ارمنیان که با آنان (پارت‌ها) دوستی
داشته و همسایه‌ی دیوار به دیوار بودند ، ایزدان ایرانی
بود . تا آنجا که آگاهی در دست‌هست تنها می‌دانیم که پادشاهان
کماژن یک مذهب ترکیبی داشته‌اند که از عناصر ایرانی و مقدونی-
یونانی پدید آمده بود و آن را به صورت دین رسمی و دولتی
می‌شناختند که در آن مهر آشکارا از اهمیتی بسیار برخوردار بود .
برابر کتیبه‌های کماژن ، روز جشن تولد آنتیوخوس برترین مراسم
آیینی برپا می‌شد که " شانزدهم ماه یونانی " نامش بود (۱)
آنتیوخوس به مغان فرموده بود که این جشن در شانزدهم هر ماه
با شکوه هرچه بیشتر برپا گردد . اما طبق آیین کهن ایرانی



شکل ۱۷- سنگ نگاره‌ی آیینی مهر از شهر روکینگن، موزه شهر هاناو،

آلمان

همین روز شانزدهم نیز به مهر اختصاص داشت. قطعی است که یک عید فرخنده برای ستایش شاه و ایزد مهر در یک روز ویژه، چیزی برجسته بوده است و این ها همه نمی‌تواند دلالت بر دگرگونی شیوهی ستایش در آیین مهر داشته باشد.

شاید نخستین گام در راه مرموز و پنهانی کردن شیوهی پرستش مهر از همان دو غار «پنهانی» ارزمیا (کنار رود نیمفوس) که دربارهی آن ها بحث فراوان در گرفته است، برداشته شده باشد. در این مکان یک راهروی سنگی به درازای ۱۵۸ متر درون صخره‌یی کنده شده است که انگیزه‌ی آن روشن نیست. از نظر فنی آن چنان غنی است که انگار برای انجام هدف‌های دنیوی و غیر دینی ساخته شده است از سوی دیگر هیچگونه اثری که کمترین راهنمایی را بدست‌دهد، در راهروها یافت نشد. همچنین تالار فراخ و حفره سنگی و پی‌ها با سنگ‌نگاره‌یی از دو پادشاه که تا حدودی آسیب‌ن دیده‌اند، هنوز برای ما گنگ مانده است. شاید بر خلاف آنچه که اغلب نوشته می‌شود اینجا یک دخمه (گورابه) پادشاهی نبوده است. زیرا هنوز در این باره تشریح مدلل و قاطع بدست نیامده است. از آنجایی که در ارزمیا یک مغ مهری بوده که به یقین مراسم ویژه‌ی یک خدا را منحصرًا اجرا می‌نمود، شاید بتوان پذیرفت که به سبب کمبود جا در این مکان عمل می‌کرده است. مگر اینکه آثاری در آینه‌ی پیدا شود تا نظریه‌ی کسانی را که این حفره‌ی سنگی را یکی از نخستین معابد مهر (مهرآبه) می‌پندارند، تائید نماید. ابهام در راهرو و حفره‌ی سنگی ارزمیا چیزی از اهمیت سرزمین کماژن در باره‌ی آیین مهر نمی‌کاهد چه، رسمی بودن دین آنتیوخوس آن را به گونه‌یی ارزنده ثابت می‌کند. باید گفت که آیین مهر برای گسترش خود از شرق به غرب لزوماً می‌بایستی سراسر آسیای صغیر را فرا گرفته باشد. کولپه (۱) نیز در گزارش خود بنام «ستایش مهر، آیین مهر و وجود مراسم پنهانی ایرانی» آورده است که آسیای

کوچک تا زمانی که هسته‌یی هم سنگ در جای دیگری پیدا نشود، همچنان باید وطن اصلی «رازهای مه‌ری» باقی بماند و این یک امر تصادفی نبوده بلکه یک نیاز تاریخی بوده است. او در بساره‌ی تبدیل ستایش به پرستش مهر یقین قطعی دارد که این تحول بدست یک سازمان موقوفه و نه بدست یک شخص انجام شده است. چه در این صورت مطمئناً آثاری از چنین کسی بدست می‌آمد. این سازمان را شاید گروهی از مغان برپا کرده بوده‌اند. برای این فرضیه‌ی کولپه یک دلیل دیگر نیز هست و آن همان کلاه فریژی مهر است که در آغاز این بخش از آن سخن رفت. این کلاه که ایزددر همه آثار پسین نیز بر سر دارد در زمره پوشش سربازان اسکیتی (۱) نبوده بلکه یک پوشش سراسر است که خدای فریژی آتیا (۲) در بسیاری از آثار بر سر دارد و افزون بر این خدای کماژن بنام بعل (۳) در دولیخه (۴) و از همه مهمتر ایزد من در لیدیه نیز آن را بر سر می‌نهاده‌اند. این پندار می‌تواند با دو نمونه‌ی دیگر تائید گردد. در سده‌ی دوم پیش از مسیح، یک پیکر تراش یونانی از مکتب پرگام (۵) گروهی را در حال پرستش نیکه (۶) الهه‌ی پیروزی بر سرای «فرازین پرستشگاه» (۷) پرگام می‌آفریند. همه نگاره‌های مهر که دارای صحنه کشتن گاو است از این نگاره‌ی پرگام پیروی کرده و آن را بصورت پیکره‌ی اصلی ستایش در همه پرستشگاه‌های مهر به‌کار برده‌اند. لاکتانتیوس پلاسیدوس (۸) رومی شاید به سبب پوشش سر ایزد معتقد است که آیین مهر از ایران به فریژی‌های آسیای کوچک و سپس به رومی‌ها سرایت کرده است. بنا بر این جای شگفت نیست که ما آیین مهر را همواره یک دین شرقی محسوب‌داریم. اما آن را نه تنها ایرانی، بلکه یک دین هلنی- آسیای صغیری می‌دانیم که

۱- Skyth ، اسکیت یا اسکیت‌ها طوایفی جنگجو بوده‌اند که یکی از شاخه‌های آن‌ها سکا‌های ایران می‌باشند. م. ۲- Attias
 ۳- Baal ۴- Doliche ۵- Pergamon شهری بود در میسیه Mysie
 آسیای کوچک. اسم ارک شهر داستانی ترووا را هم یونانی‌ها پرگام نوشته‌اند، بنگرید به تاریخ ایران باستان، مشیرالدوله پیرنیا
 رویه ۲۱۴۹ ۶- Nike ۷- Akropolis ۸- Lactantius Placidus
 -۳۶-

بر جوهر ویژه‌ی ایرانی بنا گردیده و یا از آن بهره‌مند گشته است تا بتواند خود را در جهان هلنی- رومی، به تنهائی و اصیل بنمایاند.

اگر در این مورد سلسله‌های آسیای صغیر را پژوهش کنیم، درمی‌یابیم که در این حوزه‌ها ازپنت که برجسته‌ترین نمونه‌ی آن‌مهرداد پنجم «اوپاتر» (۱) است گرفته تا ارمنستان (که مهمترین پادشاهش در سده‌ی نخست پس از میلاد تیرداد (۲) می‌باشد و در باره‌اش سخن خواهیم گفت) و کماژن که اهمیتش در رابطه با مهر از دیگر جاها بیشتر است، ستایش مهر به آیین مهر بدل شده است. آفرینش چیزی تازه از آمیختن دین‌های گوناگون برای مردمان این دیار بسیار سودمند می‌نمود. برای آنتیوخوس که با شیوه‌ی یونانی‌پرورش یافته و به سبب موقعیت جغرافی- سیاسی کشورش، خود را میان شرق و غرب در تنگنا می‌یافت، ضرور بود که نقش یک میانجی‌را برعهده گیرد. این نقش میانجی از دین آمیخته‌یی که آن را رسمی کرده بود، به خوبی آشکار است.

مسلمانان " ایجاد یک نظام دینی جدید برای تثبیت قدرت قانونی او کافی نبوده است و از این رهگذر و از آنجا که مردمان می‌بایستی این خدایان را در یک مجلس ذکر نیایش کنند، ستایشی وضع نموده و به آن جنبه‌ی روحانی بخشید. پس نمی‌توان پذیرفت که تغییری اساسی در اعتقادات داده شده باشد بلکه دگرگونی ستایش مهر به عبادت مهر آغاز گشته است.



شکل ۱۸- پشت سنگ نگاره‌ی آیینی مهر شهر روکینگن (ش ۱۷)

گسترش آیین در امپراتوری روم

این سلسله رویدادها در زمانی بود که روم مراقبت خود را در شرق متمرکز ساخته و بویژه توجه خود را به آسیای کوچک معطوف کرده بود. رومیان ناچار بودند در برابر پارت‌ها که روز بروز بر نیرومندی خود می‌افزودند، ایمن شوند. همچنین دزدان دریایی که پایگاه‌های آنان در کیلیکیه (۱) مستقر بود، بازرگانی و امنیت مردم را تهدید می‌نمودند و سرانجام می‌بایستی در برابر پادشاه پنت، مهرداد ششم (اوپاتر) که پی در پی بر نفوذ و قدرت خویش می‌افزود، جنگی خونین درگیر شود.

این رویدادها سپاهیان رومی و همراهانشان و نیز بازرگانان پر جنب و جوش را که به سرعت در همه جا سر برمی‌آوردند، با انگارهای دینی آسیای صغیر آشنا می‌نمود، اما تنها برخورد و شناخت، پذیرش این آیین را حتمی نمی‌ساخت و یا نمی‌توانست آنان را چنان شیفته و مجذوب خود کند که این چنین پرستشگاه‌ها و آثاری را از اواخر سده‌ی یکم تا سده‌ی سوم پس از میلاد بر جای گذارد. پس باید دیگر بار ضرورت و شرایط تاریخی‌یی را که برای نفوذ موفقیت‌آمیز مهر در امپراطوری روم کار ساز بوده‌اند، نزدیکتر مورد مشاهده قرار دهیم.

از پلوتارک، رویدادنگار یونانی (۲) - حدود ۴۶ تا ۱۲۶ میلادی - یک گزارش تاریخی در دست هست. در زندگینامه پومپه (۳) آورده است که: «راهزنان دریائی نیایش‌بیگانه و رسوم دینی مرموزی در المپ (۴) انجام می‌دهند و از این روی است که مهر که بدست آنان نامدار شده، تا امروز زنده است». اهمیت این اشارات در این است که ما کهن‌ترین گواه آشنائی رومیان با پرستش‌مهر را در پیش‌رو داریم، چه این «رسوم مرموز» نمی‌توانند چیز دیگری جز نیایش‌مهر بوده

۱- Kilikien - ۲- Plutarch - ۳- Pompeius - ۴- Olympos



شکل ۱۹- پیکره مهر در ارزمیا ، کنار رودخانه نیمفایوس



شکل ۲۰- سنگ نیکاره‌ی سوفرازکوی در کماژن، سل و آنتیوخوس.

باشند. از بخت بد در باره‌ی چگونگی ستایش و درونمایه‌ی این آیین چیزی بدست نمی‌دهد لیکن می‌توان چنین گفت که تکیه‌ی پلوتارک بیشتر بر نسخ آیین هفایستوس (۱) در نزد دزدان دریایی درالمپ بوده است. چه در پیوند با این نقل قول، ویرانی و تاراج بسیاری از پرستشگاه‌ها و مکان‌های مقدس یونانیان را بدست آنان بازگو کرده است. اهمیت این آثار مقدس در المپ مرهون آتش جاویدان بوده که بطور طبیعی با گاز برخاسته از شکاف صخره‌ها تغذیه می‌شد. پس باید پذیرفت که دزدان دریایی این مکان مقدس را از میان برداشتند تا در حوزه‌ی آتش، مهر و خدایان دیگر آتش را بپرستند و نه هفایستوس را. در واقع آنان همان روش کاهنان آتش در کاپادوکیه (۲) را در پیش گرفتند.

استرابون جغرافی دان، که در آمازیای (۳) پنت زاده شده (۶۴ پیش تا ۲۳ پس از میلاد)، مشاهدات خود را چنین بیان می‌کند که در آنجا مغان - که او آنان را پیرت (۴) خوانده - برفراز یک مهربا با آتش جاویدان نگهبانی می‌کرده‌اند. از جامه‌ی آنان نیز سخن آورده که همانند پوشاک مغان در سنگ نگاره‌ی داسکیلیون بوده و نیز افزوده است که آنان هنگام نیایش و ستایش، سوگند و اندرز و گفتارهای جادوگران را بصورت آواز سر می‌دهند.

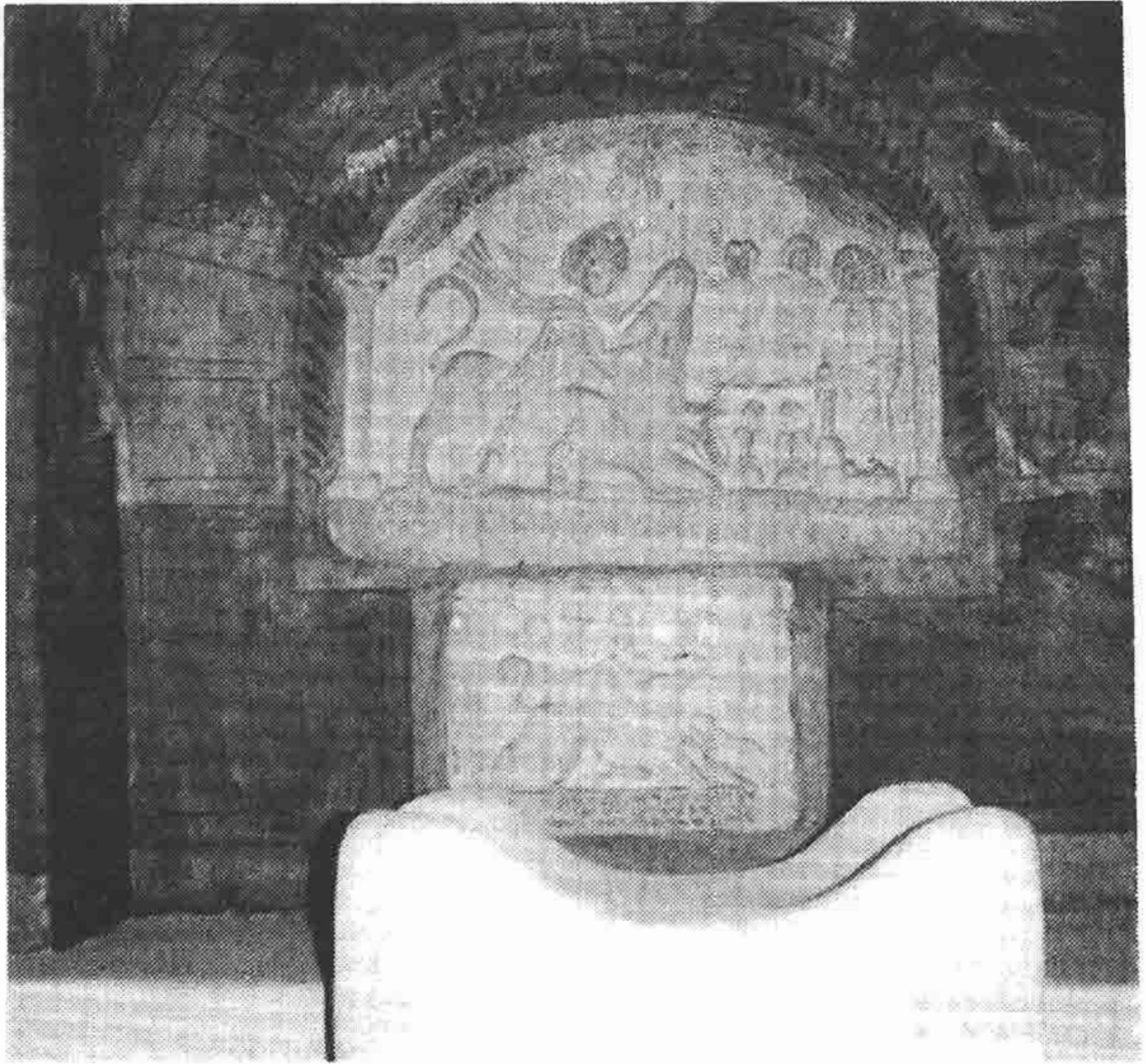
پس اگر پومیه و سربازانش، استرابون، و هم به یقین بسیاری از شهروندان رومی، مسافران و ماموران سیاسی این چنین مراسم دینی را شاهد بوده‌اند، دیگر نمی‌توان پذیرفت که شناخت و گسترش آیین آیین در میان رومیان بدست دزدان دریایی که در آن زمان از بزرگترین دشمنان امپراطوری روم به شمار می‌آمدند، به انجام رسیده است. استاد پلوتارک که یکصد و پنجاه سال پس از استرابون می‌زیسته است، بایستی در این باره به خطا رفته باشد.

لیکن هرگاه بدانسان که تاکنون پذیرفته می‌شد، ستایش مهر را دزدان دریایی نگسترانیده‌اند، چه کسی و یا چه کسانی این کار را کرده‌اند؟

۱- Hephaios - ۲ Kappadokien - ۳ Amaseia - ۴ Pyreth



شکل ۲۱- الف و ب - یک سکه از تارسوس .
روی سکه : گوردیان سوم ، سزار روم .
پشت سکه : مهر در حال کشتن گاو ، موزه ی بریتانیا ، لندن .



شکل ۲۲- مہراب مہرابیہی دورا اور پوس .

این به یقین رومی‌ها خود بوده‌اند که در آسیای کوچک با این ایزد آشنا شده و او را به رم و از آنجا به دیگر استان‌ها برده‌اند. ولی با یادآوری این که در سده‌ی یکم پیش از مسیح، ایسزدان بیگانه جایگاهی مستحکم در پانتئون رومی داشته‌اند، بسیار شگفت می‌نماید که مهر این چنین دیر به زندگی دینی رومیان پای نهاده باشد. چه حتی در سال ۲۰۴ پیش از میلاد، آیین ایزد-مادر سیبل در روم رسمی شده بود و همین کیش بود که در آن زمان با پیشگویی کتاب‌های سیبلی، رم و ایتالیا را از خطر مهیب هانیبال رهایی بخشید.

همچنین ایزد کاپادوکیه بنا مابل لونا (۱) از زمان‌های دورتر در ایتالیا میهن‌گزیده بود.

هنگام بازگشت سولا (۲) از یونان به ایتالیا برده‌ای در جنگل‌های نزدیک رم اظهار نموده که بوسیله‌ی مابل لونا رویایی بر او پدیدار گشته که سولا بر ماریوس (۳) چیره خواهد شد.

پیش از این، در سده‌ی دوم پیش از میلاد، چنانکه سنگنبشته‌ای از پوتئولی (۴) منسوب به سال ۱۰۵ پیش از میلاد آگاهی میدهد، ایزیس و سراپیس (۵) شناخته شده بوده‌اند. اما این خدا و بسیاری دیگر از خدایان بیگانه که در ایتالیا میهن‌گزیده بودند، ایزدانی بودند که از مردمان و شهرهای معین آمده بودند، در حالیکه مهر از آسیای صغیر تا کوهساران هند ستایش می‌شد، پهنه‌یی که در سده‌ی یکم پیش از میلاد هنوز بیرون از مرزهای روم قرار داشت. اگرچه در سال ۱۰۲ پیش از میلاد، کیلیکیه به صورت یکی از استان‌های رومی درآمده بود، اما روم قدرت خود را تنها در پاره‌یی از شهرهای ساحلی آن اعمال می‌نمود. سرزمین‌های دیگر پس از گذشت سالها بدست رومیان افتاد (کاپادوکیه در زمان سزار تیبیریوس (۶) و پنت در زمان نرون (۷)، ارمنستان کوچک و کماژن حتی بسیار پس از آن یعنی در زمان

۱- Ma Bellona ۲- Sulla یکی از سرداران روم ۳- Marius

۴- Puteoli ۵- Serapis ۶- Tiberius ۷- Nero



شکل ۲۳- مهربه‌ی دورا اروپوس ، مهر در چهره‌ی شکارگر .



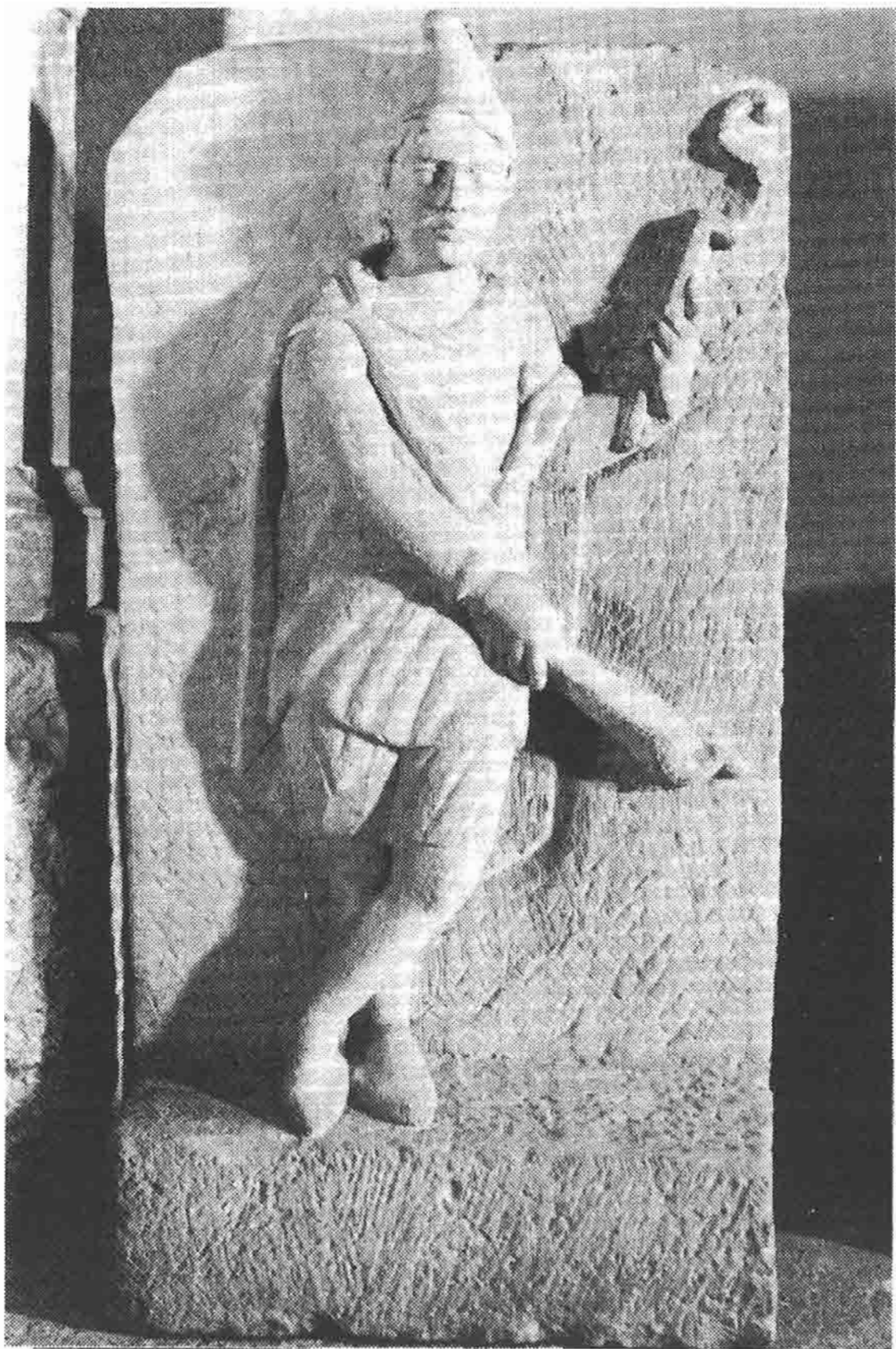
شکل ۲۴- مهر و سل در عشاء ربانی، مهربه‌ی دورا اروپوس .

وسپاسیان (۱) جزو ایالات روم گردید).

برخوردهای متراکم رومیان با شرق در زمان نخستین سزارها آغاز شد و از این پس سربازان رومی مستقر در شرق و کارمندان ادارات دولتی استان‌ها خود را با ادیان گوناگون و بویژه با آیین مهر بیش از پیش روبرو دیدند و از همین زمان بوده که مهر توانست در امپراطوری روم به تکامل پر بار خود رسیده و از دین ایرانی و تاثیرات یونانی بر آن، چیزی تازه و جهان گستر بیافریند. بدون استقبال و آمادگی رومی که اصولاً هر پدیده‌ی تازه‌ی را می‌پذیرفت، هرگز این تکامل دست نمی‌داد. افزون بر این تندروی‌های مناسک سایر ادیان بیگانه برای رومیان بس غریب می‌نمود، چنانکه پرستندگان و کاهنان سیبل در حال بیهوشی و سرمستی در ملاء همگان ختنه می‌شدند. به جای آن، بازرگانان ستایشگر مهر می‌توانستند به نام ایزدشان «پیمان» بندند و یا برای سربازان موقعیتی فراهم می‌شد که با ستایش ایزد تازه، خود را به گونه‌ی «چیرگی ناپذیر» احساس نمایند.

در اوان پیدایش مسیح، آیین مهرپرستی آسیای کوچک را رومیان بی‌آنکه بپذیرند و یا ایزد و کلام او را درک نمایند، می‌شناختند. فرزآنگانی همچو استرابون به دشواری و آن هم در طبقه‌ی کتابخوان روم آن را شناساندند. این ایزد به ظاهر جز در اندک موارد تاثیر چندانی بر شهروندان نمی‌نهاد.

این تاثیر هنگامی نهاده شد که کارمندان، بازرگانان و سربازانی که سال‌ها در استان‌های آسیای کوچک می‌زیستند، با مهر و دست‌آموزهای او از نزدیک آشنا گردیدند. اما نه تنها اهالی روم، بلکه شرقیان خود در این زمان بیش از پیش در جامه سربازان رومی و یا در کسوت بازرگانان پر جنب و جوش به گسترش آیین مهر در غرب امپراتوری روم می‌پرداختند، آن‌ها بر حسب اتفاق با بردباری و شکیبائی رومیان در امور مذهبی روبرو گردیدند. آنان می‌توانستند بی‌آنکه دستخوش خطر تعقیب و یا تمسخر آنان قرار گیرند، تکه‌ی از میهن خود را



شکل ۲۵- یکی از مهربانان (کاو توپاتس) از مهربانی دوم شهر
هدرنهایم، موزه شهر ویسبادن (آلمان باختری)

با این ایزد به سرزمین‌های دوردست بیاورند. از این روی است که اکثر آثار در جاها و شهرهایی دیده می‌شوند که برخورد با شرقی‌ها بسیار بوده و یاسربازان و بازرگانان از شرق بدانجا روی می‌آوردند. این موضوع بویژه از نظر تراکم آثار و نقاط در اطراف دانوب - در ژرمانی - و بر سر راه بازرگانی ماسیلیا (۱) و از رودخانه‌ی رن (۲) به سوی بالا تا شهر تریر (۳) بیشتر به چشم می‌خورد، اگرچه در ماسیلیا تاکنون هیچگونه آثاری از مهر بدست نیامده است. دلیل آن شاید این باشد که چون این شهر کهن در سده‌ی هفتم پیش از میلاد بنا شده و فرهنگ یونانی به خود گرفته بود، در عصر سزارها خود را از آیین مهر بدور داشته است. بهر روی، بازرگانان در آلمان آشکارا بناهای مهرپرستی بسیاری از خود برجای نهاده‌اند. مرکا توریوس کاسترنسیس (۴) که خود را بازرگان می‌نماید، یک سنگ نگاره‌ی مهر را در شهر اوستربورکن (۵) پیشکش کرده است (ش ۱۰). این اثر نه تنها یکی از پرخرج‌ترین و پر محتواترین آثار است که نیروی مالی هدیه‌کننده را نشان میدهد، بلکه ژرف‌نگری و درک فوق‌العاده‌ی او را از داستان مهر بیان می‌کند. در یکی از دو پرستشگاه شهر اشتوکاشتادت (۶) در کنار ماین (۷)، مهر حتی با عنوان مرکور (۸) - ایزد بازرگانی - فراخوانده شده است. بسیاری از پیکره‌های دیگر این ایزد در زمینه‌ی هنری مهرپرستی گواه این مطلب‌اند. چنانکه از بسیاری از اسناد برمی‌آید موثرترین نقش‌گسترش آیین مهر در امپراتوری روم را بی‌تردید سربازان و لشکریان داشته‌اند. لژیون دوم امدادی (۹) - دخیره - زیر فرماندهی سزار و سپاسیان قرار داشت. از نام‌های ویژه چنین برمی‌آید که بسیاری از نفرهای این گروه نظامی، شرقی بوده‌اند. در سال ۱۲۰ میلادی این لژیون به پونانی (۱۰) منتقل گردید و به احتمال

۱ - Massilia ۲ - Rhône ۳ - Trier ۴ - Mercatorius Castrensis
 ۵ - Osterburken یکی از شهرهای آلمان ۶ - Stockstadt ۷ - Main
 ۸ - Merkur ۹ - Legio II. adiutrix ۱۰ - Pannonien



شکل ۲۶- یکی از مهربانان (کاوتس) از مهربانان دوسا دن، موزه دوسا دن

بسیار شرقیان این گروه ایزد مهر خویش را نیز به همراه آوردند. همچنین در کارنونتوم (۱) این ایزد ایرانی ستایش می‌شد. آورنده ی این ایزد نخست سربازان لژیون پانزدهم آپولیناریس (۲) بودند. این لژیون واحدی بود که نه سال در جنگ‌های مشرق به ویژه علیه پارت‌ها شرکت داشت و در سال‌های ۷۱-۷۲ پس از میلاد به سوی دانوب بازپس کشید.

نمونه‌ی چشمگیر دیگر، اردوی رومی کماژنا (۳) در مرز اتریشی-لیمه (۴) در استان نوریکوم (۵) می‌باشد. چنانکه از نام ایسن لژیون پیداست، برخاستگاه و نفرهای این اردو همه از کماژن بوده‌اند. یکی از این سربازان برای تندرستی همزمانش، بویژه آنان که در پست «کمانداران» (۶) خدمت می‌کرده‌اند، یک مهراب در همسایگی مهرابه برپا ساخته است. آنان می‌پنداشتند که درچنین پست خدمتی، دارای «ایمنی ایزدی» خواهند شد، چه مهربه‌آب‌درابرها تیررها می‌نموده و در بسیاری از جاها در چهره‌ی سوار کماندار پدیدار شده است.

اینک می‌توان به آثار یافت‌شده در آلمان پرداخت. کوموندرآغاز سده‌ی کنونی توانست ثابت کند که بیشتر آثار امپراتوری روم در این حوزه (آلمان) بدست آمده‌اند و چون از آن زمان تاکنون آثار تازه‌ی دیگری نیز یافت شده است، می‌توان گسترش این آیین را در آثار پیشین ژرف‌تر نگریست. به نظر می‌رسد که آیین مهر از دو راه به ژرمانی رسوخ کرده است یکی از راه رن با جذب بازرگانان و مسافران که شهروندان ژرمنی را با این آیین آشنا ساختند و دیگری بوسیله‌ی سربازان یعنی شرقیانی که خود در زمره‌ی سپاهیان بوده و بوسیله‌ی لژیون‌های رومی که به میهن خود بازگشته‌اند.

در آلمان هم به روشنی پیداست که مهر دست‌کم پیش از آغاز سده‌ی دوم میلادی در پاره‌یی نقاط شناخته شده بود. برای نمونه یکی از

۱- Carnuntum ۲- Apollinaris ۳- Commagena ۴- Limes
۵- Noricum ۶- Sagitarii



شکل ۲۷- زادن مهر از سنگ که با برج‌های دوازده‌گانه احاطه شده .
موزه ایالتی راین، شهرتیر

سربازان گروهان بیست و دوم دا وطلب ، یک مهراب کوچک در هدرنها یم (۱) به مهر تقدیم کرده است . ما دقیقا " نمی دانیم که این واحد در چه هنگام به هدرنها یم آمده است اما می توانیم از روی اسناد تعیین کنیم که در سال های نخستین سده ی دوم میلادی به دژ دیگری در اوبرفلورشتادت (۲) منتقل گردیده است . بنا براین ، این مهراب می تواند حداکثر به اواخر سده ی اول منسوب گردد . در سال ۷۰ میلادی لژیون هشتم آگوستانیز (۳) از موزین (۴) - از ایالات دانوب - آنجا که به آیین مهر آشنا بوده اند به ژرمانی نقل مکان کرده و در گسترش این آیین چنان کوشیده اند که در دهه های بعد تقریبا " همه سپاهیان به مهر گرویده اند . با همه نقش قاطع نظامیان هنوز نمی توان گفت که تنها آنان مهرپرستی را در آلمان تا بدین پایه شکوفان ساخته اند . آنان ناچار بودند در جابجایی های پی در پی ، همواره پرستشگاه های کهنه را بر جای نهاده و مهرابه های تازه بنا سازند . اگر پرستشگاه های رها شده ویران نگشته اند از این روی است که شهروندان ساکن و پابرجای که تا آن زمان تعمید شده بوده اند ، خود خدمت پرستشگاه را می پذیرفته اند . بدین سان روشن است که آثار یافت شده منسوب به قرون دوم و سوم میلادی و وابسته به طبقه ی خرده مالکان و بازرگانان ایالات رومی بوده است ، این مطلب بویژه در مهرابه یی که در شهر ویسبادن (۵) کاوش شده است ، احساس می گردد . این مهرابه پرستشگاهی است که یک نفر به نام گ . وارونیوس لوپولوس (۶) در بخشی از ملک شخصی خود بنا نموده است . سه تن از سربازان بازنشسته و مقیم از لژیون بیست و دوم که قصد اهداء یک مهراب به این پرستشگاه را داشته اند (چنانکه از یک سنگ نگاره در می یابیم) می بایستی نخست موافقت صاحب زمین را جلب نمایند (ش ۵۰) . در شهرهای فاقد ساخلوی سربازان مانند کلن (۷) و تریرنیز بسیاری از ساکنان درون حصار شهر ، ایزد ایرانی را می ستودند . در

۱ - Hedernheim ۲ - Oberflorstadt ۳ - Legio VIII. Augusta

۴ - Môtien ۵ - Wiesbaden ۶ - G. Varonius Lupulus ۷ - Köln



شکل ۲۸- مهر گاو را می‌کشد، نقش‌گچی از مهربه‌ی سنت‌ما ریا کا پوا



شکل ۲۹- بخشی از تصویر شماره ۲۸ نیم پیکر سل

اینکه سربازان مشوق ستایش شهرنشینان بوده‌اند، هنوز آثار مطمئن یافت نشده است. نیاز به نذری‌ها و هدایای کوچک در شهر تبریر و پیرامون آن، چنان بالا گرفت که یک بخش از کارگاه‌های کوزه‌گری، اختصاص به این کار داده شده بود. تردید نیست که بدون نظرساعد رم و سزارامکان رسوخ آیین مهر- آن هم این چنین عمیق در زندگی خصوصی و اجتماعی مردمان ممکن نبود و در این امر ساکنان رومی از موافقت و ایمنی‌ضمنی و گاه پشتیبانی بسیاری از فرمانروایان در گسترش این آیین بهره‌مند بودند.

بنابر آگاهی ما، نرون نخستین سزار بوده که مهرپرستی را می‌پسندید و بویژه در مسائل پنهانی و سری بسیار کنجگاو بود و اشتیاق بسیار داشت که در انجمن مغان راه یافته و تعمیدگردد. زندگینامه نویس او بنام سوتن (۱) و تاریخ نگار کاسیوس دیو (۲) و نیس پلینیوس بزرگ (۳) همگی گزارش داده‌اند که نرون، تیرداد پادشاه ارمنستان را با وعده‌های بسیار برانگیخت تا به رم آمده و بدست او تاج بر سرگذارد. تیرداد پس از سفر چندماهه به رم رسید و نرون با مراسم باشکوهی به پیشباز او شتافت. سزار روی تخت سلطنتی بلندی نشسته بود و جلال و شکوه بسیار پیرامونش را فرا گرفته بود. تیرداد به پیشگاه او بالا رفته و نزد وی زانو زده است و می‌بایستی چنین گفته باشد:

« من شهریارم، از تخمه‌ی ارشک، از پادشاهان »
 « ولخش و برادرش پاکر، اما من بنده توام، و »
 « به سوی تو آمدم، خدای من! که ترا همچو »
 « مهر ستایش کنم، من آن خواهم بود که تو به »
 « من روا می‌داری، چه تو برای من مویرا (۴) »
 « و تیش (۵) هستی . »

۱- Sueton - ۲ Cassius Dio - ۳ Plinius der Ältere - ۴ Moire
 الهه سرنوشت - ۵ Tyche الهه‌ی رویدادهای تصادفی. با توجه به پانوشت ۴ و ۵ به کوتاهی اینکه: تو طالع و اقبال منی، تو سرنوشت ساز من هستی .



شکل ۳۰- بخشی از تصویر شماره ۲۸، یکی از مهربانان (کاووس)

در میان همراهان تیرداد برخی مغان نیز دیده می‌شدند که پس از چندی سزار را به رازهای انجمن خویش آشنا نمودند. پلینیوس بزرگ در « تاریخ طبیعی» خود محفل جشن را برای ما چنین می‌نگارد که نرون هم چنان در عالم بی‌خودی بسر می‌برد و خود را « پادشاه آفتاب » می‌انگاشت و حتی فرمان داد تا در باغ کاخ یک تندیس که چندین برابر او بود بر پا کنند بدانسان که چهره‌ی او را به گونه‌ی ایزد آفتاب بنمایاند. بنابر آنچه گذشت، باورمیترائیسم در میان سزارها از زمینه‌ی مساعدی برخوردار بود و نرون نخستین تن از بسیاری کسان است که شیفته‌ی برابر نهادن خود با مهر ایزد آفتاب بودند و یا حتی خود را همانند آن دانسته و خواستار پرستش خود شدند تا بدین سان به خود لقب « شکست‌ناپذیر» (۱) بدهند. در یک لوحه‌ی یافت‌شده در شهر ماینس (۲) در مقدمه‌ی از کاراکالا (۳) چنین آمده است (۲۱۱-۲۱۷ میلادی) :

« خدایگان، شکست‌ناپذیر، آفتاب، امپراتور »

« سزار، م (ارکوس)، آورلیوس، آنتونینوس. (۴) »

وسرانجام از سزار کومودوس (۵) - ۱۸۰-۱۹۲ میلادی- در می‌یابیم که او در کنار دیگر ادیان شرقی، مهر را به خوبی می‌شناخته است : رویدادنگار او، لامپریدیوس (۶) در کتاب خود (۷) با تنفرو حیرت بسیار می‌نویسد که کومودوس افزون بر کارهای شرم آور دیگرش، آیین مهر را نیز با قربانی کردن واقعی انسان‌ها پلید ساخت، در حالیکه شیوه‌های ستایش در آیین تنها به ادای حرکات و گفتارهای نمایشی و وانمود کردن به کشتن برای هراساندن بسنده می‌شده است. هم از اوست که می‌دانیم در این زمان در سالنامه رومی یک ماه به نام « شکست‌نا یافته» نامیده گردیده است. از آن زمان است که اغلب سزارها به ویژه فرمانروایان خاندان پسین سوروس‌ها (۸) که

۱- Invictus ۲- Mainz از شهرهای آلمان ۳- Caracalla سزار روم
 ۴- DEUS INVICTUS SOL IMPERATOR CAESAR M(arcus) AURELIUS
 ۵- ANTONINUS Commodus ۶- Lampridius ۷- Historia Augusta
 ۸- Severus



شکل ۳۱- زادن مهر از سنگ که مهربانان گوداگرد او قرار دارند،
 پیدا شده در رم. موزه کالج ترینیتی Trinity College
 دوبلن (ایرلند).

نسب خود را به شرق می‌رساندند و به آن نظر نیک داشته‌اند، این نام را در القاب رسمی خود بکار برده‌اند.

سده سوم میلادی نیز دوران شکوفایی پرستش مهر بوده است. با پشتیبانی فرمانروایان، پرستشگاه‌های بسیار ساخته شد. این مهرابه‌ها در نیمه‌ی دویم همان سده با هجوم طوایف بربر به امپراتوری روم، ویران گردید. در بسیاری از جاها این مهرابه‌ها از نو پیراسته و آباد گردید. از آن جمله بازسازی مهرابه کارنونتوم بود که به مناسبت تشکیل مجلس سزارها توسط دیوکلسین (۱) «۳۰۷-۳۰۸ میلادی» به انجام رسید. در اینجا نیز بار دیگر مهر را صریحا "نگهبان امپراتوری" اعلام داشتند. اما با دستگیری‌هایی که یکی از جانشینان پسین او کنستانتین کبیر به مسیحیت می‌نمود، فروپاشی آیین مهر پیش‌بینی می‌شد. گرچه سزار ژولیان (۲) واپسین تن بود که بر علیه امتیاز مسیحیت قد برافراشت و مسیحیان وی را "مرتد" (۳) نامیدند. ژولیان فرمان داد که در کاخ خود در کنستانتینوپل (۴) پرستشگاهی برپا دارند تا او بتواند با دوستانش در "مراسم سری" شرکت نماید.

اما ستیز خونین مسیحیان، این رستاخیز تازه را نیز در پایان سده‌ی چهارم میلادی خاموش ساخت. به یقین در چند جای دور دست امپراتوری، تا میانه‌ی سده‌ی پنجم میلادی هنوز این آیین زنده بوده است. اما با برداشته شدن دست حمایت فرمانروایان ضد مسیحی، زمینه‌ی تداوم حیات این آیین نیز برچیده شد.

۱- Diokletian ۲- Julian ۳- Apostata ۴- استانبول کنونی، تازی شده آن قسطنطنیه است.

کارسازی سربازان و بازرگانان و ترغیب سزارها نمی‌توانند تنها دلیل بسنده برای گسترش شتابان و ژرف آیین مهرپرستی باشند. بلکه بیشتر خود این آیین بوده، آرمان و درون مایه‌ی این باور بود که مردمان رابه ستایش و عرفان این ایزد ایرانی برمی‌انگیخت. از بخت بد چون بررسی‌های ما بر پایه‌ی اسناد برجای مانده‌ی دینی و یا آئینی و همانند آن بنا نگردیده‌است، شناخت ما در این باره اندک‌است. ما متکی به تعبیر آثار برجای مانده‌ی منقوش هستیم. برای این کار باید نگاره‌های بنیادین و گونه‌های همسان آنها را در مجموع هنر نگارگری جهان باستان جستجو نموده و همچنین سی— معنوی و مذهبی آن دوران را در یک بیان کوتاه کنیم. می‌توانیم بسیار به جاست که همواره در بازنمود و تفسیرها تلاش کرد. توان درک نگاره‌ها و بیان آنها بستگی به یافته‌های تازه و شناخت‌های نوین در آینده دارد.

مهمترین نکته در این مکتب «قربانی گاو» بدست ایزد است که از خون او جان تازه آفریده می‌شود. همه مهرابه‌ها می‌بایست دارای نقش این صحنه «کشتن گاو» می‌بودند. اما در بسیاری از مهرابه‌ها و بویژه در مهرابه‌های ژرمانی، نگاره‌های دیگری نیز دیده می‌شوند که همواره کوچکتر و گرداگرد صحنه‌ی اصلی و میانی «کشتن گاو» به گونه‌ی برجسته ساخته شده‌اند تا عمل قربانی گاو را به صورت نقطه‌ی اوج در زندگی افسانه‌ی مهر بنمایانند. اینک می‌کوشیم تا زندگی و اعمال مهر را از این پیکره‌ها دریابیم.

بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها و همچنین تندیس‌ها صحنه‌ی زادن ایزد را نمایان می‌کنند. او از یک تخته سنگ پیکر می‌پذیرد و برمی‌خیزد و بدیگر سخن، مهر در حقیقت زاده‌ی سنگ است. (ش ۱۲ و ۱۳) مهر در سنگ‌نگاره‌های گوناگون دیگر نیز به همین شیوه به ما نموده شده

است. مثلاً" در پوئتووویو (۱) و یا کارنونتوم (۲) و همچنین در ماینس به عنوان «زاده‌ی صخره» (۳) پرستیده می‌شد. صخره در اینجا نمی‌تواند نمایانگر یک سنگ بی جان باشد و آنهم سنگی که ایزد از آن - و اغلب با خوشه‌یی در دست که نماد جان از نوبر خاسته است - زاده شود، بلکه منظور چکاد و فرازترین جایگاه یک کوه است که مهر نخستین بار خود را از آنجا به مردمان نمودار ساخته است. گاه نیز شراره‌یی از صخره برمی‌جهد - پیکره‌ی دورا اروپوس (۴) ش ۲۲۰ - بدانسان که یک راست صحنه‌ای از کتاب خروج (۵) تورات را به یاد می‌آوریم، همانجا که کوه‌های سینائی بلرزه درآمده و ازدود پوشیده شدند چرا که خداوند در میان آتش از آسمان نازل شد تا ده فرمان خویش را به موسی اعلام کند. این نکته تنها در تورات نیامده است. در دهمین سرود قربانی اوستا که به مهر ویژه گردیده است، دریند



شکل ۳۲ - سنگ
نگاره‌ی گردنده‌ی
شهر هدرنهایم،
موزه ویسبادن

۱- (Pettau) Poetovio
۲- (آلمان Altenburg) Carnuntum
۳- Petra genatrix
۴- Dura Europos
۵- Exodus

سیزدهم از ایزدی سخن می‌رود که از فراز کوه‌های البرز در درخشندگی خیره‌کننده سر بر می‌آورد تا از آنجا همه سرزمین‌های آریائی را بنگرد. بنا بر این مهر «همچو یک ایزد» پای بر جهان می‌نهد و بدین سان او از همان آغاز، نشانه‌های نیرومندی خویش را داراست. نخست باید از گوی زمین گفت که مهر در بسیاری از سنگ‌نگاره‌ها از همان آغاز زایش، آن را در دست گرفته است.

در سنگ‌نگاره‌ی نوین‌هایم (۱) بر همگان پیداست که مهر کره خاکی را در دست چپ خود دارد. او نه تنها بر زمین بلکه بر سراسر جهان هستی فرمانرواست. این باور از نگاره برج‌های دوازده گانه (۲) در سنگ‌نگاره (شهر تریر) - پیدایش‌خدا - به ذهن ما راه می‌یابد که در آن کره زمین در دست مهر دیده می‌شود (ش ۲۷). تصادفاً همین نقش‌تریر است که تشخیص هویت خود از مهر را برای ستایشگران آسان می‌کند. زیرا در این جا روشن می‌گردد که مهر نه تنها فرمانروای همهی



شکل ۳۳ - پشت سنگ
نگاره‌ی آیینی
شهر هدرنهایم ،
مهر و سل در عشاء
ربانی

کیهان است ، بلکه چون کیهان نیز او را دربرگرفته نشان آن است که او همانند یک هستی مینوی در کیهان زاده شده و در آن زندگی می‌کند .

به همین دلیل است که بروج دوازده‌گانه که عنصری دوست‌داشتنی در ستاره پرستی و اخترشناسی اقوام دیرین بوده است ، بویژه درآیین مهر بسیار تقدیس می‌گردیده‌است. چنانکه در این مورد پی درپی با آثار و اشارات نگاره‌یی و پیکره‌یی (۱) روبرو می‌شویم. با این همه



شکل ۳۴ -
بخشی از شکل ۲۸ :
یکی از مهربانان
(کا وتوپاتس) .

۱ - Ikonographisch

در بیشتر پیکره‌های زادن مهر، از همان آغاز تنها اشاره به آفرینندگی کیهان نشده بلکه بیشتر حاوی کنایه‌هایی از کارهای ایزد مهر بر روی زمین است.

اغلب ایزد مهر را هنگام آفریده شدن با دشنه‌یی در دست، نمایش می‌دهند. پیکره‌های نوین‌هایم این منظور را مجسم می‌سازند که: او بوسیله‌ی کره‌ی زمین فرمانروای دو جهان بوده و با دشنه‌یی که در دست دیگر دارد و در آینده گاو را با آن می‌کشد تا جان تازه بیافرینند، نگاه‌دارنده‌ی جهان است. تندیس ایزدی که چند سال پیش



شکل ۳۵- بخشی از مراسم تعمید در مهربه‌ی ماریا کاپواوتر مقدس.

در شهر کلن پیدا شده است ، تفسیر جامع‌تری را بدست می‌دهد. در این نگاره‌ها مهر هنگام زادن، دشنه و خوشه در دست دارد (ش ۱۳) .
 گا و با دشنه‌یی کشته می‌شود و از خون او جانی تازه که با خوشه مجسم گردیده است ، از سر می‌گیرد. از عمل در حقیقت «بد» ، که کشتن یک چهارپا بدست مهر است ، یک چیز " نیک " برای آدمیان برمی‌روید. «زادن» مهمترین کارکرد و وظیفه‌ی مهر را که میانجی‌گری میان نیکی و بدی و مرگ و زندگی است ، مشخص می‌سازد. بنا براین او به گونه‌ی «رهایی بخش» بدنیا آمده است .
 از جزئیات دیگر در آثار گوناگون در می‌یابیم که زادن ایزد تا چه پایه اهمیت داشته و تا چه اندازه چگونگی آن برای مردمان



شکل ۳۶-
 بخشی از شکل ۴۱:
 مهرگا و را حمل
 می‌کند .

شگفت آور بوده است . در یک سنگ نگاره از شهر بزیگهایم (۱) چوپانان را می بینیم (ش ۷۵) که در پیکرپذیری (۲) خدا از صخره که برای آنان نگهدارندهی این جهان است ، شرکت کرده و آن را می نگرند . از این روی در می یابیم که جشن تولد مهر از اهمیت ویژه ای در زندگی پیروان او برخوردار بوده است .

بیست و پنجم دسامبر «روز میلاد» (۳) روزی است که مهریان ایزد خود را بویژه می ستایند . شاید پیروان تازه نیز در این روز در حلقه ی دینی پذیرفته می شده اند ، زیرا در زادروز مهر نوچه ییـا شاگرد با ورود به انجمن پنهانی و آشنا شدن به رموزات دینی از

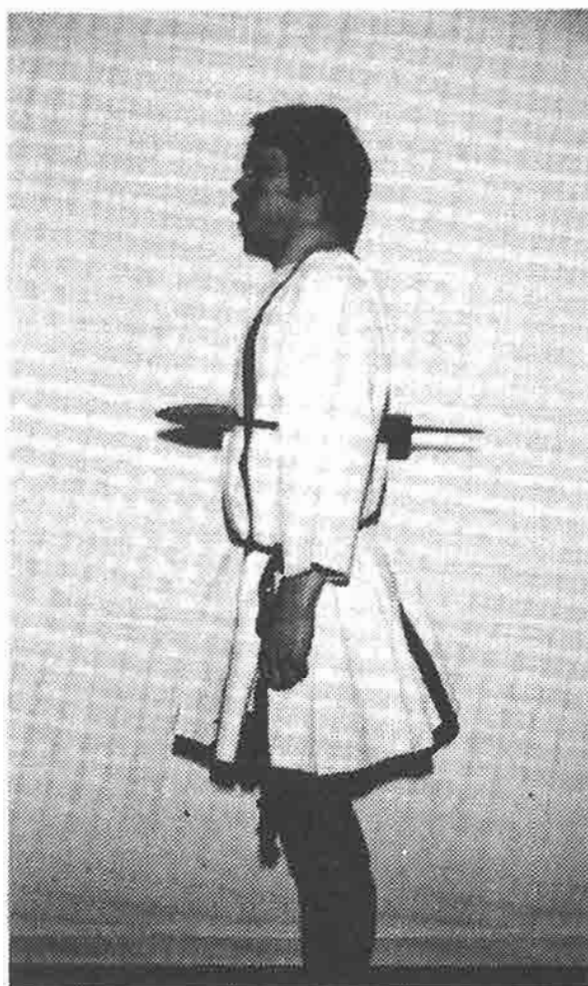


شکل ۳۷-

بخشی از شکل ۴۱:
یکی از مهربانان
(کاوتس) . در صحنه ی
کنار آن زادن از
سنگ و اقیانوس
که آرام گرفته
دیده می شود .

۱-Besigheim - ۲- Inkarnation - ۳- dies Natalis

نو زاده می‌شده است. یکی از مهربان در نیایشگاه مهر در سانتا پریسکا (۱) گفته است که: «من هنگام نخستین پرتو، زاده شدم... هیچیک از سنگ نگاره‌ها از نظر تجسم آغاز زندگی و میلاد مهر به پرمایگی پیکره‌های راین و دانوب نمی‌رسند. این افسانه‌ها در نگاره‌های گوناگون یکسان نبوده و برای درک اینکه هنرمند و یا اهدا کننده‌ی کتیبه از چنین نقوش گوناگون چه می‌اندیشیده است، نیاز به اندکی تخیل بوده و نیز اینکه صحنه‌ها را در هر دو سوی لوحه‌های بزرگ دینی به‌گونه‌ی سودمند مرتب کنیم. در سنگ نگاره نوین هایم (ش ۱۱) نخست یک اطلس (۲) مجسم شده که زانو زده و کمره‌ی زمین را در بر گرفته است این صحنه به یقین از اساطیر و



شما پیل پردازی یونانی به عاریت گرفته شده است. اطلس در این نگاره جامه‌ی مهر را برتن کرده و کلاه فریژی بر سردارد و بدین شیوه از سوی پیروان به آیین مهر راه یافته است.

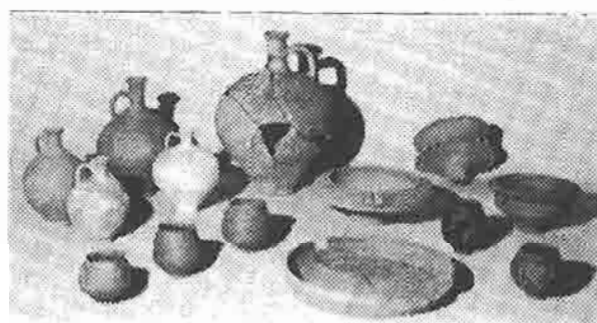
اما کیوان (۳) که در پیکره‌ی فرازتر (ش ۱۱) بر صخره‌ی آرمیده و سر خویش را بدست خود تکیه داده و به سوی زیر می‌نگرد، به چه می‌اندیشد؟ آیا می‌خواهد با رستگین اطلس را با آفریدن یک فرمانروا و نگاهدارنده‌ی جهان سبک‌تر نماید؟

انسان میل دارد که چنین پندارد زیرا او آذرخش (۴) را که نشانه‌ی

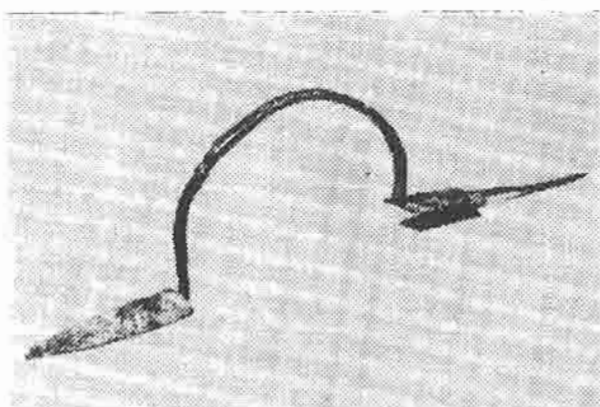
۱- Santa Prisca ۲- اطلس هیولای افسانه‌ی یونان است که دارنده‌ی گنبد آسمان است. ۳- Saturn ۴- برق آسمان

شکل ۳۸- کا ربرد فرضی «شمشیر آیینی» از مهرابه‌ی ریگل (Riegel)

توانائی است در دست گرفته و در پیکره‌ی فرازتر به ژوپیترا (۱) می‌دهد تا به بزرگترین خداوند رومیان برای به هستی آوردن مهر «نیرو» بخشد. بدین سان مهر یک آفریده‌ی ژوپیترا است، همانگونه که در نخستین بیت‌های مهر یشت آفریده‌ی اهورامزدا شمرده شده است. در سنگ نگاره‌ی دیبورگ (۲)، حتی کیوان (زحل) می‌خواهد دشنه‌ی خود را به مهر که از تخته سنگ برمی‌خیزد بسپارد تا گاو را با آن بکشد (ش ۵۷). این افسانه در نقش آیینی اوستربورکن (۳) تا سرحد نمایش و تجسم کامل «هرج و مرج روز ازل» پیش‌رفته است (ش ۶۳) تا بتواند الزام زادن مهر را بهتر جلوه‌گر سازد. جالب اینکه در اینجا سه الهه به عنوان ایزد-مادران زایش (۴) به پیکره‌ی هرج و مرج ازل افزوده‌اند (ش ۶۲). ظاهراً " این سه ایزد مادر- سرنوشت خدای آینده‌ی خود را در دست دارند. اگرچه این نگاره به سبب آسیب دیدگی و فرسایش چندان مشخص نیست، با این همه بنظر می‌رسد که نفر میانی ترازویی در دست دارد که اگر آن را با زندگی و نقش مهر در آینده‌اش پیوند دهیم، معنی داد و نیت میانجی‌گری را می‌رساند. نفر سمت چپ ظاهراً " یک ملفوف در دست دارد که به مهر خرد و دانش را ارزانی می‌دارد. ایزدبانوی سمت



شکل ۴۰- ظروف مراسم مهرابه‌ی



شکل ۳۹- شمیر آیینی شهرریگل

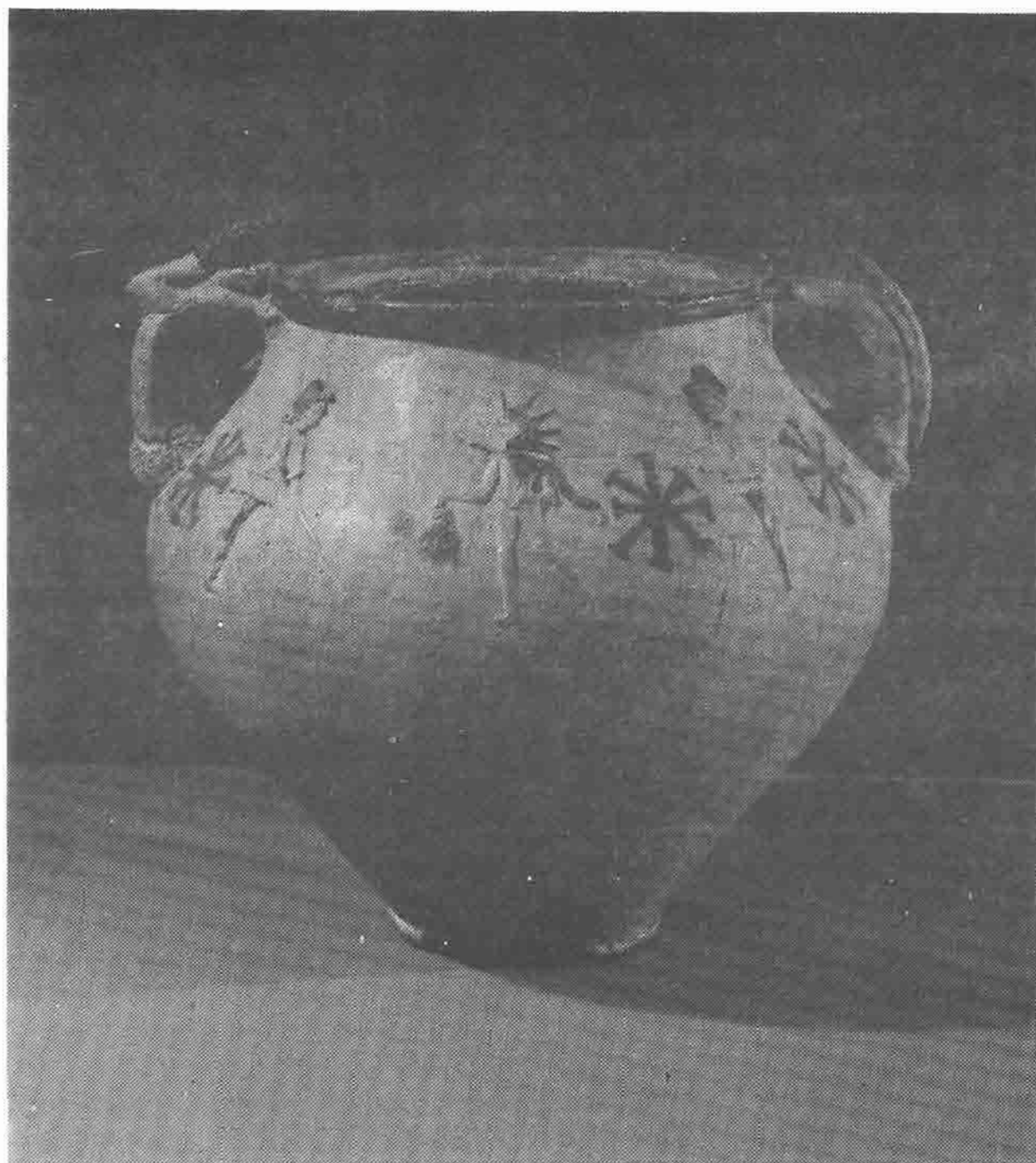
۱- ژوپیترا در فارسی برابر مشتری و برجیس نام رئیس خدایان رومی و برابر است با زئوس یونانی ۲- Dieburg ۳- Osterburken ۴- Moire = به یونانی Moira، یک و بعدها سه الهه‌ی سرنوشت‌اند به نام‌های Klotho, Lachesis, Atropos

راست با بازوان خود چیزی نگه میدارد که از همه کمتر تشخیص داده می‌شود. شاید هنرمند جانوری را مجسم نموده که در این صورت اشاره‌یی به قربانی کردن آینده‌ی مهر است. در همه نگاره‌های زادن مهر آشکارا نمایان است که این روایت همانند افسانه‌های دینی ایرانی، یونانی و رومی است که ما آنرا تنها احساس می‌کنیم اما قادر به وصف آن نیستیم. در ضمن پیدا است که پس از صحنه‌ی اصلی و میانی، ذبح گاو هیچ صحنه‌یی برای مهرپرستان برگزیده‌تر از منظره‌ی میلاد نبوده است.

افزون بر این دو رویداد، چیزهای دیگری نیز در باره‌ی زندگی مهر می‌دانیم. اغلب در نگاره‌های گرداگرد صحنه‌ی اصلی (کشتن گاو) مهر را باز می‌یابیم که با تیروکمان خود از یک صخره و یا توده‌ی ابر



شکل ۴۱ - نقش‌گچی کشتن گاو در مهربه‌ی مارینو



شکل ۴۲ - ظرف آیینی مهراز شهر کلن. موزه‌ی رومی-ژرمنی، کلن.

آب جان بخش را جاری می‌کند (ش ۶۹). نگاره‌ی دیگری که مشابه این تصویر باشد در دست نیست. تنها یک مقایسه‌ی ادبی است که به گونه‌ی بارز در تورات دیده می‌شود. در کتاب خروج (۱) ۶، ۱۷، آنجا که موسی قوم خود را به صحرا برده است، خداوند به او می‌گوید:

« هرگاه بر صخره زنی، آب از آن بیرون خواهد جهید و قوم می‌تواند بیاشامد ». مهر نیز همانند خدا هنگام حرکت اسرائیلیان در صحرا، معجزه‌یی می‌کند و بدین سان به مردمان یاری می‌رساند. گوشه‌یی از نقش بزرگ بزیگهایم که تا اندازه‌یی تندرست مانده است حالت نیازمندی همگانی را به گونه‌یی موثر به نمایش می‌گذارد (ش ۷۵). مهر در دو صحنه پدیدار شده است. در نگاره‌ی نخستین، مردی دستان خود را ملتمسانه به سوی مهر برآورده است. مهر آن چنان که نیاز او را اجابت کرده باشد تیری از تیردان خود بیرون می‌کشد تا معجزه را انجام دهد. نگاره‌ی دیگر تصویری گویا از نجات مردمان از بی‌آبی است. آب از ابرها سرازیر شده است و مرد دیگر به سوی مهر آمده و دستان خود را به سوی باران « جان بخش » برآورده است، در حالیکه مرد نخستین به پیشگاه مهر زانورده و



شکل ۴۳- کنده‌کاری بر صخره در بورگ سن آندئال (Bourg-Saint-Andéol) مهر گاو را می‌کشد.



شکل ۴۴- مهر و سل در طعام مشترک و مقدس از شهر لادنبرگ (Ladenburg). موزه‌ی همین شهر

با سیاسی پایان دستی بر پیشانی نهاده و با دست دیگر جامه‌ی خدایگان را گرفته است.

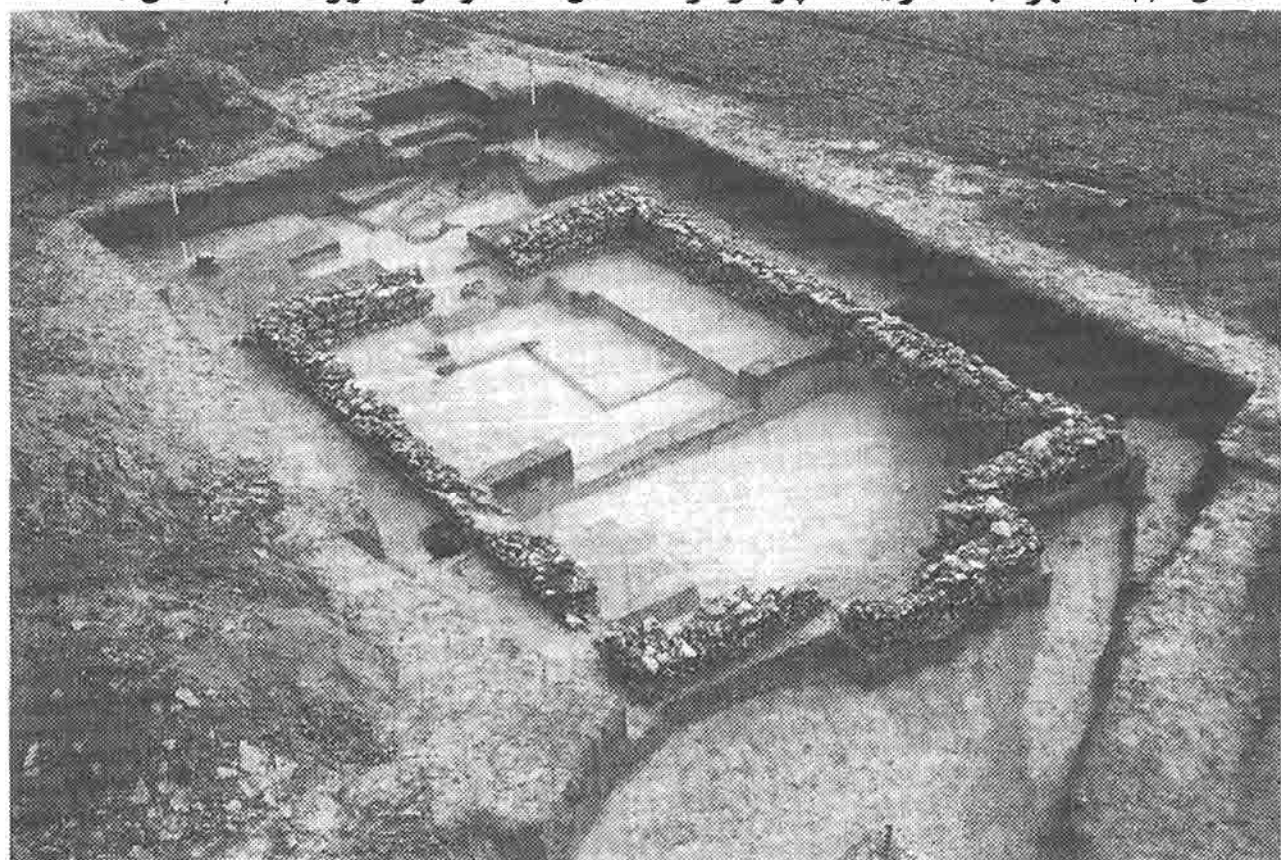
شاید اندکی شگفت‌انگیز باشد که مهر با رها کردن تیر، تنه‌ها معجره‌ی آب را انجام می‌دهد. اما همین جنگ‌افزار است که او بنا به شیوه‌ی زندگی‌اش هنگام کشتن گاو به همراه دارد. این جنگ‌افزار در سنگ‌نگاره‌ی « تولد از صخره » در شهررم (ش ۳۱) حتی به ایزدی که زاده می‌شود، هدیه می‌گردد. برابر متن سنگ‌نیشته، یکی از مهربان



شکل ۴۵ - مهر بعنوان شکارگر، یافت شده در هایدلبرگ - نوین‌هایم



شکل ۴۶- مهربه ماریا کا پوا وتر مقدس. شاگرد زانوزده با چشمان بسته .



شکل ۴۷- مهربه شهر ریگل پس از حفاری

بنام لوکیوس فلاویوس هرمودیون (۱)، این تندیس را به عنوان نذری پیشکش کرده است .

هنرمند در این تندیس تیر، کمان و دشنه را که مربوط و وابسته به این کار است بر روی صخره نهاده است، توگویی که او بدین شیوه متوقع و امیدوار است که نوزاد اعمال خود را به خوبی انجام دهد. اما مهربان و کمان تنها معجزه‌ی آب را انجام نمی‌دهد بلکه این جنگ‌افزار را در شکار اسپان نیز به کار می‌اندازد (ش ۲۳) . با همه‌ی سستی و کمبود مدارک کتبی می‌توانیم در صحنه‌های گوناگون شکار بویژه این رویداد را در افسانه‌ی مهر بخوبی دریابیم. ایزد سوار کار که بر جانداران وحشی پیروز می‌شود، موضوعی است که در آثار ادبی و پیکره سازی در سراسر عصر کهن دیده می‌شود. سخنان هرودت در باب آداب زندگی ایرانیان شاید بتواند اندک کمکی بنماید:

« کودکان پارسی سه چیز را از پنج تا بیست سالگی بیش از همه می‌آموزند: سوارکاری، تیراندازی و مهر به راستی.»

پیکره‌ی مهر که چند قرن پس از هرودت در حال سواری و تیراندازی در سنگ نگاره‌ها آمده است، خاطرات مهربان از این خوی پسندیده را از نو بیدار می‌کرده است. این صحنه مانند نقش برجسته‌ی خدای سوارکار تراکیه (۲) که اغلب شبیه یکدیگرند، بیش از هر چیز نفرات لشگری و سپاهی جماعت دینی را مورد خطاب قرار می‌داده است. این منظره نه تنها بخشی از افسانه‌ی مهر را که پس از معجزه‌ی آب آدمیان را از تشنگی رهایی داده است، می‌نمایاند بلکه با از پای آوردن جانوران، مردمان را از گرسنگی نیز رهایی می‌بخشیده است. سنگ نگاره اوستربورکن ایزد مسلح به تیر و کمان را نشان می‌دهد که یک غلام و یک شیر او را همراهی می‌کنند. پس از این صحنه بی‌درنگ مراسم طعام مقدس (۳) با سل (ایزد خورشید رومیان) جلب

۱- Lucius Flavius Hermodion - ۲ Thrakien

۳- شبیه مراسم عشاء ربانی مسیحیان



شکل ۴۸- مهر در چهره‌ی مرکور، یافت شده در اشتوک اشتادت، موزه‌ها ناو
-۷۶-



شکل ۴۹- مهربابه بینگن (Bingen). تاج فروزنده‌ی سل با شکاف که از داخل روشن می‌شده است.

نظر می‌کند. برفراز این صحنه‌ی طعام هنوز تصویر شکار با هم‌هی فرسودگی اش در سنگ‌نگاره‌ی مقدس و بزرگ روکینگن (۱) (ش ۱۷ و ۱۸) دیده می‌شود. در اینجا مهر کمندی را به اهتزاز در آورده تا چهار پای قربانی را اسیر کند. آیا خوراک مقدس از راه شکار فراهم می‌شود؟

از صحنه‌ی شکار در سنگ‌نگاره‌ی شهر دیبورگ (۲) (ش ۵۷) گمان می‌رفت که خدای ژرمن‌ها ودان (۳) و همچنین شیوه‌ی ستایش او به مهر منتقل شده است. اما از آنجا که در دیگر نقاط مانند معبد دورا اروپوس نیز شکار آمده است، این فرضیه نیز باید جزو فرضیه‌های بیشمار دیگر قرار گیرد تا در آینده‌ی نزدیک به تعریفی کامل بیانجامد. درباره‌ی کارهای دیگر مهر چند پیکره‌ی دیگر در کتیبه‌های بزرگ بطور ضمنی اشاراتی می‌کنند که اهمیت آنها همواره از روی حدس و گمان است. مثلاً "مهر بر روی یک درخت آمده است که ظاهراً" به چیدن میوه مشغول است. این موضوع ما را به یاد هسپرید (۴) درباره‌ی هرکول می‌آورد. مهر از درختی میوه می‌چیند که گ (۵) مادر زمین برای هدیه عروسی زئوس (۶) و هرا (۷) آن را نشانده و به بار رسانیده است. این میوه بایستی برای آنان جوانی، مهر و باروری جاودانی می‌آورده است. آیا مهر در اینجا هرکول است که او نیز باید یکی از کارهای دوازده‌گانه‌اش را انجام دهد و میوه‌ی درخت هسپرید را بچیند تا سرانجام و بدینسان "زندگی جاویدان" یابد؟ آگاهی ما برای دریافت این منظور چندان بسنده نیست و یا هنگامی که او همانند پشت‌یکی از سنگ‌نگاره‌های دیبورگ (ش ۵۸) همچو یک ایزد دروگر مجسم گشته است که خوشه‌ها را از مزرعه برمی‌چیند. اگرچه اهمیت این نقوش بر ما آشکار نیست ولی چنین به نظر می‌رسد که مهربان به این مراحل زندگی از افسانه‌ی مهر، بویژه در مناطق شمالی امپراتوری روم توجهی خاص داشته‌اند. چه در هیچ کجای دیگر

۱- Rückingen - ۲ Dieburg - ۳ Wodan - ۴ Hesperid - ۵ Ge
6- Zeus - ۷ Hera

زندگی مهر را همانند سنگ نگاره‌های مرزهای راین و دانوب، این چنین جامع ساخته‌اند. همچنین افسانه‌های مربوط به عمل اصلی و رستگارکننده‌ی مهر در این حوزه به نحوی بارز و برجسته در آثار بازتابیده‌اند.



شکل ۵۰- کتیبه‌ی اهدائی به مهر از شهر ویسیادان. موزه ویسیادان

قربانی گاو

اصلی‌ترین کار رها بی‌بخش مهر همان آفریدن جان تازه از خون گاو و قربانی است. زیرا بسیاری از مهربان، نگاره‌های افسانه‌های دیگر مهر را گرداگرد این پیکره‌ی مرکزی نقش کرده‌اند.

واژه‌ی «بسیاری» را ما باید در اینجا می‌آوریم زیرا چنانکه پیداست، جز در ایالت‌های شمالی امپراتوری تنها هنرمندانی اندک به این افسانه‌ها پرداخته‌اند. چه، در بسیاری از نقوش بزرگ حوزه‌ی ایتالیا این پیکره‌های داستانی دیده نمی‌شوند.

همچنین به نظر می‌رسد که این افسانه‌ها با قاعده‌ی کلی و اساسی شکل نگرفته‌اند چه، در ترتیب پیکره‌های شکار مهر تفاوت‌های بسیار هست بدین سان که ما امروزه نمی‌توانیم این داستان را در یک سری عملیات منظم درک نمائیم. اگر پیکره‌های سنگ نگاره‌ی نوین هایم (ش ۱۱) را به ترتیب دنبال کنیم، در نخستین پیکره گاو دیده می‌شود که به آرامی می‌چرد. در پیکره‌ی بعد، مهر گاو را در نقش «حمل‌کننده گاو (۱) بر دوش می‌کشد. سپس گاو که ظاهراً "از سرنوشت خود آگاه شده می‌گریزد. اما مهر (در حالیکه بوسیله‌ی گاو فراری کشیده می‌شود) او را محکم می‌گیرد. چگونگی تسلیم نهائی گاو و آشکار نیست. چه در نگاره‌ی پسین دیده می‌شود که مهر در حالیکه پای گاو را ز حال رفته و بی‌هوش را بر دوش خود نهاده، او را به سوی غاری که باید در آنجا کشته شود، می‌برد.

هنرمند سنگ نگاره‌ی دیبورگ (ش ۷۰) نمایش آغاز این صحنه را به این شیوه دگرگون کرده است که وی گاو را در یک بنای شبیه معبد به حالت نشسته مجسم ساخته و مهر با دشنه‌ی در دست در سوی چپ معبد ایستاده و سنگی به چهارپا پرتاب می‌کند تا او را بدین سان از معبد به بیرون برماند و یا او را بی‌هوش کند، زیرا بی‌درنگ در صحنه‌ی بعدی مهر پای او را گرفته و به بیرون می‌کشد.

کومون این داستان مصور را یک «قصه‌ی کودکان حیوانات» خوانده و معتقد است که:

«این نگاره‌ها می‌توانند تنها بدست قومی گله‌چران»
 «وشکا رگرسا خسته شده باشند که در نزد آنان گا و گو سفند»
 «به صورت منبع ثروت به نحوی به نما د مذهبی و قابل»
 «ستایش بدل شده و گرفتار کردن یک گا و وحشی برای»
 «آنان عملی افتخار آمیز تلقی می‌شده است، تا بدانجا»
 «که حتی یک ایزد، خود را چنان خوار می‌کند که در جامه»
 «یک شکارگرگا و پدیدار می‌شود.»

لیکن به یقین در این سلسله پیکره‌ها، مهریان چیزهای بیشتری از «تنها آثار باقی مانده از ادیان وحشی کهن» می‌یافتند. مهری‌ها می‌خواستند قربانی کردن گا و را در سلسله مراتبی منظم کنند تا همواره واقعیت این عملیات در تجسم آنان زنده بماند. هر یک از پیکره‌ها آنچنان کامل و هنرمندانه و بسیار فراتر از یک «قصه‌ی کودکانی حیوانات» ساخته و پرداخته شده که جمیع شیوه‌های تفکر ذاتی و شمایل‌پردازی‌های یونانی- رومی کهن در آن سخن می‌گویند.

امروزه ما از درک کامل این اعمال در مجموع ناتوان می‌باشیم. لیکن با مشاهده مهر که گا و را روی دوش خود نهاده و او را روی سینه از دست و دو پا نگهداشته است، به یاد چوپانانی می‌افتیم که در همین حالت گوسفندی رمیده را به گله بازمی‌آورند. موضوع پیکره‌ها برای مردمان عهد کهن مفهومی سرشار و آسان داشته و برای آنان بدیهی‌تر بوده است. همچنین مهر در حال حمل گا و به روشنی با هراکلس (۱) که در اجرای عملیات دوازده‌گانه‌اش بر گراز اریماننت (۲) پیروز می‌شود، تطبیق می‌کند.

۱- هراکلس (به رومی هرکولس) پهلون افسانه‌یی و نیم‌خدای یونان، فرزند زئوس و آلمن (که زن آمفی‌تریون بود) نمونه مشهور حماسی یونان است. بویژه که از سوی اوریکستوس اعمال دوازده‌گانه را بنام Dodekathlos انجام می‌دهد، از قبیل کشتن شیر نمیشی، تمیز کردن طویله آوگیاس، بدست آوردن سیب هسپرید، در بند کشیدن گا و- آهوی کرینیتی Korynitisch و چهارمین ما موریتش این بود که گراز هیولائی اریماننت را زنده دستگیر کند. ۲- Erymantischer Eber



شکل ۵۱- نقش برجسته‌ی مناسک مهرازشهرمانهایم. موزه راپس، مانهایم

رودیرس آپولونیوس (۱) در حکایت آرگون‌ها (۲) آورده است که هراکلس پاهای گراز وحشی را بسته و به سوی بازار شهر می‌کند (۳) کشیده و در آنجا او را بقتل می‌رساند. برای مهرپرستان برابر سنگ نگاره‌ی پوئتویو (۴) یک استحال‌ه‌ی ایزدی (۵) بود که ما آنرا مبارزه‌ی مهر تلقی می‌کنیم، مبارزه‌ی که خداوند پس از زحمات بسیار به گونه‌ی پیروزمندان به پیاپی می‌رساند، اما دشمنان کوشش می‌نمودند که این مهر را بدینسان تمسخر نمایند که او را با کاکوس (۶) دزد افسانه‌ی گاوها برابر نهند. در قرن سوم میلادی، کومودیان (۷) در کتاب «دستور» خود (۸) یک قطعه شعر در تمسخر مهر به صورت آکروستیخون سروده است، (۹) یعنی حروف نخستین هر بیت جمعا

و بترتیب کلمه‌ی *Invictus* بمعنی شکست‌ناپذیر را می‌دهد:

اگرا وست ایزد، که از صخره‌ها زاده است،
سپس من خموشم. توانید گوئید بهتر؟

چو برا و چنان، سنگها چیره‌اند،
بیا بیدان آفریننده‌ی سنگها را.

بدینسان که گوئید: اورهزنی بیش نیست،
که کاکوس هم رهزنی پیشه داشت.
روا باشد اوگر که ایزد شود؟

سرشتش همه ددمنش‌گونه بود،
که در غارها گا و مسروقه را می‌نهفت،
همان سان که کاکوس،

نااهل فرزندان ولکانوس (۱۰) پیشه ساخت.

۱- Rhodiers Apollonius ۲- Argonauten sage داستان پهلوانان یونانی که در یک کشتی بنام آرگو Argo نشسته و Vlies پوست طلائی را که از دها محافظ آن بود، از کلخید (دردریای سیاه) باز آوردند.

۳- Mykene ۴- Poetovio ۵- Transitus Dei

۶- Cacus دزد اساطیری چهارپایان ۷- Commodianus

۸- Instructiones ۹- Akrostichon ۱۰- Vulcanus ایزد رومی آتش

پروفیرئوس (۱) که او نیز در سده سوم میلادی میزیسته موضوع این خدای گله دزد را برخلاف کومودیان از دیدگاه فلسفی توجیه کرده است. در تالیف تمثیلی خود در داستان ادیسه‌ی هم‌رکه درباره‌ی غار نیمف آورده است، آنجا نیز خدای گا و دزد را آورده و فرضیه‌ی را مطرح می‌کند که گا و بمعنی ماه آمده و ماه مراقب آفرینش همه چیزهای زنده است. از این روی روان‌هایی که زاده می‌شوند «متولدگا» و «بوده و خدای گا و دزد آن کسی است که این پیدایش را «پنهانی» می‌شود. سپس پروفیرئوس گا و را «آفریننده» و مهر را ایزد «آفرینش» می‌نامد.

در انتقال منظم این توجیه به پیکره‌ها می‌بینیم که پیکار با گا و و پیروزی بر او در پایان، پیروزی ایزد آفرینش بر آفریننده است و یا به دیگر سخن از آنجا که دیدیم ماه با آفریننده که گا و باشد برابر شده، همانند پیروزی روزی شب، آفتاب بر ماه پیروز می‌شود. تصادفاً «همین آفتاب است که در بخش آینده می‌بینیم که چگونه با مهر برابر و یکی می‌شود.

اینک به پایان می‌رسد که مهر برابر پیکره‌های با آفریننده جان را می‌کشد تا از وی جان تازه بیا فریند. برای این صحنه‌ی اصلی که در شعائر بسیار مهم است نمونه زنده‌ای در دست نیست. در کتابهای ودا و اوستا ذکری از مهر به عنوان کشنده‌ی گا و نشده است. از این روی بایستی این عمل و مجسم ساختن آن با پیکره‌ها، زائیده‌ی اندیشه‌های زمانی باشد که شریعت مهر در آن پیدایش و گسترش یافته است.

نخستین کسی که «مهرگا و کشر» را به نگارش در آورده است، استاتیوس (۲) شاعر رومی است که کتاب او بنام تبائیس (۳) در سده نخستین میلادی مدون گردید. پس این موضوع باید در آن زمان معروف بوده باشد. دقیق‌تر از این بدبختانه چیزی تا امروز بدست نیامده است.

جالب این است که در میان همه کارها و وظائف و همچنین افسانه‌های مهر صحنه‌ی اصلی و میانی را همواره این کشتن گا و تشکیل می‌دهد. بر خلاف صحنه‌های دیگر، کشتن گا و هیچگاه در حاشیه و به صورت پیکره‌ی

جانبی مجسم نشده است و این خود می‌رساند که همه صحنه‌های دیگری که نشانگر اعمال مهرانند به این نقطه اوج زندگی او اشاره می‌کنند. از اسطوره‌های یونانی - رومی نمی‌توان چیزی در باب شبا هت پیکره‌ها با افسانه‌های هراکلس دریافت. تنها با تلاش می‌توان محتوای نمادین آن‌ها را درک نموده و فهمید. کتاب بند هشن (۱) که در سده‌ی دهم میلادی گردآوری شده است، از گاو



شکل ۵۲ لوح برجسته سفالین با صحنه‌ی کشتن گاو و از شهر تریر - موزه تریر

Bundahišn-۱



شکل ۵۳- الف و ب- نقش گچی مغ‌های نشسته از مهراب‌های مه‌راب
دورا اروپوس

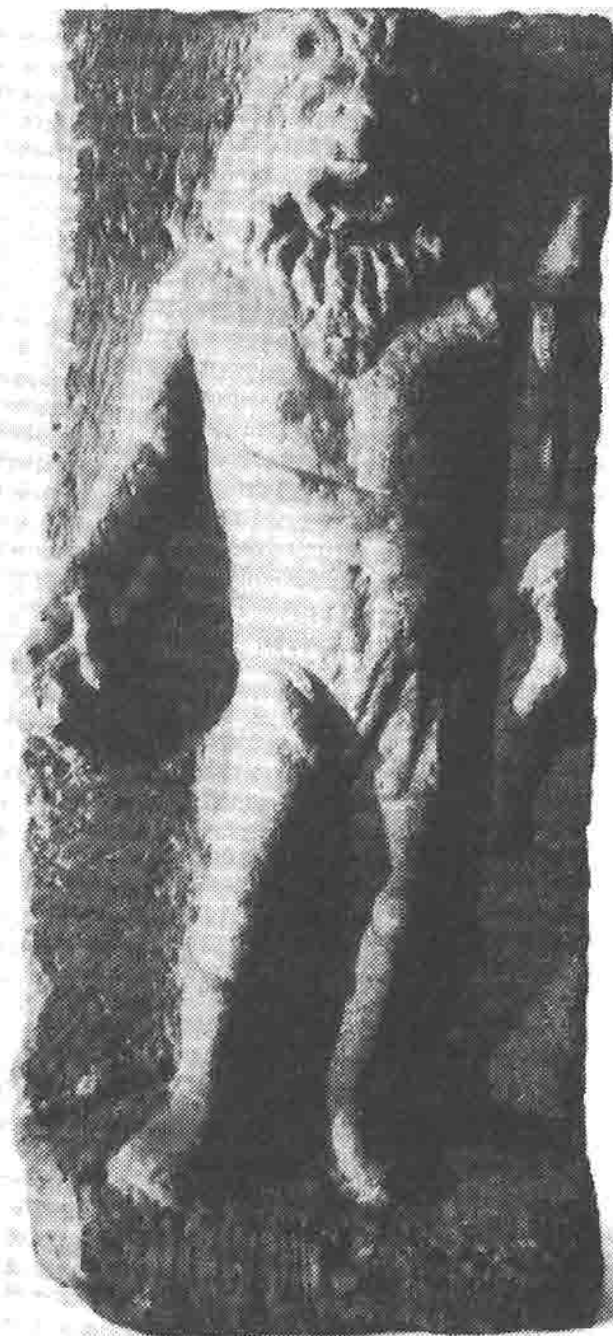


سخن آورده است که اهورا مزدا به عنوان نخستین باشنده‌ی زنده آفریده است. پس این گاو را باید اهریمن، نیرومندترین پلیدی‌ها کشته باشد و سپس به گونه‌ی معجز آسا می‌آید که از مغز تیره‌ی او گیاهان بی‌شمار تازه‌ی برروئیدند. شبا هت کاملا" پیداست و تفاوت تنها در این است که در اینجا گاو را اهریمن می‌کشد و نه مهر. بنابراین موضوع کشتن گاو، اگر هم نه بدست مهر، ظاهراً "در سنن ایرانیان وجود داشته است هر



شکل ۵۴- مهر از صخره
زاده شده است.
از یکی از مهرابه‌های
هدرنه‌ایم، موزه
ویسبادن

چندکه نخستین بار در سده‌ی دهم میلادی از آن آگاه گردیم. پس اگر در
 مهربه‌های امپراتوری روم گاو را مهر می‌کشد، همان سان که فرما زرن
 گمان می‌کند باید تنها چنین باشد که در این جاتکیه بیشتر در بهبود
 بخشی شده است که در پایان کار با کشتن گاو کار ساز می‌شود و همین
 درمان بخشی است که پیروان آیین‌های پنهانی دیگر را نیز بدین‌کردار
 - کشتن گاو - برمی‌انگیخته است. در چنین عمل قربانی، گرونده



شکل ۵۵- آیون با
 بیل آتشین از یکی
 از مهربه‌های
 هدرنهایم، موزه
 پیش از تاریخ و
 تاریخ کهن،
 فرانکفورت.

در میان یک گودال که با تیرهای چوبی و مجوف پوشیده بود ایستاده و بر روی این الوارهای سوراخدار رگا و کشته می شده است .
پرودنتیوس (۱) که خود تاروبولیوم (۲) پیروان سیبل در شهر رم را مشاهده کرده ، گزارش هایی داده که در سال ۴۰۰ میلادی به شرح زیر گردآوری شده است :

«از درزهای چوب قطره های خونین به گودال فرو می چکد .»
«شخص تعمید شده سر خود را زیر قطره های خون می گیرد . او»
«جامه ها و همه بدن خود را زیر قطرات می گیرد تا آلوده»
«شوند . او به پشت خم می شود تا گونه های خود ، گوش های»
«خود ، لب های خود و بینی خود را به قطرات بیامیزد .»
«او چشمان خود را خیس می کند و حتی سق خود را از این کار»
«مستثنی نمی کند و با حرصی خاص خون سیاه را با زبان»
«خود گرفته و آژمندانه قورت می دهد .»

چنینا عملی انجام می شد تا نوچه از خون گاو ، یک نیرو و جان تازه بدست آورد و چنانکه در یکی از سنگ نگاره های رومی آمده است ، او خود را در تولدی تازه برای زندگی جاویدان (۳) احساس می نمود .

اما در مهرباها چنین مراسمی اجرا نشده است . زیرا افزون بر این که چنین گودال هایی چه در درون و چه در بیرون بقایای باستانی دیده نشده است ، گاه نقش شخص را با بازی نمی کند که بوسیله ی خون او نیروی تازه بوجود آید بلکه این مهر است که با عملش جان تازه می بخشد . او گاو را برای آدمیان می کشد و بدین سان به آنان ایمنی می بخشد . که وی در جاودانگی باز زائیده می شود . پس مهربان نگاره ی خدای نیکه (۴)
- از یک هنرمند مکتب پرگام (۵) - را به گونه یی مبدل کرده و تعبیر دیگری به آن بخشیده اند که در آن مهربه عنوان «پیروز» گاو را می کشد

۱- Prodentius ۲- Taurobolium قربانی حیوان برای سیبل یا خدا یان دیگر ۳- Renatus in Aeternum ۴- Nike ۵- Pergamon شهری کهن و پایتخت پرگام من (Pergamen) که در حدود سده دوم پیش از میلاد امپراتوری نیرومندی در آسیای صغیر بود . دارای ساختمان های عظیم و آثار هنری شگفت که به اسلوب آن مکتب پرگام مگویند . ارک تر و او را نیز پرگام مگویند .



شکل ۵۶- نیم تنه یک آیون از شهر هدرنهایم . موزه پیش از تاریخ و تاریخ
کهن ، فرانکفورت .

وبدین سان سبب می‌شود تا «پلیدی»- یعنی آنچه که درسخن ایرانیان، اهریمن می‌خواهد به چهارپایان روا بدارد- به «نیکی» دگرگون شده و همانطور که از یک متن در مهرباه‌ی سانتا پریسکا فهمیده می‌شود، بوسیله خون ریخته و جاودان کننده، آدمی را نجات بخشد.

نیروی نمادین صحنه‌کشتن گاو و بوسیله جانداران و اجسام گوناگون از قبیل سگ، مار، شیر، عقرب و خمره که در این پیوند به تصویر درآمده‌اند، مشخص می‌شود. (ش ۱۱)

دانشمندان درباره‌ی محتوای نمادین این جانوران و اجسام نظرات یکسان ندارند و تنها برخی از فرضیه‌های مهم را می‌توان بازگفت. از هرودوت آگاهی می‌یابیم که سگ در نزد ایرانیان بسیار گرامی شمرده می‌شد و مغان به جز سگ و انسان به کشتن همه جانداران مجاز بودند. همین سگ است که بنا به تائید بسیاری از پیکره‌های مقدس همراه با وفای مهر در شکارگاه است. سگ هنگام کشتن گاو به حیوان نیمه‌جان بر خاسته و خون وی را در جای بریدگی می‌لیسد. اما ما رآن معنائی را که در منابع ایرانی از جمله بند هشن، یعنی یک آفریده‌ی اهریمن دارد، نمی‌تواند در اینجا داشته باشد. بلکه او در اینجا نماد زمین است که خون گاو را از گودال زخم می‌نوشد تا جان تازه بگیرد. همین گودال است که پروفیریوس آن را در پیوند با پرستش مهر، نماد چشمه می‌داند، چشمه‌یی که نه فقط مار بلکه شیر نیز در سنگ نگاره‌های گوناگون از آن می‌نوشد، هر چند که شیر در این سنگ نگاره‌ها به فراوانی مار و سگ دیده نمی‌شود. بنظر هرودت شیر ذات مطلق آتش است. کومون از اینجا نتیجه می‌گیرد که آتش (شیر) و آب (که بوسیله گودال یا چشمه مجسم شده) به صورت دو عنصر رقیب با این دو نماد ظاهر شده‌اند. همچنین می‌توان به یک رابطه:

شیر = آتش = روان (روح)، با مار = زمین = بدن (ماده SOMA) اندیشید. هر دو از گودال (که پراز خون گاو است) که سرچشمه‌ی زندگی برای روان و پیکر است، می‌نوشند.

علاوه بر سه‌جا نورگفته شده، بر روی نقوش آثا تقریباً همیشه پیکره‌ی کژدم نیز دیده می‌شود که زها رگا و را گرفته است. در بندهشن یاد شده،



شکل ۵۷- بخش جلوی سنگ نگاره‌ی آیینی از دیبورگ



شکل ۵۸- پشت سنگ نگاره‌ی آیینی دیبورگ . موزه‌ی دیبورگ

کژدم نیز همانند ما را آفریده‌ی اهریمن است که به تخمه‌گاومی چسبد تا او را از میان بردارد .

در اساطیر یونانی - رومی عقرب بهیچوجه چنین نقشی ندارد. او در نزد آرتمیس (۱) مرکور (۲) و نیز سراپیس (۳) و ایزیس مقدس است و حتی بنا به نظر ما کروبیوس (۴) با خورشید برابر بوده و نماد ثروت و نیکبختی گردیده است . اگر در پیکره‌ها به کژدم مفهومی بدهیم او بایستی در اینجا - بوسیله تخمه‌ی گا و - گونه‌یی عامل نیکبختی برای آدمیان باشد .

کاربرده‌ی حیوانات و نماد آنها کلاً " چنگا نه‌بوده و از اساطیر ایرانی و یونانی - رومی نمی‌توان برای تشریح ناب آنها یاری گرفت .

گرداگرد عمل اصلی ورستگارکننده‌ی مهر را نماد های زینت می‌بخشیده‌اند که تنها مهربان به معنای آنها پی می‌برده‌اند و البته همین " وقوف " پیروان مهر در درازنای تداوم پرستش دچار دگرگونی‌هایی گشته که ما فقط می‌توانیم آنها را گمان نماییم .

-
- ۱- Artemis ایزدبانوی یونانی با روری ، ماه ، جانوران ، شکار و مرگ است . دختر زئوس و لتو (Leto) و خواهر توام آپولون .
 - ۲- مرکور - نام لاتین هرمس ، ایزد رومی ، خدای بازرگانی و همچنین نزدیکترین سیاره به خورشید .
 - ۳- Serapis ایزد مصری مرگ ، در رموزات ستایش می‌شد .
 - ۴- Macrobius

تاکنون از نشانه‌هایی که گرداگرد صحنه‌های گوناگون کشتن گاو و قرار دارند، سخنی از زاغ نگفته‌ایم. او همانند دیگر جانداران زیر تصویر گاو نشان داده نشده بلکه در کنار حفره در تصویر قرار داشته (ش ۱۰) و یا روی شل مهر که در اهتراز است، نشسته است (ش ۳۲) صرف‌نظر از اینکه زاغ در نزد بسیاری از تاریخ نگاران رومی به گونه‌ی پرنده‌ی پیشگوتلقی می‌شود، از سوی پیک خدایان نیز سخن می‌گوید. پروفیرئوس در کتاب «در باب پرهیز» (۱) عموم پرندگان و بویژه زاغ را بعنوان پیک آپولون (۲) ستوده است. ما در سنگ نگاره‌های کماژن دیدیم که آپولون با هلیوس (۳) برابر می‌شود و ظاهراً در پیکره‌های مهری زمان روم این موضوع تائید می‌شود، زیرا در برخی از آن‌ها آشکارا دیده می‌شود که کلاغ وظیفه‌ی کشتن گاو را بنا به دستور سل به مهر ابلاغ می‌کند. این پرنده اغلب در تماویر مقدسه میان مهر که در حال کشتن گاو است و سل که در فراز و گوشه‌ی کتیبه قرار دارد، جای می‌گزیند. در سنگ نگاره‌ی از کاپرئنا (۴) دیده می‌شود که کلاغ پرتوی از تاج سل را به مهر منتقل می‌کند. بنا بر این مهر کشتن گاو را بنا به فرمان سل انجام می‌دهد. از اینجا پیوندی ویژه میان این دو ایزد احساس می‌شود. در سنگ نگاره‌های فراوان که پیشکش و هدیه شده‌اند، جمله‌ی «خدایگان، سل، شکست‌ناپذیر، مهر» (۵) دیده می‌شود و بدین سان پیوند مهر و سل آشکارتر می‌گردد. افزون بر اینکه در سده‌ی نخست میلادی هر دو ایزد در سرزمین کماژن برابر نهاده شده‌اند، با رجوع به پیش از آن، یعنی در زمان تقدس مهر در متن‌های ودا و اوستا همین برابر نهادن مهر و آفتاب دیده می‌شود. همچنین این پیوند با آفتاب،

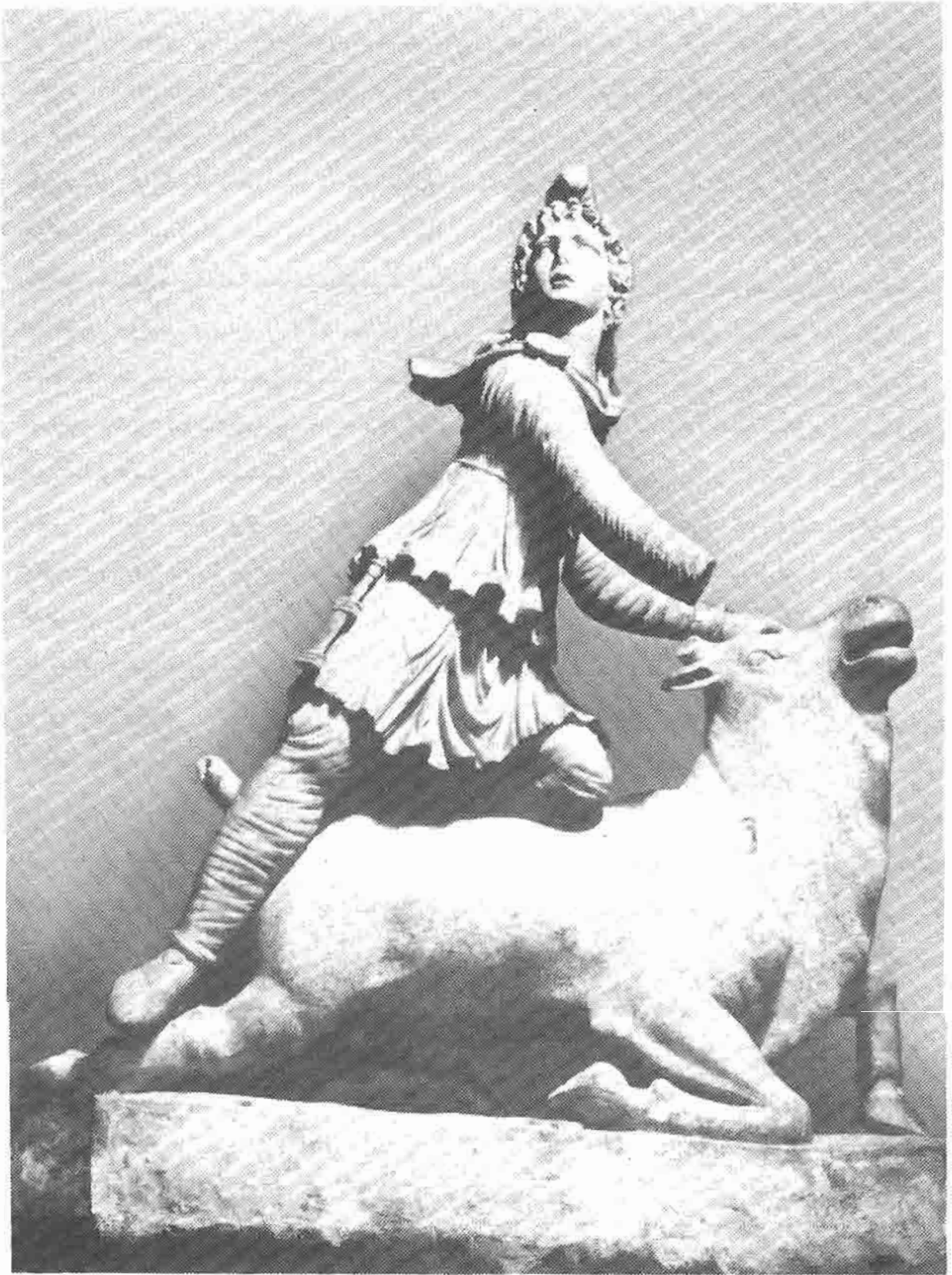
۱- de abstinentia ۲- Apollon ایزد یونانی نور، جوانی، موسیقی،

درمان شناسی و پیشگویی ۳- Helios ایزد خورشید ۴- Caprea

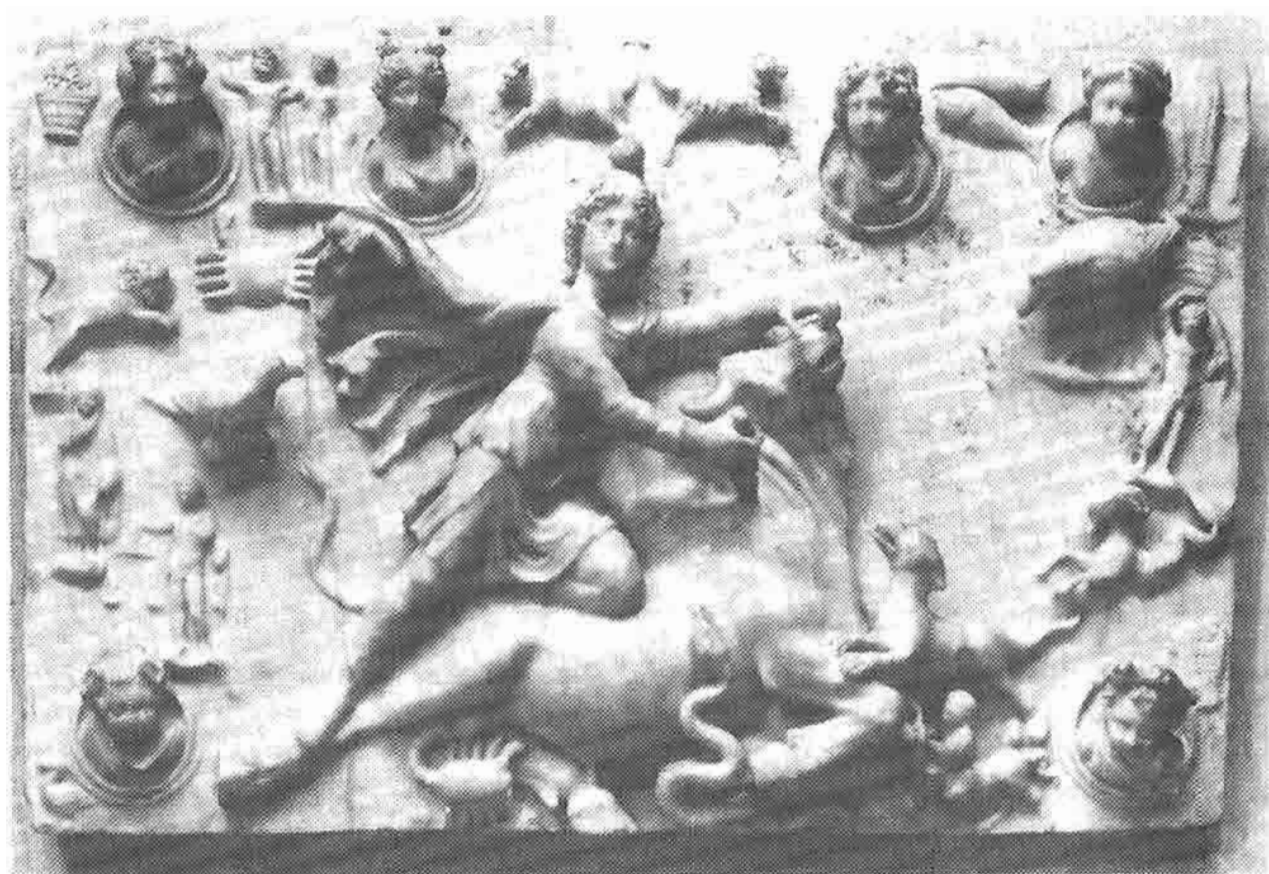
۵- DEUS SOL INVICTUS MITHRAS

پایگاه مهر را به صورت میانجی روشن می‌سازد که همچو خورشید میان آسمان و زمین جای دارد. ما می‌دانیم که مهر در بابل کهن و تحت تاثیر ادیان ستاره پرستی با خدای آفتاب آنجا بنام شمش (۱) یکی و شناخته است. لیکن نباید فریب این آگاهی را چنان خورد که پیوند متقابل مهر با سل را آن سان که پیکره‌های مقدس رومی مهربان نمایش می‌دهند، بتوان در یک نظام مطمئن و یی منطقی مرتب نمود. اگر مهر سل باشد و یا بالعکس پس چرا در دوازده متجسم می‌شوند؟ پس باید چنین پذیرفت که دست کم در شمایل پردازی، آیین‌های گوناگونی در مهر- سل پرستی دخالت داشته‌اند.

در پاره‌یی از پیکره‌های ایزدان، تلاش بر پذیرش آن است که ایزد مهر، ایزد سل را در مناسک پنهانی تعمیم می‌کند. برای نمونه در صحنه‌یی کوچک از سنگ نگاره‌ی دینی نرسا (۲) در ایتالیا، سل به گونه‌ی عربان نزد مهر زانورده و ظاهراً "مهر از فراز مهراب دشنه را به ایزد آفتاب می‌دهد، همان دشنه‌یی که مهر در کشتن گاو و به کار می‌برده است. در سنگ نگاره‌ی اوستربورکن (ش ۱۰) در یکی از صحنه‌های جانبی نگاره‌یی بسیار اسرارآمیز و پیچیده دیده می‌شود که در آن سل سرافکننده در نزد مهر زانو زده است. در میان این دو، تاج مشعشع روی زمین نهاده شده است. مهر بر سر سل، خدای آفتاب چیزی نگاهداشته که از بخت بد قابل تشخیص نیست. در یک نقش یکتا که در مهرابه‌ی اشتوکاشتادت (۳) قرار دارد همین صحنه دیده می‌شود. در بسیاری از نگاره‌های دیگر، این دو ایزد را در همین رابطه نسبت به یکدیگر می‌یابیم. آلبرشت دیتريش (۴) گمان دارد که شئی دید ناپذیر باید استخوان کتف یک گاو باشد و نتیجه می‌گیرد که این تاثیر مصری بر ستایش مهر است. زیرا در مصر استخوان شانه‌ی گاو، ستارگان (دب اکبر و دب اصغر) هستند که آسمان را گردش می‌دهند و دو باره بر جای خود باز می‌گردانند. بدین سان شانه، نماد چرخش آسمان و زمین است. کومون این نظر را



شکل ۵۹- تندیس مرمر قربانی گاو از شهر رم. موزه کاپیتولینو



شکل ۶- برجهای دوازده‌گانه با نگاره‌های فصول سال از شهر سیدون (سوریه) که گرداگرد صحنه کشتن گاو قرار گرفته‌اند. لوور، پاریس.

نپذیرفته است لیکن خود این شئی را «یک جسم دراز با یک دنباله‌ی کوتاه» (۱) می‌خواند. فرما زرن با تکیه بر نگاره‌های گوناگون می‌خواهد بپذیرد که همه این صحنه‌ها چیزی مانند مراسم تعمید شوالیه‌هاست (۲). نگاره‌ی اوستربورکن مرا (نویسنده) بر آن می‌دارد که به آیین تعمیدی بیندیشم که در آن سل از سوی مهر به گونه‌ی نمادین به درجه‌ی «سرباز» یا «سپاهی» می‌رسد (۳). از موزائیک‌های اوستیا - ش ۷۴ (۴) می‌دانیم که کلاه‌خود، نیزه و کیسه نشانه درجه‌ی «سپاهی» در تعمید است. مهر در این نگاره نیزه‌ی کوتاهی در دست

۱- *Objet oblonge a courte queue* - مراسم است که طی آن سپاهی برجسته بانها دن شمشیر از سوی پادشاه روی شانه‌های او به مقام شوالیه می‌رسد. ۳- برای درجات تعمید نگاه کنید به بخش مربوطه و همچنین مقاله آقای ابوالقاسم پرتوا عظم در پایان کتاب. ۴- *Ostia*

چپ گرفته است. جسمی که بر فراز سل گرفته است می‌تواند یک کیسه باشد. از آنجا که سل در جایگاه ایزد آفتاب و درگامه‌ی سپاهی‌باید کلاه خود برسر داشته باشد، تاج فروزنده او به گونه‌ی نمادین روی زمین نهاده شده است. اما شاید هم همین دیهیم نورانی نشانه‌ی درجه‌ی تعمید فراتری است که مهر به سل اعطا کرده است. به سخن دیگر همان سان که در موزائیک اوستیا دیده می‌شود، او بانمادهای شماله (= مشعل)، دیهیم درخشنده و تازیانه، به درجه‌ی تعمید «خورشید مدار» (۱) ارتقاء می‌یابد. یکی از مراسم تعمید و پذیرش در جرگه‌ی مهربان، در سنگ نگاره‌ی ویرونوم (۲) اطیش، به گونه‌ی روشنی دیده می‌شود. مهر دست راست خود را به سل که عریان است برآورده و دست چپ خود را «مهرآمیز» روی شانه‌ی او گذارده است. سل با دریافت گامه‌ی «خورشید مدار» تاج نورانی بر سر نهاده و تازیانه بدست دارد. این تعبیر حتی در صحنه‌ای از سنگ نگاره‌ی هدرنهایم ظاهراً "تائید می‌شود (ش ۳۲):

مهر تاج فروزنده را بر سر سل نهاده است. شاید هم شام مقدس میان مهر و سل تا اندازه‌ی بخشی از تعمید نمادین باشد. مهر سل را در بزرگترین کارش که کشتن گاو است، سهیم می‌نماید و این هنگامی است که با او گوشت گاو کشته شده را صرف می‌کند و بدین ترتیب سل به دست مهر به گامه‌ی «پدری» رسیده است (۳). پیوند مهر و سل با تعبیر یکایک صحنه‌های مقدس هنوز هم به یقین به گونه‌ی سودمند و کامل گشوده نشده است. چه اگر بپذیریم که سل بدست مهر تعمید و مقدس می‌شود، پیوند نمادین این دوتن، همانند رابطه‌ی ایزد به پیرو خواهد بود و پرسمان اینکه سل نیز در کنار مهر یک ایزد بوده است، برجای مانده است. مهر در همه حال در هیأت ایزد برتر شمرده نمی‌شود. چنانکه مهر در گردونه‌ی سل جای می‌گیرد تا با او در آسمان به

۱- Virunum - ۲ Sonnenläufer = Heliodromus - ۳ درجه‌ی «پدر»
فرازترین گامه در آیین مهری است نگاه کنید به رویه‌های پسین
(بخش مربوطه)

سوی سمت الراس (۱) سیر کند. بنا براین سل خدای خورشید رومیان، مهر ایزد ایرانی را با خود در گردونه همراه می‌کند. همچنین سل در چهره‌ی خدای برتر، به مهر فرمان کشتن گاو را داده‌است. از آنجا که پیوند مهر و سل را می‌توان گوناگون تفسیر نمود، این خودیکی از دوگانگی‌های پژوهش‌های نوین را فراهم کرده‌است. این تضاد بیشتر ناشی از آن است که حتی مهربان خوداین پیوند را در پیکره‌ها، گوناگون نگریسته‌اند. اگر چنین نباشد، چگونه می‌توان گردونه‌ی شکار را در سنگ نگاره‌ی اوستربورکن که دوبار تکرار شده است مدلل نمود؟ یکبار سل در هیأت خدای رومیان به تنهایی گردونه را می‌راند و در صحنه‌ی دیگر مهر در ارا به‌ی اود دیده می‌شود. همین حالت در صحنه‌هایی که مهر و سل در عشاء ربانی همنشین می‌شوند، کاملاً نمایان است. در برخی از آثار این صحنه را هم دوبار آورده‌اند. برای نمونه نقش اصلی و میانی در یک روی سنگ نگاره‌ی مهربه‌ی روکینگن (۲)، خوردن طعام مقدس است (ش ۱۷ و ۱۸). نقش اصلی در رویه‌ی دیگر، کشتن گاو است که به صحنه‌ی صرف غذا می‌انجامد. بطور کلی صرف خوراک مقدس پس از نگاره‌ی ذبح گاو از همه بیشتر در نقوش کتیبه‌ها خودنمایی می‌کند. بدین سان که در یک روی هر صفحه‌ی مقدس ذبح گاو و سوی دیگر - همانند صفحه‌های روکینگن و هدرنهایم - صحنه‌ی شام مقدس است. این صفحه بر روی یک محور گردش می‌کرده است و در لحظه‌ای معین از هنگام اجرای مراسم، می‌توانسته‌اند هر یک را به جای دیگری بچرخانند. در برخی از نگاره‌ها صرف غذا تنها میان سل و مهر دیده می‌شود. یکی از بارزترین نمونه‌های آن نقش برجسته لادنبورگ (۳) - ش ۴۴ - است. در یکی از صحنه‌های دسته دیگر از سنگ نگاره‌ها (همانند نگاره روکینگن) آدمیان نیز در هیأت خدمه‌ی این دوا ایزد شرکت کرده‌اند. این صحنه‌ها بدست کسانی ساخته و پرداخته شده‌اند

۱- Zenit اوج در زبان نزد دانش ستاره‌شناسی: نقطه‌ای از فلک که وقتی شخص به آسمان نگاه کند بالای سر او باشد، مقابل سمت القدم.

۲- Rückingen ۳- Ladenburg



ش ۶۱ - بخشی از شکل شماره ۱۰ ، کیوان و اطلس - مهر .
-۱۰۲-

که گویی خود شیفته شرکت در این وعده غذای مقدس بوده‌اند. این پندار را سنگ نگاره‌ی کونجیکا - ش ۸۷ (۱) - تأیید می‌کند. خدمه در جامه‌ی شاگردان (۲) در آمده‌اند، چهره آدمیان با نقاب‌هایی به سان شیر و یا کلاغ در آمده و در فراهم آوردن خوراک برای خدایان همکاری می‌کنند. سومین گروه تندیس‌ها این عشاء ربانی را یکجا با همه‌ی پیروان تکمیل می‌کند و این اشاره‌ی مهمی است که در کارگاه‌های مهری، پیروان نیز در خورد و خوراک بهره‌مند می‌شده‌اند. مفهوم اساسی خوراک مقدس در جشن‌های آیینی بدین گونه است که مهر و سل از گوشت‌گا و، که جان تازه می‌بخشد، خود را نیرومند می‌سازند و آدمیان نیز می‌توانند با صرف‌گوشت و خون این جاندار به همین مزایا و جان تازه دست‌یابند.

برای دریافت بهتر این پیوند برجسته‌میان مهر و سل در این صحنه‌ها، ظاهراً "می‌بایستی چنین پنداشت که این دو ایزد با خورش مقدس یگانه می‌شوند. ذبح‌گا و که به فرمان سل و بدست مهر انجام می‌شود این دو را یکی می‌کند، چه در پاره‌یی از کتیبه‌ها، نگاره‌هایی بسیار نمادین برای این موضوع یافت می‌شود. دشنه به نشانه‌ی گا و ذبح شده دارای کلاه فریژی مهر است که تاج فروزنده‌ی سل گرداگرد آن را فرا گرفته است (ش ۳۳). و اینک هر دو ایزد یک "خدایگان، سل، شکت‌ناپذیر، مهر" را تشکیل داده‌اند.

کارهای مهر برای رستگاری آدمیان بازگفته شد. مهر و سل در عشاء ربانی متحد شدند و اینک مهر می‌تواند در کنار سل در گردونه‌ی خورشید سوار گشته و با او به آسمان پرواز نماید. همان جایی که با همه‌ی خدایان دیگر هم‌نشین خواهد بود، خدایانی که او را در راهش به این جهان به شیوه‌یی همراهی و پشتیبانی نموده‌اند.

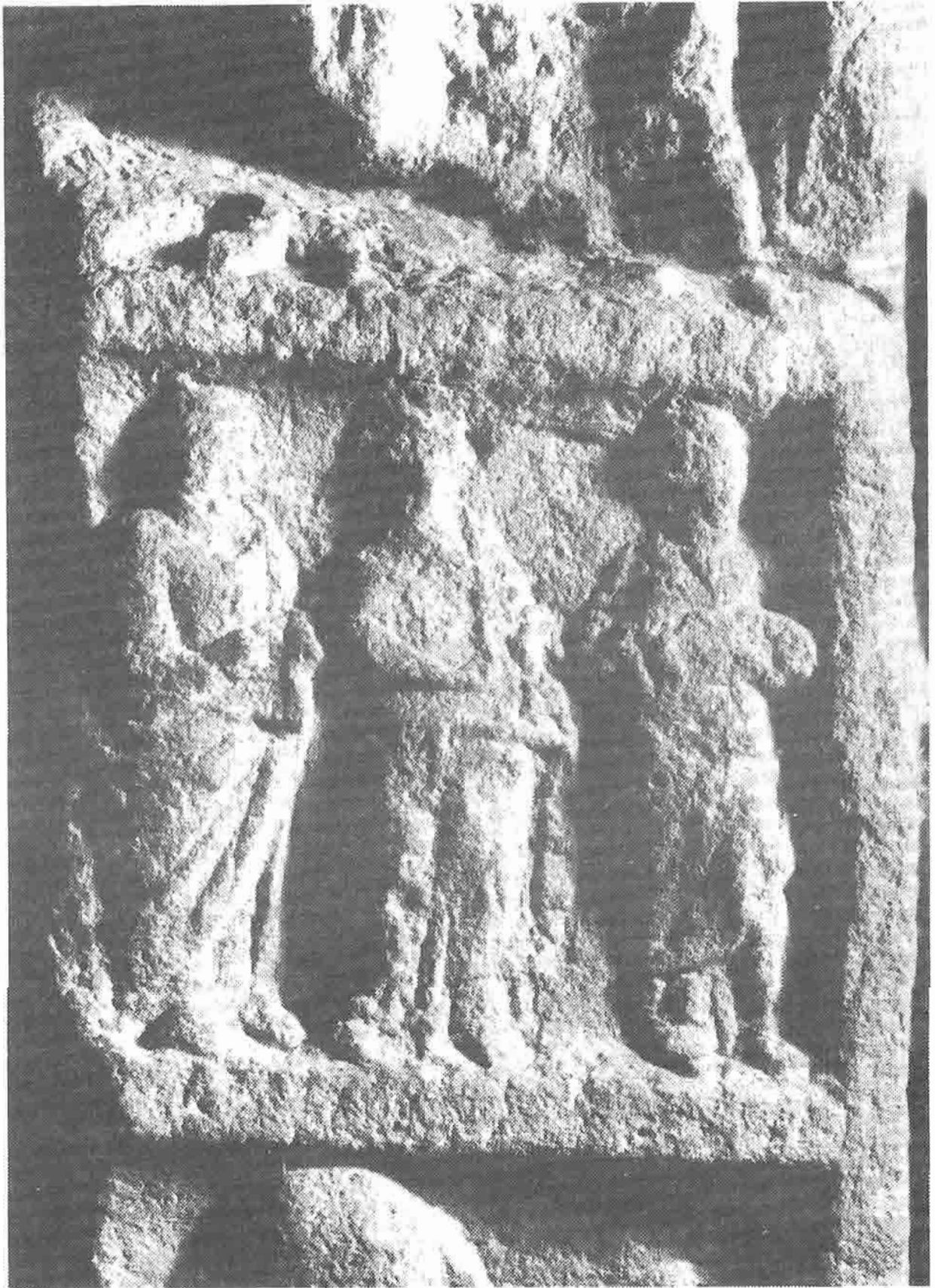
۱- Konjika (Konjica) ۲- تعمید شدگان در آیین مهر را شاگردان یا نوبا وگان و به زبان حافظ پسران می‌گفته‌اند.

مهر و خدایان دیگر

ما در همه آثاری که از آیین مهر در امپراطوری روم می‌شناسیم، به تأویلاتی وابسته‌ایم که برمبنای مقایسه میان ادیان دیگر در برهه تاریخی آن دوران و چیزهایی که در تاریخ ستایش مهر به ما عرضه می‌شوند، قرار دارند. دو ویژگی برجسته در دست‌است، یکی اینکه همواره ممکن و اغلب نیز ضروری است که به خاستگاه هندو ایرانی الوهیت روی کنیم. دیگر اینکه در پاره‌ی تعاریف از مجموعه‌ی پندارهای اسطوره‌ی یونانی-رومی یاری جوئیم. در این مورد گاه می‌پنداریم که شاگردان مهری تلاشی عمدی برای انکار منشاء ایزد نکرده‌اند اما با پذیرفتن اغلب خدایان در آیین رازگونه‌ی خویش، کوشیده‌اند تا ایزد خود را در والاترین مرتبه جای دهند. بنا بر این، آیین آنان یکی از مذاهب فراوان نبود، بلکه دینی بود که ادیان دیگر را در خود می‌پذیرفت تا مهر را هرچه بیشتر برازنده سازد. چون برای پذیرش این خدایان نظمی کلی در دست نیست و آثار یافت شده در هر یک از جاهای امپراتوری روم تفاوت‌های آشکار بدست می‌دهند، به سختی می‌توان اظهار نظری که قطعی و معتبر باشد ارائه نمود.

تنها می‌توان چند سرشت و کارسازی خدایان و سوژه‌های اسطوره‌ی را که پی در پی با آنان برخورد می‌شود، بازگفت. از همانندی افسانه‌ی هراکلس و نیز از سل که در میان خدایان رومی پیرامون مهر برجسته‌ترین آنان است، چندبار سخن آمد. نقش مهر بعنوان میانجی در پیوند با دیگر ایزدان بسیار ویژه است. اودر زمان ایرانیت خود نیز همین نقش میانجی را میان اهورامزدا، والاترین خدایگان و اهریمن، خدای زیرزمین دارا بود. دزدین رومی این نقش میانجی قوی‌تر احساس می‌شود. در پیکره‌ها، این مطلب بدین شیوه نقش می‌بندد که اغلب در هر چهار گوشه‌ی سنگ نگاره‌ها، نیم پیکر ایزدان باد آمده‌اند. نگاره‌ی مقدس هدرنهایم، حتی این خدایان

-۱۰۴-



شکل ۶۲- بخشی از شکل شماره ۱۰، سه ایزد بانو (Moire)

باد را بصورت چهار فصل نمودار و پیوست نموده است (ش ۳۲). این ایزدان همگی به میان نگاره، به سوی مهر می‌نگرند. مهر در چهره‌ی شهریار گیتی از همان آغاز زایش، باد و چهار فصل را زیر فرمان دارد. در حال کشتن گاو و همه‌ی سپهر و گیتی چشمان خود را به زیر، به سوی او دوخته‌اند. این گیتی بدست پیکر تراشان، به گونه‌ی یک آسمان برفرازش گسترده است.

در متن صحنه‌ی ذبح گاو، نه تنها ستارگان بلکه برج‌های دوازده‌گانه نیز دیده می‌شوند که به گونه‌ی گنبدی برفراز صحنه‌ی اصلی درآمده‌اند. هر ماه به تنهائی با یک برج نمادین گشته است. در بیشتر صحنه‌های کشتن گاو و دوتن با شماله (= مشعل) که در دوسوی مهر ایستاده‌اند دیده می‌شوند. یکی مشعل را به نشان سرزدن آفتاب به سوی بالا و دیگری به نشانه‌ی غروب به سوی زیر در دست دارد. از این جا می‌توان دریافت که مهر نه تنها فرمانروای چهار فصل است بلکه بر ماه‌ها و حتی روزها نیز شهریاری دارد. مهر در میان این دو تن می‌تواند خورشید نیمروز باشد. این دو شماله‌دار در هردو کتیبه‌ی شهر اشوک اشتادت، به عنوان خدای خاور (۱) و ایزد باختر (۲) محسوب شده و اغلب بنام‌های کاوتس (۳) و کاوتوپاتس (۴) خوانده می‌شوند. درباره‌ی مفهوم این نام‌ها دانشمندان رنج بسیار اما بیهوده برده‌اند. آیا آنها بقایای پندارهای کهن هندوان بوده و بنام نستیا س - مددکاران (۵) - برابر نهاده شده‌اند؟ آیا نام آنان از اسامی ایرانی اوستا گرفته شده و مفاهیمی نزدیک و برابر «بخشاینده» و یا «شهریار شکوه‌ندگی» دارند؟ به نظر نگارنده این اسامی از گویش یونانی برگرفته شده و تقریباً "معنی" آتش افروخته و «آتشش رو به خاموشی» (۶) را می‌دهند. بدین ترتیب این اسامی قرینه‌های

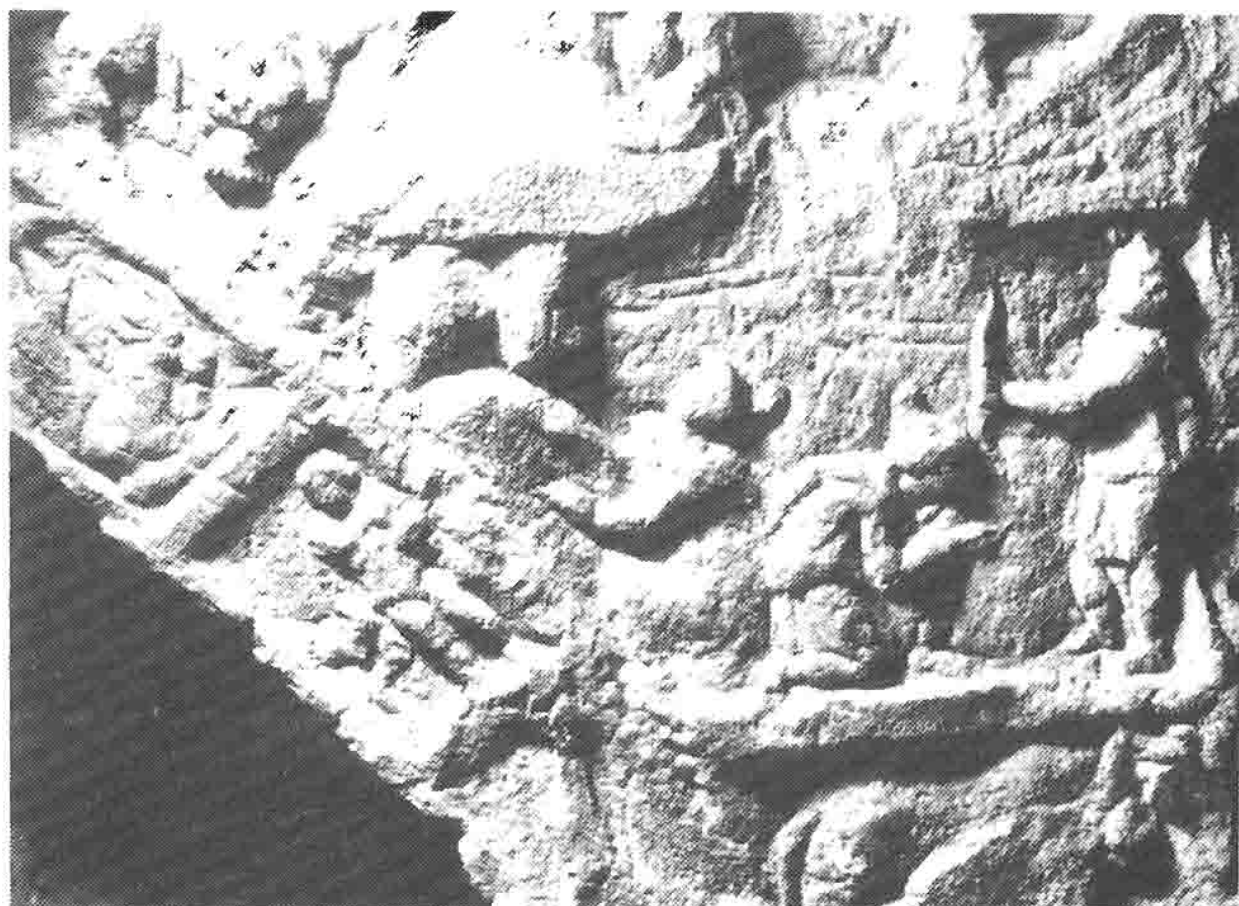
۱- Deus Oriens - ۲ Deus Occidens - ۳ Cautes - ۴ Cautopates
۵- Nasatyas نویسنده این نام را Nothelfer به معنی مددکار آورده است، بنگرید به: مزداپرستی، ذبیح الله صفا ۶- نویسنده اینطور نوشته angezündetes Feuer u. erlöschendes Feuer ولی، اینطور ترجمه کردیم، موضوع باز است.



شکل ۶۳- بخشی از شکل شماره ۱۰، هرچ و مرج روز ازل (Chaos)

خود را در نیم پیکره‌های سل و لونا (۱) که در بیشتر سنگ نگاره‌ها دیده می‌شوند، باز یافته و آغاز و انجام روز را نشان می‌دهند. پس مهر در میان هاون گاه و شامگاه، روز، ماه و فصل‌های سال در تکاپوست. اما برفراز همه خدایان، خدای زمان بی‌کرانه که به ایرانی زروان و به یونانی آیون (۲) یا کرونوس (۳) و به رومی ساتورن (۴) نامیده می‌شود، جای دارد. زروان را همواره زشت و نفرت‌انگیز نشان می‌دهند. در پیکر آدمی و با سر شیربروی کروی زمین ایستاده است. ماری گرداگرد او پیچیده است. با بال‌های خود در زمان سیر می‌کند. علم فرمانروایی و کلید قدرت را در دست دارد (ش ۱). لیکن نشانه‌ها در دست او دگرگون می‌شوند، مثلاً در پیکره‌ی هدرنها یم به جای علم یک بیل در دست چپ گرفته است (ش ۵۵). این ایزد زشت روی هرگز در پیکره‌های مقدس دیده نمی‌شود. ظاهراً شاگردان نمی‌خواستند این تصویر را به روایات مهری پیوند دهند. ژ. د. گیلمین (۵) و همچنین فرما زرن، تاثیرهای اساطیری و مذهبی گوناگون از قبیل ایرانی، سریانی، مصری، رومی و یارفی (۶) را بر پیکره‌ی این ایزد بر شمرده و باز آورده‌اند. جملگی یک پدیده را در چهره‌های گوناگون ارائه می‌دهند و آن شناخت مهرپرستان از مهر در جهان ایزدان آنان است. با این همه، آنان این ایزد را در مهربان پذیرفته‌اند، همانطور که پندارها و سیردینی و خدایان بسیار گوناگون را در یک جا متحد کرده‌اند. از ویژگی‌های دیگر این پدیده‌ها اینست که بخصوص در مهربان‌های ژرمن‌ها شواهد آن خدایانی دیده می‌شوند که رومیان در این نوار مرزی امپراتوری می‌شناختند. اگرچه تشریفات دینی به مهر بستگی داشت، اما این مانع آن نبود که شاگردان در همان جا خدایان دیگری را نیز ستایش کنند. این

۱- Luna ایزدبانوی رومی ماه ۲- Aion ۳- Kronos ۴- Saturn
 ۵- J. Duchesne-Guillemain ۶- Orpheus در اساطیر یونانی، خواننده که جانوران وحشی و سنگها و درختان را با آواز و نغمه چنگ خود سحر می‌کرد. بنیانگذار فرقه مذهبی ارفی‌هاست (سده‌ی هفتم و ششم پیش از میلاد) آنان معتقد به حلول ارواح بوده و این مرموز داشته‌اند.
 رموزات ارفی = Orphische Mysterien



شکل ۶۴- بخشی از سنگ نگاره اوستربورکن (ش ۱۰): معجزه‌ی آب

خدایان هرگز خود را با ایزد مهر برابر نمی‌یافتند، همانگونه که از تصاویر دینی مثلاً "پیداست هراکلس برای ما و پیروان آن روز تنها یک وسیله بوده است تا وظیفه و عمل مهر را بهتر قابل تعبیر نموده و آسانتر درک شود. در اینجا خدایانی ستایش می‌شده‌اند که بی‌تردید هیچگونه پیوندی با مکتب مهر نداشته‌اند. اپونا (۱) ایزد بانوی نگهبان چهارپایان که در مهرابه‌ی هدرنهایم برپا بوده و یا ایزد بانوان راه‌ها و کدبانوها (۲) که مهراب مقدس آنان در مهرابه‌ی فریدبرگ (۳) از زیر خاک درآمد، به سختی می‌توانند با افسانه‌ی مهر پیوندی داشته باشند. آنان فقط نمایاننده بودند تا مهربان زیر فرمان خدایگان نشان تلاش نمایند که انگارهای بسیاری

۱- Epona -۲ Matronen -۳ Friedberg

را به هم درآمیزند. سنگ نگاره‌ی دینی اوستربورکن شاید بتواند مثال خوبی برای این موضوع باشد (ش ۱۰). در این نقش برجسته جمله خدایان رومی برفراز صحنه‌ی ذبح گاو آورده شده‌اند. دوازده ایزدبانو و ایزد رومی گرداگرد ژوپیترا دیده می‌شوند. توگوئی می‌خواهند کار رهایی بخش مهر را تأیید نمایند و برفراز او ایستاده و موافقت خود را برای پایان کار که پرواز مهر به آسمان است اعلام می‌کنند و یقین است که به پذیرش رستگارکننده در انجمن خدایان می‌انجامد. با سنگ نگاره‌ها، پیکره‌ها و تصاویر کوشیدیم، افسانه‌ی مهر و پیوند او را با دیگر خدایان درک کنیم و نظرات خود را از آنان دریابیم. سنگ نگاره‌های راین و دانوب از همه بیشتر به ما آگاهی داده‌اند. ولی ناهمسانی و دگرگونی سلسله تصویرها، بیان یکسان تعالیم و کلام دینی مهر را برای ما ناممکن می‌سازد. گذشته از این، تصویرها چنان گویا هستند که بدان می‌ماند که یکی از بزرگان مهری و یا وقف‌کنندگان با وقوف بیکران اساطیری و دینی خود که بسا درک تحولات دانش معنوی آن روزگار آمیخته بوده است، پیروان را با موعظت خود بر اسرار و رموزات مهری آشنا می‌کند. برخی از مناظر با تصویر بیشتر و یا کمتر موعظه می‌کنند. ولی در همه حال و در وسط، زمینه‌ی اصلی را همان عمل رستگار کننده‌ی مهر (کشتن گاو) تشکیل می‌دهد.



شکل ۶۵- بخشی از شکل شماره ۱۰؛ مهربرگردونه‌ی سل می‌نشیند.



شکل ۶۶- مهر در شکار. بخشی از شکل شماره ۱۰ (کتیبه اوستربورکن)
-۱۱۲-

مهرابه

بر خلاف معابد یونانی و رومی کلاسیک که بسیار عظیم و باشکوه‌اند، مهرابه‌ها بسیار محقر اما زیبا و دلنشین و همچنین اسرارآمیزاند. معابد رومی مکان زندگی خدایان بود که هر یک آنان به شیوه‌ی خاصی ساخته شده بود. عظمت این معابد نه تنها از اعتقادات پیروان بلکه گهگاه از رقابت سازندگان آنها ناشی می‌شده است.

در برابر مهرابه‌ها بسیار درویشانه و با معماری یکسان بنا شده و برای مهربان‌ها "جائی بیش از یک مکان ستایش و یا قربانی مستمر بوده است. از سنگ‌نبشته‌ای در شهر رم که در آن "پدری (۱) به یادبود بنای مهرابه برجای نهاده است درمی‌یابیم که پیروان آیین مهر "معابد" خود را "مکانی" نیک‌بخش، مقدس، روحانی و درمان‌بخش می‌دانستند. از دوران پیش از رومیان آثارى که مبنی بر آیین مهری باشند، بدست نیامده است. تنها می‌توان گمان نمود که مهر در بالاترین نقطه‌ی نمروودداغ در کماژن و یا در حفره‌های سنگی کاخ پادشاهان ارزمیا (۲) در کنار رودخانه‌ی نیمفوس (۳) و یادار کوه المپ (۴) ستایش می‌شده است.

با همه این‌ها، آثار و یا نشانه‌های قابل اعتماد دیگری در این مورد در دست نیست. روشن‌گر سبک کهن مهرابه‌ها نخست از زمان جلوتر بدست می‌آید. زمانی که پروفیریوس در رساله‌ی خود که پیش از این آمد - با غار نیمف (۵) گواه ارزنده‌ی را بدست می‌دهد. او از روایت‌کننده‌ی بنام اویبولوس (۶) که چنین نوشته است سخن می‌گوید: "مهر از زمان‌های پیشین در غاری سنگی که در نزدیکی آن باید چشمه‌ی جوشان بوده، ستایش می‌شده است و این غار تصویر یک گیتی و یا گنبد آسمان را می‌نمایانده است". هرگاه افسانه‌ی مهر رابه

۱- Pater Sacrarum پدر مقدس، کسی که در آیین مهری به والاترین درجه یعنی پدری رسیده است. ۲- Arsameia ۳- Nymphaios (بنگرید

رویه ۳۲ به بعد) ۴- بنگرید به رویه ۳۹ به بعد

۵- Nymphengrotte ۶- Euboulos



شکل ۶۷- بخشی از شکل شماره ۱۰، مهر و ژوپیتربه هم دست برآورده اند.

خاطر داشته باشیم، درمی یابیم که چرا شکفت های صخره‌یی برای مکان نیایش برگزیده شده اند. مهر زائیده‌ی صخره است و غار نه تنها زادن خدا را جلوه‌گر می‌سازد، بلکه مکان باززائی آمادگان و یا نوچگان است. در این «مکان» است که آنان با تعمید و پذیرش به عنوان ستایشگر مهر از نو زاده شده و پسر از هر جشن، همانند

-۱۱۴-



شکل ۶۸- بخشی از شکل شماره ۱۰، سل در برابر مهر زانو زده است
-۱۱۵-

مهر، از تاریکی مغارهای سنگی پای به روشنائی می‌نهند (۱). بسیار طبیعی است که در آن نزدیکی باید یک چشمه نیز باشد زیرا برای خورش‌نیایش و ساغرریزی (۲) نیاز به آب بوده است. گذشته از آن، چشمه نماد یکی از کارهای بزرگ مهر یعنی معجزه‌ی آب، است (۳). از چنین مهربانهائی که در دل صخره‌ها کنده و یا غارهای طبیعی که درون آن را دگرگون کرده و آراسته‌اند (درشوارتزازدن ۱۰ در شمال کوههای آلپ)، آثاری چند بدست آمده است (ش ۷۸). سنگ نگاره‌های مقدس که از صخره‌ها تراشیده شده‌اند بسیار شگفت‌آورند زیرا غار اصلی ویران شده است و شاید هم در همان روزگار، خرد و منهدم شده باشد چه از سوراخ‌های سنگی در بالا و کنار نقش مقدس پیداست که دارای نوعی سقف‌بندی بوده است. همچنین در بورسنت‌آنده‌ئول (۴) در جنوب فرانسه، ردپای اینگونه غارهای مقدس تاکنون باقی است. حتی در دالماسی (۵)، دردوجا، (یکی در کاتوات (۶) که در زمان کهن اپیداروم (۷) نام داشت و دیگری در نزدیکی پلولیه (۸)، شواهدی مبنی بر ستایش مهر در یک غار بدست آمده است.

گرچه جستجوی غاری طبیعی که آنرا برای ایزد خود به صورت یک مهربانه درآورند، برای مهربان چندان دشوار نمی‌بوده است، با این همه بیشتر ترجیح می‌دادند که خود مهربانه‌یی برپا نمایند. چنانکه در مکان کوهستانی وتراو (۱۰) مهربانه‌های بسیاری یافت شده که برای هیچیک از آنان از غار طبیعی استفاده نشده است. مهربانه‌ها بعنوان مکانی برای گردآمدن مهربان می‌بایستی نزدیک و در دسترس آنان باشد. شاید یادآوری پروفیریوس بتواند انگیزه‌ی آن را که چرا مهربان غارهای مقدس خود را اغلب بدست خود (غار مصنوعی)

۱- حرکت از تاریکی به روشنائی در دین مهری، دربرگیرنده‌ی پرسمان‌های فلسفی بسیاری است. بنگرید به کتاب «در جستجوی سیمرغ» از: منوچهر جمالی و نیز نوشتار آقای دکتر رکن الدین همایونفرخ در پایان کتاب م. م. ۲ - Libation ۳ - چشمه نیز در فلسفه‌ی مهری بسیار گسترده است. بنگرید به همان کتاب (۱) م. م.

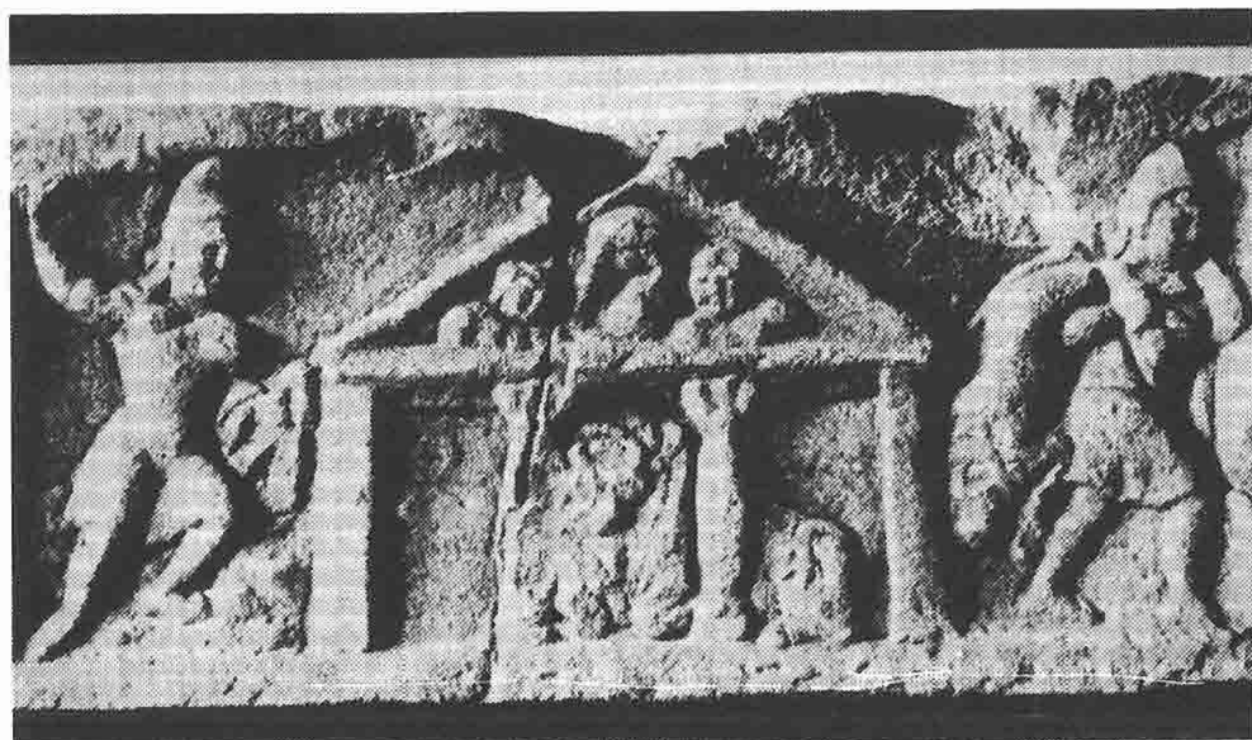
۴ - Schwarzzerden ۵ - Bourg Saint-Andéol ۶ - Dalmatien

۷ - Cavtat ۸ - Epidaurum ۹ - Plevlje ۱۰ - Wetterau



شکل ۶۹- بخشی از سنگ نگاره‌ها یدلبرگ (ش ۱۱): معجزه‌ی آب .

می‌ساختند، بدست‌دهد. بنا بر گفتار او، غارنه تنها نمادیک صخره است که خدا از آن پدید آمده بلکه گنبد آسمان نیز هست. پس شاید هنگام ساختمان مهرابه این مسئله‌ی مهم که رواقی باید آن را در برمی‌گرفته و درون آن بوسیله‌ی نگاره‌های روشن به گونه‌ی آسمان درمی‌آمده، رعایت شده است. چنین آرایشی که رواق مهرابه را پر از نقش و نگار سازند با ابزار فنی آن زمان چندان دشوار نبوده است. رد پا و اثر پنجره در مهرابه‌ها بسیار اندک است. بیشتر مهرابه‌ها کاملاً تاریک بوده و تنها با آتش و شماله روشن می‌گشته و برای شهروندان غیرمهری آن زمان، بسیار حیرت‌انگیز جلوه می‌کرده‌اند. نویسندگان مسیحی نیز از این موضوع با حیرت‌آگاهی -۱۱۷-



شکل ۷۰- بخشی از کتیبه دیبورگ (ش ۵۷): مهرگا و را از معبد می برد.

داده اند. ترتولیان (۱) از خود پرسیده است که چگونه می توان یک ایزد روشنائی را در جائی ستایش نمود که خود زندان تیرگی است. فیرمیکوس ماترنوس (۲) در سده چهارم میلادی در دفتری در باب کژروی مذاهب شرک حتی دست به افشاگری یازیده و نوشته است:

« آنان مهر را ایزد آفتاب می نامند ولی جشن های
 « مرموز او را درون غارهای پنهان برپا می کنند،
 « بدینسان که در جهان غیر واقعی تیرگی فرورفته
 « و خجستگی نور درخشنده را از خود دریغ می دارند.
 « چه بت پرستی نفرت انگیزی است.»

اما این نویسندگان در نیافته اند که این مهرابه ها همه ی گیتی را با مهر، ایزد آفتاب به عنوان صحنه ی اصلی و مرکزی مجسم نموده اند. دیگر از مشخصات ویژه ی این مهرابه ها تنگی گنجایش آن ها است.

۱- Tertullian - ۲ Firmicus Maternus

بیشتر مهرابه‌های ایالتی به ندرت مکانی برای بیست تا سی نفر را دارند. در جاهایی مانند شهر هدرنهایم که در آن زمان شهرکی (۱) بیش نبود و مهربان بسیاری در آن می‌زیستند، اغلب مهرابه‌های متعددی یافت شده‌اند. شهر نیدا دست‌کم چهار مهرابه داشته است. حتی رم نیز که شهر چند میلیون نفری بود، بزرگترین مهرابه‌اش گنجایش بیش از یکصد تن را دارا نبوده است. چنین پیدا است که تلاش در این بوده که هر جشن دینی همواره از گروهکی خصوصی و صمیمی تشکیل شود.

این کوشش به ویژه با یافتن یک سلسله مهرابه در درون کوشک‌ها، کاخ‌ها و حتی خانه‌های مسکونی بیشتر آشکار می‌شود. در بـ ساره‌ی مهرابه‌ی خصوصی، که ژولیان مرتد (۲) در درون کاخ خود در قسطنطنیه برپا کرده بود، در گذشته سخن گفتیم که در آنجا با یاران‌ش مهر را ستایش می‌نمود.

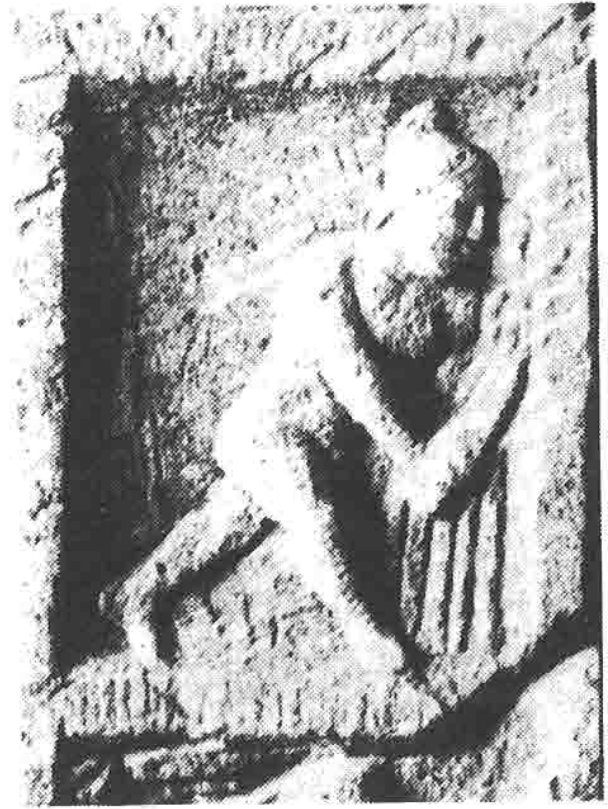
سرشناس‌ترین نمونه از این مهرابه‌ها، مهرابه‌ی سانتا پریسکا در رم می‌باشد. رهبانان اگوستینی (۳) این مهرابه را زیر کلیسای خود کشف نموده و کاوشگری نمودند. پس از جنگ جهانی دوم، باستان‌شناسان هلندی کاوش علمی آن را عهده دار شدند.

با تلاش‌های گرانبهای م. ژ. فرماژرن و همچنین ت. ت. وان‌اسن (۴) با ثبات رسید که یک کاخ خصوصی شاهانه از سده‌ی نخستین میلادی در آنجا برپا بوده است. این کاخ روی تپه‌ی آونتین (۵) نهاده شده و به یقین، نخست قیصر تراژان (۶) و سپس چند سزار دیگر در آن زیسته‌اند. پرستشگاه مهر نخست و در آغاز در زمان سزارهای سوری (۷) در این کاخ بنا گردید و در سده‌ی پنجم میلادی کلیسایی بدست ترسایان بر روی آن ساخته شد. همچنین در شهر تریر آلمان یک مهرابه‌ی محقر در یک خانه‌ی مسکونی ساخته شده و این خود گواه

۱- Nida - ۲ Julian Apostata - ۳ Augustiner Mönchen
۴- Van Essen - ۵ Aventin یکی از تپه‌های هفتگانه‌ی رم
۶- Trajan - ۷ Severisch، سزارهای سلسله‌ی سوروس (Severus)



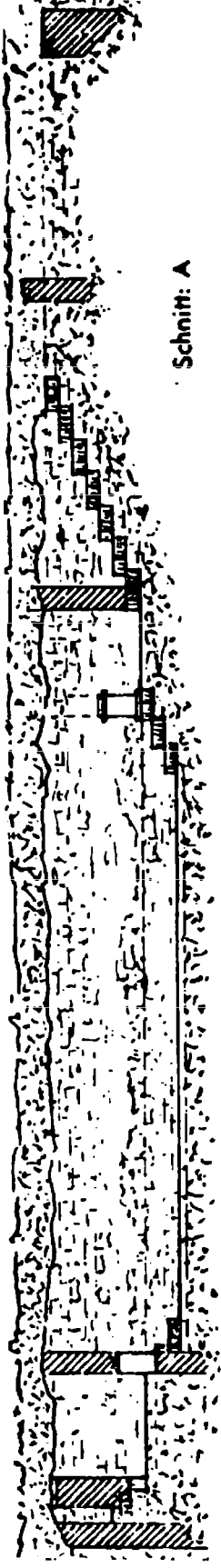
شکل ۷۲- بخشی از شکل ۵۷، ساتون
با کارد



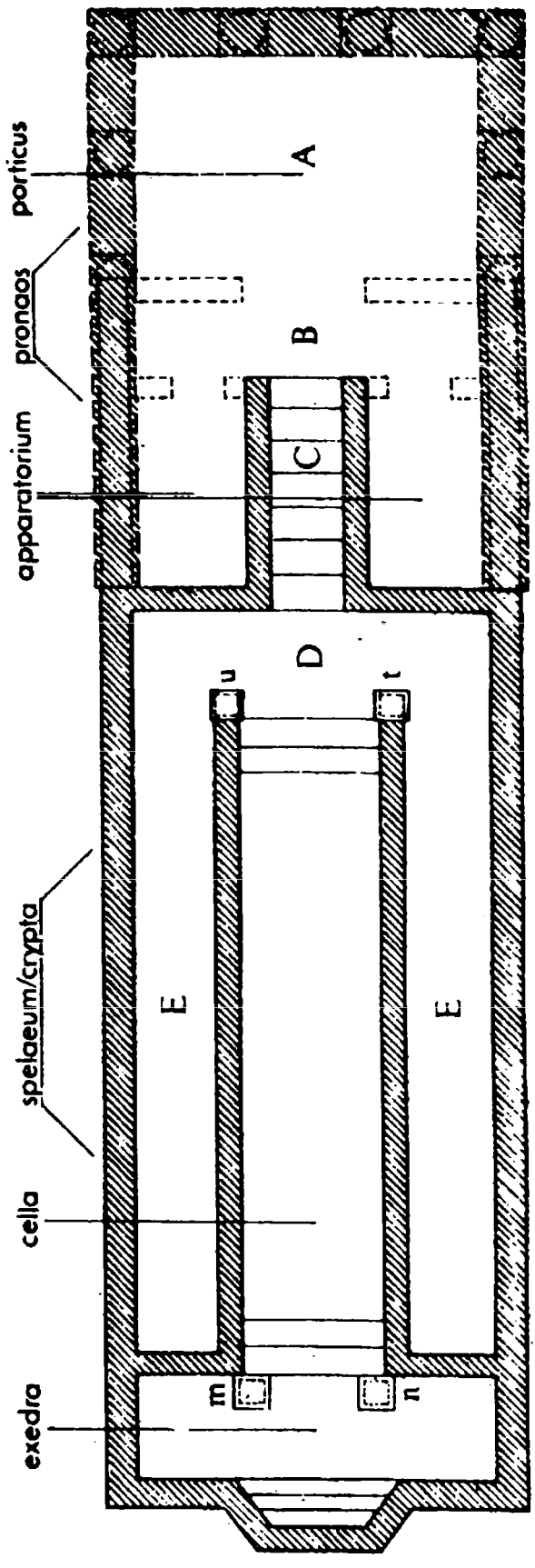
شکل ۷۱- بخشی از شکل ۵۷، مهر
در چهره‌ی دروگر

آن است که آیین‌های دینی در محیطی صمیمی و بدور از اغیار انجام می‌گرفته است. این مهرابه را مارتیوس مارتیالیس (۱) در کسوت «پدری» (۲) ساخته و دو مهرابه به آن هدیه کرده بوده است. مهرابه‌ها چه بزرگ، چه کوچک، چه تنها و مستقل و یا وابسته به یکی از کاخها، ویلاها و یا خانه‌ها و باهر لایه از پیروان، چه غنی و چه فقیر دارای یک ویژگی مشترک بودند و آن این بود که، همگی پی‌ریزی و طرح ساختمانی یکسان داشتند. دویمین مهرابه‌یی که در هدرنهایم یافت‌گردید به گونه‌یی است که می‌توان آن را به صورت نمونه‌ی یکی از نیایشگاه‌های مهری مورد مطالعه قرارداد. این مهرابه یکی از دو مهرابه‌یی است که در سال ۱۸۲۶ یافته و کاشگری شد (ش ۷۳). این دو مهرابه در ۱۵۰ متری یکدیگر قرار داشته و از

۱- Martius Martialis ۲- فرازترین جایگاه درگاه‌های مهری



Schnitt: A



شکل ۷۳- زیربنای مهرابه‌ی دویم هدرنها بیم (آلمان غربی)

کهن ترین مهرابه‌های کشف شده در آلمان هستند. تفاوت در ساختمان و اندازه‌ی آنها چنان اندک است که می‌توان به توصیف دویمین آن بسنده نمود. یادآور شویم که سنگ نگاره‌ی آیینی موزه‌ی ویسبادن که باز پیرایی گردیده از مهرابه‌ی نخستین بدست آمده است (ش ۳۲ و ۳۳).

مهرابه‌های ایزد ما، در نبشته‌ها و سنگنبشته‌ها دارای نام‌های گوناگون بوده (۱) و بیشتر این نام‌ها مفاهیمی در بردارند که مکان ستایش و یا جایی همچو گاباره (=غار) را ترسیم می‌کنند. سرداب ستایش و یا گاباره‌ی نیایش مهر در هدرنهایم دارای ۱۳/۴۰ متر درازا و ۶/۰۸ متر پهناست. فضای کوچکی که از درون به سه بخش می‌شده است. این بخش‌های سه‌گانه از ویژگی‌های همه‌ی مهرابه‌ها بوده است. درون مهرابه به موازات دیوارهای طولی دو سکوی دراز (۲) کشیده شده بود (E) که در این مهرابه (هدرنهایم) ۱/۲۶ متر پهنا دارند. این سکوها سطح ورود به نیایشگاه را تشکیل می‌دهند. از درب ورودی پس از گذشتن از (D) سه پله به راهرو میانی که ۲/۲۰ متر پهنا داشته و سلا (۳) خوانده می‌شده است، می‌رسیده‌اند. از اینجا نقش برجسته و اصلی که در دیوار انتهایی قرار داشت، به چشم می‌خورده است و می‌بایستی سه پله بالا بروند تا بتوان یک راست در پیشگاه آن قرار گرفت. بطور معمول در همه مهرابه‌ها مانند این مهرابه محوطه‌ای کرسی مانند برای سنگ نگاره‌ی مقدس ساخته می‌شد که نامی ویژه داشت. اینجا مقدس‌ترین جایگاه مهرابه بود (۴). نقش برجسته و نیز هدایا و نذری‌های گوناگون و

۱- رومیان برای مهرابه، یک سری نام‌های زیر را به کار می‌برده‌اند:

Templum =	معبد	Spelunca =	غار
aedes =	معبد	autrum =	غار
Spelacum =	گاباره (=غار)		
Crypta =	سرداب		کلیسا، حجره، دخمه، غار، سرداب
Sacrarium =	خلوتگاه		مکان مقدس، حرم، مهراب، خلوتگاه

۲- Podium ۳- Cella بخشی از معابد که پیکره یا شمایل خدا در آنجاست
۴- این مکان حرم مانند Exedra و یا absidata خوانده می‌شد.

مهراب‌ها (mon) بر روی این کرسی قرار می‌گرفت. اغلب وجود یک آتشگاه و یک ظرف‌گوشت‌قربانی در جلوی نقش برجسته، ثابت و مسلم می‌شود. سند گویای این موضوع طرح متاسفانه ناقص مهرابه‌یی در واخستاین (۱)، واقع در گوتسن‌ها وزن (۲) است که هنوز کاوشگری نشده است.

چند روز پیش از آغاز جنگ جهانی دویم مهرابه‌یی در این پهنه کشف شد که کاوشگری کامل آن مقدور نگردید. اما نقشی مقدماتی که بدست کاوشگر آن نگاشته شده است، بیانگر آن است که جلو نقش برجسته و مقدس، در جای اجرای تشریفات دینی (۳) یک کاسه‌ی کوچک قرار داشته که از بقایای خوراکی مثل استخوان پرنده و خشوک انباشته بوده است.

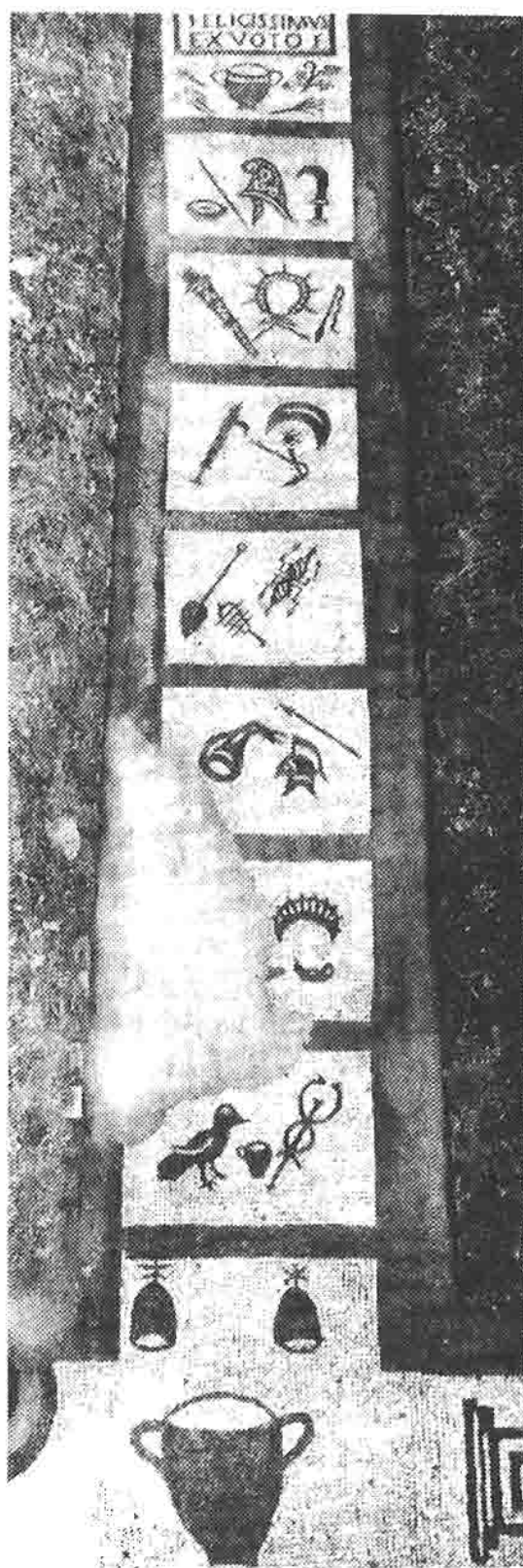
مهریان می‌توانستند هدایای نذری خود را در هر کجای اندرون نیایشگاه بنهند ولی اغلب از اشیاء پیدا شده نمی‌توان دانست که مهراب‌ها والواح نذری ویا تندیس‌های کوچک کجا قرار می‌گرفته‌اند. جای اینها مثلاً "در مهرابه‌ی هدرنهایم در ابتدای پله‌هایی بود که به سوی سلا به پائین سرازیر می‌شدند (در uot). در اینجا یقیناً" دو مهربان (شماله‌داران) (۴) برپا بوده‌اند. اغلب نیز در دیوارهایی که سکوها را از سلا جدا می‌نمود، طاقچه‌های کوچکی ساخته شده بود. مهریان می‌توانستند هدایای سنگی خود را در درون این طاقچه‌ها بگذارند.

چندی پیش در جبهه‌ی جنوبی درب ورودی دم (۵) در شهر کلن، مهرابه‌ای کشف شد که دارای چنین طاقچه‌های کوچک در سکوها بود. نقش برجسته و زیبایی "زادن از سنگ" هنوز در جای نخستین خود باقی بود (ش ۱۳) اما هدایای تبرعی گرداگرد دیوارهای مهرابه نهاده شده بود.

اینک به سرداب و جایگاه‌های جلوتر (۶) که مقدس‌ترین مکان‌های مهرابه‌ها بوده و تقریباً "در همه‌ی آنها یافت می‌شده‌اند، می‌پردازیم.

۱- Wachstein ۲- Guzenhausen ۳- Apsis ۴- Cautopates و Cautes
که در رویه‌های پیش آمدند و در ادبیات جدید پارسی‌آنان را مهربان
می‌خوانیم. ۵- Dom کلیسای بزرگ و مشهور در شهر کلن ۶- Spelaeum
-۱۲۳-

محترم ترین مکان های مقدم را که ما تنها از سنگنبشته‌ی آپولوم (۱) می‌شناسیم، عینا " درهدرنهایم نیز مشاهده می‌نمائیم. در آپولوم از یک "سردابه‌ی حرم با مخزن و درب بزرگ" (۲) سخن رفته است که بدست یک خانواده بنا شده است. سرداب (۳) و مهراب حرم (۴) مقدس‌ترین جای نیایشگاه‌اند در حالیکه فضای ورودی (۵) و مخزن مهرابه (۶) بیرون از مکان مقدس قرار دارند و این دو بخش را گاهی با هم و یک جا " پیش معبد" (= پیش مهرابه) (۷) خوانده‌اند. این پیش-مهرابه درهدرنهایم به صورت فضایی پر ستون از مهرابه‌ی حقیقی جدا می‌شده است. پس از گذشتن از درگاه به یک محوطه‌ی سرباز و همکف می‌رسیده‌اند (A). در بخش پشت، دربی به فضای کوچک دیگری بازمی‌شد که بی‌تردید مخزن و یا انبار را بزار مهرابه بوده است (B) و از این مخزن می‌توانستند پس از گذشتن از " هفت پله" به سرداب واقعی سرازیر شوند. بنا بر این، بنای



۱- Apulum یکی از شهرهای رومی در اروپای شرقی ۲- این نام عینا " به ترتیب زیر نوشته شده است:

"Crypta Cum Porticibus et apparatorio et exedra".

۳- Crypta ۴- Exedra ۵- Porticus

۶- apparatorium ۷- Pronaos

-۱۲۴-

شکل ۷۴- نمادهای گامه‌های مهری در موزائیک اوستیا

هرمهرابه از سه بخش ورودی (۱)، مخزن (۲) و سرداب (۳) تشکیل می‌شده است. همچنین سه سطح نامکف دیده می‌شوند: یکی بخش پیش - مهرابه (۴) که برابر و همکف با زمین بوده و از آنجا به سوی سکوه‌سای جایگاه مقدس روبه پائین می‌رفته‌اند و این سکوها خود بلندتر از بخش سرداب بوده است. هرچند که سایر مهرابه‌ها دقیقاً "همسان با مهرابه‌ی هدرنهایم بنا نشده‌اند، اما یک اصل کلی در همه‌ی آنها رعایت شده است و آن عبارت از بنائی است که دارای سه سطح نابرابر سرداب، صحن (۵) و سکوهایی که در دوسو بلندترند، باشد. هنوز امکان اینکه چنین بناهایی را به ایزد دیگری منسوب بدانیم، وجود ندارد. این که چرا مهرابه‌ها بدین گونه ساخته شده‌اند، دلیل قطعی در دست نیست. در مهرابه‌های بزرگتر مثلاً "سکوها مکان آرمیدن مهریان در «خوراک مقدس» بوده است. اما در فضائی کوچک بویژه در هدرنهایم، این مطلب قابل پذیرش نیست. چگونه مهریان می‌توانسته‌اند روی سکویی به پهنای ۱/۲۶ متر بیارمند؟ در این مکان امکان نیایش تنها در حالت ایستاده، نشسته و یا به زانو می‌بوده است. افزون بر این هیچیک از سکوهایی جایگاه‌های مقدس ایالتی پهن‌تر از ۲ متر نبوده‌اند. بنا بر این در بنای مهرابه‌ها، ظاهراً "راحتی هنگام عشاء ربانی منظور نبوده بلکه مهم همسانی بناها با یکدیگر و سه‌اشکوبی بودن آنها بوده است.

سلا، هم‌جای ورود به قربانگاه بود که از آنجا می‌توانستند تصویر مقدس را یک‌راست بنگرند، و هم‌جای فراهم آوردن خوراکی بود که بیشتر مهریان از آن بهره‌مند می‌شدند.

در برخی مهرابه‌ها، گودال‌های قربانی در سلا پیدا شده که با بقایای خوراک مثل استخوان جانوران گوناگون پر شده است. گودال قربانی مهرابه شهر تریر، در مکان ورود به سرداب قرار داشت. این گودال در پرستشگاه ویسبادن در وسط سلا قرار داشت و هنوز از خاکستر،

۱- Porticus - ۲- apparatus - ۳- Crypta - ۴- Pronaos
 ۵- همان Cella می‌باشد.

ذغال، پاره سفال و استخوان جانوران انباشته بود. بخش صحن مقدس این مهرا به کیفیتی ویژه داشت. بدین سان که به هنگام مراسم جشن مذهبی، بر عملیات مهریان روشنائی خاصی افکنده می‌شد. پشت نقش برجسته و دیوار سلا فضای طاقچه مانند دیگری در تخته سنگ بر پایستاده، کنده شده بود که از سرداب به آن راهی نبود و به گمان از بیرون به آن راه می‌یافته‌اند. مجرای مصنوعی در کف این طاقچه در سنگ، کنده بودند که آب را به یک لگن در کف طاقچه جاری می‌ساخت. منظور از این کار به یقین این بوده که به هنگام اجرای مراسم مذهبی، یکی از مهریان و یامغان جای ایستادن داشته باشد و او بوده که صفحه‌ی تصویر مقدس را می‌چرخانده و با آب و نور صحنه‌های جذاب و بسیار هیجان انگیز بوجود می‌آورده است (ش ۸۵).

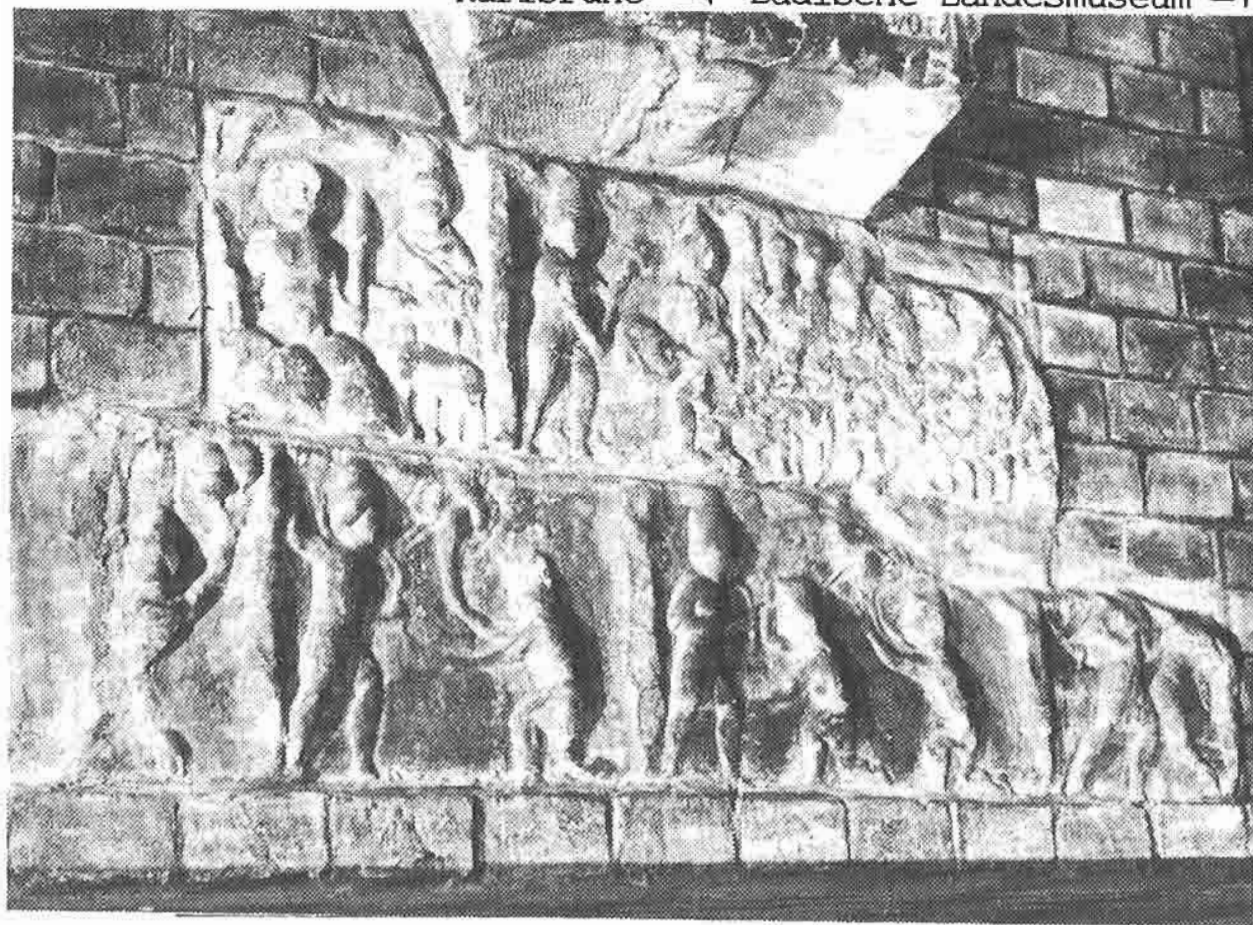
ساز و برگی که برای ساختن این صحنه‌ی تماشائی و مجذوب‌کننده مورد نیاز بوده همانند دیگر لوازمی که بطور کلی در مراسم دینی به کار می‌رفته و همچنین اشیاء دیگری که در فراهم کردن خوراک ضروری بوده و یا چراغ‌های روغنی که فضای تاریک مهرا به را روشن می‌بخشیدند، در مخزن نگهداری می‌شده‌اند. اینجا شاید مکانی بوده که مغان و مهریان برای جشن‌های دینی جامه‌ی ویژه دربر کرده و بر حسب درجه‌ی تقدس (گامه‌ی مهری) نقاب‌های ویژه‌ی خود را برچهره نهاده و نمادها و نشانه‌ها را در دست می‌گرفته‌اند.

بدبختانه بیشینه‌ی مخازن، پیش از کشف به تاراج رفته و ویران شده‌اند و این ساز و برگ نیایش را از جاهای گوناگون از نوگردآوری کرده‌اند. اما کاوشگری مهرا به‌ی ریگل (۱) در شهر کایزراشتول (۲) تا اندازه‌ی این کمبود را جبران کرده است. در این مهرا به، بخش بزرگی از لوازم سفالین تشریفات پنهان شده بود و پس از ویرانی مهرا به در همان جای خود باقی بود. ظاهراً " این اشیاء که در آن روزگار در امتداد دیوارهای " پیش - مهرا به " و روی قفسه‌ها قرار داشت، در هنگام تخریب به میان فرو ریخته و خرد شده است. در حال

حاضر در بازپیرایی موزه ایالتی بادن (۱) در شهر کارلسروهه (۲)، این خرده سفال‌ها رابه هم پیوسته و برای کاوشگران روزنهی امیدی است که تا مرز توانائی خود به چگونگی وسایل خوراک‌مهریان دست یابند.

در بسیاری از مهربه‌های کوچک ایالتی، پیش-مهربه به دو بخش مخزن و ورودی تقسیم نمی‌شده بلکه مجموع محوطه‌های جلو برای نگهداری لوازم و یا تشکیل جلسات مهریان در مراسم دینی در نظر گرفته می‌شده است. شاید هم هنگام ولیمه‌ی مقدس، مهریان با گامه‌های فرودتر تقدس، اجازه‌ی ورود به جایگاه مقدس را نداشته‌اند و می‌بایستی در این پیش-مهربه به انتظار می‌نشستند. در هر حال تشخیص منظور از پیش-مهربه و نیز فضای ورودی همانند بسیاری از جزئیات مناسک مهریان، کاری بسیار دشوار است.

۱- Karlsruhe - ۲ Badische Landesmuseum



شکل ۲۵- صحنه‌های سنگ نگاره آیینی بزیگه‌هایم .

در سال ۱۹۰۳، آ. دیتریش (۱) کتابی بنام «نیایش مهری» منتشر نمود. او در این کتاب به یک متن مغانه در یکی از برگ های پاپیروس که در پاریس نگهداری میشود اشاره کرده است. او این متن را در زمره ی قطعات نیایش مهر به شمار می آورد. این گمان را او نه تنها به این دلیل آورده است که در متن و آن هم یکبار نام میتراز - هلیوس آمده، بلکه در پیشگفتار پدری به پسرش چنین بازمی گوید:

" اکنون که این رازهای روایت شده را می نویسم،
" بزرگواری (مهر) را در سرنوشت و تقدیر و همچنین
" نامیرایی نوچگان را برای تنها فرزندم خواستارم
" برازنده باد این نیروی ما که میتراز - هلیوس
" بدست فرشته بزرگ ارزانی داشته، یگانه نیرویی
" که با آن آسمان ها را همچو شاهین درنوردم و
" همه چیز را بنگرم .

پرداختن به جزئیات آراء موافق و مخالف در مفهوم شنا های مهری مطلب را دراز خواهد نمود. همین بس که تردید ر. رایتسن اشتین (۲) در اظهار نظر پیشینش و ابطال کامل آن را بدست کومون بسپاریم که می گوید:

بردن نام مهرد را اینجا برای آن است که می خواسته اند یک ناسره یونانی - مصری را اصیل جا بزنند. اما نظریه یی را که بعدها رایتسن اشتین ارائه کرده است، درست تر به نظر می آید که گفته است: متن بالا کاملاً با نیایش های رازگونی کهن تطبیق می کند و می توان دست کم از آن آگاهی هایی بدست آورد که در مهرباها چه نوع نیایش و رسومی اجرا می شده است.

در پژوهش‌های این پرسیمان که در جشن‌های مهرابه‌ها چه می‌گذشته است ، باید از آثار برجای مانده سود جوئیم و هر جا که بتوانیم ، متن‌های « آفرین‌های مهری » را برابر نهیم . از سنگ‌نگاره‌ها و گودال و لوازم غذاخوری در می‌یابیم که برجسته‌ترین رویداد در نیایش‌های مهری بی‌تردید خوراک مقدس مهریان است . نوع غذاها در ولیمه‌ی مقدس معین نیست . چنانکه از استخوان‌های یافت‌شده در سرداب‌های مهری ثابت می‌گردد ، گوشت و خون مرغان ، پرندگان ، خوک‌ها ، گوسفندان ، گاوها و حتی خرس‌ها خورده می‌شده است . پیروان مهر ، قطعا " شراب و شایدهم آب تازه‌ی چشمه‌یی را که در کنار بسیاری از سرداب‌های مهری می‌جوشیده است ، می‌نوشیده‌اند .

ژوستین (۱) در یادآوری از مهریان به این موضوع اشاره می‌کند که:

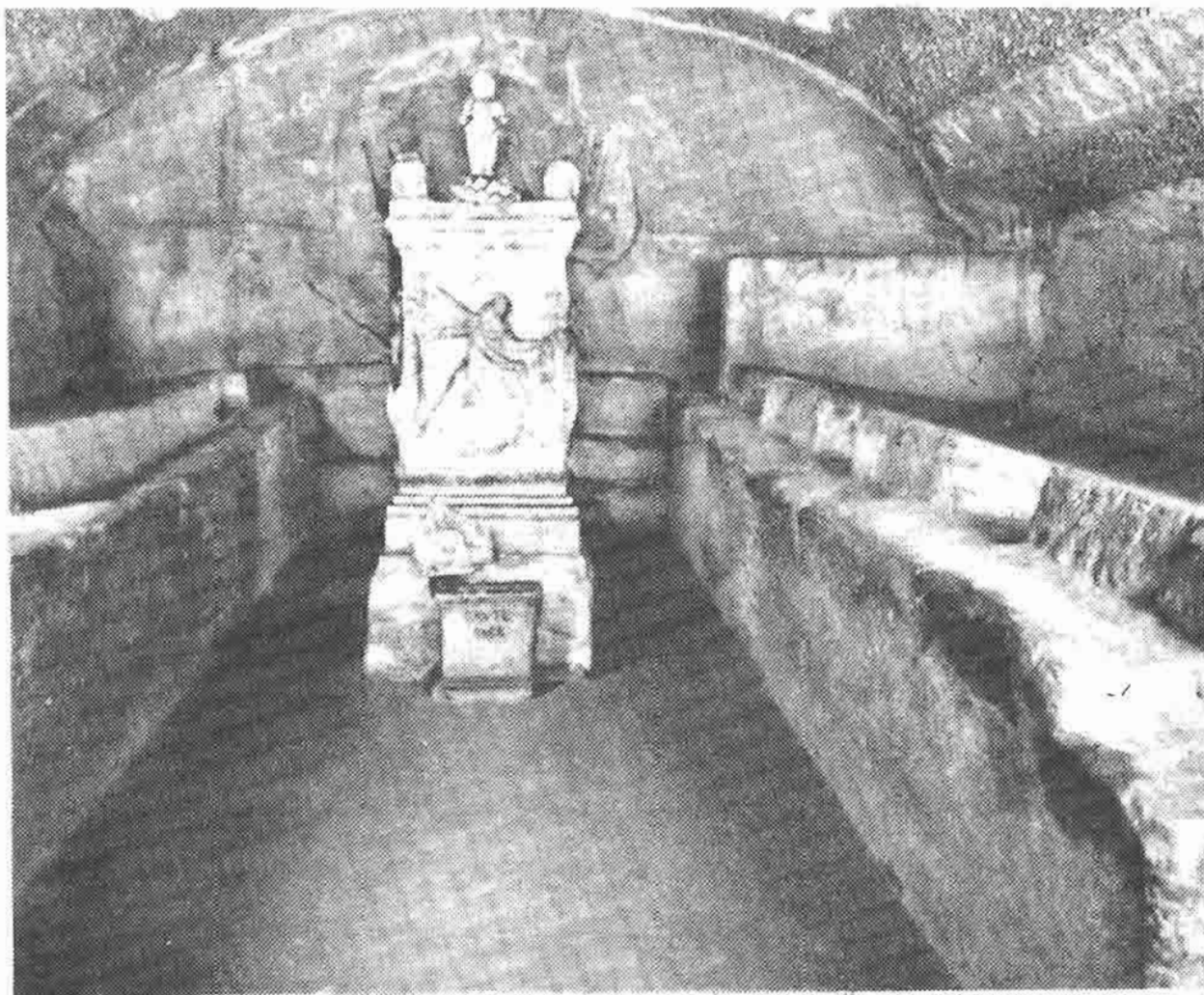
« بدانید و آگاه شوید که در مراسم مرموز مهر ،
« بدست‌نوچگان مهر ، نان و لیوان آب ، باروش
« ویژه‌یی آورده می‌شود . »

از آثار در می‌یابیم که همه مهریان اجازه‌ی شرکت در چنین طعام مقدس را نداشتند . برای این منظور ، اندرون مقدس بسیار کوچک و تنگ بوده است .

سنگ‌نگاره‌ی کونجیکا - ش ۸۷ و ۸۸ (۲) ما را روشن می‌سازد که گاه‌های فرودتر تعمیر (یعنی درجات کلاغ و شیر) بعنوان خدمتکار درجات فرازتر در جشن‌ها شرکت می‌کرده‌اند . در این نگاره به ظاهر درجات «پدر» و «خورشید مداران» در ولیمه‌ی مقدس مهر شرکت داشته‌اند (۳) . همانند این موضوع را که درجات والای تعمیرشدگان ، مکانی در اندرون مقدس داشته‌اند که در آن غذا صرف می‌کرده‌اند ، می‌توان از سنگ‌نگاره‌ی مهرابه‌ی سانتاپریسکا نیز دریافت .

اسناد و مدارک در باره‌ی اهمیت این طعام در مراسم رازگونه‌ی مهر ، اشاره‌ی صریحی نمی‌کنند لیکن با نگاهی به مهرابه‌ی

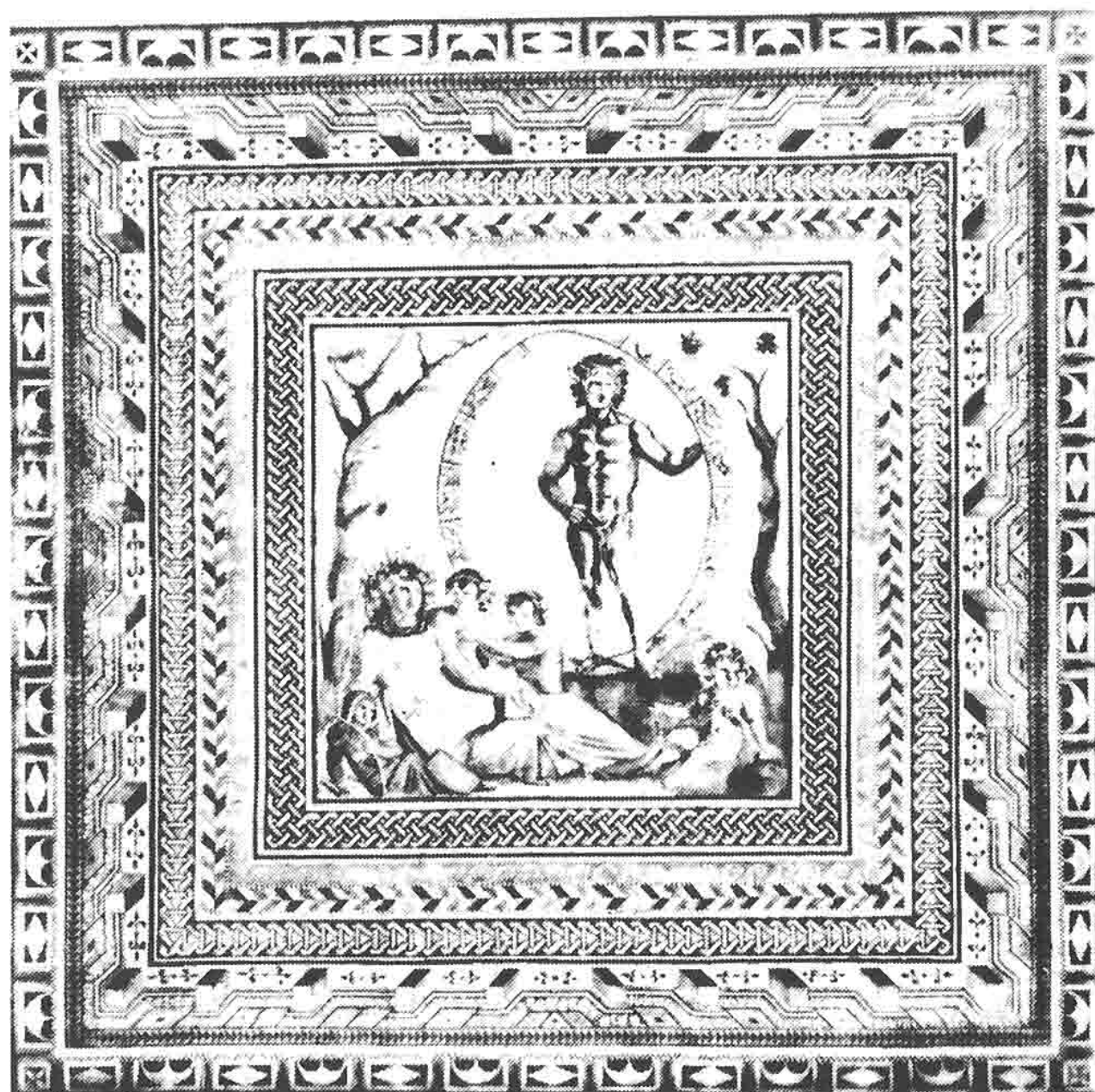
۱- Justin - ۲ Konjika - ۳ - بنگرید به بخش تعمیر در همین کتاب



شکل ۷۶- نمای مهربایی که در زیر کلیسای سن کلمنت قرار دارد، رم.

سانتا پریسکا پاسخ این پرسش داده می‌شود. از همه بیشتر نقش این مهربا، بویژه صحنه‌ی عشاء ربانی دستخوش هجوم و ویرانی مسیحیان قرار گرفته و آسیب دیده است. مسیحیان با ضربات گرز و تبر، التهاب دینی خود را فرو نشانده‌اند. سبب این اعمال کینه‌توزانه را می‌توان در ادعای ترتولیان (۱) باز یافت. وی می‌نویسد که طعام مقدس در مهرپرستی تقلیدی شیطانی از عشاء ربانی ترسایان می‌باشد و مهرپرستان می‌خواهند بدین وسیله روز رستاخیز را به نمایش گذارند. نظر ترتولیان درست نیست، چه اگر دستورهای

Tertullian -۱



شکل ۷۷- موزائیک زاسوفرراتو، مهردرچهره‌ی نوباوه‌ی آفتاب

دینی مهر کهن‌تر نباشد دست‌کم از مراسم عشاء ربانی ترسایان تازه‌تر نبوده و نمی‌توان از یک تقلید سخن گفت. اما نوشتار او پدیده و شناخت مراسم خوراک مقدس مهربان را مسجل می‌سازد. آنان ایمان راسخ داشتند که با صرف‌گوشت و خون گاو از نو زاده می‌شوند، به همان سان که روزگاری با خون گاو کشته شده بدست مهر، جان تازه پدید آمد. بدیهی است که در همه همنشینی‌های خوراک، گاو

ذبح نمی‌شده است. نان، شراب و یا گوشت جانوران گوناگون دارای همان اثر نمادین بودند. هرگاه آگاهی ژوستین را مبنی بر این که ولیمه‌ی مقدس با «تشریفات ویژه» پیوند داشته به این مطالب بیفزائیم، بی‌اختیار به یاد کشیش‌های امروز می‌افتیم که در حین مراسم عشاء ربانی سخنانی می‌گویند. در چنین موقعیت ما خود را در یک کشمکش دینی میان مسیحیان و بندگان مهر می‌یابیم که در باره‌ی آن سخن خواهد آمد.

در هر حال زادن دوباره با صرف‌طعام مقدس، نقطه‌ی اوج مراسم مذهبی است. بدبختانه در باره‌ی نوع سرودها، آفرین‌ها و یسا تشریفات مقدماتی این مراسم آگاهی در دست نیست. ما تنها گمان داریم که مجموع نیایش‌ها در دو مرحله انجام می‌شده است. یکی از دلایل کمیاب آن می‌تواند صفحه‌ی منقوش باشد که قابل چرخش بوده و در نواحی آلمان بسیار یافت شده است. گردش این صفحه تنها یک دلیل می‌توانسته داشته باشد و آن این است که در هنگامی معین از مراسم دینی، تصویر برجسته برگردانده و تعویض می‌شده است. هر چند که ما نمی‌توانیم این لحظه را تعیین نمائیم اما نگاره‌های پشت و روی صفحه می‌توانند ما را در این راه یاری نمایند. روی صفحه تقریباً "همیشه نگاره‌ی ذبح گاو و پشت صفحه منظره‌ی عشاء ربانی (طعام مقدس) آمده‌اند. احتمال بسیار دارد که هنگام ولیمه‌ی مقدس، پشت این صفحه و هنگام قرائت موعظت ایزدی، پیکره‌ی افسانه‌ی مهر و شرح داستان او در روبرو قرار می‌گرفته است. کشتن گاو به عنوان نقطه‌ی اوج افسانه و ادای پیام ایزد، به طعام مقدس که کار بزرگ مهر است و در آن مهریان (۱) شرکت دارند، می‌انجامد که به مهریان با صرف‌گوشت و خون، جان تازه می‌بخشید. نقل‌ها، نیایش‌ها و مراسم یقیناً "با بازی‌های افسونگرانه و مرموز

۱- نویسنده همیشه از مهرپرستان سخن می‌آورد ولی ما مهریان آورده‌ایم، چون در آیین مهر سخنی از پرستش نبوده بلکه از پرورش است. مهر دوست انسان و یار او است. ۲- Bingen

که جلوه‌ی حیرت‌آور می‌بخشیده است، به روی صحنه می‌آمده است. مثلاً "مهراب مهرابه‌ی بینگن (۱) را می‌توان از پشت روشن نمود (ش ۴۹) .

پیشانی جبهه‌ی مهراب با نیم تنه‌ی سل آرایش‌گردیده و تاج فروزنده‌ی او مشبک ساخته شده بود تا پیکر مهراب را که تنها از پشت امکان دسترسی به آن بود، از درون فضای تهی روشن کنند. در فضای تهی یک چراغ نفتی کوچک می‌نهادند که پرتو لرزان آن از بریدگی‌های تاج سل نوری سحرآمیز به مهرابه می‌افکند. اشتیاق و دقتی را که در ابداع و اجرای چنین تشریفات به کار برده‌اند می‌توان در مهرابی که چندی پیش در شهر بن (۲) پیدا شده است، باز یافت (ش ۹) .

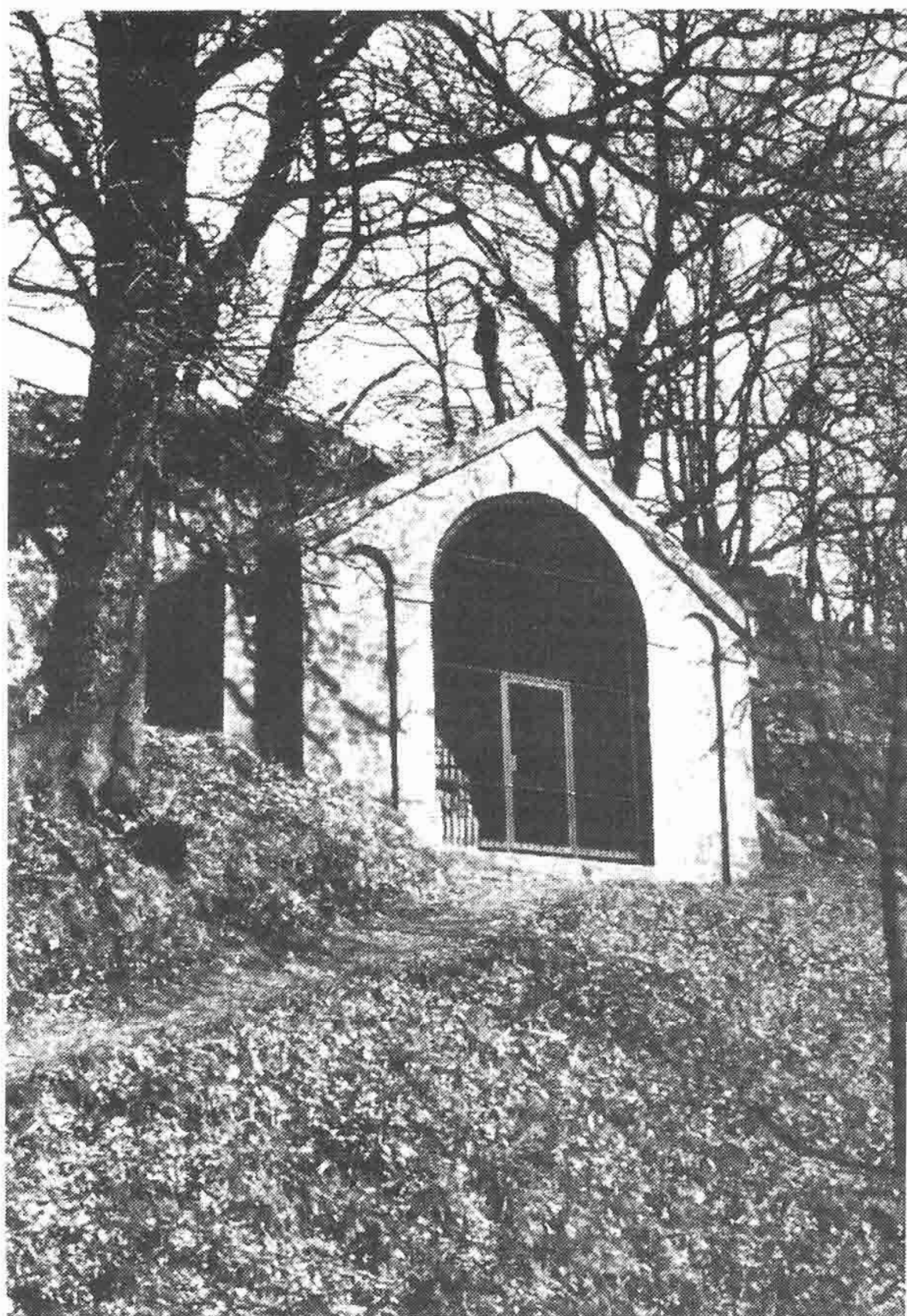
بخش زیرین دیواره‌ی جلوی مهراب دریچه‌ی همچو کمان ماه دارد که در سنگ‌کنده شده است. از یک سوراخ نیم‌دایره‌ی مانند که کف آن در داخل مهراب قدری عمیق‌تر می‌شود، پیدا است که جائی برای نهادن یک چراغ کوچک نفتی بوده تا با آن کمان ماه را روشن سازند. چهار فشنگ از جنس سرب در اطراف هلال ماه نشانه‌ی آن است که یک شیشه و یا صفحه‌ی بلورین در جلو دریچه نصب می‌شده تا نور چراغ بوسیله‌ی این صفحه به رنگ‌های رنگین کمان تجزیه گردد. این نور با یک دستمال تیره رنگ بسته و یا آزاد می‌شده است. چهار میله‌ی آهنین برای آویختن دستمال وجود داشته است. هرگاه خود را به جای یکی از مهربان بینداریم که در برابر چنین منظره‌ی ایستاده است، شاید بتوانیم یکی از شنا‌های مهر را که از نیایش‌های او به ما رسیده است، دریابیم :

« به من گوش فراده، یزدان! که بادم روان‌کاخ‌های »

« آتشین آسمان را فروبسته‌ای، ای دو پیکر، »

« آتشگر، آفریننده‌ی روشنائی (۳)، آتشین دم، »

« آتشین خو، نوربخش روان، آتش‌بخش، زیبا »



شکل ۷۸- حرم نیایش مهرابه‌ی شوارتزاردن ، پس از بازسازی
-۱۳۴-

« درخشنده ، شهریار فروزندگی، آتشین پیکر ، »
 « روشنی آور، روشنی افشان، آتشین آوا، زنده »
 « فروزنده ، آتشین پویا، روشنی افزا ، درخش آوا ، »
 « بلند آوازا فروزش ، روشنی افزون، نوربا آذر ، »
 « براختران پیروز »

تفاوتی نمی‌کند که اینگونه نیایش‌ها بوسیله‌ی مهربان خواننده می‌شده و یا نمی‌شده است، بهر روی جذب‌ی آدمی در اندرون مقدس و زیرتأثیر نورها، بازخواندن چنین ثناها را برای ما باورکردنی می‌سازد. شاید برای ما غریب باشد هرگاه بدانیم که در نشست چنین جشن‌هایی مهربان برابر فرمان‌های «نیایش‌های مهری» اغلب بشکن می‌زدند، سوت می‌کشیدند و فریاد برمی‌آوردند. ولی در روزگار کهن چنین کرداری معمول و رایج بوده است. حتی در کتاب «زنبوران» (۱) اثر اریستوفان (۲) شاعر فکاهی یونان از بشکن‌زدن و یا آوای موج کشیدن (همانند بوسه‌های پرصدا) هنگام تندر و درخش (= رعد و برق) سخن رفته است. آنان می‌پنداشتند که بدین شیوه مهربانی خداوند را برمی‌انگیزند. از آیشیلوس (۳) می‌دانیم که در آیین دیونیسوس (۴) فریادهای دینی (و جالب اینکه همانند گاو) برمی‌کشیده‌اند، چنانکه وی می‌نویسد: «همچو گاو خشناک و با نقاب‌های وحشت‌آفرین، در دل سیاهی، فریادهای هراس‌انگیز سرمی‌دادند». ترسایان در تمسخر دسته‌های نقابدار دینی و آیینی کمتر به آداب و رسوم تاخته، بلکه بیشتر متوجه خود پیروان می‌شده‌اند، چنانکه سخنان زیر به آگوستین (۵) منسوب است:

« برخی همچو پیرندگان بال می‌زنند و آوای کلاغ را تقلید می‌کنند و بعضی همچو شیر می‌غرند و دیده می‌شود، آنان که خود را خردمند می‌نامند، چگونه مورد ریشخند و رسوایی قرار می‌گیرند.»

۱- Wespen ۲- Aristophanes حدود ۴۴۵ تا ۳۷۸ پیش از میلاد
 ۳- Aischylos ۴- Dionysos به لاتین باکوس - ایزد شراب، مستی و
 باوروری ۵- Augustinus

ولی نباید فراموش کرد که شعائر تنها از آداب و رسوم محرمانه و سرودها تشکیل نمی‌شد بلکه مثلاً " همانند مکتب رواقیون (۱) ، باور مهرپرستی (۲) به پریشانی‌های مردم و رویدادهای روزانه‌ی آنان توجه بسیار داشت . در مراسم نیایش ، مردمان متقابلاً از پشتیبانی و همدردی یکدیگر بهره‌مند می‌شدند . از نمونه‌های آن می‌توان متن های سرداب سانتا پریسکا را نام برد . بازگفته‌ها ، نیایش‌ها ، پیش‌درآمد سرودها و آفرین‌ها جملگی دریک متن منقوش که با نازک‌بینی و رنج بسیار از دل تیره‌ی خاک بیرون آمده ، بدین سان بازخوانده شده اند :

« روزگار دشوار را باید با یاری یکدیگر در نیایش »

« گروهی به خود هموار ساخت . »

و یا آمده است که :

« جگر مرغان لذیذاند ، ولی اندوه فرمان می‌راند ! . »

با خوراک مقدس ، همبستگی پدید می‌آمد . اندوه شخصی و زمسان پریشانی را تنها می‌توان با یاری متقابل تحمل نمود . پاره‌یی از بیت‌ها در پیوند یگراست با اعمال دینی گفته شده اند ، مثلاً :

« بپذیر آنان را ، پدر مقدس ! بپذیر ، شیرهای (۳) را »

« که کندر دود می‌کنند . »

از «پدر» که درمهرابه مقدس خوانده می‌شود و نماینده‌ی زمین‌یی مهر است ، تمنا می‌شود که گروه مهریانی را که گامه «شیر» گرفته‌اند ، در مراسم شرکت داده و آنان را بپذیرد .

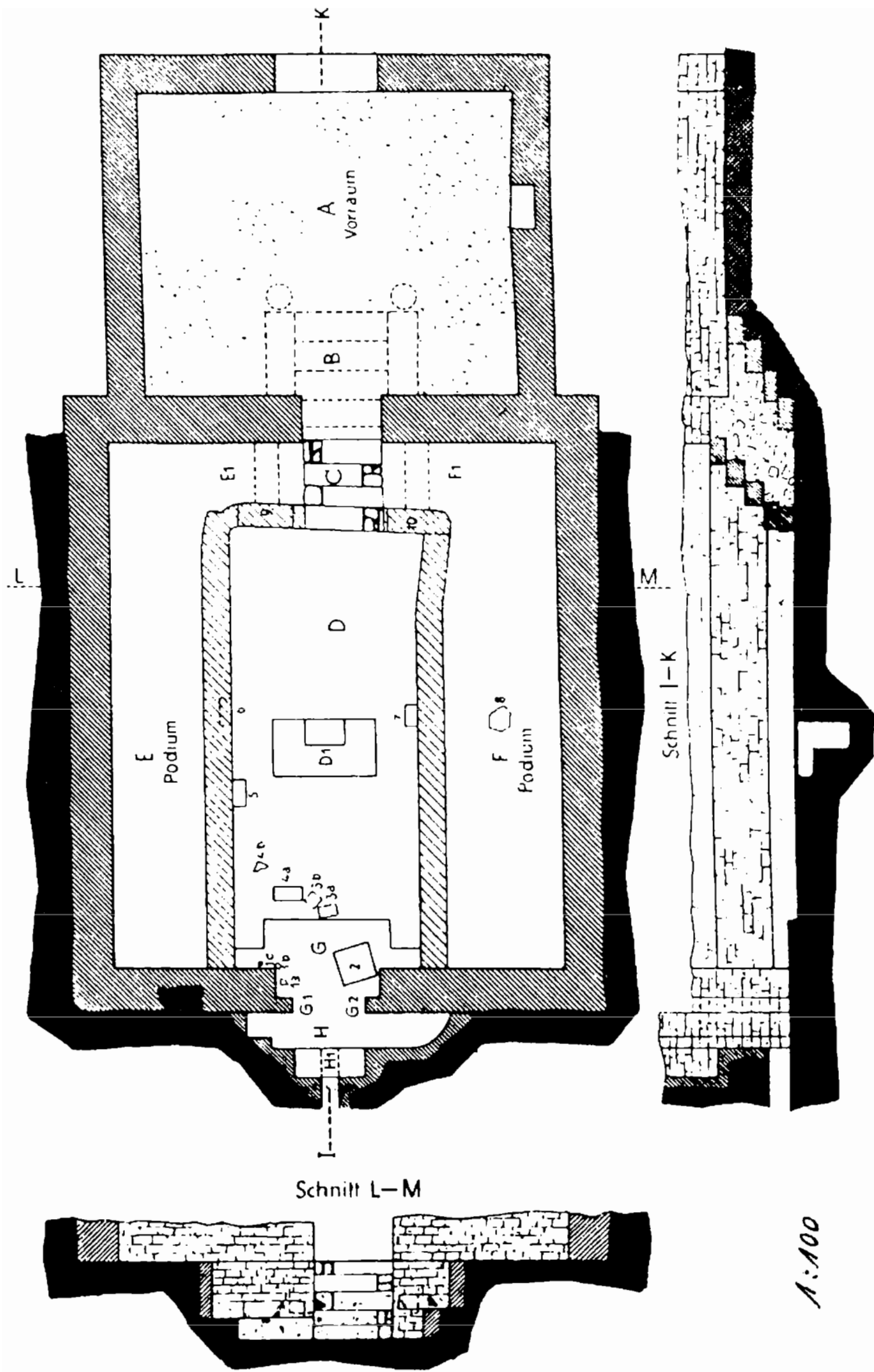
« برفراز دوشهایم ، هرچه را که خداوندان بنهند ، تا »

« پایان خواهم برد . »

۱- Lehre der Stoa ۲- نویسنده اغلب مهرپرست می‌گوید ولی در این آیین مسئله‌ی پرستش وجود نداشته است . ۳- شیر یکی از درجات تعمیم مهریان است بنگرید به رویه‌های پسین .



شکل ۷۹- چهره‌ی مهراز سنگ مرمر، پیدا شده در لندن - وال بروک
موزه گیلدهال، لندن .



شکل ۸۰- طرح زیربنای مهرابه‌ی ویسبادن

این جمله در مهربابه سانتاپریسکا مفهومی دوگانه از نماز مهری را تداعی می‌کند:

یکی اینکه تقلیدی واقعی از عمل قربانی مهر است که گاورابـر دوش می‌کشد، کاری که با آن، جهان سرانجام باید رستگار شود. دودیدگر آنکه پیروان را برای پیکار در زندگی و رنج و پریشانی فراوان روزانه که ایزدان بر دوش آنان نهاده‌اند، نیرومند می‌سازد.

مهربان (گروندگان)

آیین مهر در چهره‌ی دین سربازان و بازرگانان به امپراطوری روم رسید و در آنجا نیز - همانند شرق - بزودی آیین بزرگان و فرمانروایان گردید. از این گذشته، همه لایه‌های مردم روم از بندگان گرفته تا سالارمردان (۱) بزودی پیرو وستایشگر این ایزد شرقی شدند.

همه از یک فرمان پیروی می‌کردند، همه در جشن‌های مربوطه فراخوانده می‌شدند. هنگام نیایش تفاوتی میان دارا و ندار، دانا و نادان نبود. زبان روحانیت، گویش یونانی بود و بسیاری از رومیان و بربرها در پهنه‌های تسخیر شده به این زبان آشنا بودند. ناهمپی در این زبان نه تنها مانعی برای پذیرش آیین مهر نبوده بلکه واژه‌های عاریتی از زبان‌های ایرانی و هلنی کارسازت می‌نمود و با مردم را نسبت به ایزد تازه‌شان نیرومندتر می‌ساخت. همه لایه‌های مردم روم به جز یک طبقه که هنوز هم برای ما همچنان مبهم باقی مانده است، به مهربابه راه می‌یافتند. زنان اجازه‌ی شرکت در مراسم نداشتند در حالیکه اکثر دین‌های دیگر شرقی به زنان نقشی کارساز و در پاره‌ی موارد سترک واگذار می‌نمود. بدین ترتیب این آیین خود یکی از ارکان پرارزش آوازگری خود را از دست

می‌داد. در میان سدها کتیبه که بدست ما رسیده است نام یک زن مغ و یا یک زن تعمید شده و حتی بانویی که فدیه‌یی به مهربانه پیشکش کرده باشد، به چشم نمی‌خورد. متاسفانه نمی‌توان به نوشتجات پروفیریوس که چنین نگاشته است اعتماد نمود:

« اگر تعمید شدگان (محرمان) مرد در مراسم
« پنهانی « شیر» خوانده شده‌اند، زنان بر
« خلاف این، «کفتار» (۱) نامیده می‌شدند. »

گذشته از آن که در این متن چندین بار دست‌برده و آن را دگرگون کرده‌اند - چه برخی به جای کفتار شیرهای مادینه گفته‌اند - تنها پروفیریوس است که چنین اشاره‌یی می‌نماید. هیچیک از اسناد نبشته‌یی و یا پیکره سازی به این عنوان زنانه اشاره‌یی نمی‌کنند، وانگهی ما تا اندازه‌یی به درجات تعمید یا گامه‌های آیین مهر چنانکه خواهد آمد، به خوبی آگاهیم. یافتن دلیل برای این موضوع شگفت‌آور بسیار دشوار است. با اهمیت روزافزون زنان در سیاست و مذهب، مثلاً " پایگاه زنان در کاخ سزار و یاسنگ - نگاره‌ی یک یک راهبه‌ها در چهره‌ی وستالین (۲) ها، نمی‌توان این کردار را توصیه نمود. کومون به کوتاهی چنین تشخیص می‌دهد که نظام پیروان مهر آنچنان خشن بود که زنان خود توانائی دریافت گامه‌یی در رموزات مهر را نداشتند. شاید هم بیشتر بتوان چنین پنداشت که مهرپرستان سنت مغان را ادامه می‌دادند تا روایت اوستای موجود را رعایت کرده باشند چه در این کتاب تنها از "مردخانه" سخن رفته و زنان برای آنان، تنها یک نعمت ارزنده‌اند (۳):

« ای مهر! از تست که خانه‌های سترک از زنان
« برارنده و بالش‌های پهن و بسترهای گسترده
« و گردونه‌های پرشکوه بهره‌مند گردد. - از اوستا - »

۱- Hyäne ۲- Vestalinnen زنان کاهن که نگهبان آتش جاویدان وستا الهه کانون بودند. ۳- باید دانست که نویسنده متن اوستا را به گونه‌ی دیگری تعبیر و تلقی کرده است. م. م. -۱۴۰-

البته محرومیت زنان از شرکت در رموزات مهر به آن معنا نیست که مهریان به زنان کین می‌ورزیده‌اند. پاره‌یی از نقوش‌گورهای که مهریان گامه‌های والاتر برای خود و خانواده‌شان پرداخته‌اند، گواه ارجمندی زنان است. مثلاً "بانوی یکی از بزرگان (۱) که گذشته از مناصب‌گوناگون، گامه‌ی "پدر روحانی" در مهرابه‌رانیز داشته است، برای سنگ‌گور شوهر خود قطعه‌ی پرشور زیر را سروده و در شهر آنتیوم (۲) نویسانده است:

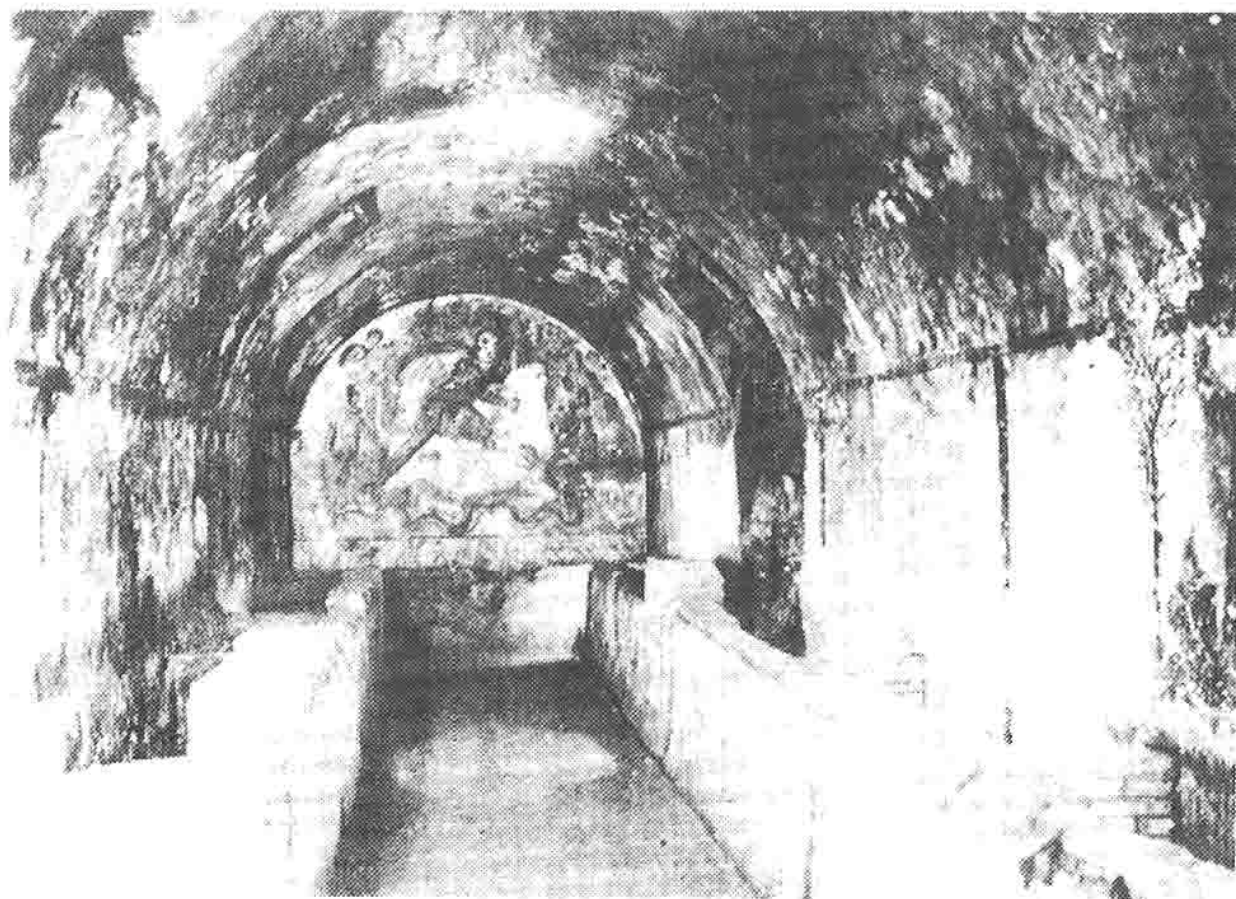
" همسر مهربانت شب و روز برای تو می‌گریسد، "
" همراه با کودکان خردسال، اندوهگین، کهه "
" دلگرمی زندگی را باخته‌اند، یتیمان در "
" جایگاه یاکدامنی. "

گزارش‌ترتولیان پیرامون این موضوع نیز جالب است چه‌وی «زنان باکره و پرهیزکار» را از رموزات مهر می‌شناخته و می‌دانسته که کاهن بزرگ تنها یکبار همسر می‌گزیده است. هرگاه سخنان وی را بپذیریم باید بگوئیم که زنان می‌توانسته‌اند بی‌آنکه به مراسم پنهانی راه‌یابند، از راه پرهیزکاری به ایزد خود نزدیک شوند. دسته‌یی از مهریان نیز زن اختیار نمی‌کرده‌اند تا خود را یک جا در اختیار حق بگذارند و این کار را با گرایش خود می‌کرده‌اند، چه همانطور که ترتولیان در داستان «پدر» اشاره نموده است، آنان می‌توانستند همسر برگزینند. احتمالاً مردان مهری‌درگردهمایی دینی خود تنها به ادای مراسم مذهبی بسنده نمی‌کرده‌اند. متأسفانه آگاهی روشنی در دست نیست که «پرستندگان آفتاب مهرشکست‌ناپذیر» (۳) دارای انجمن و جمعیتی که برسمیت شناخته شده باشد، بوده‌اند یا خیر.

با همه اینها نمی‌توان پنداشت، آیینی که این چنین بسیار از

۱- Antium - ۲ Alfenius Ceionius Julianus Kamenius
۳- Cultores Solis invicti Mithrae

گروندگان خود را در ادارات دولتی و در ارتش می‌داشته است ،
 بتواند از سوی امپراطوران آنهم زمانی دراز در شرایطی پست قرار
 گیرد . کومون از چند عنوان که در سنگ‌نبشته‌ها آمده‌اند ، یادکرده
 و آنها را منسوب به تشریفات درون جامعه یا انجمن مهربان می‌داند .
 بی آنکه به ریزه کاری‌ها پرداخته شود برای نمونه باید گفت که
 یک مهری که وکیل دادگستری بوده ، ملزم به وکالت دعاوی جماعت
 مهربان نبوده است . در مورد اینکه آیا هواداران مهر در زندگی
 روزانه خود در امپراطوری روم از پایگاه حقوقی استواری برخوردار
 بوده‌اند ، پرسمانی است که در پژوهش‌ها چندی سست‌گرفته شده و روی
 آن باید بیشتر کوشش شود .



شکل ۸۱- نمای درونی مهربای سنت ماریا کاپواوتر



شکل ۸۲- مهرا بهی سنت ماریا کاپواوتر. نوباوه زانو زده است .
-۱۴۳-

ما از همه آنچه که مهربان را همچو مراسم نیایش ، پیسروان ، افسانه‌ها ، مهرابه‌ها و بسیاری چیزهای دیگر بهم می‌پیوست ، سخن گفتیم و اینک به آنچه که مهربان را از یکدیگر گونه‌گون ساخته و به هر یک از آنان در سلسله آیینی جایگاهی ویژه می‌دهد و به دیگر سخن ، تعمیدها و گامه‌های گوناگون پذیرش در کیش مهـر ، می‌پردازیم . ریزه‌کاری‌های بسیاری در این باره از سنگنبشته‌ها و شواهد کتبی و یا نگاره‌یی بدست آمده‌اند . این سرچشمه‌ها با همهی نارسائی‌هایی که دارند تصویر خوبی را از اهمیت تعمید و مراسم مذهبی بدست می‌دهند .

از هیرونیموس مقدس (۱) می‌توان گامه‌های گوناگون تعمید مهربان را دریافت . هر مهر پرست می‌توانست به ترتیب به گامه‌های مهری زاغ (۲) ، نامزد (۳) ، سپاهی (۴) ، شیر (۵) ، ایرانی (۶) ، خورشید مدار (۷) ، و در پایان پدر (۸) ، دست یابد . بویژه از سنگنبشته‌ها نام‌های هفت گامه‌ی مهری ثابت می‌گردند . نخستین پرسشی که باید ما را در اینجا به خود مشغول دارد این است که شرایطی را که نوچه یا نوباوه برای پذیرش در تعمید می‌بایست دارا باشد و یا بدست آورد ، چه بوده است ؟

مهربان بی‌تردید می‌بایستی زمانی چند ، گونه‌یی فراگیری نخستینی می‌دیدند تا برای پذیرش آماده شوند . اگرچه منظور ترتولیان در گزارش زیرین ، مهربان - بطور ویژه نیست اما به یقین او آنان را نیز در نظر داشته است که :

« تنها ، این البته مرسوم است ، که کسی که ، »

« می‌خواهد تعمید شود ، نخست نزد (پدر روحانی) »

۱- Heilige Hieronymus ۲- Corax ۳- Nymphus ۴- Mile ۵- Leo
۶- Perses ۷- Heliodromus ۸- Pater

« آمده و می‌پرسد که برای آماده شدن چه کارهایی
« باید انجام دهد؟ »

در ظاهر کودکان نیز می‌توانسته‌اند در آمادگی شرکت نمایند، چه سنگنبشته‌یی در رم ما را از پذیرش (۱) پسری برای تعمید در درجه‌ی کلاغ یا زاغ آگاه می‌کند. ضمناً "مقدمه‌ی بخش نیایش‌های مهر را که در آن پدری به فرزندش نمازها و دستورات مذهبی را فرا می‌دهد (بنگرید به رویه‌ی ۱۲۹) در یاد داشته باشیم. گذشته از آداب نماز که بر سر آن اختلاف نظر هست، از منبع دیگری نمی‌توان دریافت که در این آموزش‌نوچگان به کدامین رموز می‌بایستی واقف می‌شده‌اند؟ آیا آنان را به افسانه‌های دینی مهر آشنا می‌ساخته‌اند؟ آیا می‌بایستی سرودهای مقدس و حماسی را از بر کرده و یا حتی روش سخنوری روحانی را فرا می‌گرفته‌اند؟ از آنجا که رموزات، پنهان داشته می‌شده است، به سخنی می‌توان پذیرفت که اسرار بسیاری را در اختیار آنان می‌گذارده‌اند. این کار به آهستگی و هنگام پذیرش به گامه‌های بالاتر انجام می‌گرفت. اما مسلماً "نظام اساسی این کیش را باید فراگرفته و می‌پذیرفتند تا در نخستین وقوف، به درجه‌ی "کلاغ" نائل گردند. پیش از آن نیز به ظاهر باید سوگند یاد می‌نمودند که هیچ نکته‌یی را از آنچه که بدیشان نوید داده می‌شود، فاش نسازند. یکی از پاپیروس‌های فلورانس ادای چنین سوگند را باز آورده است:

« بنام ایزد، که آسمان را از زمین، نور را از
« تاریکی، روز را از شب، جهان را از هرج و مرج
« ازل، زندگی را از مرگ و شدن را از سپری
« شدن جدا ساخت، با همه بینش و وجدان پاک
« سوگند یاد می‌کنم که رموزی را که از سوی
« پدر بیمناک از ایزد، سراپیون (۲) و منادی »



شکل ۸۳- سوی دیگر ظرف مهری شهر کلن (شکل ۴۲)

« مقدس ، KA (۱) و آنان که گامه‌ی تعمید رادر
 « اختیار دارند و نیز آنان که با من تعمید
 « شده‌اند و برادران گرانقدرم، به من سپرده
 « می‌شود، پنهان دارم. امید به وفای پیمان
 « دارم تا بر من نیک بگذرد، چه من همچنین
 « سوگند یاد می‌کنم که هرگاه خیانتکار گردم،
 « سزاوار مجازات خواهم بود. »

آنچه که نویسندگان روزگار کهن در باره‌ی آزمایش‌های نوحه‌ها و آداب مذهبی گزارش می‌دهند بسیار پندارآمیز به نظر رسیده و به دشواری می‌توان همه را پذیرفت. البته در اینکه آزمایش‌هایی انجام میگرفته است، تردید نیست. زیرا نگاره‌های مهربه‌ی کاپوا با همه کمرنگی و اینکه تنها خطوطی از آن‌ها باقی مانده‌اند، چنین چیزی را مجسم می‌سازند. ما نخست از شواهد نبشته‌یی سخن می‌آوریم: در مقاله‌یی منسوب به اگوستین از سده‌ی چهارم میلادی در باره‌ی این آزمایش‌ها آمده است که:

« برخی دستهایشان با روده‌ی مرغ بسته می‌شود و »
« سپس آنان را به گودالی پر از آب می‌افکنند. »
« سپس کسی که خود را «رهائی بخش» می‌نامد به »
« سوی او آمده و با شمشیری روده‌ها را می‌برد. »

یکی از راهبان به نام نونوس (۱) در سده‌های ششم و هفتم میلادی به شیوه‌یی خیال‌انگیز چنین تشریح کرده است که:

« آنان که در عبادت مهرپرستان تعمید شدند، »
« می‌بایستی یک سلسله آزمایش‌هایی را بگذرانند، »
« ابتدا آسان‌ترها و سپس دشوارترها را. مثلاً »
« مهرپرستان را هرگاه توان آن را داشتند، تا »
« پنجاه روز گرسنه می‌نهادند. سپس بـه »
« آنان سخت‌تر می‌گرفتند و آنان را خشمگین »
« می‌نمودند و در پایان، بیست روز تمام در »
« برف و آب‌یخ فرو می‌بردند. پس از پذیرش در »
« آزمایش‌های آسان تا دشوار، و آنگاه که »
« احساس می‌شد که آنان لیاقت آن را حائـز »
« شده‌اند، به رموزات عمیق‌تر واقف می‌شدند. »

اسقف اورشلیم بنام کسماس (۲) در سده‌ی هشتم میلادی همین متن نونوس را باز آورده و آن را به هشتاد نوع آزمایش که همه آن‌ها



شکل ۸۴- ظروف آیینی شهر تریر (آلمان) که به مهر هدیه شده است .

را ذکر نکرده، گسترش داده است و فقط نوشته است که با این —
آزمایش ها نکات بسیار همراه بود:

« روزهای بسیار در آب شنا کردن، خود را در آتش »
« افکندن، درویشی پیشه کردن و از خوراک پرهیز »
« نمودن . »

گزارش یک واژه نگار بنام سویداس (۱) که در سده ی نهم میلادی
می زیسته، زیر واژه ی مهر (میترا) و آزمایش های پیش از تعمیر،
اگرچه احتیاط آمیز است ولی معتبرتر به نظر می رسد، وی می نویسد:
« هیچکس نمی تواند پیش از گذراندن یک سلسله »
« آزمایشات و تا خود را مقدس و ثابت قدم نشان »
« ندهد، در مناسک مهری تعمیر شود. »

جزئیات چنین آزمایش هایی را از نویسندگان عهد کهن نیز در می یابیم .
ملاحظات لامپریدیوس بویژه از آن روی که شرح زندگی کومودوس (۲) را

در کتابش بنام « تاریخ آگوستا » (۱) باز آورده است ، چشمگیر است . او در قطعه‌ای که گذشت ، می‌گوید که کومودوس آن چنان مهر را می‌ستود که قتل‌ی واقعی انجام داده است ، در حالیکه در دیگر زمان ها همواره به یکا اشاره و یا کارهای نمایشی به منظور هراسانیدن ، بسنده می‌شده است . می‌توان پنداشت که نویسندگان ترسائی، داستان خونریزی او را برای تبلیغات بر علیه مهریان نگاشته‌اند . همچنین شخصی سقراط نام در سده‌های چهارم و پنجم میلادی گزارش میدهد که در جشنهای آیینی مهر در اسکندریه مصر ، انسان قربانی می‌شده است . این چنین شایعات هولناک با اعتراض و مخالفت های سزار هادریان (۲) ، باورکردنی نیست . پروفیریوس می‌نویسد که پالاس (۳) ، یکی از مهریان ، این اراده‌ی سزار را با نیروی تمام اجرا کرده است . واقعیت قضیه را لامپریدیوس شرح داده است و از این موضوع که برآستی کومودوس با قتل نفس آیین مهر را لکه‌دار ساخته است ، در می‌گذریم . در هر حال این تهدیدهای به قتل ، تنها برای نوچه‌ها واقع شده تا اندازه‌ی پایداری و ایمان آنان را برآزمایند . شاید هم تنها به ادای این جملات بسنده می‌شده است که : آیا آمادگی داری تا برای مهر جان دهی؟ و این کلام را به گونه‌ی ددمنشانه و ترس‌آور بیان می‌کرده‌اند . این پرسش شاید از آنجا ناشی شده باشد که در روایات هرودت در باره‌ی آداب ایرانیان آمده است که آنان انسان را زنده بگور می‌کردند تا به ایزد زیر زمینی قربانی بدهند .

نگارگری مهربه‌ی کاپوا ، موقعیت درخشانی بدست می‌دهد تا به چشم خویش ، اجرای آزمایش‌ها و تشریفات تعمید را در شریعت مهر بنگریم . از بخت بد ، صحنه‌ها بسیار آسیب‌دیده و نگاره آنچنان کامل نیست ولی تا آنجا که دیدپذیر است ، برای شناخت ما بسیار چشمگیر و سودمند است . در یکی از نگاره‌ها (ش ۲۵) یک مهری عریان را با چشمان بسته می‌بینیم که هر دو دست خود را به



شکل ۸۵- جام آیینی دسته‌دار از فریدبرگ با نمادهای مهری. موزه دولتی دارمشتات .

حالت کاویدن برآورده است . پشت سرا و شخص بزرگتری که ایستاده ، ترسیم شده است . او جامه‌ی پشمین سپید با حاشیه‌های سرخ رنگ برتن داشته و روی کمر را بسته است . ظاهراً " با دستان خود شانه‌های نوباوه‌ی عریان را گرفته و او را به پیش می‌راند . شاید او همان " پدر روحانی " است که نوچه را برای وقوف به اسرار و رموزات مهر ، همچنان با چشمان بسته به داخل مهرابه راهنمایی می‌کند . نابینائی پیروان ، هنگام آشنا نمودن به اسرار را از رموزات -۱۵۰-

دیگر نیز می‌توان شناخت . در رموزات آیین دیونیسوس (۱) کودکانی راکه سرهاشان بسته است ، به رازها آشنا می‌کنند . اما آمبروسیا ستر (۲) در سده‌ی چهارم میلادی با کنایات روشن ، در باره‌ی مشرکین و مهربان چنین آورده است :

« مشرکین کارهای رازگونه‌ی خود را در تاریکی
« انجام می‌دهند و با چشمان بسته ریشخند
« می‌شوند . »

در نگاره‌ی گچی دیگری در کاپوا ، نوجه‌ی عریان ، با چشمان بسته دیده می‌شود (ش ۴۶) . او زانوی راست خود را خم کرده و دستان خود را بر پشت خویش نهاده است (شاید هم دستان او را از پشت بسته‌اند) . راهنمای او همانند پیکره‌ی پیشین ، «پدر روحانی» است که ظاهراً او را به زانو زدن واداشته و دست راست خود را بر سر نوجه نهاده است . روبروی او که اینک تعمید می‌شود ، یک مهرپرست با جامه‌ی ویژه ایستاده است . او یک پیراهن سرخ و یک شل در حال اهتراز برتن دارد . کلاه خود سرخ رنگ او نشانه‌ی گامه‌ی (سپاهی) اوست . با دست راست یک مشعل آتشین را در برابر نوجه گرفته است . ظاهراً می‌خواهد نوجه را که در نزد او به زانو رفته است ، بیازماید که هنوز چیزی می‌بیند یا نه . چه در غیر این صورت از جلوی مشعل واپس خواهد زد و برای جلوگیری از این کار ، «پدر روحانی» او را سخت از پشت گرفته است . زانو زدن مهری بهمان شیوه که در آداب و رسوم کهن فراوان دیده شده است ، گونه‌ی اطاعت را می‌رساند . در نقش‌گچی دیگری هم یک نوجه دیگر به همین حالت دیده می‌شود (ش ۸۲) که چشمان او ظاهراً " بسته نیست . فقط خطوط پیرامون شمایل راهنمای او که در پشت سراوست ، دیده می‌شود .

۱- Dionysos ایزد یونانی با روری و بویژه تاک ، پسر زئوس و زمل تاک را برنشانید و شراب‌گشی را اختراع نمود ، با همراهان نعره‌کش (= Bakcos) آیین شرابخواری را گسترانید . پیروان او ، جشن های مذهبی شبانه و ددمنشانه دارند . ۲- Ambrosiaster



شکل ۸۶- بخشی از ظرف آیینی شهرکلن با یکی از مهربانان (مشغله‌دان)

به نظر می‌رسد که چیزی روی سر او کرفته است. فرما زرن حسدس می‌رند که این شیئی یک تاج و یا یک تاج گل است. شاید هم اودر حال برداشتن تاج از سراوست تا او را عریان و عاری از هر گونه حرمت مادی که مردمان در اجتماع بید او داده‌اند، ساخته و بیدین سان به نزد ایزد حضور یابد.

کرچه همه‌ی این نکات بی‌اندازه رازگونه است، اما بدانسان که برخی نوشته‌اند، هیچگونه ردیایی از وحشت و بی‌رحمی در آزمایش‌ها وجود نداشته بلکه بیشتر یک تعمید معقول را در کامه‌های گوناگون به یاد می‌آورد که جزئیات آن را باید ذکر نمود.

آیین مهر هفت‌درجده با کامه داشت و این شماره‌ی هفت از روی بخت نیست (۱). در اعتقاد مهربان، آسمان به هفت سپهر تقسیم می‌شود که هر یک به اختری بستگی دارد. همانند یک نزدبان که از هشت پله پشت سرهم ساخت شده باشد. هفت پله‌ی نخستین آن از جنس هفت فلز گوناگون بوده و در مهرابه‌ها یا دآور نمادین راه‌هایی بوده که باید تا درب هشتم که فضای آسمان پرستاره و بی‌کرانه است، پیموده شوند. این پندار به ویژه در مهرابه‌ی استیا (۲) بسیار تابیده است. در کف‌صحنه‌ی این مهرابه هفت دروازه به شکل نیم دایره روی موزائیک دیده می‌شوند و راهرو را در سرتاسر پهنای خود پوشانده‌اند. دیواره‌های جلو تخت‌هایی که در دو سمت دالان کشیده شده بود، تصویر ستارگان را داشت. در موزائیک کف‌صحن مقدس، مهرابه‌ی فلیسیسیموس (۳) واقع در اوستیا، هفت چهار گوشه بدردیف آمده‌اند که نشانه‌ی هفت کامه‌ی تعمید است (ش ۷۴). افزون بر این از مهرابه‌ی سانتاپریسکا نقشی را می‌شناسیم که نوباوگان را در یک صف طویل نشان می‌دهد و هفت ایزد نکبتان با اختران و بزرگانشان خودنمایی می‌کنند. هرگاه شناخت خود را بد اسر مورد پیوند دهیم، درمی‌یابیم که مهربان در هر کامه‌ی تاردی تعمید

۱- شماره‌ی هفت در نزد آریائیان خوش‌بمن بوده است

۲- Ostia - ۳ Felicissimus

دریچہ‌یی تازه به سوی روشنان و در حقیقت به زندگی جاویدان می‌گشوده‌اند.

مهریان در هر گامه تحت نگهبانی یک روشن جدید و یک ایزد نگهبان تازه قرار گرفته و دارای یک نشان امتیاز می‌گردیده‌اند. (بنگرید به جدول رویه‌ی ۱۵۶)

همه مهریان نمی‌توانستند به والاترین گامه «پدری» دست یابند. یک مهری که برجسته‌تر از میزان متوسط نمی‌بود، مشکل می‌توانست به گامه‌های فرازتر برسد. پیمودن هر هفت گامه و رسیدن به مرحله‌ی «پدری» چه از نظر ذوق و اشتیاق برای ستودن مهر و یا از نظر بلوغ معنوی و یا حتی مادی، بسیار دشوار می‌نمود. البته فقر دلیل طرد کسی از آیین نمی‌بود اما به یقین برای ترقی به مراتب ممتاز مانعی به شمار می‌آمد. فراهم آوردن تشریفات تعمیید و پیشکش‌های نذری و صدقه و یا احداث یک مهربابه و در اختیار گذاردن فضایی برای گردآمدن جماعت مهریان اهمیتی در خوردداشت. پروفیریوس تفاوتی میان تعمیید شدگان قائل شده و می‌نویسد که سه گامه‌ی آغازین، به منزله‌ی «خدمتکار» (۱) بودند، در حالیکه دارندگان گامه‌های فرازتر با عنوان «شرکت‌کننده» از اعتباری ویژه برخوردار بودند. منظور از «شرکت‌کننده» به یقین آن دسته از مهریانی است که در خوراک مقدس شرکت می‌کردند. به ظاهر و دست کم، این گزارش پروفیریوس برای فرودترین گامه (کلاغ) صادق بوده است. در نگاره‌ی ذبح گاو، کلاغ به عنوان پیک ظاهر می‌شود. او در نقش خدمتگزار، فرمان سل را مبنی بر قربانی کردن گاو برای مهر می‌آورد و درفش‌پیک (۲) را به نشانه‌ی امتیاز در دست دارد، همان درفشی که مرکور بعنوان پیک ایزدان در همه زمان‌های کهن، با آن در تصویرها آمده است. کلاغ نیز تحت نگهبانی همین پیک ایزدی قرار دارد و در سانتاپریسکا بدین سان ستوده شده است:

۱- نوکار، واژه‌ی نوکر از همین واژه است. بنگرید به پایان کتاب نوشتار آقای پرتو اعظم. ۲-Kerykeion

« کلاغ را که زیرنگهبانی مرکور قرار دارد، حفظ نما » (۱)

افزون بر درفش پیک، کلاغ نشان دیگری نیز دریافت می‌کند که پیاله است، همانگونه که در سنگ نگاره‌ی کونجیکا (ش ۸۷) دیده می‌شود، کلاغ گام‌های بالاتر مهربان را در طعام مقدس با این پیاله پذیرائی می‌کند. در این نقش درحین انجام وظیفه‌اش نقاب کلاغ را بر چهره گذارده است. روی هم به نظر می‌رسد که کلاغ همان مقامی را در مراسم مذهبی داراست که شماس (۲) در کلیسای کاتولیک رومی امروزین دارد. او اجازه دارد مکتب مهر را تا آنجا که «واقف» شده و می‌داند به بیرون اعلام کند. در طبقه‌بندی روحانیت او یک مددکار است.

گام‌های دویم تعمید که مهری در آن مقام «نامزد» را می‌یابد، کمی مبهم و اسرارآمیز جلوه می‌کند. در نگارش‌های گچی مهرابسه‌ی سانتا پریسکا، او یک تور عروس برسر دارد و تحت نگهبانی ونوس قرار گرفته است. در موزائیک اوستیا او را با یک سربند آرایش داده‌اند. ظاهراً این «عروس‌های نرینه» در گونه‌ی جشن عروسی با مهر ازدواج می‌کنند. نشانه‌ی دیگر این گام یک چراغ نفتی کوچک و یک شماله (= مشعله) است که به او داده می‌شود. قضیه‌ی این منبع نورانی را محتوای یک نیایش بدست می‌دهد که فیرمیکوس ماترنوس آن را بدین سان روایت کرده است:

« بنگر! نامزد! خوش آمدی، روشنائی تازه! »،

پس شماله و چراغ سمبل نورتازه‌اند که مهری هنگام تعمید با آن به ایزد آفتاب می‌پیوندد. دو کتیبه از شهر رم بسیار جالب‌اند. در هردوی آنها «نامزدان» (۳) به گونه‌ی «پوشیدگان» (= مستوران) (۴) آورده شده‌اند. در این باره پژوهش‌های بسیار شده است. به یقین

۱- Nama Coracibus tutela Mercurii - ۲ Diakon = شماس :

در کلیسای پروتستان مددکارهای تعلیم دیده برای خدمات داخلی و در کلیسای کاتولیک یک درجه پیش از کشیش شدن (مددکار رومعناون کشیش) می‌باشند. ۳- nymphi ۴- Chryfii ویا Cryfii

گامه‌های تعمید آیین مهر و مفاهیم آن‌ها

عنوان به لاتین (گامه)	معنی عنوان یا گامه به فارسی	ستاره‌ی منسوب (از: سلزوس)	ایزدان نگهبان طبق متون سانتا - پریسکا	نام جشنها و اعیاد مربوطه (۱)	نشانه‌های ویژه بر طبق موزائیک اوستیا
Corax	زاغ، کلاغ	کرونوس (زروان)	مرکور	hiero Coracica	Condu Ceus کلاغ - ساغر
Nymphus ویا Cryphius	نامزد ویا پوشیده (مستور)	آفرودیت	ونوس	Cryfii?	دیهمیم، مشعل، چراغ
Miles	سپاهی	زئوس	مارس	ذکر نشده	کیسه - نیزه کلاه خود
Leo	شیر (لیث)	هرمس ایزد بازرگانی یونان	ژوپیترا ایزد رعد و برق رومیان	Leontica	بیل آتشین عود مصری دسته برق
Perses	ایرانی	آرس ایزد یونانی جنگ	لونا الهه رومی ماه	Persica	شمشیر داس هلال ماه
Heliodromus	خورشیدمدار	سلن ایزدکهن آفتاب	سل ایزدکهن آفتاب	heliaca	دیهمیم فروزنده مشعل و تازیانه
Pater	پیر (پدر)	خورشید	کیوان	Patrica	عَلَم کلاه فریژی داس Patera

این نامها از CIL VI 749-53 برداشته شده است و برابر است با

Corpus Inscriptionum Latinarum جلد پنجم

ساده‌ترین بیان این است که عروس مستور مهر یعنی «نامزد» (۱) خود را با روسری عروس پنهان می‌کند و بدینوسیله «مستور» (۲) می‌شود. در نگاره‌ی گچی سانتا پریسکا نامزد با روسری عروسی‌اش همانند یک مستور واقعی جلوه‌گر شده است. دست‌کم نام دوازده تن که به این گامه رسیده‌اند در دورا اوروپوس دیده می‌شود. آنان هنوز اجازه‌ی شرکت در خوراک مقدس را نداشته بلکه بعنوان «عروس‌های نرینه» در «ولیمه‌ی عشق» و پیوند با ایزد آماده می‌شده‌اند و در این موضع نسل آینده‌ی جامعه‌ی روحانیت بودند که در صحنه‌ی عمومی آفتابی نشده و پنهان در انتظار تعمید و وظایف آینده‌ی خویشانند.

گامه‌ی بعدی، گامه‌ی «سپاهی» است. این عنوان به شدت یادآور وظیفه‌ای است که در متن‌های کهن وداها و اوستا، مهر در چهره‌ی جنگاور در پیکار با پلیدی و پیروزی برآن، برای مردمان به‌گردن می‌گیرد (نگاه کنید به رویه ۹ به بعد). در این گامه مهری هم‌رزم می‌گردد و می‌تواند خود را با مهر که شکست‌ناپذیر است، برابر نهد. سپاهی‌ها، بویژه در میان پرستندگان مهر از عزت و احترام بسیار برخوردار بودند. نشانه‌های ویژه‌ی «سپاهیان» نیز در موزائیک اوستیا دیده می‌شود که عبارتند از: کلاه‌خود، نیزه و چرمینسه (= کیسه) سپاهیگری.

ترتولیان درباره‌ی اجرای مراسم «سپاهی شدن» جزئیات شگفت‌انگیزی را مدعی می‌شود که سپاهی :

- « هنگام مراسم در سرداب، این آوردگاه واقعی
- « پیکار تیرگی، یک تاج گل بر سر شمشیرش
- « می‌نهند و سپس آن را ضمن مراسم بر سر او گذاره
- « و سپس با کف دست تاج گل را از روی سر به
- « سوی شانه پس می‌زنند و می‌گویند: مهر تاج
- « اوست .»
- « پس از آن، او هرگز تاج بر سر نخواهد نهاد

« و بر این منوال اجازه داشت که در مراسم ... »
 « سوگند برای پیکاری، که شاید پیش می‌آمد »
 « خود را به مهر معطوف دارد. به محض افکندن »
 « تاج گل و ادای جمله‌ی مهر تاج و تاج گل »
 « اوست، بدو همچو یک «سپاهی مهر» می‌نگریستند. »

دو سرچشمه همزمان ما را آگاه می‌کنند که مهربان با داغ نشاندار می‌شده‌اند. ترتولیان در جای دیگری می‌گوید که مهر پیشانی‌سپاهیان خود را نشان می‌زد و گرگورفن ناتسیانس (۱) در سخنرانی خود بر علیه سزار ژولیان، به آزمایش‌ها و داغ کردن تعمید - شدگان مهر اشاره کرده است. بطور قطع نمی‌توان گفت که آیا اشاره‌ی او به مهربانی بوده که به گامه‌ی «سپاهی» رسیده‌اند و یا اینکه بطور کلی به میلیشیای راه مهر بوده است. سربازان نیز در ظاهر جزو ستایشگران آیین مهر به شمار می‌آمدند ولی اجازه‌ی شرکت در طعام مقدس را نداشتند. آنان «خدمتگزار» بودند، همچنانکه در نقش‌گچی سانتا پریسکا در دسته‌ی جشن دینی، دنبال کسوت «شیر»ها را می‌گرفته‌اند. شیران در رموزات اقدس پایگاهی ویژه داشتند. وظایف آنان در حوزه‌ی دینی ظاهراً «معین» بود. آنان قربانی را آماده می‌ساختند و آن را با سرودها همراهی می‌نمودند. نشان ویژه‌ی آنان بیل آتش، عود مصری (۲) و دسته‌ی برق بود که به مفهوم آن است که در تحت‌نگهبانی ژوپیترا که برق او نگهبان آنان است، آتش قربانی را بهم می‌زنند و با عود مصری یا سیستروم، موسیقی نواخته و این زنگوله‌ها را از مناسک پرستش‌ایزیس (۳) گرفته‌اند تا سرودهای دینی آنان را همراهی کنند.

پروفیریوس بخشی از جشن تعمید شیران (۴) را چنین گزارش کرده است:

۱ - Gregar von Nazianz نام یک کشیش مقدس ترسائی، ۳۲۹-۳۹۰ میلادی. ۲ - sistrum ۳ - Isis الهه‌ی مصری ۴ - Leontica

« کسانی که بدرجه‌ی شیر تعمید می‌یابند، به‌جای
 « آب، غسل روی دستانشان می‌ریزند تا بدین شیوه
 « دستان خود را همان‌طور که شایسته‌ی مهربانان
 « است، از هر پلیدی و کردار ناپاک و نکوهیده
 « پاک‌نگهدارند. چون آتش‌عنصر پاک‌کننده
 « است، مهربی باید یک‌گسل انجام دهد تا همچو
 « آب، با آتش‌دشمن نباشد و نیز باید زبان
 « خود را با غسل از گناهان بشوید.

مراسم تطهیر دینی و دلایل آن، ما را به یادگزارش استرابون
 می‌اندازد که در باره‌ی مغان در کاپادوکیه چنین آورده است:

« مغان گوشت را روی مورد یا شاخه‌های درخت غار
 « می‌گذارند و در حالیکه سرودهای جادوگرانه
 « می‌خوانند، آن را با چوب‌کبریت‌های نازک لمس
 « می‌کنند و روغنی را که با شیر و غسل مخلوط
 « کرده‌اند می‌ریزند، اما نه در آتش و نه در آب
 « بلکه بر روی زمین. پس از آن زمانی دراز در
 « حالیکه ترکه‌های درخت‌گز در دست دارند، سرود
 « جادویی می‌خوانند.

پس ما می‌توانیم عملکرد «شیر»ها را با اعمال مغان مقایسه
 نموده و از این راه به متن مهرا به دورا و اروپوس که پیرامون
 تعمید و در رابطه با تعمید در آتش‌نگاشته شده است، پیوند
 دهیم. متن دورا و اروپوس چنین است:

« یک‌دم آتشین، که برای مغان نیز با یدگرما به‌ی
 « تقدس باشد.

هنگامی که مهربان در آفرین خوانی در سرداب، تمنایی دارند، از
 دم خوشبوی آتش نیز سخن می‌رود:

« بپذیر! ای پدر مقدس! شیرهایی را که کندر »

« می‌سوزانند. »

پروفیروس مراسم تعمید برای «ایرانی» (۱) شدن را نه آنچنان که نزد شیران معمول بوده است به عسل پیوند می‌دهد.

در آنجا عسل یک عنصر پاک‌کننده است، ولی در اینجا نگهدارنده است:

« هنگامی که آنان (مهریان) عسل را ————— »

« (ایرانی) اعطا می‌کنند، این کار را می‌کنند »

« چون خاصیت نگهداری میوه‌ها را دارد، چه او »

« نماد نگهداری است. »

در باور ایرانیان کهن، عسل از ماه می‌آید که تخمه‌ی گاو را به خود گرفته و پاک می‌کند تا بدینوسیله میوه‌ها و گیاهان نوپدید آیند. بدین سان «ایرانی» به صورت نمادین با ماه یکی می‌شود. و چنان که از متون سانتا پریسکا می‌توان دریافت در سلسله مراتب مهریان، زیر نگهبانی ماه (۲) قرار می‌گیرد. هلال ماه، داس و داس بلند درو، در موزائیک اوستیا علایم نمادین او می‌باشند. افزار برداشت محصول به کسی خدمت می‌کند که در نگهداری میوه‌ها و گیاهان کوشا باشد. همچنین مهر در معجزات خود گندم و گیاهان را برداشت می‌کند (مقایسه کنید با رویه ۷۸) پس دارنده‌ی گامه‌ی «ایرانی» یک بنده‌ی (۳) با وفای ایزد خویش است که نمایندگی کارهای برجسته‌ی رستگاری مردمان را داراست.

نام ششمین گامه‌ی وقوف، هلیودروموس (۴) به معنی «خورشید مدار» است و مفهوم آن این است که دارنده‌ی این گامه نماینده‌ی سل، ایزد آفتاب (۵) بوده و هم تحت نگهبانی این ایزد قرار دارد. نشان‌های وی عبارتند از: تازیانه، شاله و دیهیم فروزنده.

۱- Luna - ۲ Perses - ۳- بندگی شاید مربوط به میترائیسم باشد چه در آیین مهر بندگی وجود ندارد. بنگرید به نوشتار منوچهرجمالی در پایان کتاب. ۴- Heliodromus - ۵- Helios-sol

بدست اوست که شاید همه رویدادهایی را که مهر و سل با یکدیگر شاهد بوده‌اند، در مهربا اجرا می‌شود. سل همه روزه با گردونه‌ی چهار اسب‌اش به آسمان‌ها پرواز می‌کند و اسب‌ها را با تازیانه می‌رانند. این سل هست که مهر را بوسیله‌ی کلاغ ما مور کشتن گاو می‌کند و در پایان، توأمًا با او خوراک مهر می‌خورند تا پس از آن با هم در آسمان‌ها بتازند. نگاره‌های گچین سانتا پریسکا اسنادی را برای درک «خورشید مدار» ارائه می‌کنند. در این نقش سل و «خورشید مدار» در جامه‌ها و نشان‌های خود کاملاً یکسان آورده شده‌اند.

ممتازترین پایه در سلسله مراتب مهرپرستان را «پدران» دارند که نماینده‌ی زمینی ایزدانند. آنان جامه‌ی ویژه‌ی مهر بر تن کرده‌اند و نشان‌های برازندگی ایشان عبارت از کلاه ویژه فریژی، دشنه، عصا و نیز کاسه‌ی ذبح است که پاترا (۱) نام دارد. پدر با عصا همچو مهر حکومت می‌کند (۲) و با کاسه‌ی ذبح، نمایندگی وظیفه‌ی قربانی را به گردن دارد. همان‌سان که در سنگ نگاره‌ی دیبورگ دیدیم، دشنه‌ی را که مهر با آن بسیاری از کارهای معجزات را در زیر حفاظت کیوان به انجام رسانیده، در دست دارد. او «اسقف» پیروان است. همه جشن‌ها را او برپا می‌کند و مسئول پذیرش و تعمید است. در برترین گامه از هفت مرتبه‌ی تعمید، پس از سپری کردن درب هفتم، پیش از درب هشتم قرار دارد، دربی که می‌تواند او را به فضای آسمان بی‌کرانه رهنمون شود، همانجائی که بردن پیروان بدانجا، ارجمندترین وظیفه‌ی اوست.

۱- Patera ۲- در آیین مهری ایرانیان، مسئله حکومت وجود نداشته بلکه مسئله مهر و داد و فرکیانی است.

رنان (۱) درباره‌ی اهمیت آیین مهر و کیش ترسای هومار گفته است که :

" Si le christianisme eût été arrêté dans sa " "
" croissance par quelque maladie mortelle, le " "
" monde eût été mithriaste. " "

ترجمه‌ی سخنان این فرانسوی بدین شرح است :

« هرگاه مسیحیت در دوران بالندگی خود به یکی از عوارض »
« مرگ آورد چارگشته بود، جهان یک پارچه می‌ترائیست »
« شده بود. »

تردید نیست که بازگرداندن تاریخ از هرتلاش فکری دیگری بیهوده تر است، با این همه این جمله‌ی اوبیا نگران است که مهریان و ترسایان، در امپراتوری روم به ستیز دینی ناگواری پرداخته‌اند.

این ستیز بی‌تردید از آن روی بود که این دوبا و رچنان همسان بودند که حتی در همان زمان‌های کهن این تشابه به روشنی آشکار گشته بود.

از سده‌ی دوم میلادی نویسندگان مشرک سنجش‌هایی میان مسیحیت و آیین مهر نمودند که اغلب به سود مهرپرستی منجر می‌شد. نویسندگان مسیحی خود به چنین همانندی معترف بودند اما این شباهت را تقلیدی شیطانی از مناسک مسیحی بوسیله مهریان اعلام می‌نمودند.

از اسناد مهریان، بر علیه مسیحیان چیزی برجای نمانده است و اگر نه می‌توانستیم همین سرزنش‌ها را واژگونه بیابیم. پاسخ بر این پرسش که کدامین دین بردیگری تا شیرگذارده و یا از دیگری تقلید کرده است، حتی مردمان آن زمان را به دو گروه متخاصم بخش کرد. بنا بر این بسیاری پروا و گستاخانه‌است که ما امروز در این باره داور می‌نماییم. ما می‌توانیم تنها همانندی‌ها و روندهای همسان را معین کنیم، اما ارزیابی‌ها وظیفه‌ی ما نیست. هر دو آیین، کامیابی‌های نخستین خود را

مرهون یکپارچگی امپراتوری روم هستند. هردو در پهنه‌های امپراتوری پدیدار شده و نخستین دوران شکوفائی خود را در آن سپری ساختند. آغاز دوران سزارها، آغاز نخستین گام‌های پیروزمندان‌های آنها بود، لیکن جهت‌های گسترش آنها یکسان نبود.

مسیحیت از یهودی‌گری بوجود آمد و به دست اقلیت یهودی از راه‌های سوریه، آسیای صغیر، یونان و روم گسترش یافت. همچنین آیین مهر از خاستگاه خود ایران و از راه آسیای صغیر و سپس روم و از همه بیشتر در مرز رودخانه‌های دانوب و راین امپراتوری پناه جست. مکتب مسیحیت، یونان و جهان هلنی را آنچنان تسخیر نمود که خود را در مهد فرهنگ غرب تحکیم نموده و زمینه‌ی بسیار مساعی را برای پایداری خویش فراهم آورد. مهری‌دینان هم با آیین خود تلاش می‌نمودند تا فرهنگ ایرانی - هلنی را جایگزین فرهنگ هلنی سازند ولی از آنجا که زمینه و شرائط لازم برای تکامل معنوی و دینی بدست نیاوردند، در این راه کامیاب نگردیدند. هردوی این آیین از سقوط اخلاقی امپراتوری روم بهره می‌جستند چه، در سده‌ی دوم میلادی که امپراتوری در بحران کامل به سر می‌برد، این دو دین شکوفان‌ترین زمان‌های خود را می‌پیمودند. لیکن در کنار تکامل اگرچه به ظاهر مشترک ولی در حقیقت جداشونده، شباهت‌هایی در هر دو مکتب وجود داشت. مسیح نیز همانند مهر میانجی میان نیکی و پلیدی و میان پدر آسمانی و آدمیان است. اهریمن در چهره‌ی دیو پلیدی‌ها، شیطان دوزخی را نمادین می‌کند که در برابر سپهرهای شفاف آسمان قرار گرفته است.

عروج به این آسمان برای مسیحیان و هم برای مهربان یکی از اساسی‌ترین اصول هر دو مکتب است. حتی معاد و محکمه‌ی روزپایان را هر دو دین می‌شناسند. طعام مقدس (عشاء ربانی) نیز که ایزد در آن سهم است، در هر دو آیین مشترک است. فرما زرن برای این مورد متنی کهن آورده است که در آن زرتشت به پیروان خود می‌گوید:

« آنکه از بدن من نخورد و از خون من نیاشامد تا با من »
« در آمیزد، چنانکه من خود را با او بیامیزم ، او هرگز »
« رستگار نخواهد شد . »

مسیح نیز به مریدان خود چنین گفته است :

« هرکس گوشت مرا بخورد و خون مرا بیاشامد ، او زندگی »
« جاودان خواهد یافت ، او در من و من در او خواهم ماند . »

شبهتی که گفتار زرتشت و مسیح دارند در بسیاری از پیکره‌های شام مقدس‌گروندگان نیز دیده می‌شود .

پژوهش‌های فینک (۱) با پیکره‌ها و نگاره‌های فراوان درباره‌ی دخمه‌های رومی (۲) موقعیت بسیار مناسبی را فراهم می‌سازد تا چنین مناظری را پهلوئی هم مشاهده نمائیم . صمیمیت در صحنه‌ی طعام یا شام مقدس در دخمه‌ی کاللیستوس (۳) و دخمه مارسلینوس (۴) همانند همان صمیمیتی است که در مراسم گرم غذاخوری «حلقه‌ی» مهربان دیده می‌شود. همچنین مسیحیان نیز دارای دخمه (= نوکار ، ۵) هستند که به « شرکت‌کنندگان» طعام و آشا میدنی پیشکش می‌کنند . دخمه‌ی کاللیستوس نمونه‌ی جالبی را برای معجزه‌آب آورده است . موسی با زدن عصای خود به سنگ ، آب بیرون می‌آورد و انسانی با دست‌های برآورده جهش آبی را که آرزو می‌داشت ، دربر گرفته است . (۶) مسیحیان نیز همانند مهرپرستان ، موضوع‌هایی را برای آرایش دخمه‌های خود ، از حوزه اساطیر یونانی برگرفته‌اند . (۷) داستان هراکلس که سیب را از درخت هسپرید می‌آورد ، روی صفحه‌ی گچی دخمه‌ی ویالاتینا (۸) نقش بسته است .

۱- J. finck

۲- در شماره مخصوص سال ۱۹۸۷ مجله‌ی جهان کهن (Antike welt)

۳- Kallistus-Katakombe شکل ۳۰ همان مجله

۴- katakombe der heiligen Petrus und Marcellinus شکل ۶۹

همان مجله ۵- بنگرید به نوشتار ابوالقاسم پرتو اعظم در پایان کتاب

۶- ش ۳۱ همان مجله (جهان کهن)

۷- دخمه‌های رومی با مهربا به تفاوت دارند . م

۸- Vialatina بنگرید به همان مجله شکل ۳۲



شکل ۸۷ - سنگ نگاره آیینی کونجیکا با نگاره‌ی شاگردان در حالیکه جامه‌های ویژه و نقاب در بر دارند.

مهربان (۱) ایزد خود را هراکلس تازیه‌ی می‌انگاشتند که آدمیان را با میوه‌ی درخت هسپرید زندگی نو و جاویدان می‌بخشد. یک موضوع بسیار دوست‌داشتنی در هر دو آیین پیکره‌ایزدان آنان در هیات چوپان مهربان است (۲). مسیح و هم مهر، حیوان قربانی را بردوش می‌کشند (۳) این نمونه‌ها شاید برای باز نمودن تشابهات هنرمسیحی و مهرپرستی بسنده باشند. در هر حال بسیار دشوار است که بتوان پیروی و یا نسخه برداری هر یک از موضوع‌ها را از دینی بدست دین دیگر معین و مشخص نمود. گفتار کومون می‌تواند درست باشد که هنگامی که مسیحیان پیکره‌ی موسی را با زدن عصا به سنگ هورب (۴) می‌ساختند، در ذهنشان نوعی مهر خطور می‌کرده‌است که بارها کردن تیر، آب از سنگ پدید می‌آورده‌است. اما برای معنای چنین صحنه‌ی ازا فسانه‌ی مهر، در هیچیک از آثار نبشته‌ی چیزی دیده نمی‌شود. برای مفهوم آن می‌توان از داستان موسی

۱- منظور از مهربان، مهرپرستان امپراتوری روم است و نه مهربان ایران م. ۲- der gute Hirt - ۳- نشریه Antike welt شماره مخصوص ۱۹۸۷، شکل ۴۶. ۴- Horeb - ۱۶۵-

درتورات (۱) سود جست .

چه کسی می‌تواند تعیین نماید که چه کسی و کدام صحنه را از دیگری تقلید کرده است؟ تنها یک چیز ثابت شده است: هردو دین در اثر پیرامون زیست خود پیکر پذیرفته‌اند.

آنان برای درک زبان نگارگری شان از موضوعها و نمونه‌هایی بهره می‌گرفتند که حتی کسانی که پیرو مهر و یا مسیح نیز نبودند، با آسانی آن‌ها را درمی‌یافتند. محیط پرهرج و مرج سزارها، زمینهای مساعدی را در برابر موجودیت پیروان هردو آیین در جامعه فراهم می‌نمود.

میلشای مسیح (۲) همان ایمنی را به ترسایان می‌بخشید که روح یگانگی مهربان در گامه‌ی «سپاهی» (۳) جلوه‌گری مینمود. لیکن با این همه، ناهمسانی این دودین ژرف‌تر از همانندی آنهاست.

بنیانگذار مسیحیت - اگرچه خداست - یک انسان حقیقی بود که آشکارا دین جدید خود را بر روی زمین بر همگان اعلام نموده و واقعاً می‌زیسته است. مهریک اندام افسانه‌یی است، چنانکه بویل (۴) می‌نویسد:

عیسی تاریخی با اندازه‌ی حقیقت از افسانه، از مهر فاصله دارد.

مسیح خویشتن را فدای رستگاری بشریت می‌کند. مهرگا و را قربانی می‌کند. برای این نظریه که گا و نمادی برای مهر است، سندی در دست نیست. سازگاری پیروان مهر در برابر سازش‌ناپذیری ترسایان

آشکارا است. پیروان مهر در تلاش آن بودند که تک‌خدائی را بی‌توجه،

به چندخدائی بنیان نهند، در حالیکه مسیحیان برضد همین چندخدائی

علم مبارزه را برافراشته بودند. رفتار مهربان‌ظاهرا "سودمندانه‌تر

بود و به آیین ایرانی نرمش و انعطاف‌پذیری بهتری می‌بخشید زیرا

دین مهری آن گروه مردمان را که از بریدن تقرب‌های کهن و اجتماع‌زمان

خود می‌هراسیدند، به سوی ایزدی که گا و را ذبح می‌نمود، جلب می‌کرد.

دین مهر می‌توانست آرزوهای مردمان را برای جهانی بهتر برآورده

سازد، بی‌آنکه از آنان خواستار آن باشد که اعتقادات پدرانشان،

چیزی که اساس مهم یک دولت را پی‌می‌ریخت و آنان شهروندش بودند،

۱- بنگرید به رویه‌ی ۲۷۰ - ۳ milita Christi - ۴ miles - L. Bogle
-۱۶۶-

را انکار نمایند. اما برخلاف مهربان، از سرپیچی مسیحیان در برابر خدایان دولتی زیان‌هایی سزمی زد. و حتی تعقیب و آزار بی‌امان‌شان را برمی‌انگیخت، تا بدانجا که کلیسا از این تعقیب و آزار، همچو معجزه‌یی جان سالم بدر برده است. اما مبارزه‌ی آنان در برابر خدایان و باورهایی که از سده‌ها پیش پای برجا بوده‌اند، بزودی همچو آرزویی که انتظارش را می‌داشتند، در دل رومیان ریشه می‌گرفت.

تعقیب و آزارها به کلیسا اقتدار می‌بخشید و در درازنای زمان، احترام و به رسمیت شناختن آنان را از سوی حکام رومی برمی‌انگیخت. در حالیکه مهربان بمحضرها شدن دست محافظ دولتی و تبدیل آن به مخالفت، تسلیم شدند.

بدین سان، این سیاستمداران و فرمانروایان بودند که پیکار میان مسیحیت و آیین مهر را قلم زدند.

نبرد سال ۳۱۲ میلادی در مکان پل میلویش (۱)، نه تنها برای کنستانتین کبیر پیروزمندان بود بلکه به فروپاشی و زوال آیین مهر انجامید. همانگونه که سزارها پیش از این مهر، خدای آفتاب را در امپراتوری روم برقرار ساختند، اینک این کنستانتین بود که چلیپا را در سرزمین‌های تابع روم برمی‌افراشت.

اگرچه پس از کنستانتین اعتراضات مدلی روی داد. لیکن مدافعان دین‌های کهن از جمله سزار ژولیان مرتد، نتوانستند در مبارزات خود پیروز گردند. در این میان، مهربان شاهد آن بودند که چگونه مسیحیان در شهر روم مهرا به‌های آنان را با ضربات گرز فرومی‌ریزند.

دامنه این مبارزات در شهر کلن چنان بالا گرفت که سنگ‌گور یک مسیحی را که در پیش‌مهری بوده است، مخدوش نموده و نوشتارهای ترسایی آن را خط زده و کلمه «زاغ» را که یک گامه‌ی تعمید مهری است، بر آن نگاشته (که شاید او این گامه‌ی مهری را دارا بوده است) و سپس آن را در میان ویرانه‌ها افکندند تا بدین سان واپسین رد پای این آیین از ذهن مسیحیان زدوده شود. بدین روال، تکفیر خاطرات

دین مهری (۱) بطور کامل انجام پذیرفت و آیینی که بیش از دوهزار سال دوام داشت، به تندی از صحنه‌ی زندگی مردم روم برجیده گردید.

افزار آئینی مهرابه‌ی شهرریگل (۲)

در سال ۳۳-۱۹۳۲ میلادی، اف. شلایرماخر (۳) مکان یک مهرابه رادر شهرریگل شناسائی نمود. یکی از روستائیان هنگام شخم به یک مهرابه که به مهر فدییه شده بود، برخورد کرد. شلایرماخر این مهرابه را آزاد ساخت. در سال ۱۹۷۴ کا ممر (۴) از موزه‌ی دولتی بادن (۵) در شهرکارلسروهه (۶) و من (نویسنده) برای یک برداشت کلی از گرداگرد این پهنه، بوسیله‌ی اداره‌ی حفظ آثار استان در شهر فرایبورگ (۷) همه مهرابه‌ها را آزاد ساختیم (ش ۴۷) گرچه نتایج دوماه کارپیاپی در یک نشریه‌ی جداگانه ارائه خواهد شد، لیکن باید به یک شیئی یافت شده در این مکان اشاره نمود. گاو شگران در باره‌ی اینکه این جسم چه می‌تواند باشد، دارای یک ایده‌اند. با اینحال نشریه جهان کهن از خوانندگانی که بتوانند در اثبات و تأیید و یا رد این ایده چیزی بنویسند، سپاسگزار خواهد بود.

این مهرابه پرستشگاهی ساده و روستائی است که پی‌های آن از خرده سنگ ساخته شده است. بنا و آرایش درون آن به ظاهر چوبین بوده‌اند. بقایای سنگنبشته‌یی و یا شمایل پردازی بسیار اندک‌اند. اشیاء یافت شده در این مهرابه بسیار آموزنده‌اند. چنین می‌نماید که اشیاء از روی طبقات فرو ریخته‌اند، زیرا قطعات شکسته و ناشکسته‌ی بسیار هنوز روی زمین باقی بود. این ظروف همچو شمار بسیاری بشقاب،

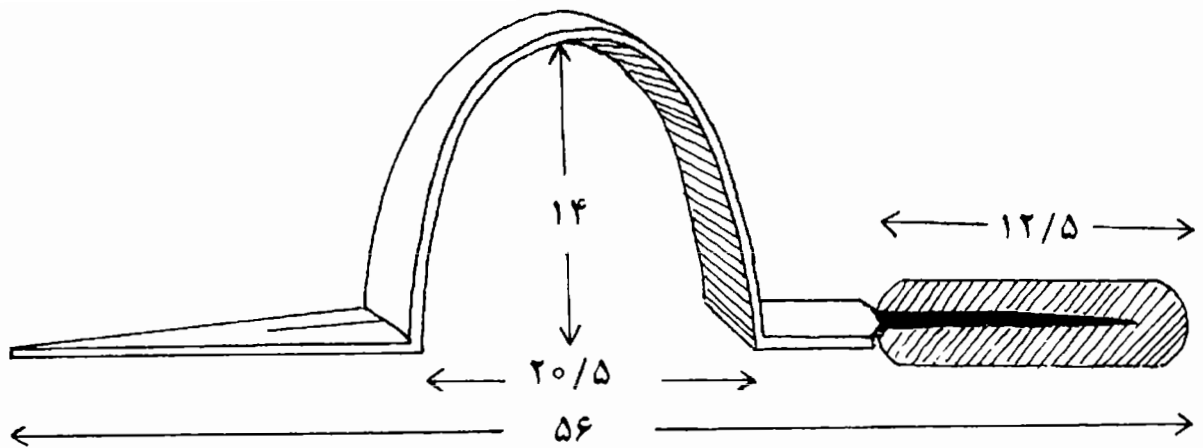
۱- damnatio memoriæ ۲- Riegel نزدیک Kaiserstuhl در آلمان غربی ۳- F. Schleiermacher ۴- B. Cammerer ۵- ایالت Baden در آلمان غربی ۶- Karlsruhe در آلمان غربی ۷- Freiburg شهری است در آلمان غربی

لیوان آبخوری و کوزه های سفالین از گونه یی میباشند که هنگام اجرای مراسم دینی مورد استفاده قرار می گرفت (ش ۴۰) . با ارزیابی این افزار می توان ظروف بکار رفته در مناسک مهر را معین نمود . شگفت انگیزترین چیز پیدا شده سفالین نیست بلکه آهنین بوده و آن را «شمشیر مناسک» و یا «شمشیر نمایش» نامیده ایم (ش ۳۹) . این نام را از مشخصات و مکان یافتن آن به این افزار که چگونگی کاربردش هنوز بر ما روشن و مسلم نشده است ، داده ایم . ولی از آنجا که این قطعه در میان ظروف مناسک یافت شده است ، لذا می توان پنداشت که در مراسم آیینی به کار می رفته است .

درازای این ابزار جمعا " ۵۶ سانتیمتر و قطر کمان آن در وسط تا سطح قاعده ۱۴ سانتیمتر است . خودکمان قطری برابر با ۲۰/۵ سانتیمتر دارد که از تسمه ی چهارگوشی ساخته شده است . برای جلوگیری از خراشیدگی و زخمی شدن ، لبه های آن را در همان زمان های کهن پخت کرده و صیقل داده اند .

در امتداد قطر کمان ، تیغی شمشیر مانند قرار دارد که در جای شروع شکل صفحه یی چهارگوش و پخت شده داشته و به یک تیغی دراز منتهی می شود . همه ی این ابزار از یک قطعه آهن یک پارچه ساخته شده است .

چهارگوش پستی با میله ی تیزش شبیه شمشیری است که دسته ی آن از چوب (؟) ساخته شده و این میله داخل دسته بوده است (طول این میله ۱۲/۵ سانتیمتر بوده و این حدس را بوجود می آورد که در آغاز نیزه یی با دسته ی چوبی بلند بوده است ، زیرا این میله برای یک دسته ی چوبی شمشیر ، بیش از اندازه دراز است .) کمان ، در وسط این گمان را ممکن می سازد که این افزار شمشیری است که امروزه نیز در تئاترها برای کشتن کسی بطور ظاهری و نمایشی به کار می رود . در این هنگام کمان شمشیر روی کمر و یا بالاتر از کمر مشخص قرار می گیرد ، بطوریکه نوک تیز شمشیر از جلوی سینه خارج شده و دسته از قسمت پشت بدن نمایان است (ش ۳۸)



اندازه‌های افزار پیدا شده در مهربای ریگل بر حسب سانتیمتر

هرگاه نظر ما در باره‌ی این شیئی یافت شده درست باشد، فوراً این پرسش پیش می‌آید که امکان کاربرد آن در مناسک مهر چه بوده است؟ در این باره به گفتار لامپیریدیوس در کتاب «زندگی سزار» (۱) مراجعه می‌کنیم که سخن از نوعی نمایش پیش آورده و می‌گوید در مراسم عبادت تنها آوردن سخن از عمل کشتن و وانمود کردن آن برای ایجاد ترس بوده است. (رویه ۱۵۰) آیا می‌توان تصور نمود که این شمشیر برای چنین نمایشی بوده است؟

تصور دیگر بر پایه‌ی آگاهی زاخاریاس اسکولاستیک (۲) که در آغاز سده ششم میلادی درباره‌ی پدرسالار، سوروس آنتیوخین (۳) نوشته است، قرار دارد مبنی بر اینکه در مراسم آیینی یک شمشیر آغشته به خون انسان، نشان داده می‌شده است.

با این گمان که همچو اعمالی واقعاً اجرا می‌شده، باز هنوز نمیدانیم که این کار در وقت آزمایش فقط برای ایجاد هراس بوده که نوجه باید تحمل کرده و برخویش مسلط می‌شده و یا اینکه تنها اشاره‌ی نمادین برای مرگ و از نو زاده شدن بوده است؟ بدن مادی و خاکی گرونده بصورت

۱- Vita des Commodus - ۲ Zacharias Scholasticus

۳- Severus von Antiochien



شکل ۸۸- پشت سنگ نگاره آیینی کونجیکا

ظاهر و نمایشی سوراخ می‌شده است تا هنگام تعمید، جان تازه و نامیرا بگیرد. زیرا زادن مجدد به هنگام عبادت، تنها با مرگ نمادین ممکن بوده است.

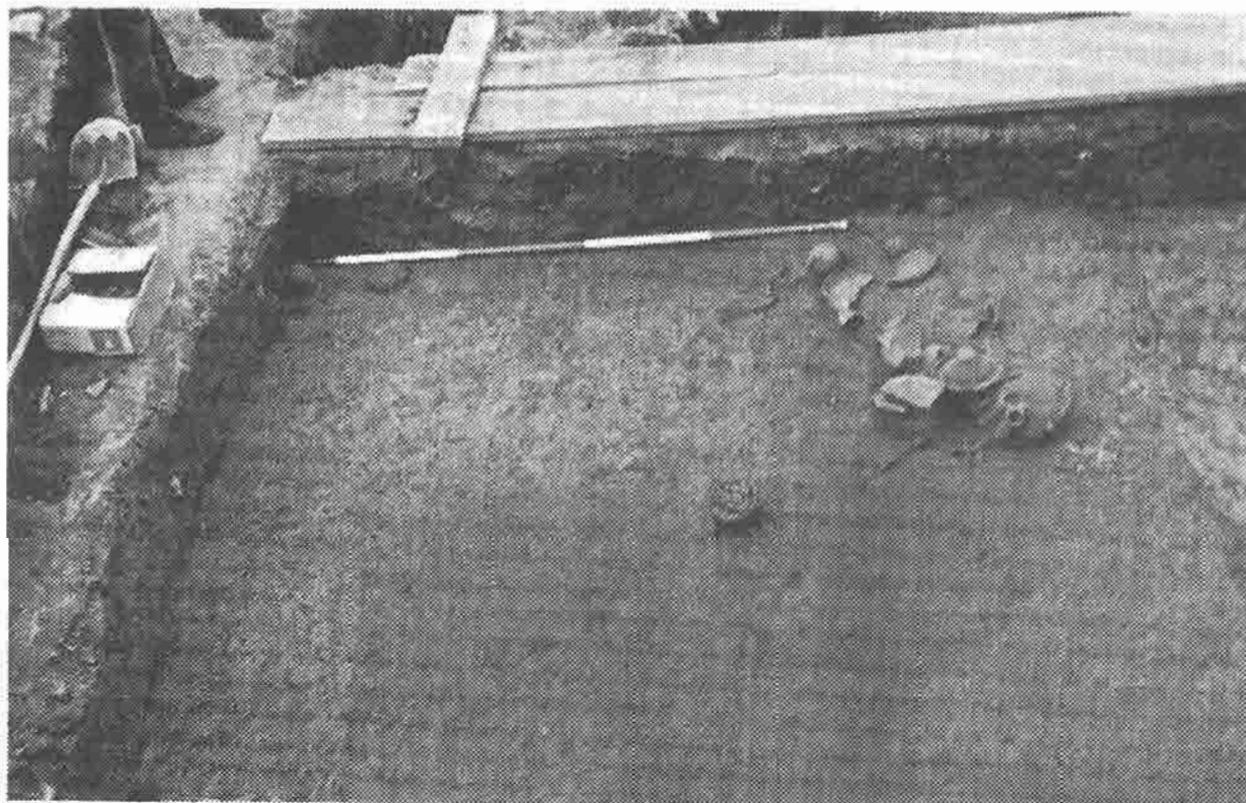
با چنین شرایطی، شاید از نو به یاد شرح ترتولیان در باره‌ی مراسم تعمید در گامه‌ی «سپاهی» بیفتیم که گفته است:

qui (i.e. miles) cum initiatur in spelaeo, in castris
vere tenebrarum, coronam interposito gladio oblatam,
quasi mimus martyrii, etc.

بطور کلی از این واژه‌های *interposito gladio* در حالت مفعول بواسطه یک ابزار فهمیده می‌شود که تاج روی نوک شمشیر سپاهی قرار داده می‌شود. اگر این جمله را بصورت مفعول مطلق فرض

نموده و آن را چنین ترجمه‌نمائیم تا با گمان مادر موردکاربرد
شمشیر مطابق شود، جمله‌ی ضمیمه شده *quasi mimus martyrii*
- مانند یک هنرپیشه‌ی شهید شونده - می‌تواند به یک نظریه مهم
بسط و تعمیم داده شود.

می‌توان این افزار را چنان که گذشت، تفسیر نمود و یا بدلیل
یافت شدن این ابزار گفتار ترتولیان را چنین باید معنی کرد؟
این مطلب نیاز به پژوهش‌های ژرف و یاری صاحبان نظر دارد تا
بر احتمال ایده‌ی ما بیفزاید و یا از آن بکاهد. شاید بدین
شیوه، بوسیله‌ی یک شیئی یافت شده یکی از رازهای فراوان‌درنیایش
مهر گشوده گردد.



شکل ۸۹- مکان پیدا شدن «شمشیر آیینی» در شهر ریگل

چهار نوشتار از چهار پژوهشگر

تردید نیست که نگرگاه و برداشت‌های پژوهندگان از آیین مهر نمی‌توانند یکسان باشند و از همین جاست که من نیز آنها را پیوست کردم.

برای نمونه در مقاله آقای دکتر همایونفرخ نظر حافظ که به گمان مهری بوده است با نظر آقای منوچهر جمالی درباره‌ی او (حافظ) همسانی ندارد (بنگرید به کتاب «در جستجوی سیمرغ» رویه ۹۱). با این همه، همانگونه که در پیشگفتار آورده‌ام، خواندن این چهار نوشتار راهگشای سودمندی در شناخت بیشتر آیین مهر است.

« استاد ابوالقاسم پرتو اعظم یکی از پژوهشگران »
« روشن بینی است که با کاوش های خسود در »
« دستمایه های ادب ایران و سنجش آنها با گفتار »
« و پندار بیگانگان، « سره ها » را از « ناسره ها » »
« باز می جوید. این نوشتار که در نشریه فرهنگی »
« « ره آورد » چاپ لوس آنجلس آورده شده است، »
« نشانی از تلاش پیگیر او را در این راه بدست »
« می دهد. »
« این جستار بویژه برای آنان که تصویر روشنی »
« از آیین مهر ندارند، بسیار سودمند می تواند »
« بود و هم از این روی است که این نوشتار را »
« در آغاز دیگر پیوست ها گذاردم. »
« کامیابی های فراوان او را آرزومندم. »
« پانویس های این بخش در پایان همین نوشتار »
« آمده است. »

دستیابی به سرچشمه‌ی تراونده‌ی باورهای مهری یا آیین مهر^۱ در روزگاران ما کارآسانی نیست، زیرا که از آمیختگی اندیشه‌های فلسفی آریایی در باره‌ی چگونگی پدیداری جهان و به ویژه با روری زمین با ارجگذاری و نیایش‌روشنایی که بزرگ‌ترین نماد آن در چشم زمینیان خورشید بوده، دینی پدید آمده به نام آیین مهر و گاه مهرپرستی و گسترش فراگیر آن در سرزمین‌هایی چون ایران و روم، بنیاد کینه‌توزی‌هایی را نهاده که این آیین را از بیخ و بن برانداخته است. مهر که در باور آریاییان برترین ایزد است، یا والاترین ایزدان آریایی کهن^۳ با پایداری آیین زرتشت، از پایگاه بلند خویش فرود می‌افتد و پایگاهش در رده‌ی ایزدان است که از امشاسبندان فرودترند^۴ و سرانجام نیز با چیرگی اسلام بر سرزمین ایران و با آن که برخی از فیلسوفان ایرانی در مهری بودن خود استوار می‌مانند، همراه‌ها ویران می‌شوند و یا همانند بسیاری از آتشکده‌ها به مزگت^۵ دگرگون می‌گردند و هرچند که دین ترسایی چنان با آیین مهر در پیوند است که برخی خاستگاه دین ترسایی را آیین مهر و عیسی را مهردانسته‌اند^۶ سرانجام ترسایان با مهربان در می‌افتند و تا آن جا که شدنی بوده است، نشانه‌های این آیین را از میان می‌برند.

به جای آوردن آیین مهر به جای آیین‌های ترسایی دست‌کم تا نیمه‌ی دویم سده پنجم میلادی دنیاله داشته و ترسایان، هم چنان به شیوه‌ی مهربان آفتاب را نیایش می‌کرده‌اند و برفراز بلندی‌ها می‌ایستاده‌اند و هنگام برآمدن سرخی پگاهان، که خود نمایش‌شکوه ایزد مهر است، به سوی خورآیان (= مشرق)^۷ کُرنش می‌کرده‌اند و به هنگام فرورفتن خورشید به سوی خوربران (= مغرب) می‌ایستاده و به نیایش سرفرود می‌آورده‌اند. و شگفت آن که در کلیساها نیز چنین روشی را به کار می‌بسته‌اند، چنان که پاپ لئوی یکم گفته است: «ترسایان به کلیسای پتروس می‌روند و به جای آن که خدای یگانه را پرستش‌کنند، به نیایش خورشید می‌پردازند...» هم او بوده که در

-۱۷۵-

برانداختن آیین مهر چندان پای فشرده که مردم دیگر از ترس کشیشان یارای نگاه کردن به خورشید و ستارگان را نیز نداشته‌اند. در این بررسی چون شناسایی از راه اندیشیدن فلسفی انجام می‌پذیرد، ما را با سرگذشت چگونگی گسترش آیین مهر و برافتادن آن کاری نیست و هم چنین در برخورد با گفتارهای برون نگرانه^۸ پیرامون مهرابه و سنگ نگاره‌ها (که ناگزیر ناروایی برخی از آن‌ها باید نمایانده شود) به سوی اندیشه‌ها دست می‌یازیم نه به سوی کارنامه (= تاریخ) و سرگذشت. میان دین‌های گوناگونی که اینک برجایند، دست کم سه دین را می‌توان یافت که با آیین مهر آمیختگی یافته‌اند: دین زرتشت، دین مسیح و دین اسلام.

نشانه‌های آیین مهر در دین یهود:

در دین یهود نیز نشانه‌هایی از آیین مهر می‌توان یافت ولی نه بدان آشکاری که در سه دین نامبرده، برای نمونه دویمین ماه گاهنامه یهودی را ایّار گویند که واژه‌ای بابلی است، این ماه در تورا به نام ماه زیو آمده و زیو به چم روشنایی و شکوه است و نماد این ماه گاو است که می‌چرد و پنجمین ماه در گاهنامه یهودی آواست که این نیز واژه‌ای بابلی است و در نخستین روز این ماه موسی به فرمان خداوند به بالای کوه هور می‌رود و جان می‌سپارد. نماد این ماه شیر است. شماره‌ی هفت را نیز دانشمندان یهود گرامی دانسته‌اند. در تورا برای زمین هفت نام برشمرده‌اند و هفتمین اشکوب (= طبقه) آسمان عرووات (در زبان تازی عروباء است و در تورا آمده است: برای آن که راکب عرووات است، جاده را باز کنید. یهودان میان روزهای هفته، هفتمی را که شبات یا شنبه است گرامی می‌دارند، زیرا خداوند روز هفتم را برکت فرمود^۹.

میان ماه‌های سال یهودی، والاترین ماه نیز ماه هفتم یا تیشری است، زیرا جشن‌های بزرگ یهودیان چون روش‌هانا (رش = سرینا آغاز و شانا برابر است با سال که تازیان آن را معرب کرده و

راس‌السنه را ساخته‌اند) یا آغاز سال و کیپور و سوکوت در هفتمین ماه سال برپا می‌شود.

دانشمندان یهود برآنند که هفت روز نشستن در سوکا، که یک چهار دیواری ساده است با آسمانه‌ای (= سقف) از شاخ و برگ، برای بهره‌مندی از روشنایی و شکوه خدایی است و در آن هفت روز است که پیشوایان بلند پایه‌ی مینوی از جهان بالا به زمین فرود می‌آیند تا در سوکا میهمان زندگان باشند^{۱۰}.

در سفرپیدایش نیز آمده است که خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت^{۱۱}.

در نماز بامدادان که بنیادگذار آن ابراهیم است، پادشاه جهان از آن روی ستایش می‌شود که آدمی را از خرد بهره‌ور ساخته تا بتواند روشنایی را از تاریکی باز شناسد.

هم چنین نمازگزار می‌گوید: شب را با گریه به پایان می‌رسانم ولی بامدادان، شادی جایگزین آن می‌شود. پروردگارا سوگواری را از من دور کرده و شادی را جایگزین آن کردی، از این روی هرگز خاموش نخواهم ماند و جانم تا بی پایان، شکوهت را سپاس خواهد گفت^{۱۲}. از برآمدن آفتاب تا فرورفتن آن، نیایش خدای، بایسته است.

در این نکته‌ها، با نمادهایی چون «گا و» و «شیر» و «ارجگذاری شماره‌ی هفت» و «روشنایی» که برابر با «شناسایی» است و نماز بامدادان و نماز خور رفت (= مغرب) یا شامگاهان که بنیادگذار آن یعقوب است و هم چنین بنیادگذاری نماز نیمروز از سوی اسحق، که آفتاب در بلندترین پایگاه آسمانی خویش است، آشنایی می‌یابیم که با نمادها و نیایش‌های مهری همانندی دارند و مهربان نیز مهر را از آن روی که بخشنده‌ی «شادی» است می‌ستایند. از باز گفت این نکته‌ها آماج آن نیست که آیین مهر را در پدیداری دین یهود کارساز بدانیم. آماج آن است که بیشینه‌ی اندیشه‌های

فلسفی و باورهای دینی با ستایش‌روشنایی و ارجگذاری شمارهی هفت‌پیوند و بستگی یافته‌اند و در این میان ایرانیان که نخستین ارجگذاران «روشنایی» و پدیدآورندهی «آتش»‌اند، هنوز آن چنان باورهای مهری با جان‌شان یگانه است که به «سوی چراغ» سوگند می‌خورند و بر سرخوان هفت‌سین می‌نشینند.

مهر در دین مسیح:

اندیشه‌های فلسفی در باره‌ی مهر را اگر کسی برنهاده است، در سرگذشت فلسفه گمنام مانده و دینی که از سرچشمه‌ی این اندیشه‌ها بیرون آمده، بر بنیاد هیچ نوشته‌ای یا هیچ نام‌های که آن را آسمانی بدانند استوار نیست. هیچ تنابنده‌ای خود را پیامبر آیین مهر نخوانده. مهر، نخست یک نماد بوده است، نماد روشنایی و آیین روشنایی چنان که پس از این خواهیم گفت، از یک سوی برابر است با شناسائی (= معرفت) و از سوی دیگر سرچشمه‌ی دانایی، شادمانی، زاینده‌ی زندگی و باروری است. مهر در باور زرتشت یکی از ایزدان است ولی در باورمانی یک پیامبر است و چنان که گفتیم برخی نیز این باور را دارند که مهر همان عیسی مسیح است^{۱۳}.

«مکاشفه‌ی یوحنا» لبریز از زبان‌زدهای مهری است. در باب یکم هنگامی که یوحنا روی برمی‌گرداند تا بداند کیست که با او سخن می‌گوید هفت چراغدان زرین می‌بیند و میان آنها ماننده‌ی سرآدمی را که بالاپوشی بلند در بر دارد و سرپوش سپید چون پشم و برف و چشمانش همانند فروزه‌ی آتش و پایهایش چون برنج پالوده و در دست راستش هفت ستاره و از دهانش شمشیری تیز و دودمه بیرون آمده، و چهره‌اش چون خورشید در اوگ (= اوج) درخشندگی.

در باب ششم، به هنگام گشودن هفت مهر از هر مهر اسب‌سواری بیرون می‌آید که ویژگی‌هایشان به آنچه در باره‌ی هفت‌روشان، پس از این خواهد آمد، بسی همانند است. سخنان را زگونه‌ی یوحنا در این «خودآشکاری» (= مکاشفه) بی‌گمان برداشت‌های درون‌نگرانه‌ی او از فلسفه‌ی مهر است.

برای آن که کارسازی آیین مهر را در آیین ترسایی بهتر دریا بیم، بایسته است بدانیم، برابر بررسی‌های پژوهشگران ترسایی رساله‌ی مکاشفه‌ی یوحنا که آن را در پایان کتاب مقدس جایگزین کرده‌اند، دیرینه‌ترین نوشتاری است که در باره‌ی عیسی نوشته شده، زیرا که سالمه نوشتن آن ۶۸ یا ۶۹ میلادی است و پیش از انجیل هسای چهارگانه، که نویسندی یکی از آنها باز یوحنا است، نوشته شده است.^{۱۴}

در نوشتار دویم پولس به تیماتئوس به آشکارا نام یکی از پایه‌ها در آیین مهری و هم چنین روش برکشیدن یار مهر به این پایگاه که «سپاهی» نامیده شده آمده است: آن چه به گواه بسیار از من شنیدی به مردمان استوار بسیار که توانایی آموزش دیگران را داشته باشند. چون «سپاهی» نیکوی مسیح برابر رنج‌ها شکیبای باش. هیچ سپاهی خود را با کارهای جهان درگیر نمی‌کند مگر آن که خرسندی آن کس را بجوید که او را «سپاهی» کرد. و اگر کسی نیز پهلوانی کند «تاج» را بدو نمی‌دهند، اگر به آیین پهلوانی نکرده باشد.^{۱۵}

در نوشتار به عبرانیان، دیده می‌شود که مقدس‌کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند و از این روی است که همگان یکدیگر را «برادر» می‌خوانند^{۱۶} و مهربان نیز یکدیگر را «برادر» می‌خوانده‌اند. در انجیل متی، باب چهارم آمده است: قومی که در ظلمت ساکن بودند، نوری عظیم دیدند و آن هنگامی است که عیسی به کناره‌ی دریا رسیده است و در باب هفدهم این انجیل، داستانی آمده است که به زایش مهر همانندی بسیار دارد: و بعد از شش روز (که می‌شود روز هفتم) عیسی پطرس و یعقوب و برادرش را برداشتند ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد. و در نظر ایشان هیات او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید درخشنده و جامه‌اش چون نور سفید گردید.

احمدحامی در نوشتار خود به نام بغ مهر ده‌زمینه از همانندی‌های

آیین مهر و دین مسیح را بر شمرده است، یکی آن که زاد شب ایزد روشنایی یا مهر، همان شب آغاز زمستان است که هنوز هم از سوی ایرانیان به نام شب زایش (= یلدا، که واژه‌ای سریانی است) جشن گرفته می‌شود. زیرا که فردای آن شب روز به درازی می‌گراید یا به سخن دیگر زمان پایستن روشنایی روی به افزایش می‌گذارد و این شب هم زمان است با زاد شب عیسی که همگی ترسیان تاسدهی چهارم میلادی زاد روز عیسی را برابر با ششم ژانویه می‌دانسته‌اند نه بیست و پنجم دسامبر^{۱۷}. افراشتن درخت کاج، که همان شروان (= سرو) آریایی است که در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید نیز دیده می‌شود، برگرفته از آیین مهری است و در مهرابه‌ی دی‌بورگ^{۱۸} آلمان، نگاره‌ای از مهر یافته‌اند که برفراز کاج نشسته است.

ستاره‌ای که بالای درخت کاج می‌آویزند که خود نمادی از روشنایی است، یادآور درخشیدن خورشید فراز کاج یا شروان است که راستی و بلندی آن میان درختان دیگر نمونه است. مهریان نیز در زادش مهر کاجی را می‌آراستند و دو رشته نوارهای سیمگانه و زرین‌گونه به نشانه‌ی کهکشان‌های دور و نزدیک دور آن می‌پیچیدند. سه‌گانگی (= تثلیث) مسیحی نیز برگرفته از سه‌گانگی در آیین مهر است، زیرا مهرابه که به دنبال چگونگی آن نمایانده خواهد شد دارای سه سرور است که یکی مهر و دو دیگر مهربان‌ها هستند، که در نگرش درون نگرانه این هر سه خود یکند^{۱۹}.

بسیاری از نام‌هایی که اینک در آیین کاتولیک به کار می‌رود نیز برگرفته از آیین مهر است، پاپ، برابر با پدر^{۲۰}، است که در آیین مهر هفتمن پایه و برترین پایه است. آبه^{۲۱} در فرانسوی همان واژه‌ی آبه است که بخش دوم واژه‌ی مهرابه را می‌سازد و در زبان پارسی به جای گود، آبه گفته می‌شود و در آیین کاتولیک این واژه بر نام (=عنوان) پایین‌ترین گروه از کشیشان است. نام تاجی که پاپ هنگام انجام آیین‌های دینی بر سر می‌گذارد^{۲۲} تیار

است که همان تاجی است که در برترین پایه به «پدر» ارمغان می‌کرده‌اند و تاج پادشاهان ماد و پارس نیز تیار نام داشته است. سرپوش بلندی که بالای آن چاک دارد و کاردینال‌ها هنگام انجام آیین‌های دینی بر سر می‌گذارند ^{۲۳} خود برگرفته از واژه‌ی میترا یا مهر است و با کلاهی که در نگاره‌های مهری بر سر مهر است، همانندی دارد و این که در فرنودسار بریتانیکا، ریشه‌ی این واژه را یونانی دانسته شده، نادرست است، در آیین کاتولیک رومی، میترا، به سه گونه بر سرافکنده می‌شود که در هر سه گونه نام میترا ^{۲۴} آمده است.

آیین عشاء ربانی و بامدادان به کلیسا رفتن و ازدست‌کشیشان و می‌گرفتن و خوردن و نوشیدن از آیین مهر گرفته شده زیرا پس از کشته شدن گاو به دست مهر (که در برداشت من هیچ یک از مهرشناسان چم درست و درون نگرانه‌ی آن را در نیافته‌اند) از خون جانور بوته‌ی مو و از مغز تیره‌ی پشتش خوشه‌ی گندم روئیده است. فردوسی در باره‌ی فریدون که:

به روز خجسته بر مهر ماه

به سر بر نهاد آن گیانی کلاه

یادآور شده است که:

پرستیدن مهرگان، دین اوست

تن آسانی و خوردن آیین اوست

و در باور مهری آسایش‌رسانیدن به تن و پرهیز از آزار تن و خوردن و نوشیدن، سفارش شده است. از هم نشینی مهر و یاران‌ش هنگام نان خوردن و می‌نوشیدن چند سنگ نگاره یافته‌اند که به ویژه یکی از آن‌ها که در مهرابه‌ی کونجیکا ^{۲۶} در یوگسلاوی به دست آمده چنان به‌واپسین شام نگاشته‌ی لئوناردو داوینچی می‌ماند که گویی نگارگر در نگارش خویش که عیسی و دوازده یار‌ش را می‌نمایاند، از چنان سنگ نگاره‌ای آگاهی داشته و بهره گرفته است.

غسل تعمید هرچند که امروز با روشی دیگر انجام می‌شود و لسی در آغاز و پیش از گسترش دین ترسایی در روم، به شیوه‌ی مهری انجام می‌شده، آمادگان نخست رو به خور بَران (= مغرب) می‌ایستاده‌اند که در آیین و باور مهری، جایگاه اهریمن است و می‌گفته‌اند: مرا با تو و کارهای فریبنده‌ات سرو کاری نیست، سپس رو به سوی خورآیان (= مشرق) می‌ایستاده‌اند که در باور مهری، خاستگاه روشنایی است و می‌گفته‌اند: ای رهاکنده، من به سوی تو می‌آیم. و پس از این نیایش در آب فرو می‌رفتند و چون بیرون می‌آمدند درچم درون نگرانه «چون نوزادی پاک و از هر آلالشی پیراسته بودند» در همه پیکره‌ها و نگاره‌های رنگینی که در مهربه یافته‌اند، پوشش مهر به رنگ سرخ است زیرا که خورشید به هنگام برآمدن، کرانه را خونین می‌کند. در آیین‌های بزرگ کاتولیکی مانند تاج بخشیدن به کاردینال‌ها، پاپ و همگی کاردینال‌ها پوشش سرخ در بردارند.

مهر در آیین اسلام:

در قرآن این آیه که در سوره‌ی اصحاب کهف آمده است، درست نمایشی از چگونگی یک مهربه (= کارگاه مهری) و زایش مهر است: «... و آفتاب را ببینی چون برآید از غارشان به سوی دست راست متمایل گردد و چون فرو شود بگذرد برایشان دست چپ». در مزگت‌های اسلامی جایی که پیشنماز می‌ایستد اندکی گود است و «محراب» نامیده می‌شود. این واژه خود تازی شده‌ی «مهربه» ی پارسی است و چنان که پیش از این گفته شد به جایگاه گود، آبه می‌گفته‌اند، مانند سردابه و گورابه و کارگاه‌های مهری یا مهربه را مانند زورخانه‌های امروزی که چگونگی ساختمان و پاره‌ای از روشهای برگرفته از باورهای مهری است، گود می‌ساخته‌اند. محراب تازی از مهربه‌ی پارسی برگرفته شده و با حرب هیچ بستگی ندارد، هم چنان که مسجد نیز از مزگت پارسی که نخست مزداکده یا مزکده

بوده گرفته شده است و مزکده برابر است با جایگاه والا.
در آیهی ۴۳ سورهی احزاب در ویژگی‌های خدا آمده است: هُوَ الَّذِي
يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ: اوست
خدایی که هم او و هم فرشتگانش بر شما رحمت می‌فرستند شما را از
تاریکی بیرون آورد و به روشنایی رساند.

پیامبر اسلام در سورهی الفَجْرِ، به فجر یا به پگاه که جهان با
برآمدن خورشید روشن می‌شود سوگند می‌خورد و در آیهی ۱۷ سوره‌الروم
آمده است که: فَسَبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ. خدا را به
هنگام شام و به هنگام بامداد نیایش کنید.

واژه‌های تاریکی و روشنایی یا ظلمات و النور در آیات دیگری
قرآن مانند آیهی ۱۶ سورهی رعد و آیهی ۱ سورهی انعام آمده است.
«شیطان» که نماد نیروی بدی، برانگیزه‌ی مردمان به سرکشی و
نافرمانی و کشنده‌ی آدمیان به سوی کژی و گمراهی است، همان
اهریمن است که در باورهای مهری رویاروی مهر به نبرد ایستاده
است.

خدا در سورهی نجم (= اختر) به ستاره، چون فرو شود، سوگند
می‌خورد و در سوره ضحی (= خورشید و هم چنین چاشتگاه) به جاشتگاه
و به شب و در سورهی واقعه (= رویداد) به خانه‌های ستارگان و در
سورهی تکویر (= در آوردن شب در روز و روز را در شب - فرهنگ
آنندراج) به ستارگان باز گردنده و روندگان پنهان شونده و شب
هنگامی که پشت‌کند و بامداد هنگامی که پدید آید، سوگند خورده
می‌شود. در سورهی فلق (= سپیده دم) گفته می‌شود: بگو من پناه
می‌جویم به خدای فروزنده‌ی بامداد روشن.

در سورهی شمس (= آفتاب) به خورشید و تابش آن در بلندنایش، به
ماه چون پیرو آفتاب تابان باشد، به روز هنگامی که جهان روشن
است و در سورهی اللیل (= شب) به خورشید که جهان را با تابش
خود روشن گرداند، سوگند خورده می‌شود.

در سورهی نور (= روشنایی) آیهی ۳۵ گفته می‌شود که خدا روشنایی
-۱۸۳-

آسمان ها و زمین است . خدا قرآن را فرو فرستاده تا مردمان از تاریکی بیرون آیند و به جهان روشنایی گام نهند (آیهی ۱- سورهی ابراهیم) قرآن نیز خود روشنایی آشکاری است و آنزلنا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا" و هم چنین قرآن هفت دوتایی است سَجًا مِنْ الْمَثَانِي وَالْقُرْآن الْعَظِيم ۲۷ .

این واژهی هفت که بارها در قرآن آمده در دین اسلام چنان ارجمنند است که از پیامبر آن باز گفته اند: **إِنَّ لِلْقُرْآنَ ظَهْرًا** و **بِطْنَا** "سبعه أبطن به درستی که قرآن نمایه‌ای دارد و درونمایه‌ای که شمارهی درونمایه‌های آن هفت است .

مولانا جلال الدین بلخی در همین باره گفته است :

**حرف قرآن را بدان که ظاهری است
زیرظاهر، باطنی بس قاهری است
هم چنین تا هفت بند ای بوالکرم
می شمرتوزین حدیث معتصم**

شمارهی آسمان ها نیز هفت است (آیهی ۴۴ سورهی اسراء) در آیین حج (= هَنگ = آهنگ) در صفا هفت بار بزرگیاد (= تکبیر) کنند و هفت بار به نیاییکن (= تهلیل) پردازند . در نیایش‌های اسلامی، هفت‌اندام آدمی بر زمین ساییده می‌شود: پیشانی، دوزانو، تک (= کف) هر دو دست ، هر دو شست پاها .

ادوارد ژوزف در نوشتار طوطیان^{۲۸} یادآور شده است که: " در اغلب ادیان عدد هفت مقدس و حاکی از رمز و استعارت و کنایت باشد . در تورا آمده است که در مصر هفت سال فراوانی بود که هفت سال قطی به دنبال داشت . موسی در حضور فرعون با عصا به آب‌نهر زد که در مدت هفت روز به خون مبدّل گشت ، مکاشفه‌ی یوحنا ی قدییس در انجیل اشاره می‌کند به هفت کلیسا ، هفت روح ، هفت چراغدان طلا ، هفت ستاره ، هفت فرشته ، هفت رعد ، اژدهای هفت سر ، هفت بلا ، هفت پیاله‌ی زرین و هفت کوه . در مذهب کاتولیک هفت حکم بر شمرده‌اند که اجرای آن واجب است و هفت‌گناه که از آن باید توبه کرد .

آیه ۱۷ از سوره ی مومنون می‌فرماید: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ**، و به راستی که بالای سر شما هفت راه آفریدیم. منجمین عدد هفت را نشانه تکامل می‌دانند زیرا که از مثلث و مربع تشکیل می‌یابد... در ادب ایران زمین شماره هفت در پیوند با واژگان دیگر بسیار دیده می‌شود، مانند هفت دریا، هفت اژدها، هفت آسیا، هفت اقلیم، هفت رنگ، هفت الوان، هفت امام، هفت اندام، هفت اورنگ، هفت بام، هفت بانو، هفت برادران، هفت برگ، هفت بنیاد، هفت پدر، هفت پرده، هفت پرگار، هفت پیر، هفت جوش، هفت چشم چرخ، هفت چشمه بهشت، هفت داستان، هفت گنج، هفت خوان. از بازگفت این همانندی‌ها بر آن نیستیم که پیدایش دین‌های سامی را چگونگی شاخه‌هایی بنمایانیم که در تنه‌ی درختی به نام آیین مهر سرزده باشند. سخن بر سر آن است که در بیشینه‌ی باورهای دینی امروزین، روشنایی ارج گذاشته می‌شود، شماره‌ی هفت آن چنان اشویی (= مقدس) است که در تورا ۳۲۶ بار شماره‌ی ۷، ۱۱۵ بار هفتم، پنج بار هفت بار و در بخش عهد جدید ۸۷ بار شماره‌ی ۷ آمده و در هر یک از نیایشگاه‌های جهان وابسته به هر دینی، روشن کردن سپندار (= شمع) بخشی از راه و روش‌های دینی است.

مهر در باورهای باستان یونان:

در آیین باستانی یونان: زئوس^{۲۹}، یا زئوس پدر^{۳۰} که برتری خدايان است، «یک روشنایی» است. هم چنین یونانیان باستان هلیوس^{۳۱} را «خدای روشنایی» می‌دانستند که روز هنگام سوار بر اسپان سپید سراسر آسمان را در می‌نوردیده و شب هنگام سوار بر کشتی زرین به پایگاه نخستین خود باز گردیده.

فرنودسار بریتانیکا، در باره‌ی باورهای دینی یونانیان باستان و هلنیسم^{۳۲} کوشیده است که سررشته را در مصر بداند، با این همه نامی از پیوند این باورها با پاگانیسم^{۳۳} برده است. پارسی پاگانیسم آیین بغانی است و پاگان لاتینی بر گرفته از

بغان پارسی. بغ در پارسی برتر از اینرو است و یا برابر با آن و به مهر یا میترا «بغ مهر» گفته می‌شده است.

دیرینه ترین خدا در ایران کهن:

در باور ایرانیان، زروان دیرینه‌ترین خداست. همچنان که فخر رازی نکته را دریافته واژه‌ی خدا در زبان پارسی از دو واژه پدید آمده: «خود» و «آی» و از این روی خدا در نگرش ایرانیان تنها باشنده‌ای (= موجود) است که خود به خود و یا از پیش خود یا به خواست خود آمده است. به سخن درست خدا واژه‌ای است که چسب راستین خویش را در درون دارد که نه آفریده‌ی دیگری و هدیه آوریده‌ی دیگری است و نه به خواست دیگری پدید آمده و پدیداری خدا در راد (= ذات) اوست. ایرانیان بر آن بوده‌اند که زروان یا دیرینه خدای، همان زمان بیکران است که آن را آغاز و انجامی نیست. شاید زروان و باور داشت زمان بیکرانه که پدید آورنده‌ی جهان است، خود آیین ویژه‌ای بوده، جدا از آیین مهر که در آن آیین «سرنوشت» را باور داشته و بر آن بوده‌اند که پیکر پذیری (= تجسم) و کوشش (= جهد) جهانیان به خواست و به دستور زروان است و ازین روی آدمی را برابر زروان، توانایی گزینش نیست. یا به سخن دیگر آدمی ساخته‌ی زروان و گوش به فرمان زروان است. آنان که زروان را همانند آیین جداگانه‌ای نام برده‌اند، از آن روی شمار زروان را از آیین مهر جدا کرده‌اند که باورهای زروانی در واپسین سال‌های پادشاهی ساسانیان گسترش پذیرفته و موبدان زرتشتی، زروانیان را «جد دین» و یا بازگشته از دین زرتشت به شمار می‌آورده‌اند. گرایش مردمان به «سرنوشت‌پذیری» به ویژه همزمان و یا پس از شکست جنبش‌های مانی و مزدک، وانشی — گردنکشی مردمان نبوده و گونه‌ای خویگیری سرشتی (= طبیعی) و ناخودآگاه، به شیوه‌ی فرمانروایی خودکامه‌ی ساسانی و به ویژه بنیادگذاری گروه‌های بسته و چهارگانه‌ی: موبدان، رزمندگان،

دهگانان و دستورزان بوده که هیچ هموند (عضو) گروهی رایارای جدایی از گروه خویش و در آمیزی با گروه دیگر نبوده است و آشکار است که این باور داشت، با باورهای زرتشت، که آدمی را سازنده و فرمانروا بر سرنوشت خود می‌داند، سخت ناسازگار است.^{۳۴} در باورهای مه‌ری نیز می‌توان که به سوی پیشرفت مینوی گام برداشت و این کوشش آفریده‌ی خواست آدمی است، نه آفریدگار آدمی.

زروان که خدایی نیرومند و فرماندهی یله (= مطلق) است، دو فرزند می‌زاید و یا می‌سازد که یکی اورمزد است و دیگری اهریمن و این دو در توانایی برابر بوده‌اند و چون اورمزد پشتیبان راستی و از پیش‌برنده‌ی نیکی‌ها و اهریمن پشتیبان دروغ (در چم گسترده‌ی آن که در گفتار دیگر خواهد آمد) و پیش‌برنده‌ی بدی‌ها بوده است، توانایی برابر دو برادر، زاینده‌ی برابری (= تعادل) و سامان (= نظم) جهان شده است.^{۳۵}

زوروان، تندر و درخش^{۳۶} = رعد و برق را که خود نماد چیرگی^{۳۷} است، در دست اورمزد می‌نهد و یا به او می‌سپارد، تا با این جنگ افزار به نبرد با بدی (= شر) بپردازد.

از برخورد این جنگ‌افزار با سنگ مرمر سپید رنگی، درون گاباره‌ای (= غار) بریلندنای (= قله) دماوند، مهر زاده می‌شود. هم چنین گفته شده است که مهر از برخورد دو سنگ آذری (= چخماق) همانند آذرخی، از سنگ بیرون جسته است و بدینگونه نخست به درون گاباره‌ی تاریک و سپس به سراسر جهان، روشنی بخشیده است. مهر هنگامی که پشت به سوی تاریکی دارد، دارنده‌ی همکاری می‌شود به نام مهربان که شمال‌های (= مشعل - در بیشتر واژه نامه‌ها شمع مومی) را رو به پایین گرفته است، این مهربان و شمال‌های رو به پایین او نماد خوررفت (= غروب) و هم چنین جایگاهی در کرانه‌ی آسمان به نام خودبران (= مغرب) است و مهر هنگامی که رو به رو می‌نگرد، دارنده‌ی همکاری دیگر می‌شود که شمال‌های

این مهربان رو به بالاست و او نماد دمیدن خورشید وهم چنیــــن جایگاهی در کرانه‌ی دیگر آسمان به نام خورآیان (= مشرق) است . مهر و مهربانانش هرچند که در نمایه (= ظاهر) سه گانه‌اند ولی هر سه نماد روشنایی به شمار می‌روند و یگانه‌اند، مهر مانند خورشید در نیمروز است و مهربان ها همان خورشید به هنگام دمیدن و فرو رفتن . مهر و مهربانان از زادگاه خود به سوی آسمان می‌روند و در هفت اسکوب (= طبقه) سپهر (= فلک) جایگزین می‌شوند و بدینگونه هفت اختران، یا هفت روشنان (= کواکب سبعة) پدید می‌آیند. خورشید در سپهر یکم، تیر^{۳۶} (عطارد) در سپهر دوم، ناهید (زهره^{۳۷}) در سپهر سیم، ماه (قمر^{۳۸}) در سپهر چهارم بهرام (مریخ^{۳۹}) در سپهر پنجم، بوریس (مشتری^{۴۰}) در سپهر ششم و کیوان (زحل^{۴۱}) در سپهر هفتم جای می‌گیرند. در این جایگزینی، هفت آسمان پدید می‌آیند که برترین آن ها آسمان چهارم، جایگاه خورشید و فرودترین آن ها آسمان هفتم، جایگاه کیوان است . بدینگونه مهر که برترین روشنان است، خورشیدی است که در برترین سپهر نشسته است. در درخشندگی و در سنجش با توپال‌ها (= فلزات) زرین است و به رنگ زرد. در سنجش با جانداران «شیر» است و نشانه‌ی «دلیری»، «شکوه» و «شادمانی».

کیوان (= زحل) که در فرودترین آسمان ها یکی از جایگاه‌های آسمانی مهربان خوربری (= مغربی) است و از این روی رنگ آن به گفته‌ای سیاه و به گفته‌ای نیلی است. در سنجش با جانداران بزغال است (= جدی) که نشانه‌ی ترس و بزدلی است و هم چنین دشمنی و کینه توزی، در شمار توپال ها (= فلزات) کیوان برابر است با سرب^{۴۲}.

تیر (= عطارد) که در سپهر دوم است، به رنگ سرخ است که در باور مهربان چون به هنگام دمیدن خورشید برکرانه نمایان می‌گردد، والاترین رنگ هاست. تیر یکی از جایگاه‌های مهربان خورایی (= مشرقی) است. در سنجش با توپال ها سیماب (= جیوه) است و

در سنجش با جانداران، آدمی یا دو پیکر آدمی (= جوزا) اورادبیر سپهر و نماد خرد و دانایی دانسته‌اند^{۴۳}.

ناهید (= زهره) در آسمان سیم است. در سنجش با توپال هـ (= فلزات) مس است و رنگ آن سبز. در سنجش با جانداران وزرویا گاونر است. ناهید نماد شکوفیدن و بارندگی و شیفتگی است. ناهید نیز یکی از جایگاه‌های مهربان خورایی است (= مشرقی).

ماه (= قمر) در آسمان چهارم است، در سنجش با جانداران، کشف یا لاک پشت است. در سنجش با توپال ها، سیم (= نقره) است و رنگ آن آبی است^{۴۴}. ماه نماد افسردگی، خود خواهی و خواب‌آلودگی است و از جایگاه‌های آسمانی مهربان خوربری (= مغربی).

بهرام (= مریخ) در آسمان پنجم است، آن را دژخیم (= جلاد) سپهر خوانده‌اند. در سنجش با توپال ها، آهن و به گفته‌ای برنج است و رنگ آن نارنجی است. با آن که بهرام نماد جنگ و خونریزی و ستمگری است، در سنجش با جانداران، بره (= حمل) است. بهرام نیز یکی از جایگاه‌های آسمانی مهربان خوربری (= مغربی) است.

برجیس (= مشتری) در آسمان ششم است. در سنجش با جانداران ماهی (= حوت) است و در سنجش با توپال ها، ارزیر (= قلمی) رنگ آن خاکستری است و یا بنفش است. برجیس یکی از پایگاه‌های آسمانی مهربان خورایی (= مشرقی) است. این اختر را داور (= قاضی) سپهر خوانده‌اند و نماد دادگری و داوری است.

بدینگونه است که برخی از این روشنان چون ماه و بهرام و کیوان با آن که در نمایه (= ظاهر) دستیاران مهرند درونمایه‌هایشان گراینده به سوی اهریمن و تاریکی است و برخی دیگر چون تیر و ناهید و برجیس همراه با مهر یا خورشید گراینده به سوی اورمزد و روشنایی شماره‌ی روشنان در وابستگی به دو مهربان، برابر است و بار دیگر با داور بایستگی برابری (= تعادل) در جهان از این روی بوده است که ایرانیان باستان و پس از آنان هر کس که در زمینه‌ی دانش اخترماری^{۴۵} گام نهاده، کیوان^{۴۶} را مَرخْشَی بزرگ

(= نحس اکبر^{۴۷}) و برجیس (= مشتری) را همایون بزرگ (= منعـد اکبر) دانسته است .

این نکته را که برخی همواره بازگفته‌اند که دانش اخترماری را ، که هنر شناخت چگونگی زندگی آدمی در پیوند با زایش او و جایگاه ستارگان و دیگر پیکرهای آسمانی است ، بابلیان بنیاد گذاشته و از بابل به یونان رفته (و فرنودساربریتانیکا ، نیز این داستان را آورده است) باید به شمار پاره‌ای ناآگاهی‌ها از کارنامه‌ی زندگی آریاییان گذاشت . چون سخن در باره‌ی اندیشه‌های فلسفی ایرانی است و اخترماری با این اندیشه‌ها پیوند می‌یابد ، این نکته باید روشن گردد که هنگامی که آریاییان کوچ خود را به سوی سرزمین‌های دیگر آغاز کردند ، شاخه‌ای از آنان «کاسپ» نامیده می‌شده‌اند که اینان همان گروه آریایی سپید پوستی هستند که چشمانشان گاه آبی و گاهی سبز یا کبود است و موهایشان بور یا زرینه . اینان زودتر از هزاره‌ی سیم پیش از زایش مسیح به ایران آمدند و در دره‌ی سپد رود و دامنه‌ی کوه‌های تالش ماندگار شدند و از این روی است که فرنگیان ، دریاچه‌ی خزر را کاسپیان ، یا دریاچه‌ی کاسپ‌ها خوانده‌اند . اینان پای بند به آیین مهر بوده‌اند . کاسپ‌ها نخستین مردمانی بوده‌اند که به سوی پرورش اسب دست‌یازیده‌اند و از راه بازرگانی یا فروش اسب به بابلی‌ها به بابل راه یافتند . شاید به جا باشد که بگوییم اسب از ایران به عربستان رفته و از این روی در زبان تزی «فرس» نامیده می‌شود که خاستگاه آن «پارس» است . پیش از آن که کاسپ‌ها اسب را با خود به بابل ببرند ، چنان که در سرگذشت زندگی سومری‌ها و بابلی‌ها آمده آنان ، ارا به‌هایشان را با گاو می‌کشیده‌اند . کاسپ‌ها ، به ویژه آن گروهی که از گیلان به سوی کرمانشاه و به لرستان امروزی رفته بودند ، پس از این پیوند بازرگانی ، بر آن شدند که بر بابل چیره شوند نام کاسپ‌ها یا کاسی‌ها از سده‌ی هجدهم پیش از میلاد در کارنامه‌ی بابل راه یافته . بابلی‌ها و

سومری‌ها به کاسپ‌ها، بربر، می‌گفتند و بربر به گفته‌ی احمد حامی در بغ مهر در زبان سومری همان «خورشید» است، زیرا چنان که گفته شد کاسپ‌ها مه‌ری بوده‌اند. کاسپ‌ها برای دراز زمانی نزدیک به شش‌سده و تا ۱۱۸۵ پیش از زایش مسیح، در بابل چنان نیرومند می‌شوند که فرمانروایی بر آن سرزمین را به دست می‌گیرند. نام تنی چند از شاهان کاسی یا کاسپی، در کارنامه‌ی بابل آمده اینان سوریاش را پرستش می‌کرده‌اند که واژه‌ی آریایی و به‌چم آفتاب است. بدینگونه است که باورهای مه‌ری که بر بنیاد پیوند آدمیان با ستارگان استوار است، در بابل گسترش می‌یابد^{۴۸} و این بابلی‌ها نیستند که از پیش خود دانش اخترماری را بنیاد گذاشته باشند، که آن را از کاسپ‌های ایرانی فراگرفته‌اند. این نکته را هم که فرنودساربریتانیکا نوشته که تازیان از سده‌ی هفتم تا سده‌ی سیزدهم میلادی، اخترماری را در فرنگ رواگ (= رواج)، تازی شده‌ی رواگ پارسی است) داده‌اند، نباید این پندار ناروا را بیافریند که تازیان با این دانش از راه نوشتارهای رومی و یونانی آشنایی یافته‌اند، زیرا این نوبخت ایرانی و فرزندش بوسهل بودند که در زمان منصور عباسی نوشتارهای پارسی درباره‌ی اخترماری را به زبان تازی برگرداندند. مولانا جلال الدین بلخی نیز در دفتر یکم مثنوی در پیوند سرنوشت آدمیان با ستارگان نزدیک به همان باورهایی را بازتابانده که پیش از این در ویژگی هفت‌روشان باز شمردم، برای نمونه بخشی از گفته‌های مولانا را در زیر می‌آورم:

هر که را باختری پیوستگی است
 مه و را باختر خود هم تکی است
 و ربود مریخی خون ریز خو
 جنگ و بهتان و خصومت جوید او
 طالمش گرزهره باشد در طرب
 میل گلی دارد و عشق و طلب

ناصر خسرو پنداشته است که این سامان هفت روشن را —ه گونه‌ای که باز گفتیم سوکرات (= سقراط) باز نهاده، در بررسی سخنان و اندیشه‌های او که در نوشتارهای شاگرد برجسته‌اش افلاتون بازتابیده، نشانی از این پندار دیده نمی‌شود. ویژگی‌های هفت روشن را ناصر خسرو چنین آورده است:

چون است زهره، چون رخ ترسنده
مربخ هم چو دیده‌ی شیرنر
خورشید صانع است مه‌آتش را
بشناس از آتش‌ای پسر آتشگر
سقراط هفت مسیر نهاد این را:
تدبیر سازد و کارکن ورهبر
سبز است ماه و گفت کزور وید
در خاک ملح و سیم به سنگ اندر
مربخ زاید آهن بد خورا
وز آفتاب گفت که زاید زر
برجیس گفت مادر ارزمین است
مس را همیشه زهره بود مادر
سیماب دختر است عطارد را
کیوان چو مادر است و سرب دختر
این هفت گوهران گدازان را
سقراط باز بست به هفت اختر

اینک که مهر و مهربانانش زمین را که در سنجش با جانوران گاو ماده استرها کرده و به هفت سپهر پیوسته‌اند، اورمزد —ه کارگزار خود مهر دستور می‌دهد که بر زمین که زیر آسمان هفتم در سیاهی و تاریکی مانده بتابد و به زادگاه خود بازگردد و آن را روشن و آباد گرداند و از چیرگی اهریمن برهاند.

پیکره‌ای که در برخی از مهرباها یافته‌اند که مردی با پای وزانو بر پشت گاو نشسته و دشنه‌ای بر پشت او فرو برده (در موزه‌ی لندن و در مهربای سارمیزگتوسا^{۴۹} به هیچ روی، آن چنان که برخی از مهرشناسان پنداشته‌اند، کشتن یا برخی کردن (= قربانی کردن)

گاو به دست بغ مهر نیست. میان این گونه پیکره‌ها با نگاره‌ای که بر کنارهی پلکان تخت جمشید است که شیر بر پشت گاو جسته، پیوندی در کار است. گفته شد که نماد خورشید در سنجش با جانوران «شیر» است، پس این شیر همان بغ مهر است که در برداشت درون نگرانه، همین که دندان شیر یا دشنه‌ی بغ مهر که پرتوی از روشنایی یا همان تندر و درخش است بر گاو ماده‌ی زمین می‌خورد، زمین بارور می‌شود. در روشن‌ترین و نمایان‌ترین نگاره‌ها دو جاندار، بغ مهر را همراهی می‌کنند که یکی سگ است که همواره نماد پاسبانی و نگاهبانی بوده و هست و دیگری مار که برخی از مهر شناسان این یک را که در جنبش است و یا در کار خزیدن نماد «گذشتن زمان» دانسته‌اند و احمد حامی در نوشتار خود: بغ مهر مار را که به زهار مردان همانند است، نماد زندگی یا گزیده‌تر گفته شود نماد زاینده‌گی دانسته است. جانور دیگری که در این نگاره‌ها دیده می‌شود کژدم (=) است که بر زهار گاو چسبیده و نیش خود را بر زهار گاو فرو برده تا زمین را از باروری و آبادانی باز دارد، زیرا که کژدم، نماد اهریمن است و خواهان پیشرفت کار مهر که پراکندن روشنایی، باروری، زاینده‌گی و فراوانی است، نیست. از جای دشنه‌ی بغ مهر بر پشت گاو یا از برخورد تیغه‌ی روشنایی با زمین، خوشه‌ی گندم و بوته‌ی مو روییده است و بدینگونه باروری زمین آغاز گردیده. دشنه‌ای را که در دست بغ مهر است نیز می‌توان نماد نیرو یا زورمندی مهر دانست، زیرا در سنگ نگاره‌ای که زایش مهر نشان داده می‌شود، مهر در دست دشنه‌ای دارد که نشانه‌ی نیرومندی اوست و در دست چپ شمال‌های (= مشعل) که نشانه‌ی روشنایی، یا روشنایی اورمزدی است.

در نگاره‌ای که در رومانی یافته‌اند در نمایش بارور گردانیدن زمین پنج تن همراه مهرند و در کنار او که دوتن از آنها مهربان‌ها هستند که یکی شمال‌های خود را رو به بالا نگاه داشته و دیگری رو به پایین، دو ستاره‌ی دیگر یا دو روشن دیگر، همانند فرشتگانی

در آسمان نمایانده شده‌اند که بال‌هایشان از دو سوی با پنج یار مهر پیوند می‌یابد. در نگاره‌ای که در گنج‌خانه‌ی (= موزه) کارلسروهه^{۵۰} نگاهداری می‌شود، بغ مهر نمایانده شده که با کمان خود ابرها را نشانه گرفته تا ببارند و برسر سبزی و خرمی زمین بیفزایند.

این که از دیرباز، پاره‌ای از روزهای هفته را برای انجام کاری «شایست» و برای انجام کاری «نشایست» دانسته‌اند، در پیوند هر یک از روزها با یکی از هفت‌روشان است. گویا مهریان باور داشته‌اند که روشنایی هر اختر در روز ویژه‌ای بیشتر به زمین می‌رسد و از این روی، روزهای هفته را در پیوند با اختران نامگذاری کرده‌اند. مه شید^{۵۱} که همان دوشنبه است، بهرام شید که سه‌شنبه است، تیرشید که چهارشنبه است، برجیس‌شید که پنجشنبه است، ناهیدشید که آدینه است، کیوان شید که همان شنبه است و مهرشید که همان یکشنبه^{۵۲} و «آسوده روز» است. این نکته را نظامی نیز در هفت‌پیکر باز گفته است:

هفته را بی صداع گفت و شنید

روزهای ستاره، هست پدید^{۵۲}

در باره‌ی گاو و مادینه که در زبان فردوسی گاو پرمايه است و به زبان برخی دیگر پرمايون یا برمايون و چنان که گفتیم، نماد زمین است. در داستان فریدون می‌آید که: کس در جهان، گاو و چوان ندید و پرورش فریدون با شیر او انجام می‌گیرد، به گواه شاهنامه در زمان پادشاهی جمشید چنان که در بند ۸، یسنا ۳۲ در اوستا آمده: او برآن بود که بر روی زمین، آدمیان را به نیک بختی برساند و از این روی، زمین را به نیکی و دلپذیری بیاراست و بدینگونه زمین یا گاو «پرمايه» شد و ضحاک که خود از یاران اهریمن است، از پرمايگی زمین به خشم آمد و:

بیامد بدان کینه چون پیل مست

مرآن گاو پرمايه را کرد پست

همه هرچه دید اندرو چارپای ببفکند وزیشان بپردخت جای

یکی از کسانی که کشته شدن گاو را به دست بغ مهر نپذیرفته و یادآور شده است که «هیچ گاه دیده نشده که ایزدی که خود ستایش شونده است، گاو را بکشد» فریدون جنیدی^{۵۳} است ولی او نیز نکته را در نیافته که این نگاره، پیوندی با برخی کسودن (= قربانی کردن) گاو به دست آدمیان ندارد و همان برخورداروشنایی بازمین است یا فرورفتن تیغی آفتاب بر زمین که آن را بارور گردانیده، زیرا اگر گاو زمین در تاریکی می ماند گیاهان بر آن نمی رستند و جانوران و آدمیان بر آن نمی زیستند. اینک که زمین آماده برای زیست است، زروان بر آن می شود که آدمیان را بیافریند و مهر را به جایگاه آسمانی خود بازگرداند. هر یک از آدمیان چه نرینه و چه مادینه در باور مهری، از آسمان به زمین فرود (= هبوط) می آید. در سپهر چهارم، جایگاه ماه افسردگی و خودخواهی را، در سپهر دوم، جایگاه تیر، خرد و دانایی را، در سپهر سیم جایگاه ناهید، شکوفانی و شیفتگی را در سپهر یکم جایگاه خورشید، دلیری، شکوه و شادمانی را، در سپهر پنجم، جایگاه بهرام، جنگ و خونریزی و ستمگری را، در سپهر ششم جایگاه برجیس، دادگری و داوری را، در سپهر هفتم، جایگاه کیوان، دشمنی و کینه توزی و ترس و بزدلی را، برمی گیرند.

این ویژگی ها که برخی اورمزدی و برخی اهریمنی اند، «روان آدمی» را می سازد و «تن» او یا کالبد در برگیرندهی روانش را هفت توپال (= فلز): زر، مس، سیماب، سیم، آهن، ارزیز (= قلعی) و سرب، رنگ های هفتگانه ای که بر شرمدم، نیز در پیکر پذیری (= تجسم) آدمی کارسازند^{۵۴}، آمیزش رنگ ها در آدمی، نشانهی بستگی (= تعلق) او با زمین است. در پیوند با همین باور مهری در جامع - الحکمتین نوشتهی ناصر خسرو قبادیانی آمده است: (و هر مردمی را از آن هفت جوهر ابداعی از این هفت معنی که یاد کردیم بهره ای

است براندازه‌ی قبول جوهر نفس او مرآن را ، هم چنانک مرهرگوهری
را از هفت گوهر جسمی کانی از هفت ستاره بهره‌ای است . .
روان که واژه‌ی تازی آن «نفس» است ، چنان که گفتیم دو بهره
دارد ، بهره‌ای از آن زاب‌ها (= صفات مادی) و بهره‌ای از آن
فروزه‌هایند (= صفات معنوی). آدمی باید زاب‌هایی چون بزدلی ،
بیدادگری ، افسردگی ، خونریزی ، خودخواهی ، دشمنی و کینه توزی را
از خود یا از روان خود بزدايد و در نیرو بخشیدن به فروزه‌هایی
چون : دانایی ، دادگری ، داوری درست ، شکوفایی ، شادمانی ، شکوه
و آبادانی ، شیفتگی و دلیری بکوشد. آن روان پیراسته و پالوده
از گرایش‌های اهریمنی ، در اندیشه‌ی فلسفی ایرانی «جان» است که
نامیرنده است و در خور بازگشت به آسمان برین که آغازگاه
فروپویی (= هبوط) او بوده است . شگفت است که برخی ناآگاهانه
از چگونگی داستان فروپویی آدمی که از بیخ و بن ایرانی است
آن را وابسته به فلسفه‌ی یونان دانسته و می‌گویند : «عده‌ای از
فلاسفه و از جمله ارستو گویند : نفوس بشری متعلق به عالم ملکوت
بوده و به عامل اجسام هبوط کرده و گرفتار ماده شده است ^{۵۵} .
این گونه داوری نادرست بیشتر از آن جا سرچشمه گرفته که
فیلسوفان مشائی «دو کتاب را یکی به نام الهیات و دیگری را به
نام علت‌ها نوشته‌ی ارستو می‌دانسته‌اند و نمی‌دانستند آن چهار به
نام الهیات ارستو نامیده‌اند از کتاب چهارم تا کتاب ششم
پلوتینوس ^{۵۶} در رسالات نهگانه‌اش گرفته شده و کتاب علت‌ها برگردان
کتاب مفردات علم الهی نوشته‌ی پروکلوس ^{۵۷} ، فیلسوف نوافلاتونی
دیگر است ^{۵۸} . این دو فیلسوف سده‌ها پس از افلاتون و ارستو
زیسته‌اند و اندیشه‌های فلسفی آنان از برخورد با ورهای فلسفی
ایرانی و یونانی و دین مسیح پدید آمده که پیش از این بستگی
میان دین مسیح و آیین مهر را نمایانده‌ام . افزوده بر این
درست است که دو بنی (= دو آلیسم ^{۵۹}) بنیاد فلسفه‌ی افلاتون است
و افلاتون از دو روان سخن می‌گوید که یکی «نیک‌کار» و دیگری

«بدکار» است و هم چنین از دو جهان گفت و گو می‌کند که یکی دیدنی و مادی است و دیگری مینوی و پنداری و برخی باوردارند که در این اندیشه‌ها افلاتون نگرشی به سوی زرتشت داشته است، آن چه را که در باره‌ی ساختن «زندگان میرنده» یا آدمیان در نوشتار خود به نام تیمائوس آورده است و نوافلاتونیان از او بر گرفته‌اند هیچ گونه همانندی با داستان فروپویی آدمی در باورهای مهری ندارد.^{۶۰}

در باور مهری تن که از آمیزش هفت توپال (= فلز) و هفت رنگ پدید آمده، زندانِ روان است ولی پلید نیست و آزاررسانی بدان ناروا، زیرا هرچند که پاره‌ای از اندام‌های آن گرانیده به سوی اهریمن یا تاریکی است، بخشی نیز گرانیده به سوی راستی و روشنایی است. هنگامی که تن و روان آدمی از زاب‌ها (= صفات مادی) پیراسته شود و فروزه‌ها (= صفات معنوی) نیرویابندوگسترش پذیرند، «فره ایزدی» بر آدمی می‌تابد و بدینگونه است که «فرهمندان» بر روی زمین همکاران او رمزدند و دستیاران او که با دروغ و کژی بجنگند و پاکی و راستی را بگسترانند.

در باور مهری، پالایش (= تصفیه) روان، بایسته‌ترین (= ضروری‌ترین) کوشش آدمی است. این کوشش از راه سر کوفتن بخش تیره‌ی روان انجام می‌پذیرد، نه از راه آزاررساندن به تن زیرا که مهر تراونده‌ی دلیری و شادمانی نیز هست و آدمی باید به تن و به ویژه به دل که یکی از اندام‌های او رمزدی در تن آدمی است و به جان، دلیر و شادمان باشد و از این روی است که یکی از بنیادهای فلسفی در اندیشه‌های مهری؛ شادمانه زیستن و یابه زیستی و آسایش است. بغ مهر روش فرآوردن (= تولید) می را از بوته‌انگور به آدمیان آموخته و از این روی است که برخی نام باکوس را برگرفته از واژه‌ی بغ پارسی دانسته‌اند.^{۶۲}

مهریان پالایش روان (= تزکیه نفس) را در کارگاهی به نام مهربابه انجام می‌داده‌اند. پیشینه‌ی مهربابه‌هایی که در ایران بوده‌اند یا

از میان رفته‌اند و یا به نیایشگاه‌های ترسائی (مانند کلیسای سورپ سرکیس، درخوی) و نیایشگاه‌های اسلامی (مانند شاه چراغ در شیراز، که هنوز هم نام مهری خود را از دست نداده) دگرگون شده‌اند ولی در «بغ مهر» نوشته‌ی احمد حامی پیکره چندمهرابه‌ی ایرانی آمده، مانند مهرابه‌ی چاه مرتاض علی در شیراز و مهرابه‌ی ملامعصومه نزدیک مراغه، که هنوز ویژگی‌های نخستینی را نگاه داشته‌اند. برای داوری در باره‌ی چگونگی ساختمان مهرابه‌ها، باید به سراغ مهرابه‌هایی چون سانتاپریزیا^{۶۳} در رم و مهرابه‌ی بازسازی شده‌ی نزدیک شهر وین به نام دویچ‌آلتنبورگ^{۶۴} رفت. نخستین مهرابه‌ها، گاباره‌ها (= غارها) بوده‌اند، از آن روی که مهر در گاباره پدید آمده است و یا به زبان درون نگرانه، روشنایی از دل تاریکی بیرون جهیده است. در این‌گزینه‌ش مهریان همواره در جست و جوی گاباره‌هایی بوده‌اند که دروازه‌ی آن‌ها به سوی خورآیان (= مشرق) باشد.

در دشت‌ها و یا در هر سرزمینی که چنین گاباره‌ای نمی‌یافتند، زمین را می‌کنند و مهرابه‌های زیرزمینی می‌ساختند و از همین روست که بخشی از واژه‌ی مهرابه، پسوند «آبه» است که جایگاه گود را می‌رساند. گاه مهرابه‌ها از راه کندن و شکافتن تپه‌ها انجام می‌شد. برخی از این‌گونه مهرابه‌ها کنار رودخانه‌ها و جوی‌ها و به هر روی نزدیک به آب ساخته می‌شده‌اند. زیرا که مهریان آب را پاد (= ضد) دیو، فزاینده‌ی جهان، زاینده‌ی آبادانی و آفریده‌ی مهر می‌دانسته‌اند که آن را به نیروی کمان خود و یا جنگ‌افزارتندرو آذرخش از ابرهای سیاه بارانده است. در پهلوی (= ضلع) خورایی (= شرقی) مهرابه، سه درگاه می‌ساخته‌اند، که در گاه میانی از آن دو دیگر، بزرگ‌تر و بلندتر بوده‌است. برای رسیدن به آن سه درگاه، از هفت پله بالا می‌رفتند. آن هفت پله از یک سوی نماد هفت‌اختری بوده است که پیش از این نام بردیم و از سوی دیگر نشانه‌ی آن که آدمی از هفت سپهر گذر کرده

و به زمین فرود افتاده و اینک برای بازگشتن باید از آن هفت پله بالا برود تا از زمین به جایگاه مهر برسد. زیرا که در آن درگاه میانی مردی می‌نشست که جانشین و یا نماد مهر بود و در دو درگاه دیگر دو مرد، که نماد مهربان‌ها بودند، که یکی شمالی خود را رو به پایین و دیگری رو به بالا نگاه می‌داشت. میرابوالقاسم فندرسکی (درگذشته در ۱۰۵۰ هجری قمری) چگونگی بالا رفتن آدمی را تا رسیدن به آسمان بانگ‌رشی بر همان آیه که از سوره‌ی مومنان آورده شد، چنین باز گفته:

هفت ره بر آسمان از فوق مافرمود حق هفت دراز سوی دنیا، جانب عُقباستی

بی‌گمان، همگان، یا همگی مهربان نمی‌توانسته‌اند که در مهرابه پذیرفته شوند و از آن هفت پله یا از آن هفت گامه که در زبان فردوسی همان هفتخوان یا درست‌تر همان هفتخان است، بگذرند و بالا بروند. زیرا چنان که پیش‌از این گفتم مهرابه، کارگاه بوده نه نیایشگاه و همواره چنان ساخته می‌شده که گنجایش گروهی بیش از هفتاد تن را نداشته. مهرابه را کارگاه نامیده‌ایم، زیرا که کار پرورش مینوی آدمی از راه پالایش روان را انجام می‌داده است. مهرابه هنگامی می‌توانسته است کار خود را آغاز کند که افزوده بر شاگرد، هفت تن مهری بلند پایه در مهرابه بوده باشند. افزوده بر مهر و مهربان‌ها که در آن سه درگاه می‌نشسته‌اند، تنی چند راهنمایی شاگرد را انجام می‌داده‌اند که به‌آنان مهریار گفته می‌شده، در مهرابه و چگونگی کار آن، نامی از «هیربُد» یا «هُوربُد» دیده نمی‌شود. زیرا اینان که نگاهبانان خورشیدنند (هور برابر است با خور و بد همان پاداست که اگر چون پسوند به کار رود، چم نگهبان دارد) و پیشوایان دینی، هنگامی پدید می‌آیند که از باورهای مهری، «دین مهر» زاییده می‌شود و جایشان در مهرابه نیست.

شاگرد یا به زبانزد درست «نوباوه» یا به زبان حافظ «پسر» از

هفت خان یا از هفت گامه ، می‌گذشته است . نام این گامه ها و ویژگی هر یک را در زیر می‌آوریم :

۱- کلاغ - نوباوه در نخستین گام ، به کلاغی می‌رسد . زیرا کلاغ پرنده‌ای است که با همه چیز شکم خود را سیر می‌کند ، زنده بودن و زندگی کردن برای کلاغ همان چم «شکمبارگی» را دارد . کلاغ پرنده‌ای است ، سیاه رنگ و سیاهی خود نشانه‌ی پیوند آدمی است با اهریمن . در این گامه دهان شاگرد را می‌بسته‌اند و مهر خاموشی بر لب او می‌نهدند .

۲- کرکس - نوباوه در گام دوم ، به کرکسی می‌رسد ، زیرا کرکس به سوی مردار کشیده می‌شود . در نگرش درون نگرانه مردارنماد همان آرایه‌های فریبنده‌ی زمینی (= جیفه‌ی دنیوی) است . در این گامه ، شاگرد با یک ویژگی آشنا می‌شود و آن «دورنگری» و «نگرش» است که دورنگری ، خود از ویژگی‌های کرکس است .

احمد حامی در بغ مهر نام این پایه را «نامزد» دانسته و آن را با «نیمفوس»^{۶۵} برابر دانسته ، این واژه خود برگرفته از نیمف^{۶۶} یونانی است که دارای دو چم است ؛ یکی زنی که آماده برای زناشویی است و دیگر نامی برابر خدایک‌های مادینه (خدایان کوچک) که در رده بندی خدایان یونانی فرودترین جای را دارند . از آن روی که در باورهای مهری ، زن فرودتر از مرد است (که گمان می‌رود این باور واکنش مردان برابر «مادرسالاری» نخستین بوده) ، نمی‌توان پذیرفت که مهربان نامی مادینه بر یکی از گامه‌های پیشرفت مینوی خود نهاده باشند . در فرنودسا ربریتانیکا ، نام این گامه «گریفیوس»^{۶۷} آمده که در انگلیسی برابر است با «هیدن»^{۶۸} که در پارسی ، پنهان یا پوشیده است . شاگرد پس از رسیدن به این پایه ، از مردمان دوری می‌گزیده و چهل روز تنها و خاموش به اندیشیدن می‌پرداخته است ، به گفته‌ی حافظ :

سحرگه زهروی در سرزمینی
همی گفت این معما با قرینی
که ای سوفی شراب آن گه شود صاف
که در شیشه برآرد اربعینی

۳- سپاهی یا سرباز- در این گامه، شاگرد به راز «نیرو» و «دلیری» پی می‌برد و به گفته‌ی فردوسی در می‌یابد که سستی و افسردگی زاینده‌ی کژی است. در این گامه، مهریاران، بیه دستور مهر کمر او را می‌بستند. واژه‌ی «زنار» و واژه‌ی «کمر بسته» با چم دینی خود در زبانزد ایرانیان از همین آیین و سپس از آیین زرتشت «کستی بستن»^{۶۹} برخاسته، آنگاه به سرباز که آمادگی یافته تا برای اورمزد و برای گسترش‌روشنایی در جهان بجنگد، تاجی ارمغان می‌شده که به نشانه‌ی پیروزی بر سرگذارد ولی سرباز تاج را نمی‌پذیرفته و می‌گفته است که:

«مهر، تاج سر من است». پولس رسول نیز گفته است: «خوشی من و تاج سر من، در سرور من است» در آیین مهری رومی بیه این گامه میلز^{۷۰} می‌گفته‌اند که برابر است با سرباز یسپاهی، احمد حامی آن را «جنگی» آورده که چون مهریان جنگ و خونریزی را کاری اهریمنی می‌دانسته‌اند، واژه‌ی سپاهی را به جای «میلز» برگزیده‌ام. در این سه پایه به شاگرد، «نوکار» می‌گفته‌اند که واژه «نوکر» بر گفته از آن است.

۴- شیر- ویژگی شیر آن است که به مردار دهان نمی‌آلاید. او خود باید جانوری را شکار کند و بدرد کسی که به این گامه می‌رسیده است، دل به آرایه‌های زمینی نمی‌بسته، سربازی دلیر بوده است که دل و جان به سوی روشنایی داشته و شیوه‌ی زندگی سربلند و شکوهمند را می‌دانسته. در کارنامه‌ی ایران با نام دو پادشاه ایرانی آشنا شده‌ایم که بی‌گمان هر دو مهری بوده و به پایگاه شیری رسیده بوده‌اند که این دو عمرولیث و یعقوب

لیث‌اند و برابر لیث‌تازی در پارسی «شیر» است. از این پایه به‌بالا به شاگرد «پیوسته» می‌گفته‌اند.

۵- پارسی - نام این گامه در فرنودساربریتانیکا به درست «پرشیان»^{۷۱} آمده که همان پارسی است و در آیین مهری روم هم به این پایه «پرسس»^{۷۲} می‌گفته‌اند که پارسی است. احمدحامی این واژه را برابر با «پارسا» دانسته. هرچندکه در نوشتار دیگر خود با نام «پیرمغان» پارسی و پارسا را همانند و در پیوند با یکدیگر آورده‌ام و احمدحامی خود نیز این نکته را پیش از من یادآور شده. اینک «پیوسته» یا «هم پیوند» به راز «شیفتگی» پی برده، شیفتگی او دو سویه است. از یک سوی به مردمان مهر می‌ورزد و برای آسایش آنان در کوشش است و از سوی دیگر به مهر که پشتیبان نیکی و راستی است.

۶- مهرپویا - نام این گامه را احمدحامی با برداشت درست از واژه‌ی لاتین «هلیودروموس»^{۷۳} یافته که در فرنودساربریتانیکا: «پیک خورشید»^{۷۴} است. در این گامه «پیوسته» یا هم پیوند، می‌تواند که به مهر یاری برگزیده شود و راهنمایی و استادی نوکاران به او سپرده می‌شود. خورشید را در زبان پارسی با «مهر» برابر دانسته‌اند، هرچند که مهر ایزد روشنایی است و خورشید بزرگترین اختر روشنی که از زمین در آسمان دیده می‌شود، مهرپویا یا کسی که به سوی خورشید گام برمی‌دارد می‌تواند با چشم درون بنگرد که روانش از سایه‌های اهریمنی رهیده و دست نیرومند اهریمن درگزند رسانی به جان پالوده‌اش، ناتوان است. حافظ که برخی او را مهری دانسته‌اند بی‌گمان به این گامه رسیده است زیرا می‌گوید:

**به هواداری او، ذره صفت، رفص کنان
تا لب چشمه‌ی خورشید درخشان بروم**

و این گفته‌ی او درست‌دنبال این سخن آمده:

دلم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملکی سلیمان بروم

« زندان » در نگرش حافظ همان « تن » است و سکندر، در افسانه‌های ایرانی همان گمشده در تاریکی‌ها (= ظلمات) یا شاگرد کسه در جست و جوی روشنایی و آب‌زندگی یا نامیرندگی است. این تن است که سکندر را به زندان کشیده و آرزوی سکندر رسیدن به سرزمین سلیمان است، که هم چنان که در کتاب جامع بن- داوود آمده « دیده است که برتری حکمت بر حماقت مثل برتری نور بر ظلمت است » و اوست که همواره می‌نگرد تا زیر آفتاب، همه چیز چون آفتاب درخشندگی پذیرد. هم چنین سلیمان است که مانند جمشید دیوان را در بند می‌کشد و برآنان فرمان می‌راند.

۷- پدر- واپسین گامی است که هم پیوند برمی‌دارد تا با مهریگانه شود و به سرچشمه‌ای که به هنگام زایش از آن جدا شده، باز گردد. پدر، همان کسی بوده است که در مهرا به می‌توانسته است، در درگاه میانی و در جایگاه مهر بنشیند و آموزش‌های رازگونه‌ی این گام را از کسی می‌گرفته است که پیش از او به « پدری » رسیده، آموزش و پرورش جان مهر پویان نیز با پدر بوده است. هیچ کس را توانایی آن نبوده است که « راه » رابی رهبر در نوردد. پدران برای درنوردیدن آن هفت گام از میان مهریان، کسانی را برمی‌گزیده‌اند که شایستگی و توانایی آنان را پیشاپیش آزموده بودند. هیچ زنی را در مهرا به نمی‌پذیرفته‌اند ولی از آن روی که در برخی از نگاره‌ها و پیکره‌های مهـری، چهره‌ی زنان دیده می‌شود^{۷۵} باید پذیرفت که زنان همانند مردان می‌توانسته‌اند که به آیین مهر بگردند و « مهر » را نیایش کنند. برخی از مهرشناسان، مهرا به را نیایشگاه مهـری نیز دانسته‌اند ولی کوچک ساختن مهرا به و ویژگی‌های ساختمان مهرا به در پیوند با پالایش روان، نمایانگر آن است که مهرا به ها همگانی نبوده‌اند و مهـریان که مهرا به هنگام پگاه و در خوررفت

(= غروب) نیایش می‌کرده‌اند، این نیایش را در خانه‌های خود و یا در دشت و بیابان انجام می‌داده‌اند، به سوی خورشید می‌ایستاده و نمازی را می‌خوانده‌اند که در نیایش‌های زرتشتیان نیز به جای مانده که در پایان این گفتار خواهد آمد.

چگونگی آیین پذیرش نوکار و برکشیدن او را به برخی از پایه‌های بالاتر در نگاره‌هایی که بر دیواره‌های اندرونی مهرابه‌ی کاپوآ^{۷۶} نزدیک ناپل نگاشته‌اند، می‌توان دید. در این نگاره‌ها مهریاران نوکار را راهنمایی می‌کنند و «پدر» یا مهر آموزش‌های بایسته را به نوکار می‌دهد که چون روش‌کار در مهرابه با درونمایه‌ی این نوشتار که باز گفتن «اندیشه» هاست نه به کار بستن «روش» ها و به ویژه دین ها، از باز گفتن آن چگونگی خودداری می‌شود.

«پدران» در سازمان شهر، دست‌اندر کار بوده‌اند و یا دست‌کم گزینش یا پشتیبانی از فرمانروا، کارآنان بوده، در برخی از سنگ‌نگاره‌های باستانی، به ویژه سنگ‌نگاره‌ی آغاز شاهی اردشیر یکم و هم چنین اردشیر دوم، اورمزد هنگامی پرچم فرمانروایی را به شاه می‌بخشاید، که بغ مهر به نشانه‌ی پشتیبانی و همراهی، پشت سر شاه ایستاده است.

پیش از پایان این گفتار چند نکته باید روشن گردد. نخست آن که باورهای مهری را نمی‌توان به‌شمار «افسانه» و یا به زبان نزد برتراند راسل «داستان شاه پریان» گذاشت و بررسی آن باورها را افسانه‌شناسی (= اسطوره‌شناسی) و برابر با میتولوژی یونان^{۷۷} پنداشت. این «اسطوره» که برخی از فارسی‌گویان در کاربرد آن پافشاری می‌کنند واژه‌ی تازی شده‌ی «هیستوریا»^{۷۸} است که لاتینی است. از این واژه در زبان انگلیسی دو واژه «هیستوری»^{۷۹} برابر با «کارنامه» (= تاریخ) و استوری^{۸۰} برابر «افسانه» را گرفته و ساخته‌اند ولی به کاربرندگان اسطوره در زبان فارسی گمان کرده‌اند که هیچ‌یک از این واژگان افسانه یا سرگذشت یا کارنامه را نمی‌توان به جای «اسطوره» گذاشت و اسطوره همان

-۲۰۴-

میت^{۸۱} است و از گروه واژه‌هایی است که در زبان پارسی برابر ندارد.

هر چند که «میت» یونانی را برخی با افسانه برابر می‌دانند ولی «میت» در آغاز تنها سرگذشت دلیری کسانی چون هرکول و یاسا «آرگنوت»^{۸۲} ها بوده است (پنجاه پهلوانی که در کشتی آرگو^{۸۳} نشستند و به سرزمینی دیگر رفتند تا پشم زرین را بیا باند) و در گذشت زمان اندک اندک با سرگذشت خدایان یونانی که پیکره‌ی آسمانی همان آدمیان زمینی هستند، آمیخته، که در فرهنگ ایران نیز از این گونه سرگذشت‌ها فراوان داشته‌ایم.

درست است که خاستگاه باورهای مهری، نیزمانند میتولولوژی «پنداشتن» (= تخیل) است، نه اندیشیدن (= تفکر) ولی بخش بزرگی از فلسفه‌ی یونان باستان را هم پندارهایی از همین گونه که باز تابانندیم، ساخته و پرداخته است. افزوده بر این، باورهای مهری چنان که گفته شد هر چند که بنیاد دینی بزرگ رادر جهان نهاده که در بخش بزرگی از جهان باستان و تا چند سده پس از زایش عیسی، گسترش داشته، گاه سرچشمه‌ی اندیشه‌هایی است که آن اندیشه‌ها را می‌توان به نام اندیشه‌های فلسفی ایرانی تافته‌ای جدا بافته از اندیشه‌های فلسفی و یا دینی مردم دیگر سرزمین‌های جهان دانست و اندیشه‌های زرتشت، نیز برخوردار از چنین نابی ایرانی و خاستگاه برخی اندیشه‌های فلسفی دیگر است.

نکته‌ی دیگر آن که هنگامی که سخن در باره‌ی ساختمان مهراب—کنار رودخانه‌ها و یا نزدیک آب‌رفت، نامی از آناهیتا یا ایزد آب به میان نیامد. این خودداری از آن روی است که در باورهای مهری جایی و ستایشی از ناهید یا آناهیتا یا پیوند میان مهر و ناهید، در کار نیست. پرستش آناهیتا که دراز زمانی در ایران، همانند پرستش مهر برجای بوده ولی با گسترش کمتر، در ساختار (= ترکیب) اندیشه‌های فلسفی ایرانی، به ویژه پس از اسلام، کار ساز نبوده است^{۸۴}. نکته‌ی دیگر آن که نام مهر که در اوستا به

گونه‌ی «میثرا» آمده به گونه‌ی «میترا» در «وداها» نیز آمده و از او همانند ایزد زناشویی یاد شده و این ایزد خود در پیوندی نزدیک با آسورا و ارونا^{۸۵} یا فرمانروای آسمان بی کرانه است (برای آگاهی‌های بیشتر در باره‌ی همانندی برخی از ایزدان اوستایی و ودایی، بنگرید به زرتشت و آیین ایران، از همیسن نویسنده). درست است که ایرانیان و هندوان هنگامی که از یکدیگر جدا نشده بودند، با وره‌های یگانه‌ای داشته‌اند، ولی آن باوره‌های مهری که در این گفتار آمده به هیچ روی ریشه‌ی ودایی یا هندی ندارد و این اندیشه‌ها در باره‌ی چگونگی هستی و پدیداری آدمیان و پالایش‌روان در جهان اندیشه، گلستانی است که باغبان یسا باغبانانش ایرانی بوده‌اند.

نکته‌ی دیگر آن که، اگر مهربان، در مهربانی گرد می‌آمدند و پوشیده از چشم بیگانگان به کار مینوی (= معنوی) خود که همان پالایش‌روان بود، می‌پرداختند، انگیزه‌اش چنان که فریدون جنیدی در نوشتار خود در باره‌ی مهر گفته، آن نبوده که «اشکانیان به آیین مهر نبوده و یا آن را روا نمی‌دانسته‌اند» زیرا نخست آن که در زمان اشکانیان، تا پیش از روی کار آمدن بلاش یکم که اشک بیست و دویم است و به دستور او اوستا سامانی نو می‌پذیرد و خود و فرزندش تیرداد^{۸۶} در دین زرتشت، پیورز (= متعصب) بوده‌اند، ایرانیان می‌توانستند به هر دینی که بخواهند بگردند، چنان که گروهی ستاره پرست بوده‌اند (که آن را از سکاها گرفته بودند) و گروهی مردگان یا نیاکان را می‌پرستیده‌اند و گروهی نیز مهر و گروهی ناهید را نیایش می‌کرده‌اند و گروهی نیز به دین زرتشت بوده‌اند. دیگر آن که این پوشیده ماندن کار مهربان، آفریده‌ی این باور بوده که همگی مردمان را توانایی بالا رفتن از آن هفت پله یا درنوردیدن آن هفت گامه نبوده و راز پالایش‌روان را نمی‌توانسته‌اند به دست همگان سپارند و به گفته‌ی حافظ «سخن آشنا را تنها با یار آشنا» در میان می‌گذاشته‌اند.

واپسین نکته آن که « دین مهر » در برگیرنده‌ی پاره‌ای روش‌ها و آیین‌هایی است که از نگرش برون‌نگرانه سرچشمه گرفته . بارور گرداندن زمین یا گاو زمین به دست مهر، را در نیافته و گمان برده‌اند که مهر در کار برخی کردن (= قربانی کردن) گاو است و از این روی برخی کردنِ گاو به « دین مهر » راه یافته و زرتشت نیز اوسیج‌ها^{۸۸} (در رگ ودا ، اوسیگ) یا پیشوایان دینی که آیین ناروای برخی دادن (قربانی دادن) به آتش را بنیادگذاشته‌اند، در سرودهای خود به زشتی یاد می‌کند^{۸۹}.

مهر یا روشنایی، یکی از فروزه‌های اهورمزدا ، در باور زرتشت است . در رده‌بندی امشاسبندان (که بازگشتی به سوی باوره‌های مهری است) و ایزدان که پس از زمان زرتشت انجام شده پایگاه او پایگاهی ایزدی و والاست . «مهرنیایش» که شاید همان نیایش مهری باشد که به اوستا راه یافته، یکی از شیواترین نیایش‌ها ، در آیین زرتشت است :

به خوشنودی اهورامزدا

« مهر دارنده‌ی دشت‌های پهناور ، راست
« گفتار ، انجمن آرا ، هزارگوش ، ده هزار
« چشم ، خوش‌اندام ، برازنده‌ی بسیار آگاه ،
« دلیر ، بی‌خواب و بیدار جاودانه را
« بزرگ می‌داریم ، مهر ، خدای اشو را بزرگ
« می‌داریم ، ستارگان و ماه و خورشید را با
« گیاه برسم بزرگ می‌داریم . مهر سرپرست
« همه کشورها را بزرگ می‌داریم . مهر
« دارنده‌ی دشت‌های پهناور را که به
« کشورهای آریایی آشیان‌های خوش و خرم
« می‌بخشد ، بزرگ می‌داریم .
« بشود که او برای یاری ما آید ، بشود که
« او برای رهایی ما آید ، بشود که او برای

« آمرزش ما آید، بشود که او برای درمان »
 « ما آید، بشود که او برای پیروزی ما آید، »
 « بشود که او برای به زیستی ما آید. »
 « او که در جهان خاکی نیرومند و پیروز »
 « است، سزاوار بزرگداشت و درخور شیفتگی »
 « است. او را که نمی‌توان فریفت، آن »
 « مهر دارنده‌ی دشت‌های پهناور، آن مهر »
 « هزار گوش و ده هزار چشم را. »

زیرنویس

- ۱- Mithras
 ۲- Symbol
 ۳- بنگرید به زرتشت و آیین ایران، نوشتار شماره ۱
 انجمن آیین ایران، از همین نویسنده.
 ۴- درباره‌ی امشاسپندان بنگرید به نوشتار خدا در باور
 زرتشت - ره آورد شماره ۱۴
 ۵- مزگت پارسی مسجد است. بنگرید به برگردان
 تفسیر تبری و برهان قاطع.
 ۶- بنگرید به تیغ مهر، نوشته‌ی احمد حامی - چاپ یکم
 - مهرماه ۲۵۳۵ رویه‌ی ۹۲
 ۷- برای آگاهی درباره‌ی واژگان پارسی مشرق، مغرب،
 جنوب و شمال بنگرید به چهارسوی، احمد کسروی
 ۸- Exoterie
 ۹- مهربان‌شنبه را کیوان شید می‌گفتند و یک‌شنبه را
 مهرشید که «آسوده‌روز» بود و آغاز هفته، که دوشنبه است
 ماه شید نام داشت.
 ۱۰- بنگرید به گنجینه‌هایی از یهودیت تنظیم از داوید
 شوفا - انتشارات گوتنبرگ ۱۳۶۳
 ۱۱- بنگرید به کتاب المقدس - انجمن پنخس کتب
 مقدمه - باب اول
 ۱۲- بنگرید به نیایش قوم یهود ترجمه و تنظیم عزیزالله
 آذراحیان - تهران ۱۳۵۶
 ۱۳- در نوشته‌های مانوی که در تورفان یافته‌اند، مانی گفته
 است: مهر فرستاده‌ی بزرگ ایزدان و آورنده‌ی کیش
 برگزیدگان بود.
- ۱۴- بنگرید به رویه‌ی ۴۹ - درباره‌ی مفهوم انجیل ها -
 کری ولف - ترجمه محمد قاضی - چاپ سوم - انتشارات
 امیرکبیر
 ۱۵- باب دویم
 ۱۶- باب دویم
 ۱۷- اینک در گاهنامه‌ها، یکم دی ماه برابر است با ۲۲
 دسامبر. دگرگونی زائیده‌ی دستکاری‌ها در سالمه یزدگردی
 و سالمه مسیحی است
 ۱۸- Dieburg
 ۱۹- کری ولف درباره‌ی مفهوم انجیل‌ها این سه گانگی
 ترسایی را برگرفته از سه گانگی هندویی دانسته است.
 ۲۰- Padre
 ۲۱- Abbe
 ۲۲- Tiars
 ۲۳- Mitre
 ۲۴- Mitra
 ۲۵- برای آگاهی بیشتر بنگرید به آنسیکلوپدیا بریتانیکا
 زیر واژه‌ی «میترا» Mitre
 ۲۶- Konjica
 ۲۷- درباره‌ی این واژه‌ی مثنوی، گزارش نویسان برقرآن
 نگرش یکسانی ندارند - برای آگاهی بیشتر بنگرید به رویه
 های ۷۰ و ۷۱ راهنمای محتویات قرآن - نوشته‌ی صادق -
 چاپ انگلیس ۱۹۸۷
 ۲۸- مطویان - ادوارد ژوزف - انتشارات دانشگاه تهران
 ۱۳۴۹ -

- ۵۱- شید به معنی نور باشد و هر چیز بسیار روشن را نیز
گویند - برهان قاطع 51- Monday 52- Sunday
- ۵۲- صداع، یعنی دردسر و سردرد - فرهنگ عمید
- ۵۳- بنگرید به مهرایرانی، نوشته ی فریدون جنیدی،
شماره ی ۵ فرژنر، مهرماه ۱۳۶۲ - تهران
- ۵۴- در پیوند با آن چه گفته شد، سخنان حافظ در
خورباده آوری است:
- من مَلک بودم و فردوس برین جا بم بود
آدم آورد در ایسن دیر خراب آبادم
و دیگر:
- غلام همت آنم که ز سر چرخ کببود
ز هر چه رنگ تملق پذیرد، آزاد است
- ۵۵- بنگرید به فرهنگ معارف اسلامی
- ۵۶- Plotinus 56 - ۵۶
- ۵۷- Pronus 57 - ۵۷
- ۵۸- بنگرید به جلد اول - تاریخ فلسفه - محمود هومن
- ۵۹- Dualism 59 - ۵۹
- ۶۰- برای آگاهی بیشتر، بنگرید به تاریخ فلسفه، دکتر
محمود هومن، کتاب اول، از رویه ی ۴۰۱ تا ۴۰۳ -
چاپ دویم
- ۶۱- Bacchus 61 - ۶۱
- ۶۲- بنگرید به بغ مهرنوشته ی احمد حامی
- ۶۳- Santa Prisia 63 - ۶۳
- ۶۴- Deutchsh Attenburg 64 - ۶۴
- ۶۵- Nymphus 65 - ۶۵
- ۶۶- Nymphs 66 - ۶۶
- ۶۷- Crypnius 67 - ۶۷
- ۶۸- سنائی در حدیقه پیوند میان زنار و کُستی را نشان داد
است:
- دید مردی، مرید آهسته
ز سر، زنار بر میان بسته
گفت گای پیر این امانت کیست
بسته زنار بر میان تو چیست
پیر گفتش که ای فضول، نبوش
بیر جو دیدی، خموش باش خموش
از پی قهر نفس بی دینم
بستن کُستی است آبینم
- ۶۹- Hidden 69 - ۶۹
- ۷۰- Miles 70 - ۷۰
- ۷۱- Persian 71 - ۷۱

- ۲۹- Zeus ۲۹
- ۳۰- Zeus Pater ۳۰
- ۳۱- Helios ۳۱
- ۳۲- Hellenisme ۳۲
- ۳۳- Paganism ۳۳
- ۳۴- عبدالحمین زرکوب در دو قرن سکوت گرایش مردم
ایران به سرنوشت پذیری و یابازگشت آنان را به آیین زروان،
انگیزه ی مستی و شکست فرمانروایی ساسانیان دانسته
است.
- ۳۵- آنان که گمان برده اند، آیین زروان پس از آیین
زرتشت و در برخورد ایرانیان با اندیشه های بابلی و کلدانی
است این نکته را از یاد برده اند که «زروان» در اوستا آمده
است.
- ۳۶- Mercury 36- Thunderbolt ۳۶
- ۳۷- Authority 37- Venus ۳۷
- ۳۸- Moon ۳۸
- ۳۹- Mars ۳۹
- ۴۰- Jupiter ۴۰
- ۴۱- Saturn ۴۱
- ۴۲- نظامی در هفت بیکرنگ تیر را پیروزی دانسته:
- دان که بود از غلط ایدش روزی
بود پیروزه گون ز پیروزی
- ۴۳- نام این اختر در لاتینی «ساترن» بر گرفته از
«ساتروس» برابر با «نخم افشان» است و دررم باستان ایزد
کشاورزی بوده و به نشانه ی «داس» که ابزار درواست،
نمایانده می شده.
- ۴۴-
- در هفت بیکر نظامی: رنگ ماه را سبز و رنگ برجیس را
زنگاری دانسته. محمد معین در فرهنگ فارسی خود رنگ
آفتاب را زرد، رنگ ماه را آبی، رنگ بهرام را نارنجی رنگ،
تیر را سرخ، رنگ برجیس را بنفش، رنگ ناهید را سبز و
رنگ کیوان را نیلگون دانسته است، که همگی درست
است.
- ۴۵- Astrology ۴۵
- ۴۶- Saturn ۴۶
- ۴۷- مَرخِشه، هم اوای بنفشه به معنی نحس و نامبارک و
شوم نوشته اند - برهان قاطع.
- ۴۸- سخن برسر اخترمادی است یا «استرولوژی» نه اختر
شناسی یا «استرونومی» که بنیاد گذارانش را سومری ها
Astrology - Astronomy دانسته اند.
- ۴۹- Sarmizegetusa ۴۹
- ۵۰- Karlsruhe ۵۰

72. Perses —۷۲
73. Heliodromus —۷۳
74. Couter of Sun —۷۴
- ۷۵- بنگرید به آیین مهر، نوشته ی دکتر فریدون جنیدی
— شماره ی ۵، ماهنامه ی فروهر
76. Capua —۷۶
77. Mythologie —۷۷
78. Historia —۷۸
79. History —۷۹
80. Story —۸۰
81. Mythe —۸۱
82. Argonautus —۸۲
83. Argo —۸۳
- ۸۴- به گفته ی حسن پیرنیا در تاریخ ایران باستان،
ساسان، نیای بزرگ ساسانیان موبد نیایشگاهی بوده که در
استخر برای ناهید ساخته بودند. یکی از جانشینان اسکندر
«سلوکی ها» بسیاری از نیایشگاه های ناهیدی را در ایران
و ایران کرده است.
85. Asura Varuna —۸۵
- ۸۶- برخی از مهرشناسان گفته اند که آیین مهر را تیرداد
هنگامی که برای گرفتن تاج پادشاهی ارمنستان به دربار
نیرون می رفته با خود از ایران به روم برده است. اینان گویی
این داستان را نمی دانسته اند که تیرداد چنان در دین
زرتشت پیورز بوده که برای آن که آب آلوده نشود از راه
خشکی به روم رفته و از همین روی نه ماه در راه بوده و این
خود گواه آن است که تیرداد مهری نبوده و باورهای مهری با
آریاییانی که به اروپا کوچیده اند به یونان و روم رسیده
است.
- ۸۷- بنگرید به تاریخ ایران باستان — حسن پیرنیا — بخش
مذهب پارسیان
88. Usig —۸۸
- ۸۹- بنگرید به پیام زرتشت — دکتر علی اکبر جعفری،
نشر از مرکز زرتشتیان کالیفرنیا — رویه ی ۱۵

« دکتر رکن‌الدین همایونفرخ از واقفان عرفان »
« و صاحبان ادب پارسی است . پژوهش‌های او در »
« زمینه‌ی پندار و اندیشه‌ی نغمه‌سرایان ایرانی »
« بسیار ارزنده و گرانبهاست . »
« این نوشتار که زیر عنوان « حافظ شیراز و آب »
« حیات » در نشریه گرامی «ره‌آورد» چاپ لوس - »
« آنجلس آمده است ، می‌تواند روشنگر بسیاری از »
« (رموزمهری) در ادبیات پارسی گردد . »
« این نوشتار رسوخ ژرف‌فلسفه و اندیشه‌های »
« کهن ایران در «اسلام ایرانی» را آشکار می‌کند »
« و نشان می‌دهد که عرفان، ریشه در رازگونه‌های »
« پندار ناب ایرانی دارد . پانویس‌های ایسن »
« نوشتار در پایان همین مقاله آمده است . »
« از دوست ایران‌پرورم ، حسن شهباز بنیانپرداز »
« این نشریه‌ی سودمند سپاسگزارم . »

در شرح بیت :

فیض روح القدس اربازمدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد.

ضمن شرح غزل به مطلع « سالها دل طلب جام جم از ما میکرد »
بحثی آمده و اینک شرح مورد نظر :

« فیض » در لغت و در اصل بمعنی ریختن و دادن و هم چنین باران
زیاد است که موجب رحمت میگردد و در اصطلاح عارفان، القای امری
است در قلب بطریق الهام که با رحمت کسب است و اطلاق بر فعل
فاعلی شود که همیشگی بود و بلاعوض باشد و بدون غرض باشد و از این
جهت حق را مبداء فیاض گویند :

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن

که علی الدوام بر موجودات فائز گشته و بواسطه فیض تجلی رحمانی
اشیاء آنها "فأنا" از مقتضای امکانیت ذاتی نیست می شوند و به فیض
تجلی حق، هست میگردند و سرعت تجدد فیض رحمانی بنوعی است که
ادراک رفتن و آمدن آن نمیتوان کرد و آمدنش عین رفتن است (۱).
همچنین فیض بمعنی عطا و بخشش آمده و در عرفان، القاء امری
است در قلب بطریق الهام بدون تحمل زحمت کسب و اکتساب و بمعنی
فعل فاعلی که فعلش دایم بود و برای غرض و عوض نباشد، مرداف با
جود و سخاست، فیض ازل، یا فیض ازلی، بمعنی بخشش خداوند و
لطف الهی است (۲).

خواجه حافظ فیض را به معنی بخشش و عطا و رحمت و باران زیاد که
آنهم کنایتی است از رحمت و عنایت الهی بر بندگانش، بکار
میبرد، و هم، بمعانی عرفانی که بشرح آن در بالا پرداختیم و هم
آنها با (جام) همراه میآورد و بکار میبرد و از جام نیز قصدی
دارد که خواهیم گفت اینک بمعنی، عطا و بخشش :

در معنی بخشش و عطاى الهى :

ای مُلهمی که در صف کروبیان قدس
فیضی رسد بخاطر پاکت زمان زمان
بیار باده که دوشم سروش عالم غیب
نوید داد که عامست فیض رحمت او
از نامه سیاه نترسم که روز حشر
با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم
چون آبروی لاله و گل فیض حسن توست
ای ابر لطف بر من خاکی ببار هم
طمع ز فیض کرامت میر که خلق کریم
گنه به بخشد و بر عاشقان به بخشاید
گوهر پاک بیابد که شود قابل فیض
ورنه، هر سنگ و گلی لولوء و مرجان نشود

فیض را همراه با (جام) و یا (جام جم) و یا (قدح) میآورد و قصد
مراد و پیر کامل و مستفیض شدن از کرامت و بخشش اوست .

دل در جهان میندوبه مستی سؤال کن
از فیض جام و قصه جمشید گامکار
درازل هرکاو، به فیض دولت ارزانی بود
تا ابد جام مرادش همدم جانی بود
به فیض جرعه جام توتشنه ایم، ولی
نمیکنیم دلیری، نمیدهیم صداع
ز آنجا که فیض جام سعادت فروغ تست
بیرون شدی نمای ز ظلمات حیرتم

فیض روح القدس، یعنی، عنایت و لطف روح القدس، آنچنانکه این
عنایت و لطف به مریم عذرا شد و عیسی(ع) را بدنیا آورد و اگر
این فیض با زبیدیگران کمکی و عنایتی بکند، مسیحای دیگری نیز
بدنیا میآید تا بتواند مردگان را زنده کند، اما چه مردگانی؟
کسانیکه روحشان مرده است، او، یعنی مسیحای ثانی محیی اموات
معنوی است، او، کسی است که میتواند زندگی جاودانه بهبخشد،
حیات ابدی بدهد، این مسیحائی که اگر روح القدس مددکند، او هم

میتواند مردگان دنیای معنوی را حیات به بخشد، مردم صاحب کمالی هستند، و این مردم صاحب کمال، همان رهبران و پیشوایان مسلک عشق و رندی و ملامت‌اند که مردگان را حیات معنوی می‌دهند و زندگی نوینی در جهان معنی بآنان عنایت میکنند، هم چنانکه عیسی مسیح نیز مردگان را حیات میداد و از بیماری و درد و ناتوانی نجاتشان می‌بخشود، این مسیحای دیگر نیز با رحمت و بخشش روح القدس میتواند معجزاتی بمنصه ظهور و بروز برساند.

آنان صاحب کمالاتند و قادرند و میتوانند انسان کامل بسازند، در تائید این معنی میتوان بمفهوم این بیت نیز توجه کرد:

بشیراز آی و فیض روح قدسی
بجوی از مردم صاحب کمالش

اکنون باید دریافت که معنی و مفهوم روح القدس چیست؟

۱- روح القدس یعنی روان مقدس، در مسیحیت اقوم سوم (۲) از اقانیم سه‌گانه است و آن را روح گویند زیرا که: آنرا مبداء هیات دانند و مقدس گویند، زیرا یکی از اعمال وی تقدیس قلوب مومنان است و بواسطه علاقه‌ئی که به خدا و مسیح دارد او را روح الله و روح المسیح نیز گویند. وی روحی است که بر مریم تجلی کرد و در او دمید و عیسی متولد شد.

۲- روح القدس، نام دیگر جبرئیل است. عین القضاة همدانی در یزدان شناخت میگوید:

(۳) « بر آن جملت که صاحب شرع فرموده است و از نزدیک آن صانع بواسطه فرشته‌ئی که او را جبرئیل خوانند خبر بساز داده است .. »

در عرفان روح القدس، نفس رحمانی است که فرمودند:

« ان روح القدس نفث فی روحی ان نفسا لن تموت حتی تستكمل

اجلها و تستوعب رزقها فاجملوها فی الطلب .. » (۴)

فیض در عرفان (هم چنین در تصوف هم) بمعنی القای امری است در قلب بطریق الهام بدون تحمل زحمت کسب و اکتساب و بمعنی فعل
-۲۱۴-

فا علی که فعلش داریم بود و برای غرض و عوض نباشد و مرادف با (جود) (۴) است و هم چنین بمعنی لطف و بخشش و لطف خداوند است بنا براین در بیت مورد بحث نیز بمعنی بخشش و لطف الهی است هم چنانکه در این بیت دیگر خواجه حافظ:

فیض ازل بزور و زرار آمدی بدست
آب خضر نصیبه اسکندر آمدی

آب خضر، اینجا یعنی آب حیات یا چشمه حیوان، که زندگی سرمدی و ابدی و ازلی می‌بخشد و انسان را جاودانه میکند، در داستانهای اساطیری آمده است که اسکندر ذوالقرنین که در قرآن کریم و تورات آمده است - البته فقط بنام ذوالقرنین، نه با نام اسکندر - بظلمات رفت ولی آب حیات دست نیافت - باید توجه داشت ذوالقرنین در داستانهای اساطیری ایران کورش بزرگ است که یهود را از اسارت بابل نجات بخشید و آزادی دادند اسکندر مقدونی که ایرانیان او را گجستک یعنی ملعون لقب داده اند و دلیل بر صحت این مدعا اینکه قصص قرآن همه ناظر است بر تورات و انجیل و قصد از ذوالقرنین نیز کورش است. میدانیم که اسکندر مقدونی هیچگونه رابطه‌ی با بنی اسرائیل نداشته تا از او در تورات یاد شود ولی چنانکه گفتیم کورش بزرگ در تورات بمناسبت رهایی بنی اسرائیل از اسارت و وعده ساختن بنای هیکل برای آنها، در تورات بنام منجی و رهایی بخش ستوده شده است (۵) و ضمناً " این کورش بود که بی‌ظلمات یعنی به مناطق قطب شمال که شش ماه شب است رفت، و این سفر او به مناسبت تعقیب هون های وحشی بود که در جنگ با آنها کشته شد و به آب حیات در ظلمات دست نیافت. قطب شمال را در دوران باستانی چون از چگونگی شب های طولانی آگاهی نداشتند سرزمین ظلمات می‌گفتند.

اما قصد از آب حیات و یا چشمه حیوان، در اصطلاح عارفان، زلال معرفت و معنویت و آب حیات بخش بینش و دانش است و آنچه موجب جاودانی شدن انسان فانی می‌گردد.

عارفان را قصد از آب حیوان تابش انوار و تجلیات الهی است
مولوی میفرماید :

هلا، ای آب حیوان از نوائی
همی گردان مرا چون آسبائی (۶)

و نظر از آب حیات در اصطلاح سالکان طریقت عشق و ملامت ، کنایت
از چشمه عشق و محبت است که هر کس از آن نوشد هرگز فانی و معدوم
نگردد (۷)

خواجه حافظ در همین معنی میفرماید :

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند
بی خود از شمعۀ پرنو ذاتم کردند
باده از جام تجلی صفاتم دادند

و هم چنین اشارت دارد بر جاودانه شدن دل عاشق به عشق که از آن
آب نوشیده اند . میفرماید :

هرگز نمبرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

حافظ آب حیات را با ظلمت شب بقصد همراه آورده تا کنایتی از عالم
ظلمات باشد که چشمه آب حیات جاوید در آن جاری و ساری است و
همین آبست که ظلمات جهل و نادانی و بی خردی را با پرتو معنوی
خود بروشنائی دانائی و بینائی حقیقی مبدل میسازد .

در بیت :

فیض ازل بزور و زرار آمدی بدست
آب خضر نصیبه اسکندر آمدی

دانستیم که ، فیض ازل یعنی بخشش و لطف الهی . بنابراین میفرماید
اگر این عنایت و بخشش وجود و کرم خداوندی را امکان میداشت که
اشخاص با زور و قدرت و پول بدست آورند ، مقتدرتر از همه کورش
بزرگ (اسکندر) بود که بظلمات رفت اما کشته شد و نتوانست بسـه
چشمه آب حیوان دست یابد و بنابراین فانی شد . بنابراین تنها با

زور و قدرت و ثروت مادی نمیتوان به جهان معنوی دست یافت ،
رسیدن باین مقام فیض و رحمت و لطف الهی میخواهد و وسیله
رسیدن باین آرزو عشق کیمیا کار است و در همین معنی است که
میفرماید :

سکندر را نمی بخشند آبی
بزور و زرمیسر نیست این کار
خرد هر چند نقد کائنات است
چه سنجد پیش عشق کیمیا کار

میفرماید: بازور و زر نمیتوان باقلیم معنی دست یافت زیرا :
عقل هر چند گرامی است و در عالم کون ارزنده است و نقد عالم
هستی است ولی در برابر عشق که قدرت و نیروی سازندگی دارد و
میتواند مس وجود را زرا حمر کند بی ارزش است . پس باید برای
دست یابی به چشمه عشق و جاودانگی از نیرو و قدرت عشق و مکتب آن
استعانت گرفت . آری دست یابی به چشمه عشق و معرفت ، خضر راه
میخواهد تا سالک را به چشمه عشق رهنمون شود و از ظلمات و تاریکیها
به منبع نور و روشنائی رهنمائی کند (۸) .

اینک باز میگردیم بر سر مطلب و بیت مورد نظر :

فیض روح القدس اربازمدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

قصد اینست که : اگر رحمت و بخشش الهی وسیله فرشته مقرب خداوند
(جبرئیل) روح القدس به سالک کمک کنند.. در اینجا قصد از روح القدس ،
روح اله و روح المسیح است که مقصود پیر و مراد در مسلک ملامت
باشد که با نام های مستعار خضر ، سلیمان ، جم نیز خوانده می شود -
بنابراین میفرماید اگر مراد و پیر ما به سالکان مسلک وسیله
عطای بخشش الهی کمک و یاری دهد ، آنها هم میتوانند کاری را که
مسیحا میکرد ، یعنی زنده کردن مردگان انجام دهند . این حیات
بخشی ، در عرفان قصد در باره مردگان معنوی است که وسیله انفاس
مسیحائی قطب و ولی ، احیا می شوند و حیاتی تازه و نو می گیرند ،

نه مردگان جسمی، و قصد از حیات نیز زندگی و زنده ماندن معنوی ابدی و ازلی و جاودانی است که با نوشیدن از چشمه عشق که آب حیات یا آب حیوانست میسر می‌گردد، این آب حیات چگونه میتواند انسانرا جاودانی کند؟ حیات جاودانی با معرفت میسور و مقذور است و این معرفت، دریافت معنویت از طریق پیر و دستگیر و راهنماست که میتواند انسان کامل بسازد.

آب حیات، یا دریای نور. و آب حیوان، اینها همه از اساطیر مذهب مهر هستند (۹) که در عرفان ایرانی نیز وارد شده و صورت رمزی و استعاری بخود گرفته‌اند.

در بخش ادبیات خراباتی و کلانتری جلد اول حافظ عارف ص ۴۳۹ که مقصود ادبیات عرفانی و قلندرانه است شمه‌ئی گفته‌ایم و اینک به مناسبت موقع و مقام مشروح تر به بیان مطلب می‌پردازیم. چنانکه گفته‌ایم، آب حیات یا آب حیوان در عرفان ایرانی از معتقدات و باورهای مذهب مهر نشأت و تأثیر پذیرفته است، عارفان ایران از آب حیوان و آب حیات و چشمه زندگی و آب جاویدان (۱۰) معانی و مفاهیم و مقاصد را بصورت اشاره و استعاره قصد کرده‌اند که دریافت و درک این مفاهیم و معانی در حل بسیاری از معضلات آثار عارفان مشکل‌گشاست بخصوص معانی و مفاهیم اشعار خواجه حافظ را بر ما سهل و آسان میکند.

آب حیوان را متاسفانه هیچ یک از فرهنگ‌ها درست معنی نکرده‌اند و در برابر آن نوشته‌اند، آب حیات، آب زندگی، ولی متذکر نیستند که چرا بر این آب یا چشمه نام حیوان نهاده‌اند؟ فرهنگ دکتر محمد معین که بنظر این بنده پژوهنده یگانه فرهنگ تحقیقی است که تا این زمان تالیف شده، او نیز به هیچ وجه متذکر وجه تسمیه این نام و مسمای آن نشده است (۱۱).

این بنده پژوهنده را در این باره تحقیقی است که اینک باستحضار خوانندگان ارجمند میرسانم :

گفتیم که در داستان مهر چنین آمده که (۱۲) مهر شکست‌ناپذیر پس

از آنکه از طرف خداوند نور و روشنائی (بگا) ما موریت یافت به زمین آید و سرزمینی را که از شقاوت و ستم و بدکاری و پلشتی اهریمن پلید به سیاهی و ظلمت گرائیده و روشنائی و نور مقهور دیجور شده بود و مرگ و نیستی بر آن فرمانروا گردیده بود، بار دیگر، حیات و زندگی بخشد و اهریمن تاریکی را از آنجا براند، این بود که مهر شکست ناپذیر، برگردونه زرینش در خورشید سوار شد و به زمین فرود آمد و گاوی را همراه آورد. در بعضی روایات آمده که گاو را در زمین شکار کرد و این نادرست است زیرا:

زمین در ظلمت و تاریکی فرو رفته بود و مرگ بر آن فرمان میراند بنا براین از هستی در آن اثری نبود، و چنانکه خواهیم دید گاو هستی را از عالم و جهان برین برای زمین ارمغان میآورد نه اینکه در زمین بوده است. مهر پس از فرود در زمین به غاری که اهریمن در آن پناه گرفته بود رفت و تیری برای کشتن اهریمن رها کرد. اهریمن گریخت و تیر بر سنگ نشست و از سوراخی که پدید آورد آب فوران کرد و نخستین سرمایه هستی یعنی آب در زمین خشک و مرده جاری گشت این آب که در غار ظلمانی اهریمن پدیدار شد و جستن کرد و کره خاک (زمین) را با آب خود حیات بخشید، چشمه مهر، یا چشمه زندگی و مهرآبه نام گرفت، زیرا آنرا مهر شکست ناپذیر از دل سنگ در آورد و هدیه و ارمغان اوبه زمین بود که زمین مرده را حیات بخشید و از این رهگذر است که آب در میان آریائی ها مقدس است و چون خاک را هم مهر وسیله گاو برکت میبخشد، خاک هم مقدس است. و باز بنا بر روایت مهر پرستان چون مهر پدید آورنده آتش، (که از دل سنگ زائیده می شود) است. آتش نیز در میان آریائیان مقدس بوده و باد نیز چون حامل مهر است این چهار عنصر یا چهار آخشیج نزد آریائی ها مطهر و مقدس شمرده شده اند و باید از آلودگی برکنار بمانند و میدانیم که این عناصر از مذهب مهر به مذهب مزدیسنا آمده است و اما داستان گاو.

مهر شکست ناپذیر گاو را که همراه آورده بود برای برکت دادن به زمین آنرا قربانی کرد، خون گاو که بزمین ریخت، خاک بارآور شد و ۵۴ گونه نبات سودمند روئید که همه غلات و میوه‌ها از آن جمله‌اند و چون خون این حیوان بر رگ‌های زمین مرده هستی و حیات بخشید و آن را زنده کرد نام این حیوان را (گئوس - یا - گاو) نهادند در اینجا لازم است نسبت باین نام که در اوستا آمده است تحقیقی بعمل آید و این پژوهش برای روشن شدن مطلب ما کاملاً ضروری است .

اینک تحقیق ما : بنظر این بنده پژوهنده ، گئو - یا - گئوش که آنرا بعنوان نام یکی از چهار پایان سودمند یعنی گاو از زبان اوستائی ترجمه کرده‌اند نادرست است زیرا :

برگزیده شدن این نام برای این حیوان مجازی و استعاری بوده است و اکنون حقیقت این واقعیت را روشن میکنیم :

گئوش - یا - گئو در اصل به معنی هستی و حیات بوده است و چون مهر شکست ناپذیر حیوانی مفید و سودمند را از جهان برین برای برکت دادن و هستی بخشیدن بزمین مرده و مرگبار همراه خود آورده و او را قربانی کرده بود و با قربانی شدن آن چهار پای سودمند و جریان خورش بر زمین این کره خاکی بار دیگر هستی و زندگی و زاینده‌گی در جهان مادی بوجود آورد، آن حیوان را که مهر از جهان برین آورده بود هستی و حیات یعنی «زاینده و زندگی» نامیدند و بنا بر این گئوس به معنی هستی و زایش است و از روی همین اصل است که در پرستشگاههای مهر، مجسمه گاوی را در درون ماه، یا زورقی نشان میدهند و این نقش نماد و حضورشور، یعنی گاو در برج حمل (خورشید) است . میدانیم که بر اساس تقسیمات نقوش منطقه البروج در برج ثور یا گاو بهار فرا میرسد و مراسم قربانی در آیین مهر نیز در حلول برج ثور به حمل بوده یعنی روز اول بهار و آیین بدان جهت است که بر اساس معتقدات آیین مهر، گاو زاینده است و زمین را خون گاو بارور کرد و زایش و زاینده‌گی یعنی زندگی از

-۲۲۰-

اوست و بنا براین گئوس یعنی زاینده و زندگی و هستی از این نظر، بهار نیز در جهان فصل زاینده و زایش است و برج گئو یا برج زاینده است و در این فصل جهان با زندگی نوین می‌یابد و بدین مناسبت برای زایش بدرگاه (بگا) خدای مهـر قربانی گاو را معمول میدارند که تقارن کامل با حیات یعنی هستی و زایش دارد. از این نظر نام گئوس به معنی و مفهوم هستی و زایش است، و چون حیوانی را که مهر از جهان برین آورد با قربانی کردنش زمین بار دیگر حیات و هستی یافت نام او را گئو گفتند یعنی هستی و زاینده‌گی. و میدانیم این نام برای همه چهار پایان سودمند است نه مختص به یک گونه از. استاد پـورداد در یشت‌ها جلد اول ص ۳۷۲-۳۷۵ تحقیقی در باره این چهار پایان که گئوس نامیده شده‌اند دارد و در یشت‌ها جلد ۲ در فروردین- یشت صفحه ۶۱ نیز که پژوهش دیگری در این مورد دارد آنرا به مناسبت موقع و مقام عینا " در اینجا منعکس می‌کنیم .

" در جلد اول یشت‌ها ص ۳۷۲ گفتیم که کلمه گاو و "گئوش" یا گئو بعلاوه از معنی معمول دارای یک معنی بسیار منبسط است، بسا این کلمه در اوستا به همه جانوران مفید اطلاق شده است اینک در اینجا افزوده گوئیم کلمات جانوران پنجگانه که ترجمه کلمات اوستائی و گئوش پنجو میباشد و مکررا " در فروردین یشت فقرات ۱۰-۴۳-۴۴ و در زامیاد یشت فقره ۶۶ آمده خود بهترین دلیلی است که کلمه گاو اسم جنس کلیه جانوران مفید است ."

بنا براین استنباط میشود که نام گئو یا گئوش، نام مطلق یک گونه چهار پا که امروز به گاو شهرت یافته نیست بلکه این نام مجازی است برای همه حیوانات سودمند و گئوش پنجو که شامل همه حیوانات سودمند از خرد و بزرگ می‌شود یعنی گئوش‌های پنجگانه و این بدان مناسبت است که در اوستا حیوانات را به پنج گونه تقسیم کرده است .

باید توجه داشت که مذهب مهر چند هزار سال از مذهب مزدا کهن‌تر بوده و بیشتر باورهای مذهب مهر در مذهب مزدا آمده در نتیجه گذشت قرن‌ها نسبت به مفاهیم واژه‌ها تغییراتی روی داده بوده است. گاو مهر در آغاز بنام «گئوسپنت» خوانده می‌شده یعنی هستی یا زایش مقدس، سپنت همان واژه «سنت» در زبان هسای لاتین است که به معنی مقدس هم امروز نیز معمول و بکار برده می‌شود. تحول یافته این واژه در زبان فارسی دری، گئوسپند (گوسفند) است و این نام امروز بجای گاو به گونه‌ای کوچکتر از آن خانواده گفته می‌شود.

چنانکه گفتیم مفهوم واقعی و حقیقی این نام یعنی گئو، هستی و حیات که زایش و زاینده‌گی باشد بوده است. دوست دانشمند آقای دکتر حسین وحیدی نیز بگونه‌ی با این اشتباه و ترجمه غلط آن از اوستا بزبان فارسی دری برخورد کرده‌اند که آنرا زیر عنوان «سنگ مایه فرهنگ پارسائی» در ص ۳۰-۳۴ کتاب «پژوهشی در فرهنگ زرتشتی» آورده‌اند که بسیار آموزنده و سودمند است، ایشان متذکرند که در بند دوم یسنا اشتباهی شگفت و شگرف در ترجمه یک واژه پدید آمده که بسیار بی معنی است نوشته‌اند «..... موضوع دیگر اشتباه‌های شگفت‌آور و منحرف کننده ایست که در ترجمه این بند شده است که در اینجا به یک مورد اشاره می‌کنیم، در این بند یسنا عبارتی آمده است بدین شرح «گئوش، تشن، گئوش اورونه» که با واژه «گیتی گئوش» یا «گیتی گئو» و واژه «ژئو (۱۳)» هم ریشه است مفهوم گیتی و جهان را دارد، تیشن (۱۴) به معنی تراشیدن و شکل دادن واژه، «اوروان» هم همان روان (روح) امروز است. بنابراین گئوش تشن یا گئوش اورون می‌شود: جهانی شکل وار یا جهان مادی و جهان روان «معنوی» و معنی واقعی گئوش اورون همین است که گفته شد. ولی متأسفانه واژه گئوش در ترجمه‌هایی که شده «گاو» ترجمه شده و گئوش اورون، شده است روان گاو!!

این بنده پژوهنده ضمن تائید نظر دوست ارجمندم آقای دکتر حسین وحیدی به استحضار خوانندگان ارجمند میرسانم که مفهوم جهان در واقع همان هستی است هستی یعنی جهان و جهان یعنی هستی (آنچه بوده و می‌باشد و خواهد بود) و مفهوم دیگر آن آفرینش است و جهان مطلق حیات است و حیات همان کون است و کون بمعنی هست شدن و هستی و وجود است. کون، جهان هستی و آفرینش است بنابراین چنانکه آقای دکتر وحیدی هم متذکر شده‌اند مترجمان اوستا از مفهوم واقعی واژه گئو بی‌خبر بودند و آنرا مجرد نام گاو پنداشته‌اند و در نتیجه دچار گمراهی و سردرگمی و رسوائی شده‌اند! زیرا: آنچه را در ترجمه بند اوستا آورده‌اند خنده‌آور و مسخره و برای زرتشت موهن است زیرا ترجمه بند مورد نظر اوستا با چنین ترجمه‌ای می‌شود «...روان گاو! از اشاهومن و شهریور و امشاسپندان می‌خواهد که به کمک زرتشت به شتابند!»

در صورتی که گئو در بند دوم یسنا به معنی هستی جهان یا روان جهان که هستی است آمده و میتوان گفت ترجمه درست و صحیح گئوش اورون می‌شود، گوهر آفرینش و در این صورت ترجمه صحیح بند دوم یسنا می‌شود: «گوهر آفرینش از اشاهومن و شهریور امشاسپندان می‌خواهد که به کمک زرتشت بشتابند»

قصد از این پژوهش این بود که دریابیم مفهوم گئو، هستی و حیات و زندگی است نه مطلق نام چهارپائی که برای انسانها مفید و سودمند است. این یادآوری از آن جهت بود تا دانسته شود که چرا گئو را به معنی و مفهوم هستی و جهان و کون آورده‌ام هم چنانکه گفتیم گئو (گاو) مورد ستایش آریائی‌ها (ایران - هند) بوده البته من باب نماد (سمبول) حیات و زندگی معنوی که جان جهان باشد و قصد آن روانی است که همه جهان از آن هستی و سرمایه گرفته است و این روان و هستی، جاودانی و همیشگی و پاینده و سرمدی است و چون گاو مهر در چشمه مهر که همان «آب مهر» یا «مهرآبه» [مغرب آن محراب] باشد قربانی شد و حیات و زندگی

-۲۲۳-

بزمین بخشید اینست که نام حیات و زندگی یا جان جهان یافت و قصد از آب حیوان یا چشمه حیوان، یعنی چشمه و آب گئو، که زندگی جاوید و سرمدی باشد و چون در زبان فارسی واژه و نام گاو، آن مفهوم دیر پا و کهن اوستائی را القا نمی‌کرده و زننده می‌آمده است و گاو یا گئو یک معنی استعاری اش چهارپایان سودمند است، آنرا بنام «حیوان» که نام عام برای همه چهارپایان است برگزیده و چشمه حیوان خوانده‌اند که قصد و نظر همان چشمه زندگی و چشمه حیات ابدی و جاودانگی است که روح جهان یا جان جهان باشد و نام‌های آب حیات آب خضر و آب جاویدان (۱۵) همه افاده همین معنی را می‌کند.

اینکه در ادبیات خراباتی و کلانتری یا عارفانه ایران نام این مهرآبه را چشمه خضر یا چشمه زندگی و آب حیات و آب جاویدان نهاده‌اند از این رهگذر است.

معروف است خضر پیامبر از این آب نوشیده و زندگی سرمدی و ابدی یافته است. و از این باور است که هر کس بتواند توفیق یابد و در ظلمات بآب آن دسترس پیدا کند و بنوشد، زندگی جاودانی خواهد یافت و این رمز و رازی عرفانی است و مفهوم واقعی استعاره و اشاره اینست که، هر کس بتواند پرده‌های پندار و اوهام و جهل و نادانی را که ظلمات زندگی و پابندگی است با نور معرفت پاره کند و بدرد یعنی از چشمه آب زندگی بنوشد، جاودانی خواهد شد و نوشیدن این آب و راه یافتن در غار ظلمات و تاریکی و دست یافتن به چشمه آب حیات، با راهنمایی خضر میسر و مقدور است زیرا، خضر باین آب دست یافته و راه و روش این توفیق را میدانند، بنابراین باید با همت و راهنمایی و رهبری خضر زمان (بزرگ عارفان و عاشقان، رهبر قلندران، یعنی پیر مغان) باین آب حیات یا آب حیوان که آب زندگی سرمدی است دست یافته و از آب آن نوشید تا انوشه (۱۶) شد، یعنی جاودانی و این استعاره و اشاره کاملاً صحیح و بجاست زیرا کسانی که راه معرفت پویند و کمال و دانش

-۲۲۴-

را بجویند، نامشان مخلد و جاوید می‌شود، هم چنانکه نام نامی
 شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی -مصلح الدین سعدی شیرازی - جلال-
 الدین مولوی - شمس تبریزی - خیام، سهروردی - ابن سینا-
 محیی‌الدین عربی- فخرالدین عراقی - شیخ محمود شبستری، و صدها
 تن دیگر مخلد و جاوید شده زیرا از آب زلال معرفت نوشیده‌اند.
 بنا براین آب مهر که در مهرا به قرار داشت و آب جاودانگسی و
 پابندگی و بی مرگی بود زیرا (انوشابه) نام داشت و از این جا
 میتوان دریافت که چرا در دوران اسلامی در عرفان، آب مهر، یا
 نوشابه مهرا به، بآب حیات و آب حیوان و سرانجام آب خضر تغییر
 نام داده است، چنانکه گفتیم در مکتب عشق و ملامت خضر که نام
 مستعار پیشوا و رهبر ملامتیان است که او را سلیمان زمان نیز
 خوانده‌اند کسی است که خود از چشمه آب حیات نوشیده و پابندگی
 عرفانی یافته و اوست که میتواند سالکان را به سرچشمه زندگی
 ابدی رهنمون و دستگیر شود و مردگان وادی غفلت و نادانسی را
 حیات و زندگی سرمدی به بخشد. اینک با این مقدمه درمی‌یابیم که
 قصد از آب حیاتی که در ظلمت شب به خواجه حافظ داده‌اند چه
 بوده است (۱۷)

حافظ میفرماید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
 و ندران ظلمت شب آب حیاتم دادند
 بی خود از شمع پرتو ذاتم کردند
 باده از جام تجلی صفاتم دادند
 چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
 آن شب قدر، که این تازه براتم دادند

میفرماید: در یک سحرگاه مبارک و فرخنده‌یی، از غم‌دوران و روزگار
 رهاییم بخشیدند (قصد غم عشق است، و دوران غم در سلوک عشق
 مرحله ایست که در جای خود شرح داده شده و گفته‌ایم که چرا سالک
 در آن مرحله دچار غم می‌شود، و هموم بر او هجوم می‌آورد) در این

مقطع از سلوک است که میفرماید :

ناشدم حلقه بگوش در میخانه عشق
هردم از نوغمی آید به مبارک بادم

شبی که بسیار گرامی و گرانقدر بود (قدر) شبی که دعا و عبادت در آن شب برتر و والاتر از هزار ماه عبادت است (لیلہ القدر من الفالشهر) در ظلمت آن شب سیاه یعنی در دل تاریک جهل و نادانیم، به من آبی دادند که ظلمت را زدود و مرا زندگی جاوید بخشید (آب حیات) چنانکه گفتیم قصد از آب حیات در این جا هم سخنان اولیا و مردان کامل است، یعنی دستگیری و ارشاد خضر، و همچنین نوشیدن از چشمه عشق و محبت که هر که از آن بنوشد انوشه شود و هرگز معدوم نگردد (۱۸). در آن شب مبارک و فرخنده با ارشاد خضر راهنما و سلیمان زمان از غم رهایی یافته و این مرحله پر خطر را گذرانیده و گام به وادی جاودانگی گذاشته است و همین است که در غزل دیگر میفرماید :

بارغمی که خاطر ما خسته کرده بود
عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت

این عیسی دم که با نفس عیسویش مانند مسیحا مرده زنده میکرده چه کسی بوده است؟ خضر زمان که او را زندگی معنوی و پابندگی با نوشیدن آب حیات، بخشوده است در بیت مورد بحث، بخصوص آب حیات را با ظلمت شب همراه آورده تا بر اهل معنی مقصود رافاش کند، این اشاره می‌رساند که، این آب حیات همان آب زندگی است که در غار ظلمات جای دارد و قصد از ظلمت و تاریکی و سیاهی جهل و نادانی است و این آب حیات آب معرفت و کمال انسانی است که جز با پرورش و راهنمایی پیر و مراد که خضر (پیرمغان) است دستیابی و بهره‌وری از آن غیر ممکن است، این کار، یعنی معرفت یافتن، و سیر سلوک عرفانی چنانکه حافظ گفته و پیش از این متذکر شدیم با زور و زر میسر نیست تنها با ریاضت و همت و قدرت معنوی امکان پذیر است، سلوک روحانی می‌خواهد و بس

-۲۲۶-

برای دستیابی به آب حیات که قصد جاودانه زیستن است، پیر و دستگیر و مراد لازم است اگر کسی بخواهد خودسرانه طی طریق کند و راهی خرابات شود و از چشمه نوش بنوشد، خضر راه و پیر مغان میخاهد و گرنه محرومی و بی آبرویی میبرد.

اینست که حافظ میفرماید:

گذار بر ظلماتت، خضر راهی کو؟
مبادا! کاتش محرومی آب ما ببرد
بی پیر مروتو در خرابات
هر چند سکندر زمانی

در بیت اخیر، با توجه دادن بداستان سائر که اسکندر به ظلمات رفت برای یافتن آب حیات، موضوع را روشن میکند که خرابات همان مکانی است که در آن چشمه آب حیات هست و خضر کسی است که پیر و مراد و دستگیر در خرابات است و در ظلمت جهل انسان را راهنماست به سر منزل مقصود و خضر کسی است که در آن ظلمات انسان را راهنمایی میکند و از چشمه آب حیات با او می‌نوشاند و این خضر پیر خرابات است که پیر مغانش نامیده‌اند.

برای دستیابی به سرچشمه معرفت و آب زندگانی بایست از ظلمات نفسانی و وساوس شیطانی و هوی پرستی گذشت و گذر کرد و همین مخاطرات است که انسان را در دام های خود که غرور و تکبر و مقام پرستی و آز و برتری جوئی گرفتار میکند. خضر راهنما لازم است تا این مخاطرات را سالک پشت سر بگذارد و بگذرد زیرا، مبادا که سالک خود سر در اثر گم راهی دچار محرومیت و بی آبرویی و رسوائی شود. (۱۹)

خواجه حافظ آب حیاتی را که از آن سخن میگوید برای طالبان آن بوضوح و روشنی معرفی میکند که چیست و چگونه است و در کجاست و چگونه میتوان بدست آورد.

آن کسی که بدست جام دارد
سلطانی جم مدام دارد
آبی که خضر حیات از او یافت
در می‌کده جو که جام دارد

برای دریافت معنی و مفهوم این دو بیت نخست باید قصد از جام
را دریافت .

در اصطلاح عارفان قصد از جام چیست ؟ جام را به معنی شراب نیز
گرفته اند .
جلال اسیر میگوید :

فلک جام مرّوت در گلوی خم نمیریزد
شود گر سرنگون این بحر پر خون غم نمی‌ارزد

حافظ نیز به معنی شراب بکار برده و میفرماید :

گفتم که بسی جام طرب خوردی از این پیش
گفتا که شفا در قده باز بسین بود

و اما جام در مصطلح عرفانی: به معنی دل سالک عارف است که
مالامال از معرفت است و گفته‌اند مراد از جام بدن و مراد از باده
تصفیه بدن است که عارف کامل از جام باده الهی نوشد و سرمست
از توحید گردد مولانا جلال الدین مولوی فرماید :

بیار جام که جانم ز آرزو مندی
ز خویش نیز بر آمد چه جای صبر و قرار
از آن شراب که گر جرعه‌ئی از او بچکد
ز خاک شوره بروید همان زمان گلزار
زهی شراب و زهی ساغر و زهی ساقی
که جان‌ها و روان‌ها نثار باد نثار
چه باده بود که موسی به ساحران در ریخت
که دست و پای بدادند مست و بیخود وار
زنان مصر چه دیدند بر رخ یوسف
که شرحه شرحه بریدند ساعد چونگار (۲۱)

و جم در اوستا یماما (یا ما) در ودا یم و در پهلوی این نام

جمشید شده است یعنی جم درخشنده . بگفته اوستا جم نخستین کسی است که اهورمزدا یعنی خدای یکتا دین خود را در زمین با وسپرد و او در واقع نخستین پیامبر خداشناس که خدای یکتا را می‌پرستید در عرصه زمین است .

در روایات ایرانی آمده است که مدت سیصد سال در زمان جم بیماری و مرگ نبود . در اوستا هیچ پادشاهی به قدرت و شوکت جم تعریف نشده ، هفت کشور روی زمین در فرمان او بوده و دیوان و جادوان و پریان و کاوی‌ها و کرپان‌ها از او شکست یافتند در عهد او مردمان و جانوران فنا ناپذیر شدند خوراک و آشام فاسد نمی‌شد و آبها و گیاه‌ها خشک نمی‌شدند . سرما و گرما و پیری و مرگ وجود نداشت (۲۲)

از این جهت ، درینا فقره ۴ جمشید در میان مردمان به بی‌مرگی و جاودانگی معرفی شده است و از همین رهگذر است که در ادبیات عارفانه و مغانه بعنوان نماد بی‌مرگی و سرمدی از نام او اراده شده است . و گاه به جای نام خضر نام او آمده است .

داستان جم در روایات ایرانی بخصوص ادبیات دینی مزدیسنی کا ملا" بداستان حضرت سلیمان مانند است و از این رهگذر گاه سلیمان به جای جم آورده می‌شود ، و این دو یک نفر پنداشته می‌شوند . بنابراین معنی ، در دو بیت مورد نظر کسی که بدستش شراب هست (ا و خـود سازنده شراب است) او فرمانروائی جاودانگی "جم" را پیوسته و سرمدی "مدام" دارد ، فرمانروای جاودانی شراب است "مدام" .

میدانیم که جمشید خود مخترع شراب است و (مدام) نیز یک معنایش شراب است . پس ، کسی که دلی مالا مال از معرفت داشته باشد ، او عارف کامل است و جاودانه خواهد زیست و فرمانروای دنیای عرفان خواهد بود ، و آن سرمدی و حیات ابدی که خضر از او زندگی جاوید یافت ، آنرا در میخانه عشاق (میکنده - خرابات) جستجو کن . یعنی در ملک عشق و ملامت برای دست‌یابی و بهره‌وری از آن آب کـــه حیات ابدی می‌بخشد ، منساک‌شوزیرا : شراب معرفت در آنجاست .

عراقی می‌گوید :

گر ندانی که این چه روز و چه شب است
یا کدام است جام و باده کدام
سربان حیات در عالم
چون می و جام فهم کن دو مدام (۲۲)

برای یافتن آب حیات و زندگی جاوید و سرمدی و یا دریافت حقایق و معرفت باید به میکده رفت و از جام آنجا نوشید تا سرمدی شد و میدانیم که میکده و میخانه و خرابات کجاست؟ در می‌یابیم که خواه حافظ همه جا برای رسیدن به مطلوب معنوی از خضر که رهنمای مسلک ملامتیان است یعنی مرشد کامل است مدد می‌خواهد و می‌فرماید :

دریا و کوه درره و من خسته و ضعیف
ای خضری خجسته مدد کن به همتم
دورم بصورت از در دولت سرای تو
لیکن بجان و دل ز مفیمان حضرتم

باید دانست که این دو بیت از غزلی است که مخاطب آن پیر طریقت حافظ یعنی مولانا فخرالدین عبدالصمد نیریزی است که از حافظ دور است و خواه حافظ از او طلب همت کرده است تا بتواند محضر پیر و مراد را دریابد.

حافظ آب حیوان را هم به همان معنی آب حیات بکار می‌برد و غالباً آنرا با خضر همراه می‌آورد و می‌فرماید :

آب حیوان تیره گون شد خضرفرخ پی کجاست؟
گل، بگشت از رنگ خود باد بهاران را چه شد؟

و همچنین به معنی جاودانگی و پایداری آنرا بکار می‌برد و می‌فرماید :

آب حیوانش ز منقار بلاغت می چکد
زاغ کلک من، بنام ایزد، چه عالی مشرب است

در این بیت قلمش را به زاغ که سیاه رنگ است و نوک او تشبیه کرده که به غار ظلمات یعنی دوات مرکب فرو میرود و از آن آب حیات که همان کلمات و در اشعارش باشد فرو می‌چکد که مانند آب

حیات ، خود ابدی است و زندگی جاوید می‌بخشد .
مقصود اینکه : حافظ آب حیات ، و یا آب حیوان را معرفت کمال
انسانی میدانند و آثارش را هم اثر معرفت می‌شمارد ، و معتقد است
که وسیله خضر میتوان باین دریای معرفت و معارف (عرفان) دست
یافت و سرمدی و جاودانه شد و هم چنین سخنان مراد و پیر را که
پیر مغان و پیر خرابات باشد آب حیوان میدانند و میفرماید :

آب حیوان اگر اینست که دارد لب دوست

روشن است اینکه خضر بهره سرابی دارد

میفرماید در برابر گفتار حیات بخش دوست که مراد و رهبرش باشد،
آب حیاتی که خضر در اختیار دارد نمودی است از حقیقت و واقعیت
یعنی سراب است که نموداری است از آب و گرنه خود آب نیست و آب
حیات خضر هم در برابر لب دوست که از آن سخنان حیات بخش بیرون
میآید، نمودی است از آب حیات ، نه خود آب حیوان .

در صفحات ۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴ بخش دوم حافظ عارف از کتاب انسان کامل
عزیزالدین نسفی آورده‌ام ، که : ملکوت دریای نور است و ملک
دریای ظلمت و این دریای نور آب حیات است و در ظلمت است با
دریای علم و حکمت و علم حکمت آب حیات است . و در ظلمت است
هم چنین به نسبت آب حیات چهار مرتبه دارد ، بلکه زیادت ،
اسکندری باید که در ظلمات رود و از ظلمات بگذرد و بآب حیات
رسد .

همچنانکه در زیرنویس صفحه ۳۵۲ جلد اول حافظ عارف گفته‌ایم ،
اسکندر نماد و نمودار قدرت و جهان‌داری و جهان طلبی و جهان
مادی است . خواجه حافظ معتقد است اگر کسی به جهان مادی تعلق
خاطر داشته باشد نمی‌تواند به آب حیات دست یابد و جاودانه شود،
سرمدی شدن یعنی با نوشیدن آب حیات جاودانی شدن ، و این جاودانگی
با عشق میسر است نه با زور و زر و قدرت و جاه طلبی و خرد و
عقل، هرکس بخواهد با خضر که پیشوای عارفان و عاشقان است
هم نشین و هم مسلک شود باید همانند آب حیوان از چشم نامحرمان
-۲۳۱-

و دیوسیرتان پنهان بماند . خضر در آثار حافظ نقطه مقابل اسکندر است . می‌فرماید :

گرت هوست که با خضر هم نشین باشی
نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش

بار دیگر باز می‌گردیم به بیت :

فیض روح القدس اربازمدد فرماید
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

قصد «از دیگران هم بکنند» در بیت مذکور، سالکان مذهب ملامت هستند که اگر کمک و رحمت فیض القدس باشد آنها نیز میتوانند مردگان جهل و نادانی را با انفاس قدسیه خود احیا کنند، بگفته حافظ این ملامتیان یا عاشقان هستند که دم عیسوی دارند و مویید این نظر گفته‌های خود حافظ است، بدین نشان :

بارغمی که خاطر ما خسته کرده بود
عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت
مژده ایدل که مسیحا نفسی می‌آید
که زانفاس خوشش بوی کسی می‌آید
طیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک
چو درد درتونه بیند کرا دوا بکنند؟
طیب راه نشین، درد عشق نشناسد
برو بدست کن ای مرده دل مسیح دمی

در آثار خواجه توجه به «جام جم» و «جام جهان نما» و «جام گیتی نما» کمال اهمیت را دارد زیرا، این انسان کامل است که «جام جهان نماست» چنانکه در صفحات پیش گفتیم انسان میتواند با دریافت معرفت از طرف پیر و دستگیر و مراد و پیر مغان یعنی نوشیدن از آب حیات جاودانی شود، و این جاودانی شدن که غایت مقصود عرفان است یعنی مبدل شدن، به انسان کامل پیر و مراد میتواند با نوشاندن آب حیات که همان سخنان جان بخش و ارشاد مراحل سلوک و طریقت باشد مرید و سالک را بسازد و به سرچشمه عشق و حیات ابدی برساند و از آن نوشابه براو بنوشاند و او را سرمدی

سازد، یعنی انسان کامل بوجود آورد و این انسان کامل که جام جم یا جام جهان نماست حیات و زندگی ابدی و ازلی پیدا میکند و هیچ گاه مرگ بر او چیره نمی‌شود هم چنانکه در عرفان ایرانی پیش از اسلام کیومرث را نخستین عارف می‌شناسند و از نام او میتوان پی به هویت عرفان ایرانی برد زیرا این نام به معنی بزرگ بی مرگ است. و یا، انسان بی مرگ و قصد همان انسان کامل است.

خواجه حافظ در باره «جام جم» و «جام گیتی‌نما» و «جام جهان بین» و ترکیب‌های مختلف آن در آثارش مطالب بسیار آورده و این واژه‌ها در آثارش کاربرد فراوان عرفانی دارند چنانکه: جام را (۷۷) بار جام و باده را هفت بار، جام جهان بین را یازده بار جام می‌را ۲۴ بار جام را با ترکیب‌های دیگر ۳۹ بار، جام جم را ده بار بکار گرفته که رویهم رفته یکصد و شصت و نه بار می‌شود و با توجه به کل غزل‌های خواجه حافظ در می‌یابیم که این واژه و مصطلح عرفانی از جمله مصطلحاتی است که خواجه حافظ به آن عنایت خاص داشته است و از این رهگذر ناچاریم که در باره آن بیشتر کنجکاوی و بحث و صحبت کنیم.

چنانکه گفتیم. عزیزالدین نسفی در کتاب انسان کامل (۲۴) می‌گوید: «آب حیات یعنی مستعد ترقی شوند و عروج توانند کرد و جام جهان نمای و آئینه گیتی نمای گردند تا این دریای نور و دریای ظلمت جمال خود ببیند و صفات و اسامی و افعال خود را مشاهده کند.»

اینک به بینیم خواجه حافظ در باره جام جم چه می‌گوید:

هر آنکه راز دو عالم ز خط ساغر خواند
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
روان نشنه مارا بجرعه نی دریاب
چو میدهند زلال خضر ز جام جمت
بسر جام جم آن گه نظر توانی کرد
که خاک میکده کحل بصر توانی کرد

دلی که غیب نمایست و جام جم دارد
زخاتمی که از او گم شود چه غم دارد
کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار
که من پیمودم این صحرا نه بهرام است ونی گوش
ای دل، تو جام جم بطلب ملک جم مخواه
کاین بود قول مطرب دستانسرای جم

اکنون که قصد و نظر از جام جم را دانستیم دریافت معانی و مفاهیم ابیات فوق کا ملا" روشن و واضح و آشکار است .

جام جهان بین :

گفتم ای مسند جم، جام جهان بینت کو
گفت افسوس که آندولت بیدار بخت
در سفالین کاسه زندان بخواری منگرید
کاین حریفان خدمت جام جهان بین کرده اند
حافظ که هوس میکنندش جام جهان بین
گودر نظر آصف چیشید مکان باش
پیر میخانه سحر جام جهان بینم داد
وندرا آن آینه از حسن تو، کرد آگاهم
ای جرعه نوش مجلس جم سینه پاکدار
کائینه است جام جهان بین که آه از او
هم چو جم جرعه می کش که ز ستر دو جهان
پرتو، جام جهان بین هدت آگاهی

جام جهان نما :

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست
اظهار احتیاج در آنجا چه حاجت است
ز ملک تا ملکونش حجاب بر گیرند
هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند
گرت هواست که چون جم به سترغیب رسی
بیا و همدم جام جهان نما میباش

در این بیت کا ملا" و بطور وضوح آنچه را که در این باره گفته ایم تأیید میکند .

جام گیتی نما :

گنج در آستین و کیسه نهی
جام گیتی نما و خاک رهیم
بستر جام جم آن گه نظر توانی کرد
که خاک میکده کحل بصر توانی کرد (۲۵)

گفتیم که در عرفان ایرانی انسان به مقام جام جهان نما و جام
گیتی نما و جام جم میرسد و این در واقع خود انسان است کسه
آئینه غیب‌نماست و مظهر همه اسرار است و همین است که حافظ
میفرماید :

مالها دل طلب جام جم از ما میبرد
آنچه خود داشت ز بیگانه نمنا میبرد

و مولوی میفرماید :

ای نسخه اسرار الهی که توئی
وی آئینه جمال شاهی که توئی
بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست
از خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

و شمس مغربی عارف ملامتی شطاح نیز میگوید :
جام جهان نمای من صورت نوست گرچه هست
جام جهان نمای تو صورت کاینات تو
و در غزلی بس شیوا و پر معنی نیز میفرماید :

ما، جام جهان نمای ذاتیم
ما مظهر جمله صفاتیم
ما، نسخه‌ی نامه الهیم
ما گنج طلسم کایناتیم
هم صورت واجب الوجودیم
هم معنی جان ممکناتیم
هر چند که مجمل دو کونیم
بیرون ز جهات و در جهانیم
ما حاوی جمله علومیم
کشاف جمیع مشکلاتیم

بیمار و ضعیف را شفائیم
 محبوس و نحیف را نجاتیم
 گرمرده بیا که روح بخشیم
 گونشنه بیا که ما فراتیم
 ای درد کشیده دوا جوی
 از ما مگذر که ما دواتیم
 چون قطب ز جای خود نه جنبیم
 چون چرخ اگر چه بی ثباتیم
 هم مغربی ایم مشرق شمس
 هم چشمه و ظلمت و حیاتیم

در همین معنی که «از خود بطلب هرآنچه خواهی که توئی» خواجسته حافظ میفرماید:

به مشک چین و چگل نیست بوی گل محتاج
 که نافه هاش زبند قبا ی خویشتن است
 مروبخانه ارباب بی مسرّوت دهر
 که کنج عافیتت در سرای خویشتن است

زیر نویس:

- ۱- شرح گلشن راز ص ۱۷- کشف ص ۱۱۱۷-
 دستورالعلماء ج ۳ ص ۵۱
- ۲- اسفار صدرالمتألهین (ملاصدرا) ج ۱- ص ۱
 ۲- اقنوم - آرامی آن قنوما و مُیرَب آن قنوم است یعنی شخص.
 اصل چیزی و سبب اشیاء و در مسیحیت سه اقنوم است که
 همین امر موجب تثلیث در الوهیت شده و یکی از اقنوم ها
 روح القدس است.
- ۳- ص ۵۷ چاپ آقای کریمی. ۴- طبقات الصوفیه ص ۱۰۰
- ۴- اسفار ملاصدرا ج ۱ ص ۱
- ۵- شادروان مولانا ابوالکلام آزاد دانشمند بی مانند هند کتابی تحقیقی درباره ذوالقرنین نوشته و او را بامتناد اسناد تاریخی با کورش بزرگ منطق دانسته و علل اینکه چرا ذوالقرنین با اسکندر تلفیق شده است در آن اثر کاملاً بررسی شده، برای آگاهی بیشتر باین مأخذ مراجعه فرمایند. آقای دکتر باستانی پاریزی این اثر را چاپ و نشر داده اند.

۶- فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی ص ۲

۷- کشف اصطلاحات فنون ص ۱۵۵۰

۸- در این بیت ضمناً اشارتی هم به جدال عقل و عشق دارد. در عرفان ایرانی عشق برتر از عقل است و این بحث در کتاب حافظ عارف بطور مشروح آمده است.

۹- حافظ عارف ج اول ص ۲۳۸

۱۰- میرمحسن تأثیر آب جاو بدان راجع آب حیوان بکار برده است:

سر بسر مضمون رنگین نعمت الوان ماست
معنی تو در حقیقت آب جاو بدان ماست

۱۱- فرهنگ معین ج ۱

۱۲- قصد درج اول حافظ عارف ص ۲۳۸

۱۳- بنظر این بنده ژئو در زبانهای لاتین مأخوذ از این واژه است این واژه اوستائی و فرس قدیم است بمعنی زمین، دروازه های ژئولوژی (زمین شناسی) و ژئوفیزیک یعنی فیزیک کره زمین از آن مشتق است و ارتباط باگیتی دارد زیراگیتی که بمعنای جهانست منظور جهان بشری است که زمین است نه کیهان و این نیز بمعنی همان هستی است.

۱۴- تیشه نام آلت نجاری و بنائی نیز مأخوذ از آنست یعنی تراشنده.

۱۵- حافظ میفرماید:

فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست
تا آب ما که منبعش الله اکبر است
ز رکن آباد ماصد لوحش الله
که عمر خضر می بخشد زلالش

۱۶- آبی که در چشمه مهرآبه بوده بآن نوشابه میگفته اند و نوشابه یعنی انوشه آب یعنی آب جاودانی و آب حیات (فرهنگ معین) انوش و نوش یعنی بی مرگ و پاینده - بخش ادبیات خراباتی بخش اول حافظ عارف ص ۳۲۹

۱۷- در نسخه مورخ ۸۰۵ دیوان حافظ این بنده که تاکنون کهن ترین نسخه دیوان حافظ شناخته شده و ۱۳

سال از درگذشت حافظ تحریر یافته این بیت چنین آمده است:

من هماندم که وضو ساختم از چشمه مهر
چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

بجای «چشمه عشق» و چشمه مهر همان مهرآبه و چشمه مهر است که چشمه آب حیات و آب حیوان باشد چون نساخ بعد مقصود چشمه مهر را در نیافته اند چشمه عشق کرده اند که در معنی خوشبختانه تغییر چندانی نمیدهد. ولی بیت نخست عمق و ژرفای خاصی در کاربرد معنی دارد. در جای دیگر کتاب هم درباره این بیت بحث کرده ایم.

۱۸- کشف اصطلاحات فنون ص ۱۶۶۰

۱۹- چنانکه پیش از اینهم اشاره کردیم گاه بجای خضر از سلیمان زمان یاد می کند و بجای چشمه حیوان یا آب حیات استعاره دیگری بکار می برد و آن سر منزل عُنقای مُغرب است.

سالها پیروی مذهب زندان کردم
تا بفتنوی خرد، حرص بزندان کردم
من بمرمنزل عنقانه بخود بردم راه
قطع این مرحله بامرغ سلیمان کردم
صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ
هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

۲۰- بهار عجم ص ۲۷۴

۲۱- فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی ص ۱۴۸

۲۲- فقرات ۳۰ تا ۳۳ زامیاد پشت و مقاله جمشید جلد اول گات ها ص ۱۷۰-۱۸۸

۲۳- می - یعنی شراب و باده، و جام رانیز گفتیم که یک معنایش شراب است، پس می و جام می شود، شراب و شراب دومدام هم یعنی دوشراب که می و جام باشند و این دونیز مدام است یعنی دائم است که پابندگی و جاویدانی باشند که قصد همان آب حیات است و گفتیم که مقصود از آنهم، معرفت است.

۲۴- انسان کامل ص ۱۶۴

۲۵- در جلد اول حافظ عارف ص ۶۸۸ این بیت رابه تفصیل شرح کرده ایم برای تتمیم فایده این بحث

خواستاران میتوانند آن قسمت را مطالعه فرمایند.

« منوچهر جمالی تنها و نخستین کسی است که در
« لابلائی سروده‌های حکیم ابوالقاسم فردوسی بسه
« جستجوی کهن‌ترین اسطوره‌های فلسفی ایرانی
« رفته است .
« او در کتاب‌های بی‌شماری که منتشر نموده
« است ، دین‌ها ، ایدئولوژی‌ها ، باورها ، همه‌گونه
« حاکمیت‌ها و حتی اهورامزدا ی زرتشت را هم
« سخت به پرسش می‌کشد و از این راه به آدمی
« که در برابر هجوم «خودساخته» هایش خرد و از
« خودبی‌خود گردیده است ، شخصیت و اصالت
« برازنده و دیرپایش را باز می‌بخشد .
« تنها این نوشتار که از نشریه‌ی گرانقدر
« روزگارنو برداشته شده است نمی‌تواند
« آنگونه که باید و شاید روشنگر اندیشه‌های
« او در باره‌ی مهر باشد .
« برای این کار باید به برخی از آثارش همچو
« (در جستجوی سیمرغ) ، (سیمرغ گسترده پر) و
« (خودزائی نیرومندیست) روی آورد .
« از مهربانی‌های او بسیار سپاسگزارم .

مسئله بنیادی ایران با منوچهر که بعد از ایرج بلافاصله می‌آید طرح می‌گردد و این مسئله بنیادی، «نگهبانی موجودیت ایران» است. ایران همیشه در خطر است. نگهبانی موجودیت ایران علی‌رغم همه خطرهای و بحرانها و ضعف‌های دستگاه سلطنتی، احتیاج به تداوم قطع ناشدنی دارد. موجودیت ایرانی موقعی حفظ (نگهبانی) می‌شود که این حفاظت «پیوسته» باشد. «تداوم نگهبانی ایران» به عهده مهر است.

امروزه مادر اثر آشنائی با مفهوم عشق و محبت در عرفان و آشنائی که با مفهوم محبت در مسیحیت داریم، پدیده مهر را که در ایران ریشه دارد، در نمی‌یابیم. برای درک مهر، نباید از «مفهوم — انتزاعی مهر» شروع کرد یا در پی یافتن و فهم پدیده‌هایی بود که در زیر مفهوم خودمان از مهر، می‌توان گرد آورد. ما امروزه همیشه تفکرات خود را با مفاهیم انتزاعی شروع می‌کنیم. مهر در ایران و برای ایرانی پهنائی وسیع دارد. مهر در ایران، پیش از آمدن زرتشت و خدایش اهورامزدا، خدای مردم ایران بوده است و درست مشخصات این خداست که مهر ما را در تمامیتش معین می‌سازد. در شخص این خدا که میترا باشد، خصوصیات جمع بودند که هیچگاه از دامنه معنا و پدیده مهر ما، قابل زدودن نیستند.

بزرگترین خصوصیت میترا، «به اندیشی» بود که در گذشته «وهومن» خوانده می‌شد که مرکب از کلمه وهو، به معنای «به» امروزی و «من» که به معنای اندیشیدن و خرد باشد، بود. کلمه وهومن بعداً " به شکل «بهمن» درآمد. بزرگترین خصوصیت میترا، یعنی مهر، خرد بود. و زرتشت این خصوصیت میترا را در مفهوم اهورامزدایش جذب کرد. بنابراین مهر در تجلی «بهترین پیوندهای انسانی که عشق نیز از آن جمله هست» با خرد هم آهنگ و جزء لاینفک آن بود، در حالی که بعداً " در عرفان ما عشق و عقل از هم پاره شدند و طبیعاً "ابعاد اجتماعی و سیاسی و حقوقی خود را از دست دادند و بدینسان عشق عرفانی در جهان سیاست حضور نداشت و فعال نبود. امروزه ما در

مفهوم عشق و محبت ، پدیده‌هایی را در انسان در نظر داریم که ما وراء سیاست (کشورداری و جهان‌داری) و پیوندهای اجتماعی و حقوقی هستند در حالی که در مهر، این پیوندهای انسانی قابل انفکاک از اجتماع و سیاست نبودند .

این بهمن که همان «به‌اندیشی و خرد نیک» باشد، چون اساس حکومت بود به عنوان فرشته‌ای «نگهبان تاج و تخت» خواننده می‌شد .

وقتی رستم نزد کیخسرو می‌آید :

برآورد سرآفرین کرد و گفت که بادت همه ساله با بخت جفت
ز هر مزد بادت بدین پایگاه چو بهمن نگهبان تخت و کلاه

میترا ، می‌توانست خورشید باشد (با خورشید یکی شمرده بشود) اما فقط و فقط خورشید نبود . خورشید ، فقط یک تجسم یا تجلی ییـا نماینده مهر بود . مهرپرستی ، خورشید پرستی (یعنی پرستیدن یک شیئی مادی در آسمان) نبود . خورشید و آتش ، جلوه‌گاه یا نماینده مهر بودند . یعنی به اصطلاح امروزی ما نماد (سمبل) خورشید نبودند ، بلکه بیشتر از نماد بودند . آتش و خاک ، یک سمبل توخالی نبودند بلکه به خودی خود ارزش داشتند و محترم بودند . قیام زرتشت بر ضد تشریفات و مناسک مهرپرستی که در دوره‌ها و شکل ظاهری گرفته و منحط شده بودند ، سبب مسخ ساختن واقعیت مهر - پرستی نیز شد . با زرتشت ، مفهوم تازه‌ای از «قربانی» آمد که متضاد با مفهوم «قربانی در مهرپرستی» بود ولی خود زرتشت در گاتا که دائما " بر ضد این مناسک مهرپرستی می‌جنگد و درست با همین مفهوم قربانی‌اش ، بعد تازه‌ای از «احترام به جان رادر همه جانداران» کشف می‌کند (و در حقیقت امتدادی از مهرپرستی و تکاملش می‌باشد) ، مفهوم قربانی در مهرپرستی را در عمقش در نمی‌یابد یا نادیده می‌گیرد و جهاد او علیه «مناسک و تشریفات مذهبی مهرپرستی که ابعاد وحشتناکی گرفته بودند» ، سبب طرد معنای واقعی قربانی در مهرپرستی می‌گردند .

مفهوم قربانی، مفهوم بنیادی برای هردینی است و سراسر جهان بینی هر دینی بر مشخصات مفهوم قربانی اش گذارده شده است . چنانکه در اسلام، «ابراهیم و قربانی اسماعیل» محور اصلی اسلام است و اساساً کلمه اسلام در درک همین مفهوم قربانی اسماعیل مشخص می‌گردد. و اگر زرتشت با پدیده قربانی توده وار حیوانات در زمان حج روبرو می‌شد با همان شدت علیه آن اعتراض می‌کرد که علیه کشتار بی‌اندازه مهرپرستان در زمان خودش . مسئله‌ای که زرتشت با آن روبرو شد، مسئله «کشتن گاو» نبود که یک مسئله دامداری و اقتصادی باشد بلکه مسئله، مسئله «قربانی گاو» بود که مولفه اولش دینی است . کسی که مفهوم «قربانی» را نمی‌داند چیست این مسائل را به سهولت تقلیل به مسائل اقتصادی می‌دهد. و حتی خود زرتشت «قربانی گاو» را به وسیله مهرپرستان، برای تحقیر و تعقیب قربانی نمی‌خواند بلکه «کشتن» می‌نامد . این تضاد مفهوم قربانی زرتشت با مفهوم قربانی مهرپرستی، تجلی دو قطب متضاد در روان هر ایرانی است که در ادوار مختلف تحولات فرهنگی اش به خود شکل گرفته اند و این تضاد، در همه تفکرات و جهان بینی‌های ایرانی نمودار می‌گردند. در این موضوع بعداً به تفصیل سخن خواهیم گفت و نشان خواهیم داد که تا چه حد «اسطوره‌ای که از حسین و مظلومیتش» در ایران ساخته شد، به این دو مفهوم قربانی در ایران و تا چه حد به مفهوم قربانی در اسلام باز می‌گردند .

هرچند افکار و آموزه‌های زرتشت توانست به طور رسمی و ظاهری، مهرپرستی را از «صحنه» اجتماعی و بالاخره سیاسی بیرون راند، ولی مهرپرستی چنان در اعماق ایرانی ریشه دوانیده بود که علی‌رغم افکار زرتشت و علی‌رغم اسلام، محکم به جای خود باقی ماند. ولی اخطار زرتشت سبب طرد و تبعید مهرپرستی از ایران شد و آزادی رشد آن در ایران از او گرفته شد و اولین مهاجران ایرانی در اثر تعقیب دینی به خارج، همین مهرپرستان بودند .

خصوصیت‌های دیگر میترا، غیر از به‌اندیشی (بهمن) پیوند و پیمان است. اصلاً معنای میترا، دوست است. و پیوند، تنها دوستی یا عشق زن و مرد با هم نیست، بلکه شامل انواع مختلف پیوندهاست. از پیوند پدر و فرزند و مادر گرفته تا پیوندهای اجتماعی و پیوند سیاسی تا پیوند انسان به خاک و زمین، همه را شامل می‌شود. و درست «مهر به خاک و زمین»، در خود دو کلمه پیوند و پیمان در همان پیشوندشان که «پی» باشد نمودار می‌گردد، معیار تقسیم زمین، یعنی معیار نخستین داد (عدالت، حق، قانون) است، چون عدالت و حق و قانون (داد) بر اساس «اندازه‌ای زمینی» قرار دارند و این اندازه یک اندازه انسانیست. یعنی حق و عدالت و قانون که همان داد باشند، هم پیمان به معنای قرارداد و معاهده هستند و هم به معنای پیوند و بستگی.

در داد (قانون و حق و عدالت)، مردم نه تنها با هم پیمان می‌بندند، بلکه به هم نیز «پیوند» داده می‌شوند. هر قانونی بایستی قدرت پیوند دهنده نیز داشته باشد. عدالتی که انسانها را از هم بگسلاند و پاره‌کند، قانون و عدالت نیست. داد بایستی «پیوند دهنده جامعه» نیز باشد نه آنکه فقط «تثبیت یک قرارداد» خالص باشد. پیوند و پیمان دو واقعیت جدا از هم نیستند. در هر پیوندی یک پیمان هست. در حالی که کلمه قرارداد (CONTRAT) اجتماعی در تئوری‌های اجتماعی و سیاسی اروپا، یک مفهوم انتزاعی بود که نه تنها همه ابعاد پیمان را نداشت، بلکه واژه مؤلفه‌های «پیوند» نیز نبود. در گذشته میترا به شکل انسانی بر پشت گاو قرار داشت. چنانکه در اولین مقاله گفته شد، گاو، خاک و زمین یا نیروی بارآور آن بود. حتی اثر این مفهوم در شاهنامه باقی مانده است وقتی می‌گویند «چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو» یعنی بر زمین. و تیغ در تصاویر میترا در دست میتراست نه در دست شیر. قربانی گاو به دست میترا، یک «عمل آفرینندگی» بود نه تنها غلبه و چیرگی تنها بر گاو، و درست با این تیغ که می‌برید، «آفریدن واقعیات» صورت می‌گرفت

که همان «بخش کردن» و «داد» باشد. آفریدن، داد کردن بود. با تیغ، جهان، بخش می‌شد و داد در جهان واقعیت پیدایش می‌یافت. ولی بعداً که در اسلام تصویر انسان، مکروه بود، میترا، تقلیل به نماینده‌اش خورشید داده شد. ولی خورشید با چهره بود و چشم داشت و درست همین کفایت می‌کرد. چون زرتشت میترا را به عنوان «چشم اهورامزدا» پذیرفت و چشم و چهره، نماینده «تمامیت انسان و وجود خدا» است. چنانکه در خود قرآن هم همیشه از «وجه الله» به عنوان «حضور در مقابل تمامیت خدا» سخن گفته می‌شود. بعداً که مفهوم آفرینندگی میترا در اثر قربانی گاو که تجسم همان نیرو می‌باشد که پیش از این سخن گفتیم، فراموش شد و فقط مفهوم غلبه و قدرت که در مفهوم «خلاقیت» تجسم می‌یابد باقی ماند. «خشاتارا» که در آغاز هم شامل مفهوم نیرو و هم قدرتست و حتی در گاتای زرتشت، مؤلفه نیروی آن بر قدرت می‌چربد بعداً «آهسته آهسته به همان معنای قدرت خالص گرفته شد و این کلمه در عصر هخامنشی کم‌کم مؤلفه نیرو را از دست داد. از این رو شیر به جای گاو گذارده شد. آفرینندگی میترا و نیرو، جایش را به رابطه قدرت داد. البته شیر یکی از حیواناتی است که در نمادهای مربوط به میترا می‌آید ولی وقتی معانی «قربانی گاو» و آفرینندگی و داد و تجدید زاینده‌گی نیرو در قربانی، از بین رفت، همان مفهوم غلبه و قدرت به جای باقی ماند و بدینسان شیر به جای گاو گذارده شد و میترا بر پشت شیر، شیر را می‌کشد. چنانکه در شاهنامه کسی شیر است که شیر را می‌کشد. انسان عین چیزی می‌شود که قربانی می‌کند. آنچه قربانی شده، در قربانی کننده، تجدید حیات می‌کند. البته این مفهوم هنوز یک مفهوم میترائی بود. از این رو شیر کشتن در شاهنامه، نماد «قدرت» است. چنانکه بزرگترین پهلوانان (فرمانداران ارتش) و شاهان و بالاخره رخش که نماینده دیگری از میتراست، شیر را می‌کشد و حتی پسر یک پیر زن روستائی که با تازه عروسش نمی‌توانست همخوابگی کند در اثر خوردن شراب، سوار

شیر می‌شود و شاه از آن روز نوشیدن شراب را آزاد می‌کند، چون مشروب می‌تواند انسان را به چنین قدرتی برانگیزاند. بنا براین مهر، سه صفت ممتاز داشت. یکی خرد و به اندیشی (بهمن) و دیگر آنکه دوست بود و سوم آنکه نگهبان پیمان بود و نگهبانی ایران با پروردن این سه ارزش اخلاقی، اجتماعی، سیاسی امکان داشت.

۱- خرد وری ۲- دوستی و پرورش همه شکل از پیوندها و ۳- توانائی حفظ پیمان که در حق و عدالت و قانون نمودار می‌گردند.

خرد و نگهبانی

نخست آفرینش خرد را شناس نگهبان جان است و آنرا سپاس

«خرد، چشم جانست چون بنگری». نگاه کردن، یک عمل خرد است و خرد با نگاه کردن و بینش بستگی ذاتی دارد.

خرد گر سخن برگزیند همی همان را گزیند که «بیند» همی

با همین استدلال فردوسی از تفکر بیشتر درباره خدا در آغاز شاهنامه سر می‌پیچد، چون خرد فقط درباره چیزهایی سخن می‌گوید که «می‌بیند» و از دور دیدن و از پیش دیدن، دید خرد است. هدف شناسی، سرانجام شناسی، پیش‌بینی، هنر خرد می‌باشد. دیده، تیزرو و تیزگرد است. و درست‌پرتو میترا همین خصوصیات تیزروی بینش را دارد. بسرعت برق در همه جا حاضر است. از اینرو، «پیش‌بینی خرد» است که نقش «نگاه‌بانی» را می‌تواند بعهده بگیرد. نقش حفاظت، که همان «نگاه‌بانی» باشد، نقش خرد است. حفاظت ایران با خرد وری ممکن است.

کسی‌کو خرد راندارد ز «پیش» دلش گردد از کرده‌خویش ریش

و برای اینکه خرد، بهتر از دور و از پیش ببیند، باید در «فراز» در «سرکوه» (یعنی کوهسر) قرار بگیرد. این مضمون غالباً در شاهنامه می‌آید.

وقتی گیو به ویسه‌گرد به نزدیک پیران (سپهدار تور) می‌رود و لشکر تور در مقابل ایران صف می‌کشد می‌آید که :

برآورد از آنجا بر انبوه سر	یکی دید بان بر سر کوه بر
از آن دید گه، دیده برتاخته	شب و روز گردن برافراخته
پی مور دیدی پیاده به راه	بجستی همی راه توران سپاه
بگفتی و گودرز برخاستی	زدیده، خروشیدن آراستی

و چندی بعد از این می‌آید که :

نگهبان روز و ستاره شمار	همان دید بان بر سر کوهسار
عنان تافتی سوی سالار تور	از ایرانیان گرسواری زدور
همه رزمگه آمدی زو به جوش	نگهبان دیده، گرفتی خروش

نگهبان ، زود و از دور «می‌بینند» و «می‌خروشد» و با این خروش ، لشکر وارد عمل می‌شود (نیروی دیدن، خرد است و نیروی خروشیدن ، سروش است . این دو نیرو به میترا نسبت داده می‌شود . سروش با کلمه آواز بستگی دارد و آواز همان «واز» و «واژه» یعنی کلمه است و VOICE انگلیسی از همین ریشه است و کلمه آواز در شاهنامه همیشه این زمینه میترائی‌اش را دارد . در میترا «خرد و کلمه» جمعند و درست همین دو بعد در کلمه «لوژیک» که منطق در یونانی باشد موجود می‌باشند . میترا ، خرد و کلمه است .)

نگهبان، از دور و از بلندی پیشاپیش «می‌بینند» و «می‌خروشد» و «می‌گوید و آواز می‌دهد» به همین علت بود که جایگاه میترا بر قله کوه البرز بود . اساساً کلمه البرز مرکب از دو کلمه «ها را» و «برز» می‌باشد که هر دو به معنای ارتفاع و بلندی و اوج می‌باشند و بدین ترتیب یعنی بلندترین بلندی‌ها . میترا در این بلندترین نقطه ایران جای دارد . دارنده اوج خرد و خدای عشق و محبت و نگهبان پیمان بر فراز البرز مستقر می‌باشد تا همه ایران را در پهنایش ببینند . و میترا به شکل «مرغ» نمودار می‌شود و سی‌مرغ، تجلی کامل میترا در سی روز یک ماه است .

بدان هیبت مرغ و هول کنام	بدان سنگ خارا نگه کرد سام
نه از دسترنج ونه از سنگ و خاک	یکی کاخ بد تارک اندر سماک

درست همین کاخ میتراست که بر تارک البرز قرار دارد .
 فردوسی برای یافتن نگهبان ایران و تداوم نگهبانی ایران دنبال
 سیمرغ می‌گشت . همانطور که بعد از چندی عطار با فراموش شدن
 این سمبولیک ، به طلب سیمرغ برخاسته بود .
 سیاست و عرفان بی‌خبر از هم دنبال یک چیز می‌گشتند . سیمرغ ، مهر
 بود . بقا و موجودیت ایران احتیاج به خردوری و دوستی (پیوندهای
 انسانی در همه ابعادش ، و پیوند به خاک) و بقای پیمان دارد .
 از اینروست که زال (که تجسم حکمت است) پدر رستم نزد سیمرغ
 پرورده می‌شود و خرد و دانش و بینش می‌آموزد . سیمرغ ، بعنوان
 « مادر زال » خوانده می‌شود .

چنین گفت سیمرغ با پورسام
 که ای دیده رنج نشیم و کنام
 ترا پرورنده یکی دایم
 همیت مام و هم نیک سرمایام

زال، جفت و انباز سیمرغ است و مهر که دو نیرو دارد (معمولا) با
 دو پرتو نموده می‌شود که یکی خرد باشد و دیگری کلمه و آواز (این
 دو پر را به زال می‌دهد :

اگر چند مردم ندیده بد او
 بر "آواز" سیمرغ گفتی سخن
 "زبان" و "خرد" بود و رایش درست
 به سیمرغ بنگر که دستان چه گفت
 نشیم تو، رخسند نگاه من است
 ابا خویشان بر یکی پر من
 گرت هیچ "سختی" بروی آورند
 بر "آتش" برفکن یکی پر من
 که در زیر پرت بر آورده‌ام
 همانکه بیایم چو "ابر سیاه"
 فرامش مکن مهر دایه ز دل
 ز سیمرغ آموخته بد "گفت و گوی"
 "فراوان خرد" بود و دانش کهن
 به تن نیز یاری ز یزدان بجست
 مگر سیر گشتی همانا ز "جفت"
 دو پر تو، فر کلاه من است
 همی باش در سایه فر من
 ز نیک و ز بد گفت و گوی آورند
 ببینی "هم اندر زمان" فر من
 ابا بچگانست پیروردام
 بی آزارت آرم بر این جایگاه
 که در دل مرا مهر تو دل گسل

آنگاه سام پیش سیمرغ :

فرو برد سر پیش سیمرغ زود
 که ای شاه مرغان ترا دادگر
 که بیچارگان را همی یاوری
 ز تو بد سگالان همیشه نژند
 نیایش همین بآفرین برفزود
 بدان داد نیرو و زور و هنر
 به نیکی همه داوران داوری
 بمان همچین جاودان زورمند

همانگاه سیمرغ برشد به کوه
 پس آنکه سراپای کودک بدید
 برو بازوی "شیر" و "خورشید" روی
 همانده برو چشم سام و گروه
 همان تاج و تخت کیئی را سزید
 دل پهلوان، دست "شمشیر" جوی

زال که پدر رستم باشد در وجودش سه علامت درفش ایران تجسم یافته است. شیر و خورشید و شمشیر. میترا به زال می‌گوید که هیچگاه مهر سیمرغ را فراموش مکن، چون سیمرغ (میترا) همیشه به تو مهر دارد و مهرش را از تو نخواهد گسلید.

بدین سان زال که پرورده سیمرغ است و خرد و دوستی و نگهبانی پیمان را مستقیم از او آموخته و در زیر پر او پروده شده است، پدر نگهبان ایران، رستم است.

ز هر بد، تو بر پیش ایران سپر همیشه چو سیمرغ گسترده پر

این اوج خرد (بهمن) و محبت و پیمان (داد)، نگهبان ایران است و در ساعت تولد او شخصا حاضر می‌شود.

همان در زمان تیره گون شد هوا
 چو "ابری" که بارانش "مرجان" بود
 چنین گفت سیمرغ پر مایه روی
 که خاک پی او ببوسد هر ژبر
 از "آواز او" چرم جنگی پلنگ
 هر آن گرد "گاواز" کویال اوی
 از آواز او اندر آید ز جای
 بگاه "خرد" سام سنگی بود
 به زیر آمد آن مرغ فرمان روا
 چو مرجان که آرامش جان بود
 یکی شیر باشد ترا نامجوی
 نیارد بسر بر گذشتنش ابر
 شود چاک چاک و بخاید دوچنگ
 ببیند بر و بازو و یال اوی
 دل مرد جنگی پولاد خای
 به خشم اندرون، شیر جنگی بود

آنگاه به شکل رستم صورتکی می‌سازند تا به سام نشان بدهند و این صورتک که از حریر ساخته شده و داخلش را از موی سمورا نباشته‌اند، بر روی دو رخ این صورتک «ناهید» و «هور» را بر می‌نگارند. آناهیت و میترا، با رستم قهرمانی زائیده می‌شود که ششصد سال تداوم نگهبانی ایران تضمین می‌شود.

« در نبشته‌یی از اکرم امیرافشاری، تاشیر »
« باورهای کهن ایران در آفرینش‌تشیع باز »
« تابیده است. باید دانست که سنجش ایشان »
« میان شیعه و زرتشتیگری است. چه زرتشت خود »
« مهر را سرکوب می‌نمود تا بدانجا که »
« آشفته‌گی‌های بسیار پدید آمد و او ناچار تا »
« اندازه‌یی با آئین مهر کنار آمد و یکی از »
« یشت‌ها را در اوستا ویژه‌ی مهر نمود و هم »
« در اوستاست که چنین آمده است : »
« ای زرتشت! من مهر را برابر خود که اهورا مزدا »
« هستم آفریدم »
« با این همه این نوشتار نیز می‌تواند بسیار »
« سودمند افتد. »

در دین زرتشت اتحاد اهورا، میترا و آناهیتا نیروی واحدی را تشکیل می‌دهد. این نیرو درحقیقت مظهر اجتماع و همکاری قوایی است که نظام عالم را عهده‌دارند. یعنی آسمان و زمین، ماه و خورشید، آب و باد و تسلسل عوامل طبیعی که به صورت روز و شب، رشد گیاهان و توالد و تناسل موجودات ظاهر می‌شود.

تمام عناصر و عوامل جوی، طبیعی و حیوانی تحت تاثیر عقلی که حاکم بر موجودات و عناصر چهارگانه است در حرکتند و نظام این عالم و عالم دیگری که وجودش تصور می‌شود جملگی بستگی به این عقل کل دارند، و این عقل کل را شاید بتوان با همان «خرد» دکارت و سعادت‌ی که در اثر تبعیت از آن عاید آدمی می‌شود مقایسه کرد.

در دین زرتشت و معتقدات آن به مظاهری برخورد می‌کنیم که شکل دیگری از تسلط عقل کل بر جهان و اخلاق زائیده آن است.

اهورا را خدای عقل و قدرت مطلق، قدرتی که از عقل و منطق پدید آمده، می‌شناسیم، و میترا را عامل اجرای اجرای اخلاق زائیده از این قدرت که عقل باشد می‌بینیم - یعنی عامل اجرای مقصود اهورا. خورشید مظهر اهوراست با تمام خواص و قدرت محرکه و نیروی حیات.

نور خورشید مظهر میترا است، یعنی اگر خورشیدی نباشد، نوری نخواهد بود، و این به معنی جدایی ناپذیری این دو وابستگی زبندگی و وجود آنها با یکدیگر است.

آناهیتا مظهر چیزی است که در زمین صاحب حیات و ادامه حیات است. اما جنسیت آناهیتا گویای مسئله دیگری نیز هست، و آن اینکه اصولاً "خاصیت زاینده‌گی، تسلسل حیات، در زن است. آناهیتا زن است و در بسیاری از نقوش و حجاریها هم آناهیتا به صورت زن نشان داده شده است. از اینرو آناهیتا به صورت یک خدای زن و نیروی باروری مورد ستایش و تکریم قرار می‌گیرد. ادامه هر قدرتی را از او چشم دارند، چنانکه تاج شاهان را او می‌دهد و بـ

عبارت دیگر برکت و سعادت را همراه دارد. وظیفهء میترا راهنمایی و مبارزه است. وقتی راه هموار شود، زمانی که عقل کل مسلط گشت، وظیفهء میترا هم به پایان می‌رسد و از آن پس اخلاقی که به وجود آمده حافظ سلطه و ادامهء آن خواهد بود. اما وظیفهء آناهیتا، که دادن برکت و ادامهء حیات باشد، تمام ناشدنی است زیرا حرکت نباید متوقف شود تا اینکه عالم خاکی یا فانی به عالم باقی ملحق گردد و نگرانی از مرگ و فنا به سعادت بقا تبدیل شود.

در دین زرتشت بقا به صورت بهشت یا دنیای مینو ظاهر شده است. البته در ادیان و مذاهب دیگر هم بهشت وجود دارد ولی صحبت ما در بارهء ایران و ادیان و مذاهبی است که در خاک ایران جانشین یکدیگر شده‌اند. بنابراین دلیلی ندارد برای پیدا کردن ریشهء بهشت شیعه به ادیانی غیر ایرانی چشم بدوزیم. چون بهشت شیعه در ذهن همان مردمی تجلی کرده که در گذشته تجلی گاه بهشت مزدایی بوده است. به همین دلیل به نظر ما منطقی‌تر می‌آید که الگوی اصلی شیعه و معتقدات آن را در آئین و معتقدات زرتشتی جستجو کنیم زیرا هم دین زرتشت قدیمتر از دین مسیح و اسلام است و هم اینکه شیعه در خاک ایران رشد کرده و تغذیه شده است.

بنابراین شاید مجاز باشیم که اله را جانشین اهورا بدانیم و علی را شکل اسلامی میترا بشماریم. همانطور که رنان می‌گوید:

«علی نیاز عرفانی واسطوره‌ای ایران را برآورده است.»

شیعه در ایران طرفداران پابرجا پیدا کرد و فرقهء علی الهی هنوز هم در گوشه و کنار ایران به حیات خود ادامه می‌دهد. فاطمه در عربستان و در جاهای دیگری غیر از ایران محلی برای رشد پیدا نمی‌کند، زیرا در ایران آناهیتا وجود داشته است و اسلام مذهبی است که زنان را در آن نقشی نیست. در سرزمینی که زنان رازنده به گور می‌کردند، در سرزمینی که تولد دختر سبب سرافکندگی پدر

و قبيله بود، فاطمه يعنى شخصيت زن نمى‌توانست رشد کند. اگر چنين امرى ممکن بود خديجه مادر فاطمه و همسر پيغمبر ارجحيت داشت. اما در ايران معتقدات و سنتهاىي در بارهء خدايى به نام آناهيتا وجود داشت و زنان از روزگاران کهن صاحب نفوذ بوده‌اند. اسکندر کبير به ديدار ملکهء ايران، آتوسا، مى‌آيد و ملکه ايران با بزرگ منشى کمک‌ها و هدايى اسکندر را رد مى‌کند. در زمان پارسها و اشکانيان زن و مادر شاه در سلطنت دخالت داشتند. در زمان ساسانيان زنان به سلطنت انتخاب مى‌شدند و تساوى حقوق زن و مرد وجود داشت. بعد از اسلام هم زنان خانوادهء شاهان ايران شجاعتها مى‌کنند. در دودمان آل بويه و ديلميان زنان از حقوق و تخت و تاج فرزندان خود دفاع کرده و جنگيده‌اند. در شاهنامهء فردوسى صحنه‌هاى فراوانى وجود دارد که زن آشکارا تمايلات خود را بروز داده است: داستان عشق دختر شاه سمنگان و رستم، عشق زال و رودابه، بيژن و منيژه و صحنه‌هاى جنگ و دلاوريهاى زنانى چون گردآفريد در دوره‌هاى پيشرفتهء اسلام هم در ايران باز نفوذ و شخصيت زن ديده مى‌شود: عمهء شاه عباس در واقع در زمان حيات و سلطنت پدر شاه عباس سلطنت مى‌کرد. سران قزلباش در حقيقت با مادر شاه عباس، با ملکه، در جنگ و مخالفت بودند و شاه موجود آرام و بي آزارى بود.

در حقيقت ستارهء بخت زن ايرانى از زمانى که مذهب تحت الشعاع خرافات قرار گرفت افول کرد. شايد دورهء زنديه و افشاريه و قاجار به را بشود دورهء کمبود قدرت زن به شمار آورد.

بارى محل رشد و نمو فاطمه جز ايران جاى ديگرى نمى‌توانست باشد. به همين دليل فاطمه‌اى که در ذهن ايرانى و تعزیه ديده مى‌شود ديگر يک شخصيت تاريخى نيست بلکه شخصيتى است افسانه‌اى. محمد على و فاطمه در مذهب شيعه همان گونه جدائى ناپذيرند که اهورا، ميترا و آناهيتا در دين زرتشت.

با توجه به افسانه‌هاىي که در بارهء شخصيت على وجود دارد، قدرت

ماورای طبیعی علی و اینکه علی جانشین و مجری افکار و هدفهای پیغمبر است، روشن می‌کند که رابطه محمد و علی با رابطه اهورا و میترا قابل تطبیق است. علاوه بر این عرفان و اسرار میترا هم شباهت بسیاری با اسرار جوانمردان و فقیان دارد و صفاتی که در افسانه‌ها به علی نسبت می‌دهند شباهت بسیاری به افسانه‌های میترا و قدرت وی دارد. علامت ظاهری هر دو نور و روشنایی است. هنوز یکی از سوگندهای زیبا و متداول عامه «سوی چراغ مرتضی علی» است. علی و میترا هر کدام سلاحی دارند، یکی گرز و دیگری شمشیر دودم. ما سلاح میترا را نزد پهلوانان بزرگ ایران در شاهنامه می‌بینیم و سلاح علی را در دست قهرمانان ملی ایران اسلامی - به صورت تبر دودم در دست ابومسلم خراسانی - باز می‌شناسیم (در افسانه ابومسلم جبرئیل فلز این تبر را از بهشت آورده است). در رابطه میترا و آناهیتا می‌بینیم که میترا آسمان و آناهیتا زمین است، ولی زمینی که در جهان مینوی اهورا به آسمان ملحق خواهد شد. آسمان پدر است و زمین مادر. علی پدر است و فاطمه مادر. شباهت میترا و علی تا حد زیادی آشکار است. اگر شباهت آناهیتا و فاطمه هم محرز شود می‌توانیم بگوییم علی آسمان است و فاطمه زمین، زیرا پدر بودن علی و مادر بودن فاطمه امری بدیهی است.

میترا صاحب تمام آن چیزهایی است که از پرتو آفتاب جان می‌گیرند و به حرکت و حیات می‌پیوندند. در میان عناصر، آب و خاک مبشر حیات اند ولی خاک بدون آب خاصیت باروری ندارد، پس آب مایه حیات است. آناهیتا صاحب آبها و رودها است.

در تعزیه اشارات مکرری بدین نکته دیده می‌شود که فاطمه بانوی آبهاست و این ثروت از پدر به او نرسیده بلکه از طریق شوهر یعنی پیوند با علی نصیب وی شده است. پس حیات و زاینده‌گی از طریق علی به فاطمه منتقل شده و نتیجه این حیات و زاینده‌گی همان عاملی است که هدف عقل کل و اخلاق زاینده از آن را تامین می‌کند.

در دین زرتشت ملحق شدن به جهان مینو و در شیعه الحاق بسه
دنای بهشتی یا بهشت است که ابدیت را همراه دارد، اما این
اتصال یا الحاق شرایطی دارد. قبل از اینکه به این شرایط
پردازیم باید بگوییم چون عقل کلی وجود دارد پس تشخیص نیک و
بد میسر است. بنابراین در اینجا مسأله جبر و اختیار مطرح
می‌شود.

انسان از نظر دین مزدایی مختار است و از نظر اسلام نیز ظاهراً
چنین است.

دلیل ظاهری یا مظهر این اختیار بهشت و دوزخی است که از آن در
هر دو دین صحبت می‌شود. ولی بهشت و دوزخ کوچکتر و خصوصی‌تری
هم وجود دارد و مقر آن درون آدمی است و نماینده آن عقل و
شهواتی است که در خمیره انسان وجود دارد. به این دلیل عقل
کل با چشمی پر گذشت به انسان که اسیر بهشت و دوزخ درون خویش
است می‌نگرد و می‌کوشد او را در مبارزه نیک و بدی که در گیر
آن است یاری کند. بنابراین وظایفی برای فرد تعیین می‌کند تا به
کمک این وظایف و اعمال بر تمایل بشری که در نهادش وجود دارد
غالب شود. نیک و بد فرزندان توأم وجود آدمی هستند، همچنانکه
در اصل دین اهورایی اهرمن و هرمز برادران توأم بوده‌اند. و این
یعنی همجواری نیک و بد یا مرگ و زندگی برای اینکه هرمز بر
اهرمن غالب شود (یعنی غلبه حیات بر مرگ) می‌بایست کارهایی
انجام دهد. اهرمن نیز برای پیروز شدن باید کارهای خاص انجام
دهد. ولی از آنجا که سرشت آدمی گرایش بیشتری به نیکی دارد و
دوستدار حیات است نیک بر بد و حیات بر مرگ باید غالب شود. به
همین دلیل است که هرمز بر اهرمن غالب می‌شود. ولی در جمیع
آدمیان طبایعی وجود دارند که قدرت کامل مبارزه با بدی را ندارند
و در عین حال مقصر هم نیستند چون تمام طبایع یکسان ساخته و
پرداخته نشده‌اند. پس باید مفری برای نجات بشر وجود داشته
باشد. از آنجا که بشر نهاد نیک و بد را شخصاً انتخاب نکرده

بلکه با هر دوی آن‌ها قدم به هستی گذارده، بنابراین از لحاظی بیگناه است و از لحاظی مضطرب. بخش اهورایی یا عفو الهی به خاطر همین بیگناهی اولیه آدمی است و وعده بهشت برای تسکین اضطراب وی. به همین جهت در دین اهورایی انسان خطا کار محکومیت ابدی ندارد.

پس از اینکه در روز حساب نماینده اهورا، یعنی میترا که راه خیر و صلاح را نشان داده است، به حسابها رسیدگی کرد و نیکوکاران از بدکاران تشخیص داده شدند، نیکوکاران به کمک میترا از پل چنواد می‌گذرند. پل در زیر پای ایشان وسعت پیدا می‌کند و عبور به آسانی انجام می‌گیرد. اما چون گناهکاران قدم به پل می‌گذارند پل آنچنان باریک می‌شود که عبور غیرممکن می‌گردد و گناهکاران به دوزخی که در زیر پل قرار دارد سرنگون می‌شوند. اما آنان به اقامت ابدی در دوزخ محکوم نیستند.

پس از دوزخ در محلی که برزخ است مدتی به سر می‌برند تا گناهانشان پاک شود و پس از اینکه از گناه پاک و منزّه شدند به جهان مینو ملحق می‌گردند. پس به هر طریقی که هست باید زندگی بر مرگ غالب شود. بنابراین ایرانی در دین تازه نیز، که عذاب در آن ابدی است، در جستجوی مفری است تا از عفو الهی و زندگی جاودان برخوردار شود.

در افسانه‌های دینی اهورایی نکته‌ای جلب توجه می‌کند و آن اینست که عاملی وجود دارد که اهورا، می‌کوشد به طریقی برای شکست نیروی شر از وجودش استفاده کند و می‌خواهد که این عامل به میل و رغبت فداکاری بزرگی را در راه پیروزی اهورا، یعنی تامین جهان مینو و جاودانگی آدمیزاد، تقبل کند، و با فدا کردن خود گناهی را که شک ز روان به وجود آورده پاک کند. این فدایی روان گاو است که نخست حاضر نیست به این دنیا بیاید و قربانی شود. ولی اهورا دین زرتشت و نجاتی را که از طریق این دین نصیب آدمیان می‌شود به روان گاو نشان می‌دهد. پس از آن گاو سرنوشت خود را

می‌پذیرد و قدم به هستی می‌گذارد و قربانی می‌شود. خون وی همان مخلوط هوما یا سوما می‌شود- یعنی شیرۀ گیاه حیات که از نوشیدن آن یا تماس با آن همه چیز و همه کس می‌تواند ابدی شود. گاو در نتیجۀ باختن جان در زمرهٔ جاودانان قرار می‌گیرد و روان وی در کنار اهورا در جهان مینو ساکن می‌گردد.

چنانکه می‌بینیم بنا بر معتقدات مزدایی خون گاو مقدس و نثار آن ابدیت را نصیب انسان و گیاهان و موجودات دیگر می‌کند. بنا بر این در ذهن ایرانی این سابقه وجود دارد که با نثار خون و هوما مرگ از میان می‌رود و نیروی شر و مرگ نابود می‌شود. پس باید خونی ریخته شود و کسی با طیب خاطر قربانی شدن را بپذیرد.

از سوی دیگر در میان قدرتهای آسمانی قدرتی دیگر وجود دارد و آن وهومن ویا «گفتار نیک» است. و هومن قدرتی است که مفهوم ویا خاصیتی دوگانه دارد: با کلام وهومن است که انسان به سوی اهورا روی می‌کند و با کلام وهومن است که اهورا انسان را پاسخ می‌گوید. بنا بر این تقوای آدمیزاد و گشاده رویی و لطف الهی هر دو در قدرت یا ایزدی واحد متجلی می‌شوند.

گشاده رویی ایزدی است که راهبر انسان به سوی مقصد نهایی و رجعت به اصل می‌شود.

بدینسان وهومن رابط دو عالم است. البته چنین توجیهی جوابگوی عقل و منطق نیست اما به نحوی می‌توان آن را پذیرفت، زیرا در محیطی جاری و ساری است که چهار پایان قربانی شایسته‌ای محسوب می‌شوند و در مراسم مذهبی چهار پا نشانهٔ حضور وهومن و مظهر قربانی است. وهومن نگهبان و حامی چهارپایان است. اسپنتا ارمتی پایندار نیک وابسته به وهومن است و بر خلاف وهومن مفهوم واحدی دارد و آن عبارتست از ایمان و ایثار انسان نسبت به ایزدی که برگزیده است. به عبارت بهتر کسی که به اسپنتا ارمتی عقیده دارد مخالف ذنویا نیروی شرّ است. آدمیزاد از طریق اطاعت نکردن از ذنواست که به سعادت می‌رسد. انسان چون ارمتی

را پذیرفت مخالفت ذئو محسوب می‌شود و بدینسان به دین راستین می‌رسد .

پس ارمتی یعنی تمکین و اطاعت محض ، که چون تجسم ایزدی بدان داده شود آناهیتا دختر اهورا مزدا می‌گردد که در عین حال الههء زمین هم هست . درودا هم نام ارمتی آمده است .

چنانکه می‌بینیم علاوه بر اینکه قربانی داوطلبی وجود دارد کس دیگری هم هست (وهومن) که هم رابطه میان دو عالم است و هم مظهر قربانیها . این کس با قدرت معنوی و یا ایزد دیگری که نشانهء تسلیم و رضایت بستگی دارد و آن آناهیتا الههء زمین و دختر اهورا مزدا است . پس آناهیتا که مظهر تسلیم و رضا و الههء زمین و آبهاست در نتیجهء رابطه با مظهر قربانیها مادر تمام مخلوقات می‌شود .

فاطمه هم چنین است . اشاراتی که در تعزیه‌ها وجود دارد می‌رساند که فاطمه مادر تمام مومنان ، واسطهء دنیا و آخرت ، صاحب آبها و مادر حسین و دختر محمد است .

در ذهن ایرانی - که در گذشته مزدایی بوده - فاطمه به راحتی می‌تواند جانشین آناهیتا (الهه تسلیم و رضا و دختر اهورا) بشود و رابطهء حسین و فاطمه و علی می‌تواند تا حدودی نظیر و شاید هم جانشین رابطهء آناهیتا با مظهر قربانیها و میترا باشد .

در بررسی رابطهء اهورا و انسان می‌بینیم که پیروزی اهورا به زمین و آسمان ، گیاهان و موجودات دیگر و مبارزهء آنها و جانبازی قربانیها بستگی دارد . همانطور که انسان نیازمند سعادت و جاودانگی و نیز محتاج اهورا و قدرت خدایی او است ، اهورا نیز محتاج آدمیان است . از طرف دیگر شک زروان سبب دخول مرگ در دنیای خلقت شده است . پس گناهی صورت گرفته ، و برای بازخرید این گناه است که اهورا به انسان نیاز پیدا می‌کند .

بنابراین معامله‌ای دو جانبه یا دادوستدی در میان است و واسطهء

این داد و ستد مظهر قربانی است. با توجه به این نکته هـا سرنوشت و خون حسین مفهوم تازه‌ای پیدا می‌کند و آشکار می‌گردد که در مذهب جدید هم به قربانی دا وطلبی نیاز است تا زندگی بر مرگ غلبه یابد و حرکت حیات متوقف نشود و امید آدمی به یاس مبدل نگردد. عامل ایجاد چنین سعادت‌ی کسی جز حسین یا قربانی دا وطلب نمی‌تواند باشد.

در مذهب قدیم یا مزدایی قربانی باید پاک و منزّه باشد تا سـا خونی که ریخته می‌شود پاک باشد، زیرا زمین جز پاک نمی‌پذیرد. در مذهب جدید حسین چنین حالتی دارد، یعنی بدون اینکه مرتکب گناهی شود رنج قربانی شدن را می‌پذیرد. حسین با زخريد کننده گناهان و خون حسین شوینده گناهان است.

در نقاشیهای عامیانه و در مینیاتورهای ایرانی می‌بینیم که در همه جا سعی می‌شود خون کسانی که بیگناه قربانی می‌شوند در ظرفی جمع‌آوری شود تا بر زمین ریخته نشود. این همان نشان مادر بودن زمین و رابطه نزدیک آن با قربانیها است. خون قربانی اگر به ناحق ریخته شود از طرف وی پذیرفته نخواهد شد زیرا سبب آلودگی زمین می‌شود. زمین می‌خواهد پاکی خود را حفظ کند، و به همین دلیل است که زرتشتیان مردگان خود را به خاک نمی‌سپارند و به آتش هم نمی‌دهند، چون آتش و زمین هر دو پاکند. پس اگر خونی از معصومی ریخته شود تا وقتی که انتقامی گرفته نشود پاکی زمین تا مین نخواهد شد و در نتیجه زمین در جوش و خروش است و خون هم می‌جوشد.

در میان شخصیت‌های افسانه‌ای زرتشتی چندین قربانی وجود دارد که شاخصترین آنها سیاوش است. حسین را شاید بتوان به سیاوش تشبیه کرد ولی باید دانست که چرا حسین را بیشتر به سیاوش مربوط می‌کنند تا با قربانیهای دیگری چون جمشید (Jama) کیومرث و ایرج.

علت باقیماندن اسطوره سیاوش و توجه مردم به آن شاید وضع خاص

ایران باشد، زیرا می‌بینیم که به تدریج پهلوانان و شاهان جانشین خدایان و الهه‌ها می‌شوند و شاهان مظهر زمین خُدا و خدایان می‌گردند. در میان کارهای بزرگ افسانه‌ای اسمی از سیاوش نیست و شاید علتش این باشد که ذهن مردم نیازی بدان نداشته است. از نظر زمانی هم داستان سیاوش در اواخر روزگار گذشته یعنی روزگار پراکندگی دین و کشور قوت می‌گیرد و در ذهن مردم اهمیت پیدا می‌کند. شاید تنها کار بزرگ سیاوش ساختن قلعه ایست که پسر زرتشت در آن پنهان می‌شود تا به هنگام بیاید و ایران و دین را نجات بدهد. به عبارت دیگر میان عمل سیاوش و نجات‌دهنده آئینده رابطه‌ای هست. از طرف دیگر باز می‌بینیم موعود اصلی کیخسرو و پسر سیاوش است. اوست که باید پهلوانان را بیدار کند تا دیوی که در اعماق البرز در بند کشیده شده (اژدی‌هاک) کشته شود و ادامه حیات میسر گردد. مظهر جاودانگی در اینجا گیاهی است که از خون سیاوش روییده و بیمرگ است.

تمام افسانه سیاوش را می‌توان برداستان حسین منطبق کرد. خون حسین سعادت به بار می‌آورد و زمان محدود را به نامحدود تبدیل می‌کند. از لحظه‌ای که خون حسین ریخته می‌شود در افسانه و در تعزیه، معجزه پس از معجزه به وجود می‌آید و هر کس از مسیحی و یهود و زرتشتی به معصومیت حسین ایمان می‌آورد. دیرترسایان، سفیر اروپایی، دختر فرنگی و دختر نابینای یهودی و بینا شدن وی، تنور خولی، داستان مادر وهب و عروس وهب و حتی پشیمانی یزید، نجات اسرای شام و عفریت شمر (در تعزیه) همه از خاصیت خون حسین است. مساله ادامه مبارزه و امید نجات نیز سرانجام با امام زمان حل می‌شود. بنا بر این آیا می‌توان گفت مذهب شیعه و عوامل متشکله آن و بالاخره افسانه‌هایی که از این مذهب زاییده شده جملگی شکل جدیدی از معتقدات کهن ایرانیان است؟ اگر

تحلیل کافی انجام گیرد در پس هر واقعه و افسانه شیعه و شهدا زمینه مزدایی را می‌توان پیدا کرد. در زیر همانندی دیگری را در این زمینه می‌آوریم.

در تعزیه حسین مطابق نشانه‌هایی که از پیش می‌داند منتظر قاتل خویش است. به همین دلیل وقتی از اسب می‌افتد و از لشکر دشمن چندین نفر به فرمان ابن سعد برای بریدن سر حسین می‌آیند هربار که حسین چشم باز می‌کند قدرت حرکت از آنان سلب می‌شود. حتی در موردی که یک مسیحی به قصد کشتن وی نزدیک می‌شود معصومیت حسین چنان منقلبش می‌کند که در همانجا ایمن می‌آورد و به قصد کشتن ابن سعد به وی حمله می‌کند و در همان لحظه به دست کسان ابن سعد شهید می‌شود. او مرگ ظاهر را می‌پذیرد تا حیات جاوید بیابد. حسین در تمام این مدت در انتظار قاتل اصلی خود است. وقتی شمر نزدیک می‌شود و روی سینه حسین می‌نشیند و می‌خواهد سر از تنش جدا کند حسین از شمر می‌خواهد که صورت و سینه خود را نشان دهد. وقتی شمر صورت خود را نشان می‌دهد حسین می‌گوید نشانه درست است و هنگامی که شمر سینه‌اش را نشان می‌دهد حسین می‌گوید بدون شک قاتل من تو هستی پس کار خود را انجام ده. این نشانه‌ها دندان‌هایی شبیه دندان گرگ و گراز است و لکه‌ها علامت زخم‌های علاج ناپذیر بر سینه شمر.

در افسانه مرگ زرتشت می‌بینیم که اهرمن به صورت گرگی درنده در می‌آید و زرتشت را می‌کشد.

جمشید به دست یکی از عوامل اهرمن که جانور درنده‌ای شبیه گراز و پلنگ است کشته می‌شود. حتی خلق و خوی شمر نیز مطابق الگوهای قدیم مزدایی درست شده است: شمر تنها کسی است که در عقیده خود به کشتن حسین و ناحق بودن ادعای وی پا برجا می‌ماند و هیچ‌گونه تاسف و یا پشیمانی در وی دیده نمی‌شود و در حقیقت دشمن واقعی و خونی حسین است. در داستانهای مذهبی، دشمنی شمر را به حسین از زمان کودکی دانسته‌اند. بنابراین حسین و شمر در

کودکی همبازی و نزدیک بوده‌اند. باز همان مسالهٔ همجوار بودن مرگ و زندگی تکرار می‌شود منتها بشکلی دیگر. ارادهٔ استوارشمر در نابودی حسین هم از عدم سازش مرگ و زندگی سرچشمه می‌گیرد یعنی یک عامل اهرمنی در کنار یک عامل اهورایی و تضاد این دو و پیروزی ظاهری عامل اهرمن بر عامل اهورایی. در همین مرحله است که اهورا تشر، ستارهٔ باران را به صورت جوانی پانزده ساله و سوار بر اسبی سفید به جنگ اهرمن می‌فرستد، همچنان که حسین علی اکبر جوان پانزده ساله زیبا روی را به میدان جنگ می‌فرستد. ستارهٔ باران و اسبش زیباترین شکل مظاهر جنگندهٔ اهورایی هستند. تشر در این جنگ شکست می‌خورد و اهورا پرنده سفیدی را به شکل قو به جنگ اهرمن می‌فرستد که او نیز شکست می‌خورد.

اسب حسین هدیه‌ای است از جانب پیغمبر، اسبی است سفید و بسیار زیبا و با خبر از اسرار. چنانکه در مرگ حسین گریه می‌کند و یال خود را به خون او آغشته می‌سازد و با چشمان گریان و دست و یال خونین به خیمه حسین باز می‌گردد و خبر شهادت او را به خانواده‌اش می‌دهد. ولی این اسب ماموریتی هم دارد که حسین به اوداده است و آن آوردن شهربانو به ایران است. بدینسان بار دیگر پس از قرن‌ها ما شاهزاده‌ای ایرانی را بر اسبی سفید می‌بینیم که شتابان به سوی ایران می‌تازد - و این اسبی است که از حد یک اسب زیبای عربی تجاوز کرده است.

در داستان سیاوش هم اسبی با چنین کیفیتی وجود دارد که پس از مرگ سیاوش به دستور سیاوش مامور است که فرنگیس و کیخسرو را به همراه گیو به ایران بازگرداند و زمانی که گیو و فرنگیس و کیخسرو را به همراه گیو به ایران بازگرداند و زمانی که گیو و فرنگیس و کیخسرو را در راه ایران در کنار هم می‌بینیم با مظهر دین و کشور و نجات روبرو هستیم. باری اسب حسین را ذوالجناح گفته‌اند یعنی دارای دو بال. اسب تشر هم بالدار است،

پرنده‌ای که به دنبال اسب تشر ظاهر میشود مکمل مبارزه اسب بالدار تشر است - یعنی پرنده سفید شکل دیگری از اسب تشر است. در مینیاتوری مربوط به معراج، پیغمبر را بر اسب سفید بالدار می‌بینیم. این مینیاتور متعلق به قرن نهم هجری یعنی دوران پیش از رواج تعزیه است. در صحنه قیامت همین اسب را که پرنده کاملی شده ولی سر و یال خود را حفظ کرده در بهشت می‌بینیم. او به صورت مرغی (مرغ مسلم) در آمده و بر درختی در کنار حوض کوثر نشسته است.

در افسانه معراج پیغمبر آمده است که زمانی که پیغمبر همراه جبرئیل به معراج می‌رفت بر زمین نظر کرد و دریایی از خون دید. جبرئیل در برابر سوال پیغمبر در این باره گفت که این دشت کربلا است و این هم خون حسین است. پیغمبر آهی از تاش کشید. به فرمان خداوند باد آه پیغمبر را گرفت و تبدیل به قطعه‌ای آهن کرد و آهن را در دریای عمان انداخت. این تکه آهن، همان آهنی است که در آینده می‌بایست تبر ابومسلم از آن ساخته شود. چون پیغمبر به سرنوشت حسین اندیشید گریان شد و دو قطره اشک از چشمانش چکید. اشک چشم چپ پیغمبر به سحرای کربلا افتاد و تبدیل به درختی سبز و خرم گشت.

گفته اند که شیره درخت خون حسین است و از تنه درخت دسته تبر ابومسلم ساخته شده است. و اما قطره اشک چشم راست تبدیل به گلی شده و بره‌ای آن را خورد و گوشت این بره صرف تغذیه ابومسلم جوان شد. در این افسانه باز می‌بینیم که ریشه نباتی در حسین و خون حسین و در سلاح ابومسلم وجود دارد و پیغمبر در این افسانه شباهت بسیاری به قهرمان اسطوره‌ای پیدا می‌کند که فلز و آهن و آتش را به بشر بخشیده است. در میتولوژی اروپایی بخشنده فلز و آتش هفانینوس و پرومته و در میتولوژی ایرانی جمشید است.

ریشه نباتی حسین با ریشه نباتی انسان در اسطوره‌های اقوام مختلف شباهت نزدیکی دارد و ما نمونه‌های نزدیکتری در دست

داریم. همانطور که ذکر شد اولین آدم در آئین زرتشت از شاخه ریواس به وجود آمد و گیاهی که مظهر حیات ابدی سیاوش است گیاهی است به نام پرسیاوش. تبر دودم ابومسلم نیز بعدها مظهر تبرزین در اویش می‌شود و همیشه و در همه جا در کنار شمشیر علی قرار دارد. شمشیر علی مظهر نیرومندی و قدرت مافوق طبیعی اوست. نمونه دیگری از سلاح نظیر آن را در میتولژی هند و اروپایی می‌توان دید. در میتولژی اروپایی سلاح زئوس خدای خدایان برق و صاعقه است که هر جا اراده کند و بفرستد همه چیز را نابود می‌کند. در اسطوره‌های ایرانی چنانکه شرح آن گذشت خدایی وجود دارد که خدای جنگ است و در ضمن جزء ارکان اولیه جنگ نور و ظلمت محسوب می‌شود. این خدا میترا است و سلاحی شبیه گرز دارد که سر حیوانی بر آن نصب شده است. همین سلاح در گروه پایین تری از خدایان و ایزدان مدافع اهورامزدا و پهلوانان دیده می‌شود. مهمترین آنها و یشتاسب است که گرز شبیه گرز میترا دارد. این گرز را ما در حماسه‌های ملی در دست پهلوانان می‌بینیم که بزرگترینشان که مظهر زور و قدرت و خرد و مدافع حق و حقیقت مملکت است رستم است. گرز رستم علامت گرز میترا و گرشاسب را دارد. نقش سر حیوان درنده را نیز روی بازوان رستم می‌بینیم. در جایی دیگر پهلوانی که با دشمنان ایران می‌جنگد قدرت فوق طبیعی دارد و دشمن را با فیلی که سوار آنست از زمین می‌کند. این پهلوان لهراسب است و گرز میترا در کنار وی قرار دارد.

باری درختی که از اشک پیغمبر روید درختی مقدس و متبرک شد، چنانکه سالیان دراز سبز و خرم باقی ماند. مردان و زنان آبادیهای مجاور بیماران را به پای درخت می‌آوردند و از آن شفا میگرفتند. زنان نازا و مردان عقیم از برکت مجاورت درخت بارور می‌شدند. پس از اینکه فاجعه مرگ حسین به وقوع پیوست درخت ناگهان خشک شد و چون شاخه از آن شکستند خون جاری گشت. هنگامی

که بال کبوتر به خون حسین آغشته شد متبرک گردید و خاصیت شفا بخشی پیدا کرد، و هر جا که برای اعلام مرگ حسین رفت معجزه‌ای به وقوع پیوست. بی‌نا شدن دختر نابینای یهودی (در تعزیه) از برکت معجزهٔ خونی است که از بال کبوتر در نخلستان مدینه بر چشم دختر نابینا می‌چکد و روشنایی بدو می‌بخشد.

باز می‌بینیم بین پرنده سفید و خاک و خون حسین رابطه‌ای هست و همچنان که محلول هوما (سوما) شفا دهنده و پاک‌کننده و حیات-بخش است خون حسین نیز همین کیفیت را دارد. در تعزیه از سابقهٔ اسطوره‌ای ایرانی نشانه‌های فراوانی می‌توان یافت که ما به‌همین مختصر آن اکتفا می‌کنیم.

عوامل اساسی بهشت و ابدیت، آب‌کوثر، ترازوی حساب، حضور قربانیها، هابیل، اسماعیل، یوسف، یحیی، عیسی، حسین، شکوه و تشریفات پوشاک و تاج‌ها، اژدهای جهنم، مارغاشیه و شفاعت تمام ریشهٔ مزدایی و حالت تجمل‌سازانی و تاج‌کیانی دارند. اثبات تمام این همانندی‌ها محتاج مقالات متعددی است که شاید در فرصتهای آینده به بررسی آن بپردازیم، ولی آنچه که حائز اهمیت است چگونگی پیدایش عوامل اصلی و جایگزینی آنها است.

عوامل تاریخی چون شکست ایران و وضع نابسا مان اجتماع اوایل دورهٔ ساسانیان، تسلط اعراب قیامهای ملی ضد عرب، تلاشهای فرهنگی و ملی چون حفظ زبان و ادبیات ایران از سلطهٔ زبان عرب، عوامل مذهبی تاریخی چون انشعاب اسلام و پیدایش تشیع و فرقه‌های مختلف و سرانجام تسلط دیلمیان و آل بویه که معتقد به حقانیت اولاد علی بودند و عاقبت ظهور سلسلهٔ صفویه و سیاست مذهبی ملی آنان جزء پایه‌های اولیه تعزیه یا تئاتر مذهبی ایران محسوب می‌شوند. ولی عوامل مهمتری نیز وجود دارند که اسطوره‌ای و افسانه‌ای هستند که اگر وجود نمی‌داشتند و یا اگر با عوامل تاریخی و سیاست مذهبی و ملی پیوند نمی‌یافتند شاید تعزیه‌ای هم دست‌کم به شکل کنونی به وجود نمی‌آمد.

می‌دانیم اسطوره و افسانه شرح ساده و بی‌پیرایه و ناخودآگاه تاریخ زندگی قومی است که در طی قرون ساخته و پرداخته می‌شود و همواره بر وقایعی حقیقی متکی است. اقوام ابتدایی با تمام کودکی مشاهده‌کنندگان دقیق و صادق و امینی بوده‌اند و آنچه را که مشاهده کرده‌اند با مقداری تخیل در هم آمیخته‌اند. باری، در مورد پدیده‌ای به نام تئاتر مذهبی با توجه به مطالبی که گفته شد باید زمینه افسانه‌ای و اسطوره‌ای مزدایی را یکی از عوامل اصلی دانست.

فهرست نام کسان، جای‌ها، کتاب‌ها و برخی از واژه‌ها

آ

- آئینه گیتی نمای ۲۳۳
 آئینه غیب‌نما ۲۳۵
 آب ۲۵۳
 آب جاویدان ۲۳۷، ۲۲۴، ۲۱۸
 آب حیات ۲۲۴، ۲۱۸، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۱
 ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵
 ۲۳۸، ۲۳۷
 آب حیوان ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۱۸، ۲۱۶،
 ۲۳۷، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰
 آب خضر ۲۳۷، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۱۶، ۲۱۵
 آب زندگی ۲۲۶، ۲۲۴، ۲۰۳
 آب گئو ۲۲۴
 آب معرفت ۲۲۶
 آب مهر ۲۲۵، ۲۲۳
 آپولوم ۱۲۴
 آپولون ۹۶، ۳۲، ۳۱
 آپولون - میتراز ۳۰
 آپولیناریس ۵۱
 آتروپوس ۶۸
 اتوسا ۲۵۲
 اتیاز ۳۶
 آدم ۲۶۳، ۲۱۲
 آدیتی ۹، در ریگ ودا «ایسو» بر
 دسته‌یی از خدایان اطلاق می‌شود
 ۲۲۳
- که مصدر خیر و لایق پرستش‌اند.
 این اسم لقب‌خدای آسمانی هند
 و اروپائی بود که در عصر ودائی
 رو به فراموشی گذارد. بعدها
 قدرت اسور به دو رب‌النوع
 داده شد: یکی میتر و دیگری
 ورون که از میان طبقه آدی‌تی
 در صفا اول قراردارند.
 آدی‌تی‌های ودا نیز هفت تن
 بوده‌اند که عبارتند از: میثر،
 ورون، اریمن و چهار خدای دیگر.
 میثر در میان ایزدان گاثائی
 وجود ندارد، لیکن جفت میثر و
 ورون که در راس آدی‌تی‌های
 اسورائی قرار داشته‌اند، مورد
 ستایش اجداد ایرانیان بوده‌اند
 و اوستای جدید نیز این حقیقت
 را تائید می‌کند.
 آذرخش ۶۷
 آرتاگنس - هراگلس - آرس ۲۸
 آرتمیس ۹۵، ۳۲
 آرس ۱۵۶
 آرگنوت ۲۰۵
 آرگو (کشتی) ۲۰۵
 آرگون (ها) ۸۳
 آریا ۱۷۵
 آریارمنه ۲۴
 آریائیان ۲۱۹، ۱۹۰، ۱۷۵، ۱۵۳

آیون ۲، ۸۹، ۹۱، ۱۰۸

الف

ابراهیم (و سوره) ۱۷۷، ۱۸۴،
۲۴۲

ابن سعد ۲۶۰

ابن سینا ۲۲۵

ابومسلم ← خراسانی

اپونا ۱۰۹

اپیداروم ۱۱۶

اتریش ۵۱، ۱۰۰

احزاب (سوره) ۱۸۳

ادیسه (داستان) ۸۴

اردشیر دوم ۱۷، ۱۸، ۲۰۴

اردشیر یکم ۲۰۴

ارزمیا ۴، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۴۰، ۱۱۳

ارستو (ارسطو) ۱۹۶

ارشک ۵۵

ارفی (ارفه‌یی) ۱۰۸

ارمتی ۲۵۶، ۲۵۷

ارمنستان ۲۷، ۳۷

ارمنستان کوچک ۴۵

ارمنیان ۳۳

اریستوفان ۱۳۵

اریمانت (گراز) ۸۱

اژدهاک ۱۹۴، ۲۵۹

اسپنتا ارمتی ۲۵۶

استاتیوس (شاعر) ۸۴

آزاد، مولانا ابوالکلام ۲۳۶

آسوراوارونا ۲۰۶

آسیای کوچک (صغیر) ۱، ۷، ۲۴، ۲۵

۲۷، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۵، ۴۷، ۱۶۳

آفتاب ۱۷۵، ۱۹۱

آفرودیت ۱۸، ۱۵۶

آکروستیخون ۸۳

آگوستا ۵۳

آگوستین ۱۳۵، ۱۴۷

آلبرشت دیتریش ۹۷

آل بویه ۲۵۲، ۲۶۴

آلپ (کوه) ۱۱۶

آلمان، آلمان غربی ۱۹، ۲۱، ۲۲،

۳۴، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۲،

۱۴۸

آلیلات ۱۸

آمادگان (گامه) ۱۱۴

آمبروسیاستر ۱۵۱

آمازیا ۴۲

آناهیت (آناهیتا) ۲۴۸

آناهیتا ۱۷، ۲۰۵، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲،

۲۵۳، ۲۵۷

آنتیوخوس یکم ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲،

۳۳، ۳۵، ۳۷، ۴۰

آنتیوم ۱۴۱

آندراج (فرهنگ) ۱۸۳

آونتین (تپه) ۱۱۹

آیشیلوس ۱۳۵

الروم (سوره) ۱۸۳	استانبول ۳۰
الفجر (سوره) ۱۸۳	استرابون ۱۵۹، ۴۷، ۴۲، ۲۴
الله ۲۵۱، ۲۳۷	استوری ۲۰۴
اللیل (سوره) ۱۸۳	اسحق ۱۷۷
المپ ۱۱۳، ۴۲، ۳۹	اسرائیلیان ۷۱
الهیات (کتاب) ۱۹۶	اسراء (سوره) ۱۸۴
امام زمان ۲۵۹	اسطوره ۲۳۹، ۲۰۴
امثا سپندان ۲۲۳، ۲۰۷، ۱۷۵، ۱۳	اسفار صدر المتالهین (کتاب)
امیر افشاری، اکرم ۲۴۹	۲۳۶
انجیل ۲۱۵، ۱۸۴، ۳	اسکندر، کبیر، ذوالقرنین ،
انجیل متی ۱۷۹	سکندر، اسکندر مقدونی ۲۷، ۲۶،
انسان کامل (کتاب) ۲۳۳، ۲۳۱	۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۷، ۲۱۷، ۲۱۵، ۲۰۳، ۳۲
۲۳۸	۲۵۲، ۲۳۶
انعام (سوره) ۱۸۳	اسکندریه ۱۴۹
انوش ۲۳۷	اسکیت ۳۶
انوشابه ۲۲۵	اسلام ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۴۲،
انوشه ۲۲۶	۲۶۴، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۴
انوشه آب ۲۳۷	اسلام ایرانی ۲۱۱
اوبرفلورشتادت ۵۳	اسماعیل ۲۶۴، ۲۴۲
اوپا تر ۳۹، ۳۷	اسناد ملاصدرا (کتاب) ۲۳۶
اورشليم ۱۴۷	اشا وهومن ۲۲۳
اورمزد ۱۳، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۲، ۱۹۳،	اشتوک اشتادت ۱۰۶، ۹۷، ۷۶، ۴۹
۲۰۴، ۱۹۷، ۱۹۵	اشکانیان ۲۵۲، ۲۰۶
اوروان ۲۲۲	اشک بیست ودوم ۲۰۶
اوزیریس ۱۳	اطلس ۱۰۲، ۶۷
اوستا ۷، ۱۰، ۱۳، ۲۰، ۲۳، ۶۱، ۸۴،	افشاریه (دوره) ۲۵۲
۹۶، ۱۰۶، ۱۴۰، ۱۵۷، ۱۹۴، ۲۰۵، ۲۰۶،	افلاتون ۱۹۲، ۱۹۷
۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۸، ۲۲۹،	اقنوم ۲۳۶
اوستربورکن (شهر) ۲۱، ۴۹، ۶۸،	اقنوم سوم ۲۱۴
۷۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲،	البرز (کوه) ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۹

(شوهرش) بنام اوزیریس مهمترین
جایگاه در مذهب مصریان را
داشت .
ایندرا ۹
ایار ۱۷۶

ب

بابل ۲۱۵،۱۹۱،۱۹۰،۹۷،۲۶،۷

بالبیان ۱۹۰

بادن (ایالت) ۱۶۸،۱۲۷،۲۲

باستانی پاریزی، دکتر ۲۳۶

باکوس ۱۹۷

بتائیس (کتاب) ۸۴

بربر (طوایف) ۱۹۱،۵۹

برج‌های دوازده‌گانه ۵۲

برجیس (مشتري) ۱۹۵،۱۸۹

برجیس‌شید ۱۹۴

برزخ ۲۵۵

برسم ۳۱

برمایون ۱۹۴

بورجیس (مشتري) ← برجیس

بریتانیا ۴۳

بریتانیکا، فرنودسار ۱۸۱

۲۰۲،۲۰۰

بزیگهایم ۱۲۷،۷۱،۶۶

بعل ۳۶

بغازکوی ۷، دهکده‌یی است جزو
ایالت انکارا (ترکیه) .

بر تپه‌های مشرف بر این دهکده
خرابه‌هایی از یک شهر قدیم

مادی باقی است بنام Ptérium

که کروزوس آن را ویران کرد .

-۲۶۹-

اوستیا ۱۵۳،۱۲۴،۱۰۰،۹۹،۱۴،
۱۵۵، ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۵۶

اوسیج (ها) ۲۰۷

اوسیگ ۲۰۷

اویبولوس ۱۱۳

اهرمن ← اهریمن

اهریمن ۱۶۳،۱۰۴،۹۵،۹۲،۸۸،۱۳

۱۹۷،۱۹۶،۱۹۵،۱۹۴،۱۹۳،۱۹۲،۱۸۷

۲۶۱،۲۶۰،۲۵۴،۲۱۹،۲۰۰

اهورا ۲۵۴،۲۵۳،۲۵۲،۲۵۱،۲۵۰

۲۶۱،۲۵۷،۲۵۶،۲۵۵

اهورا مزدا ۲۳،۲۰،۱۷،۱۳،۱۰

۲۴۰،۲۳۹،۲۲۹،۲۰۷،۱۰۴،۸۸،۶۸

۲۶۳،۲۵۷،۲۴۴

ایتالیا ۹۷،۸۰،۴۵،۵،۲

ایران ۱۶۳،۳۳،۳۲،۲۷،۲۴،۱۳،۷

۲۱۱،۲۰۶،۲۰۵،۱۸۶،۱۸۵،۱۷۵،۱۷۴

۲۴۸،۲۴۷،۲۴۶،۲۴۵،۲۴۲،۲۴۰،۲۲۳

۲۶۴،۲۶۱،۲۵۹،۲۵۳،۲۵۲،۲۵۱

ایرانی ۲۸،۲۷،۲۶،۲۴،۲۳،۱۳

۱۰۶،۱۰۱،۹۵،۹۲،۶۹،۳۷،۳۲،۳۱

۲۳۵،۲۲۹،۲۱۱،۱۹۰،۱۳۹،۱۰۸

۲۵۶،۲۵۵،۲۴۲،۲۴۰،۲۳۹،۲۳۷

۲۶۳،۲۵۸،۲۵۷

ایرانی (گامه) ۱۶۰،۱۵۶،۱۴۴

۲۰۵،۱۹۶

ایرانیان ۲۰۶،۱۷۸،۷۵،۲۶

ایرانی - هلنی ۱۶۳

ایرج ۲۵۸،۲۴۰

ایرلند ۵۸

ایزدان ۱۳

ایزیس ۱۵۸،۹۵،۴۵،۱۳،۱

ایزدبانوی مصری که با برادرش

پارسی ۷۵	بغان ۱۸۶
پارسی (زبان) ۲۰۵	بغانی ۱۸۵
پارسی (گامه) ۲۰۲	بغمهر ۲۰۴
پاریس ۹۹، ۱۶	بگا (خداوند نور و روشنائی)
پاکر ۵۵	۲۲۱، ۲۱۹
پاگان (بغان) ۱۸۵	بلاش یکم ۲۰۶
پاگاننیم ۱۸۵	بلخی، جلال الدین، مولانا ۱۸۴،
پالاس ۱۴۹	۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۵
پتروس (کلیسا) ۱۷۵	بن (شهر) ۱۳۳، ۱۹
پتولمه ۲۶	بندھشن ۹۲، ۸۵
پدر (گامه) ۱۲۹، ۱۲۰، ۱۱۳، ۱۰۰،	بنی اسرائیل ۲۱۵
۱۵۴، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۳۶	بورگ سن آندہ ال ۱۱۶، ۷۱
۲۰۴، ۲۰۳، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۶۱، ۱۵۶	بوسهل ۱۹۱
پدر آسمانی ۱۶۳	بویل ۱۶۶
پرتوا عظم، ابوالقاسم ۲۷، ۱۰	بهار عجم (کتاب) ۲۳۸
۱۷۴، ۱۶۴، ۱۵۴، ۹۹	بھرام (مریخ) ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۸،
پرسس (گامه) ۲۰۲	۲۳۴
پرشیان (گامه) ۲۰۲	بھرام شید ۱۹۴
پرگام ۹۰، ۳۶	بھشت ۲۵۵، ۲۵۴
پرما یون ۱۹۴	بھمن ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۴۳، ۲۴۱، ۲۴۰
پرودنتیوس ۹۰	بیژن ۲۵۲
پروفیریوس ۱۱۳، ۹۶، ۹۲، ۸۴،	بینگن (شهر) ۱۳۳، ۷۷
۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۴، ۱۴۹، ۱۴۰، ۱۱۶	
پروکلوس ۱۹۶	پ
پرومتہ ۲۶۲	پاپ ۱۸۲، ۱۸۰
پریان ۲۲۹	پاپ، لتوی یکم ۱۷۵
پسر (گامه) ۱۹۹	پارت ۵۱، ۳۹، ۳۳
پشم زرین ۲۰۵	پارس (ها) ۲۵۲، ۱۸۱
پطرس ۱۷۹	پارسا (گامه) ۲۰۲

ت	پلوتارک ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۴۲، ۴۵
تار سوس ۴۳	پلوتینوس ۱۹۶
تاروبولیوم ۹۰	پلولیه ۱۱۶
تاریخ آگوستا (کتاب) ۱۴۹	پلینیوس ۱
تازیان (اعراب) ۱۷۶، ۱۹۱	پلینیوس بزرگ ۵۷، ۵۵
تالش (کوهها) ۱۹۰	پنت ۲۷، ۳۷، ۳۹، ۴۲
تبریزی، سمش ۲۲۵، ۲۳۶	پوتئولی ۴۵
تخت جمشید ۱۹۳	پوئتو ویو ۸۳، ۶۱
تراژان (سزار) ۱۱۹	پورداود، استاد ۲۲۱
تراکیه ۷۵	پوشیدگان (= مستوران)، گامه ۱۵۵
ترتولیان ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۷۱، ۱۷۲	پولس ۱۷۹
ترسایان ← مسیحیان	پولس رسول ۲۰۱
ترکیه ۷	پومپه ۳۹، ۴۲
تریر (شهر) ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۶۲، ۸۵، ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۴۸	پونانی ۴۹
ترینیتی (کالج) ۵۸	پیر (وپیر مغان) ۲۰۲، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
تروا (جنگ) ۱۳، ۱۷	پیر (گامه) ونیز ← پدر ۱۵۶
تشر (ستاره باران) ۲۶۱، ۲۶۲	پیران ۲۴۶
تشن ۲۲۲	پیرت ۴۲
تشیع ← شیعه‌گری	پیر خرابات ۲۲۷" ۲۳۱
تکویر (سوره) ۱۸۳	پیر طریقت ۲۳۰
تور ۲۴۶	پیر کامل ۲۱۳
تورات ۳، ۷۰، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۱۵	پیر میخانه ۲۳۴
توران ۲۴۶	پیرنیا، مشیرالدوله ۳۶
تیار (تیارا) = سرپوش ۲۸، ۱۸۰	پیک خورشید (گامه) ۲۰۲
تیبریوس ۴۵	پیوسته (گامه) ۲۰۲

جمشید ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۴،
۲۳۸، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۲
جنگی (گامه) ۲۰۱
جنیدی، فریدون ۱۹۵، ۲۰۶
جوانمردان (فرقه) ۲۵۳
جوزا ۱۸۹
جهان کهن (نشریه)
۱۶۸

ج

چشمه آب حیات ۲۲۷، ۲۳۷
چشمه‌ی حیوان ۲۱۵، ۲۲۴
چشمه زندگی ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴
چشمه عشق ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۳۷
چشمه مهر ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۷
چنواد (پل) ۲۵۵
چوپان مهربان ۱۶۵

ح

حافظ ۱۷۲، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۶،
۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۵، ۲۲۶،
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳،
۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸
حافظ عارف (کتاب) ۲۳۱، ۲۳۷،
۲۳۸
حامی، احمد ۱۷۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۸،
۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲
حسین (امام) ۲۴۲، ۲۵۷ تا ۲۶۴
حمل (برج = خورشید) ۲۲۰
حوت ۱۸۹

تیر (عطار د) ۱۸۸، ۱۹۵
تیرداد ۳۷، ۵۵، ۲۰۶
تیرشید ۱۹۴
تیش ۵۵
تیشری (ماه) ۱۷۵
تیشن ۲۲۲
تیما تا ئوس ۱۷۹، ۱۹۷

ث

ثور (گا و) ۲۲۰

ج

جادوان ۲۲۹
جبرئیل ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۵۳، ۲۶۲
جام ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۳۸
جام جم ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۳۲، ۲۳۳،
۲۳۴، ۲۳۵
جام جهان بین ۲۳۳، ۲۳۴
جام جهان نما ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴،
۲۳۵
جامع الحکمتین (کتاب) ۱۹۵
جامعه بن داوود (کتاب) ۲۰۳
جام گیتی‌نما ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۵
جام مراد ۲۱۳
جم ۲۱۷، ۲۲۸، ۲۲۹
جمالی، منوچهر ۱۱۷، ۱۶۱، ۱۷۳،
۲۳۹
جم درخشنده ۲۲۹

دالماسی ۱۱۶	خ
دانوب (رودخانه) (۵۱،۴۹،۵)	خاک ۲۵۳
۱۶۳،۱۱۰،۷۹،۶۷،۵۳	خدمتکار (گامه) نیز خدمه ۱۵۴
داوینچی، لئوناردو ۱۸۱	خدمه (گامه) ۱۶۴،۱۰۳
دب اصغر ۹۷	خدیجه ۲۵۲
دب اکبر ۹۷	خرابات ۲۲۷
در باب پرهیز (کتاب) ۹۶	خراسانی، ابومسلم ۲۶۳،۲۶۲،۲۵۳
در جستجوی سیمرغ (کتاب) ۱۷۲،	خزر (دریاچه) ۱۹۰
۲۳۹	خشاتارا ۲۴۴
دریای نور ۲۳۳،۲۳۱،۲۱۸	خشایار شاه ۱۷
دریای ظلمت ۲۳۳	خضر (پیامبر) ۲۲۶،۲۲۵،۲۲۴،۲۱۷
دستگیر ۲۳۲،۲۲۷،۲۱۸	۲۳۷،۲۳۳،۲۳۲،۲۳۱،۲۳۰،۲۲۹،۲۲۸
دستور (کتاب) ۸۳	خضراه ۲۲۷،۲۱۷
دستورالعلماء (کتاب) ۲۳۶	خضر زمان (= امام زمان) ۲۲۶
دکارت ۲۵۰	خودزائی نیرومندی است (کتاب)
دوبلن ۵۸	۲۳۹
دورا اروپوس ۸۶،۷۸،۶۱،۴۶،۴۴	خورشید ۱۸۲،۱۷۹،۱۷۶،۱۷۵،۱۵۶
۱۵۹،۱۵۷	۱۹۹،۱۹۵،۱۹۳،۱۹۱،۱۸۹،۱۸۸،۱۸۳
دورنر، ف ۳۱	۲۲۰،۲۱۹
دوزخ ۲۵۴	خورشید مدار (گامه) ۱۲۹،۱۰۰
دوستخواه، جلیل ۲۰	۱۶۱،۱۶۰،۱۵۶،۱۴۴
دولیکه ۳۶	خولی (تنور) ۲۵۹
دویچ آلتنبورگ (مهرابه) ۱۹۸	خیام (شاعر) ۲۲۵
دیبورگ (شهر) ۹۳،۸۰،۷۸،۶۸	
۱۸۰،۱۶۱،۱۱۸،۹۴	د
دیتريش . آ ۱۲۸	دارمشتات ۱۵۰
دیکتین نا ۳۲	داریوش اول ۳۲،۱۷
دیلیمان ۲۶۴،۲۵۲	داریوش سوم ۲۶
دیوان (دیوها) ۲۲۹،۲۰۳	داسکیلیون ۴۲،۳۱،۳۰،۲۶،۲۴

روح الله ۲۱۷،۲۱۴	دیوکلسین ۵۹
روح المسیح ۲۱۷،۲۱۴	دیونیسوس ۱۵۱،۱۳۵
رودابه ۲۵۲	
رودیرس آپولونیوس ۸۳	ذ
روزگارنو (مجله) ۲۳۹	ذو ۲۵۷،۲۵۶
روش هسانا (جشن) ۱۷۶	ذوالجناح (اسب حسین) ۲۶۱
روکینگن (شهر) ۱۰۱،۷۸،۳۸،۳۴	ذوالقرنین ← اسکندر
روم (رومی) ۶۹،۵۹،۳۹،۳۳،۲۵	ر
،۹۷،۹۵،۹۰،۸۹،۸۵،۸۴،۸۱،۷۸	راس السنه ۱۷۷
،۱۶۷،۱۶۳،۱۳۹،۱۱۳،۱۰۸،۱۰۴،۱۰۱	راسل، برتراند ۲۰۴
۱۹۱،۱۷۵	راهنما ۲۱۸
رومانی ۱۹۳	رایتسن اشتین ۱۲۸
ره آورد (مجله) ۲۱۱	رایس (موزه) ۸۲
رهبانان آگوستینی ۱۱۹	راین (رودخانه) ۶۷،۵۲،۱۹،۵
رهبر (گامه) ۲۰۳	۱۶۳،۱۱۰،۷۹
ریگل (شهر) ۱۲۶،۷۴،۶۸،۶۷	رخش ۲۴۴
۱۷۳،۱۶۸	رستم ۲۶۳،۲۵۲،۲۴۸،۲۴۷،۲۴۱
ریواس ۲۶۳	رعد (سوره) ۱۸۳
	رکن آباد ۲۳۷
	رگ ودا ۲۰۷
زئوس ۲۶۳،۱۸۵،۱۵۶،۷۸	رم (شهر) ۵۵،۴۵،۱۶،۱۴،۸،۲
زئوس - اورمزد ۲۸	،۱۳۰،۱۱۹،۱۱۳،۹۸،۹۰،۷۲،۵۸
زئوس پدر ۱۸۵	۱۵۵،۱۴۵
زاخاریاس اسکولاستیک ۱۷۱	رن (رودخانه) ۵۱،۴۹
زاسوفراتو ۱۳۱	رنان - ف ۲۵۱،۱۶۲
زاغ (گامه) ← کلاغ	روان مقدس ۲۱۴
زال ۲۵۲،۲۴۸،۲۴۷	رواقیون ۱۳۶
زامیادیشث ۲۳۸،۲۲۱	روح القدس ۲۱۷،۲۱۴،۲۱۳،۲۱۲
	۲۳۶،۲۳۲

سا سانیا ن ۱۳، ۱۸۶، ۲۵۲، ۲۶۴	زرتشت (ودین) ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۱۶۳
ساگا ریوس ۲۴	۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۷
سام ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸	۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۳، ۲۳۹، ۲۴۰
سانتا پریزیا ۱۹۸	۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵
سانتا پریسکا ۶۷، ۹۲، ۱۱۹، ۱۲۹	۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳
۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵	زرتشتی ۲۵۹
۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۱	زرتشتیان ۲۰۴، ۲۵۸
سیاهی (گا مه) ۹۹، ۱۰۰، ۱۴۴	زروان ۱۰۸، ۱۵۶، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۵
۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۷۱	۲۵۵، ۲۵۷
۱۷۹، ۲۰۱	زنار ۲۰۱
سپنت ۲۲۲	زنبوران (کتاب) ۱۳۵
سپیتما ن زرتشت ۲۰	زندگی سزار (کتاب) ۱۷۰
سپید رود ۱۹۰	زندیه (دوره) ۲۵۲
سرا پیس ۴۵، ۹۵	زیو (ماه) ۱۷۶
سرا پیون ۱۴۵	
سرباز (گا مه) ۲۰۱	ژ
سریانى ۱۰۸	ژئو ۲۲۲
سعدی شیرازی ۲۲۵	ژرمانی ۴۹، ۵۱، ۷۸، ۱۰۸
سقراط ۱۴۹	ژوپیتر ۶۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۵۶، ۱۵۸
سکا (ها) ۳۶، ۲۰۶	ژوپیتر دولیخنوس ۱
سکندر ← اسکندر	ژوزف، ادوارد ۱۸۴
سل ۲۶، ۴۱، ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۶۲، ۷۲، ۷۵، ۷۷	ژوستین ۱۲۹، ۱۳۲
۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴	ژولیان (سزار) = ژولیان مرتد
۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۳، ۱۵۴، ۱۵۶	۱۵۹، ۱۱۹، ۱۵۸، ۱۶۷
۱۶۰، ۱۶۱	
سلزوس ۱۵۶	س
سلن ۱۵۶	ساتتیوازا ۷
سلیمان ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۹	ساتورن ۱۰۸، ۱۲۰
۲۳۷	سارمیزگتوسا ۱۹۲
سمت الراس ۱۰۱	ساسانی ۲۶۴
سمنگان ۲۵۲	

سنت ما ریا کا پوا وتر ← ما ریا -
 کا پوا وتر (مہرابہ)
 سن کلمنت (کلیسا) ۱۳۰

سوتن ۵۵

سورپ سرکیس (کلیسا) ۱۹۸

سوروس ۵۷

سوروس آنتیوخین ۱۷۰

سوری ۱۱۹

سوریا ش ۱۹۱

سوریه ۱۶۳، ۹۹، ۲۷

سوفرازگوی ۴۱، ۳۱

سوفرکلس ۲۴

سوکا ۱۷۷

سوکرات (سقراط) ۱۹۲

سوکوت ۱۷۷

سولا ۴۵

سومر، سومری ہا ۱۹۱، ۱۹۰

سویداس ۱۴۸

سہروردی ۲۲۵

سیاوش ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۵۹، ۲۵۸

سیبل (ایزدما در) ۹۰، ۴۷، ۴۵، ۱

سیدون ۹۹

سیستروم ۱۵۸

سیسرو ۲۳

سیمرغ ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۶

سیمرغ گسترده پر (کتاب) ۲۳۹

سینائی (کوه) ۶۱

شاگرد (گامہ) ۱۰۴، ۱۰۳، ۷۴، ۶۶،
 ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۶۵، ۱۰۸
 ۲۰۳

شاه پریان (داستان) ۲۰۴

شاه چراغ ۱۹۸

شاه عباس ۲۵۲

شاهنامہ (کتاب) ۲۴۵، ۲۴۴، ۱۹۴
 ۲۵۳، ۲۴۶

شبات (شنبه) ۱۷۶

شبستری، محمود (شیخ) ۲۲۵

شرح گلشن راز (کتاب) ۲۳۶

شرق ۲۵، ۱

شلایرماخر - اف ۱۶۸

شما س ۱۵۵

شمالہ داران ۱۲۳

شمر ۲۶۰، ۲۵۹

شمس (سورہ) ۱۸۳

شمش (ایزد) ۹۷

شوارتز اردن ۱۳۴، ۱۱۶

شوالیہ ۹۹

شوپیلولیوما ۷

شوش ۱۷

شہباز، حسن ۲۱۱

شہربانو ۲۶۱

شہریور ۲۲۳

شیر ۲۰۲

شیر (گامہ) ۱۵۶، ۱۴۴، ۱۴۰، ۱۳۶
 ۱۵۸

عروا ت (آسمان) ۱۷۶
 عروبا ء ۱۷۶
 عطار (شیخ) ۲۴۷
 علت ها (کتاب) ۱۹۶
 علی ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴
 علی اکبر ۲۶۱
 علی الهی (فرقه) ۲۵۱
 عمان (دریا) ۲۶۲
 عنقا ۲۳۸
 عنقای مغرب ۲۳۷
 عهد جدید (کتاب) ۱۸۵
 عیسی (مسیح) ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۷۸،
 ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴،
 ۲۲۶، ۲۶۴

غ

غار (درخت) ۲۵، ۳۱، ۱۵۹،
 غار ظلمات ۲۳۰
 غاشیه (مار) ۲۶۴
 غرب ۲۵

ف

فاطمه ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷
 فتیان ۲۵۳
 فخر رازی ۱۸۶
 فرات (رودخانه) ۲۷
 فرانسه ۱۱۶

شیراز ۲۱۱

شیعه ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۹
 شیعه‌گری ۲۵۹، ۲۶۴

ص

صفا، ذبیح اله ۱۰۶
 صفویه (سلسله) ۲۶۴

ض

ضحاک ← اژی دهاک
 ضحی (سوره) ۱۸۳

ط

طبقات الصوفیه (کتاب) ۲۳۶
 طوطیان (نوشتار) ۱۸۴

ظ

ظلمات (سرزمین ظلمات) ۲۰۳،
 ۲۱۵، ۲۳۷

ع

عارفان ۲۱۲، ۲۱۶
 عبرانیا ن ۱۷۹
 عراقی، فخرالدین ۲۲۵، ۲۳۰
 عربستان ۲۵۱
 عربی، یحیی الدین ۲۲۵
 عرفان ۲۱۲، ۲۱۴

ک	فرانکفورت ۹۱،۸۹،۲۹
	فرايبورگ ۱۶۸
کاپادوکیه ۱۵۹،۴۵،۴۲،۲۴	فردوسی، حکیم ابوالقاسم ۱۸۱
کاپرئا ۹۶	۲۵۲،۲۴۷،۲۴۵،۲۳۹،۱۹۹،۱۹۴
کاپوا ۱۵۱،۱۴۹،۱۴۷	فرعون ۱۸۴
کاپوا (مهرابه) ۲۰۴	فرما زرن ۱۲۰،۱۰۸،۹۹،۸۹،۵
کاپیتولینو ۹۸	۱۶۳،۱۵۳
کاتولیک ۱۵۵	فرنگیس ۲۶۱
کاراکالا ۵۷	فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی (کتاب) ۲۳۸،۲۳۷
کاردینال (ها) ۱۸۲،۱۸۱	فرهنگ معین (کتاب) ۲۳۷
کارلسروهه (شهر) ۱۲۷،۲۲،۲۱	فروردین یشت ۲۲۱
۱۹۴،۱۶۸	فریدبرگ (شهر) ۱۵۰،۱۰۹
کارنونتوم ۶۱،۵۹،۵۱	فریدون ۱۹۴
کاسپ (ها) ۱۹۱،۱۹۰	فریژی ۳۶
کاسی (ها) ۱۹۰	فلق (سوره) ۱۸۳
کاسیودیو ۵۵	فلورانس ۱۴۵
کاکوس ۸۳	فلیسیسیموس ۱۵۳
کالیستوس ۱۶۴	فندر سکی، میرا ابوالقاسم ۱۹۹
کلاغ (گامه) ۱۵۵،۱۵۴،۱۴۵،۱۴۴	فیرمیکوس ماترنوس ۱۵۵،۱۱۸
۲۳۰،۲۰۰،۱۶۷،۱۵۶	فیض ۲۱۷،۲۱۵،۲۱۳،۲۱۲
کامرر ۱۶۸	فینک ۱۶۴
کاتات ۱۱۶	
کاتس ۱۰۶،۶۶،۵۶،۵۰	ق
کاتوپاتس ۱۰۷،۶۳،۴۸	قاجاریه (دوره) ۲۵۲
کاو (کویها) ۲۲۹	قدح ۲۱۳
کاهنان ۴۲،۲۳	قرآن ۲۴۴،۲۳۸،۲۱۵،۱۸۴،۱۸۲
کایزراشتول ۱۲۶	قزلباش ۲۵۲
کتزیاس ۱۸	قطب ۲۱۷
کدبانوها ۱۰۹	

کیانی ۲۶۴
 کیپور ۱۷۷
 کیخسرو ۲۶۱، ۲۵۹، ۲۴۱
 کیلیکیہ ۴۵، ۳۹
 کیوان (زحل) ۱۶۱، ۱۵۶، ۱۰۲، ۶۷
 ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۸
 کیوان شید ۱۹۴
 کیومرث ۲۵۸، ۲۳۳

گ

گ ۷۸
 گ. و ارونیسوس لوپولوس ۵۳
 گئو ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۰
 گئوس ۲۲۱، ۲۲۰
 گئوسینت ۲۲۲
 گئوش ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰
 گئوش اورون ۲۲۳، ۲۲۲
 گئوش پنجو ۲۲۱
 گئوش تشن ۲۲۲
 گات (ها) ۲۳۸
 گاتا ۲۴۴، ۲۴۱
 گاشا ۱۳
 گجستک ۲۱۵
 گردآفرید ۲۵۲
 گرشاسپ ۲۶۳
 گرگورفن ناتسیانس ۱۵۸
 گز (درخت) ۲۵
 گزنفون ۱۸، ۷

کربلا ۲۶۲
 کرپان (ها) ۲۲۹
 کرت (جزیره) ۳۲
 کرکس (گامه) ۲۰۰
 کرمانشاه ۱۹۰
 کرومیان ۲۱۳
 کرونوس ۱۵۶، ۱۰۸
 کریفیوس ۲۰۰
 کسماس ۱۴۷

کشاف اصطلاحات فنون ۲۳۷

کلدانیان ۲۷
 کلن (شهر) ۱۲۳، ۷۰، ۶۵، ۵۳، ۲۹
 ۱۶۷، ۱۵۲، ۱۴۶
 کلوشو ۶۸
 کماژن ۳۵، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۲۸، ۲۷، ۲۵
 ۱۱۳، ۹۶، ۵۱، ۴۵، ۴۱، ۳۷، ۳۶
 کنستاننتین کبیر ۱۶۷، ۵۹
 کمستاننتینوپل (قسطنطنیہ =
 استانبول کنونی) ۱۱۹، ۵۹
 کوثر (حوض) ۲۶۴، ۲۶۲
 کورتیوس روفوس ۲۶
 کوروش بزرگ ۲۳۶، ۲۱۶، ۲۱۵
 کولپہ ۳۵
 کومودوس ۱۴۹، ۱۴۸
 کومودیان ۸۴، ۸۳
 کومون، فرانس ۱۲۸، ۹۷، ۸۰، ۵۱، ۳
 ۱۶۵، ۱۴۲، ۱۴۰
 کونجیکا ۱۷۱، ۱۶۵، ۱۵۵، ۱۲۹، ۱۰۳
 ۱۸۱
 کھف (اصحاب) سورہ ۱۸۲

م	گوتسن ها وزن ۱۲۳
	گودرز ۲۴۶
مابل لونا ۴۵	گوردیان سوم (سزار) ۴۳
ماد (طوایف) ۱۸۱،۲۳	گوسفند ۲۲۲
مارتیوس مارتیالیس ۱۲۰	گیتی گئو ۲۲۲
مارس ۱۵۶	گیتی گئوش ۲۲۲
مارسلینوس ۱۶۴	گیلان ۱۹۰
مارکوس-آورلیوس-آنتونینوس- کومودوس (سزار) ۵۷	گیلدها ل (موزه) ۱۳۷
ماریا کاپوا وتر (مهرابه) ۶۴،۵۴، ۱۴۳،۱۴۲،۷۴	گیلمن ژ. د. د. ۱۰۸
مارینو ۶۹	گیو ۲۶۱،۲۴۶
ماریوس ۴۵	ل
ماسیلیا ۴۹	لاترانو (موزه) ۱۴
ماکروبیوس ۹۵	لاخه سیس ۶۸
ماگافارنس ۲۴	لادنبورگ ۱۰۱،۷۲
ماگوس ۲۴	لاکتا نتیوس پلاسیدوس ۳۶
ماگیا ۲۳	لامپریدیوس ۱۷۰،۱۴۹،۱۴۸،۵۷
مانهایم ۸۳	لرستان ۱۹۰
مانی (پیا مبر) ۱۸۶،۱۷۸	لندن ۱۹۲،۱۳۷،۴۳
ماه (قمر) ۱۸۹،۱۸۸،۱۶۰،۸۴، ۲۲۰،۱۹۵	لوس آنجلس ۲۱۱
ماهی (حوت) ۱۸۹	لوکیوس فلاویوس هرمودیون ۷۵
ماین ۴۹	لونا ۱۵۶،۱۰۸
ماینس (شهر) ۶۱،۵۷	لوور (موزه) ۹۹،۱۶
محمد ۲۵۷،۲۵۳،۲۵۲	لهراسب ۲۶۳
مددکار (مددکاران) ۱۵۵،۱۰۶	لیدیه ۳۶
مدینه ۲۶۴	لیمس ۵۱
مراد ۲۳۰،۲۲۷،۲۲۶،۲۱۷،۲۱۳، ۲۳۲،۲۳۱	

مغانه ۲۲۹، ۱۲۸	مرتضی علی (چاه) ۱۹۸
مغربی، شمس (عارف ملامتی) ۲۳۵	مرتضی علی (چراغ) ۲۵۳
مقدونیا ن ۲۶	مرخشه ۱۸۹
ملاصدرا ۲۳۶	مرشد کامل ۲۳۰
ملامتیا ن ۲۳۰	مرغ سلیمان ۲۳۸
ملامعصومه (مهرابه) ۱۹۸	مرغ مسلم ۲۶۲
من (ایزد) ۳۶	مرکا توریوس کا سترنسیس ۴۹
منصور عباسی ۱۹۱	مرکور ۱۵۵، ۱۵۴، ۹۵، ۴۹
منطقه البروج ۲۲۰	مریم ۲۱۴، ۲۱۳
منمون ۱۸	مزدا ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۲۲
منوچهر ۲۴۰	۲۶۵، ۲۶۴
منیژه ۲۵۲	مزدک ۱۸۶
مورد ۱۵۹، ۲۵	مزدیسنی (ادبیات) ۲۲۹
موزین ۵۳	مسیح (دین) ونیز بنگرید به عیسی
موسی ۲۲۸، ۱۸۴، ۱۶۵، ۱۶۴، ۷۰	، ۱۷۸، ۱۷۶، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۴۷، ۱
مولانا ← مولوی	، ۲۳۲، ۲۱۴، ۱۹۶، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۰، ۱۷۹
مولوی، جلال الدین (مولانا) ۲۱۶،	۲۵۱
۲۳۵، ۲۲۸، ۲۲۵	مسیحا ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۶،
مومنان (سوره) ۱۹۹	۲۳۲
مومنون (سوره) ۱۸۵	مسیحی ۲۵۹
مویرا ۱۰۵، ۶۸، ۵۵	مسیحیان ۱۶۳، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۳۰، ۷۵،
مهربان (مهربانان) ۱۲۳، ۱۴	۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴
۱۸۸، ۱۸۷، ۱۵۲	مسیحیت ۲۳۶، ۲۱۴، ۱۶۶، ۱۶۲، ۵۹،
مهربندک ۱۸	۲۴۰
مهرپویا (گامه) ۲۰۲	مشائی، فیلسوفان ۱۹۶
مهرداد ۲۷، ۱۸	مصر (مصری) ۱۸۴، ۱۴۹، ۱۰۸، ۹۷، ۲۶،
مهرداد پنجم ۳۷	۲۲۸، ۱۸۵
مهرداد ششم ۳۹	معتصم ۱۸۴
	معین، محمد دکتر (فرهنگ) ۲۱۸
	مغ (مغان) ۳۱، ۳۰، ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۱۳،
	، ۱۲۶، ۸۷، ۸۶، ۵۷، ۵۵، ۴۲، ۳۶، ۳۸، ۳۳
	۱۵۹، ۱۴۰

میلیتا ۱۸	مهرشید ۱۹۴
میلیشیا ۱۶۶، ۱۵۸	مهریار (گامه) ۲۰۴، ۱۹۹
ن	مهریشت ۲۰
ناپل (شهر) ۲۰۴	مهشید ۱۹۴
ناصر خسرو (قبادیانی) ۱۹۵، ۱۹۲	میتانی (امپراتوری) ۷
نامزد (گامه) ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۴	میترا (سرپوش) ۱۸۱
۲۰۰، ۱۵۷	میترا ۲۴۰، ۲۰۶، ۱۴۸، ۲۴، ۹، ۷
ناهید ۱۷	۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۱
ناهید (زهره) ۲۰۵، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۸	۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۸
۲۴۸، ۲۰۶	۲۶۳، ۲۵۷
ناهید شید ۱۹۴	میترا ئیست ۱۶۲
نجم (سوره) ۱۸۳	میتراز ۱
نرسا ۹۷	میتراز - آپولون - هلیوس - هرمس
نرون ۵۷، ۵۵، ۴۵	۳۱، ۲۸
نستیاس ۱۰۶	میتراز - هلیوس ۱۲۸
نسفی، عزالدین ۲۳۳، ۲۳۱	میترا م ۹
نوباوه ۱۹۹، ۱۵۳، ۱۵۰، ۱۴۳، ۱۳۱	میتراه ۹
به نوچه و شاگرد ۲۰۰ و نیز	میترا - ورون در ریگ ودا
نوبخت ۱۹۱	تشکیل یک جفتی را می دهند و
نوچه ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۵، ۱۱۴، ۹۰، ۶۶	مانند یک اسم مرکب معطوف
۱۵۱	محسوب میشود و این حال در بعضی
نور (سوره) ۱۸۳	از قسمتهای اوستای موجود (یشت
نوریکوم ۵۱	۱۰ بندهای ۱۱۳ و ۱۴۵) نیز
نوش ۲۳۷	دیده میشود.
نوشابه ۲۳۷، ۲۲۵	میتولوژی ۲۰۵، ۲۰۴
نوکار (گامه) ۲۰۴، ۲۰۲، ۲۰۱	میثرا ۲۰۶، ۱۸
نونوس ۱۴۷	میرمحسن ۲۳۷
	میکن (شهر) ۸۳
	میلز (گامه) ۲۰۱
	میلویش (پل) ۱۶۷

وسپاسیان ۴۹،۴۷	نوینهایم (شهر) ۷۳،۶۷،۶۲،۲۲
وستالین ۱۴۰	۸۰
ولخش ۵۵	نیایش مهری (کتاب) ۱۲۸
ولکانوس ۸۳	نیدا ۱۱۹
ولی ۲۱۷	نیریزی، مولانا فخرالدین -
ونوس ۱۵۶، ۱۵۵	عبدالصمد ۲۳۰
وهب ۲۵۹	نیکه ۹۰، ۳۶
وهومن ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۴۰	نیمف (غار) ۲۰۰، ۱۱۳، ۸۴
ویالاتینا ۱۶۴	نیمفایوس (= نیمفوس) رودخانه
ویرونوم ۱۰۰	۱۱۳، ۴۰، ۳۵، ۳۱، ۴
ویسبادن ۸۸، ۸۰، ۶۱، ۵۳، ۵۰، ۴۸	نیمفوس ۲۰۰
۱۳۸، ۱۲۵، ۱۲۲	و
ویسه ۲۴۶	واتیکان ۸، ۲
ویشتاسب ۲۶۳	واختاین ۱۲۳
وین ۱۹۸	وارونا - میترا ۹ ونیز ← به:
ه	میترا - وارونا
هابیل ۲۶۴	وارونیوس لویولوس . گ ۵۳
هاتوشا ۷	واقعہ (سورہ) ۱۸۳
هادریان (سزار) ۱۴۹	واگنر ۳۱
هانا و (شهر) ۷۶، ۳۴	وال بروک ۱۳۷
هانیبال ۴۵	وان اسن . ث . ث . ۱۱۹
هایدلبرگ (شهر) ۱۱۷، ۷۳، ۲۲	وتراو ۱۱۶
هخامنشی ۲۴۴	وجه الله ۲۴۴
هخامنشیان ۲۴، ۱۷	وحیدی، حسین (دکتر) ۲۲۳، ۲۲۲
هدرنهایم (شهر) ۵۳، ۴۸، ۲۹	ودا (کتاب) ۹۶، ۸۴، ۲۰، ۱۰، ۹، ۷
۱۰۴، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۱، ۸۹، ۸۸، ۶۲، ۶۱	۲۵۷، ۲۲۸، ۲۰۶، ۱۵۷
۱۲۴، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۰۹، ۱۰۸	ودا - اوستائی (کیش) ۲۷
۱۲۵	ودان ۷۸
	ورونا ۷

هندوايرانى ۱۰۴	هرا ۷۸
هور (كوه) ۱۷۶	هرا - تليا ۲۸
هور (آفتاب) ۲۴۸	هراكلس ۸۱، ۸۳، ۸۵، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۶۴، ۱۶۵
هورب ۱۹۹	هركول ۲۰۵، ۷۸
هورب (سنگ) ۱۶۵	هرمز ۲۴۱، ۲۵۴
هوما (سوما) ۲۶۴، ۲۵۶	هرمس ۱۵۶
هون (طوايف) ۲۱۵	هرودوت ۷، ۱۸، ۲۳، ۷۵، ۹۲، ۱۴۹
هيتى (امپراتورى) ۷	هسپريد ۷۸، ۱۶۴، ۱۶۵
هيدن ۲۰۰	هفانينوس ۲۶۲
هيرب ۱۹۹	هفايستوس ۴۲
هيرونيوس مقدس ۱۴۴	هفت پيكر (كتاب) ۱۹۴
هيستورى ۲۰۴	هلنى ۲۸، ۱۳۹، ۱۶۳
هيستوريا ۲۰۴	هلنى - رومى ۳۷
ى	هلنيسم ۱۸۵
	هلنى - يونانى ۲۸
يا ما ۲۲۸	هليودروموس (= خورشيدمدار) گامه ۱۶۰، ۲۰۲
يحيى ۲۶۴	هليوس ۹۶، ۱۸۵
يزيد ۲۵۹	هم پيوند ۲۰۲
يشت ها ۱۳، ۲۰، ۶۸، ۲۲۱	همدان ۱۷
يسنا ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۹	همدانى، عين القضاة ۲۱۴
يعقوب ۱۷۷، ۱۷۹	همر ۸۴
يم ۲۲۸	همايون بزرگ (ستاره) ۱۹۰
يما ۲۵۸	همايون فرخ، ركن الدين، دكتور ۱۱۶، ۱۷۲، ۲۱۱
يما ما ۲۲۸	هند ۷، ۴۵، ۲۲۳، ۲۶۳
يوحنا ۱۷۸	هندوان ۲۰۶
يوحنا (مكاشفه) ۱۷۹، ۱۸۴	
يوسف ۲۲۸، ۲۶۴	

یوگسلاوی ۱۸۱

یونان ۱۸۵، ۱۶۳، ۶۷، ۴۵، ۲۳
۱۹۶، ۱۹۱، ۱۹۰

یونان (فلسفه) ۲۰۵

یونانی ۶۹، ۴۲، ۳۹، ۳۷، ۳۲، ۲۷
۱۶۴، ۱۳۹، ۱۱۳، ۱۰۶، ۹۵، ۸۵، ۸۱
۲۰۰

یونانی - رومی ۱۰۴

یونانی - مصری ۱۲۸

یونانی - مقدونی ۳۲

یهود ۲۵۹

یهود (دین) ۲۱۵، ۱۷۶

یهودی ۲۶۴

یهودیگری ۱۶۳



MEHR VERLAG

Blaubach 24

5000 Köln 1

Tel. 0221/219090

Fax 0221/2401689

Druck: InterPrint

5300 Bonn 1

Tel.: 0228-651510

Fax: 0228-636333

Die Verbreitung des Mithraskultes im Imperium Romanum

von Prof. Dr. Dr. Elmar Schwertheim

Persische Übersetzung von:
Dipl.-Ing. Nadergholi Derakhshani

1. Auflage, März 1992

Mit Anhängen von:

**Amir Akram Afshari
Dr. Abolghasem Parto Aásam
Manuchehr Djamali
Dr. Rokneddin Homayunfarrokh**

Die Verbreitung des Mithraskultes im Imperium Romanum

von Professor Dr. Dr. Elmar Schwertheim

Persische Übersetzung von:

Dipl.-Ing. Nadergholi Derakhshani



1. Auflage, Frühjahr 1992

